



مجموعه آثار حضرت آیت الله ناصری حفظہ اللہ

دفتر سوم

|                      |   |
|----------------------|---|
| سرشناسه              | ناصری دولت آبادی، محمد، ۱۳۰۹.   |
| عنوان و نام پدیدآور  | در امتداد نور؛ گزیده‌ای از سخنان حضرت آیت الله ناصری <small>حفظہ اللہ علیہ</small> درباره‌ی آیات تأویل شده به امام عصر <small>ریحانۃ اللہ علیہ</small> و آخرالزمان / تحقیق و تدوین: محمود مطهری‌نیا؛ مؤسسه فرهنگی دارالهدی. |
| وضعیت ویراست         | [ویراست ۲].   |
| مشخصات نشر           | قم: انتشارات خلق وابسته به مؤسسه فرهنگی دارالهدی ۱۴۰۱.  |
| مشخصات ظاهری         | ۳۷۶ ص.  |
| فروست                | مجموعه آثار حضرت آیت الله ناصری <small>حفظہ اللہ علیہ</small> (۳).  |
| شابک دوره            | ۱ - ۲۴ - ۶۸۱۶ - ۶۰۰ - ۹۷۸   |
| شابک کتاب            | ۷ - ۲۲ - ۶۸۱۶ - ۶۰۰ - ۹۷۸   |
| وضعیت فهرست‌نویسی    | فیضا  |
| یادداشت              | چاپ قبلی: خلق، ۱۳۹۱.  |
| یادداشت              | کتابنامه: ص. ۳۳۷ - ۳۴۹.   |
| یادداشت              | نمایه.  |
| موضوع                | محمدبن حسن <small>رضی اللہ علیہ</small> ، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. --- در قرآن  |
| موضوع                | Muhammad ibn Hasan, Imam XII -- In the Quran  |
| موضوع                | ناصری دولت آبادی، محمد، ۱۳۰۹ - -- وعظ   |
| موضوع                | آخرالزمان (اسلام) -- جنبه‌های قرآنی   |
| موضوع                | End of the world (Islam) -- Qur'anic teaching   |
| موضوع                | مهدویت -- انتظار -- جنبه‌های قرآنی  |
| موضوع                | Mahdism -- *Waiting -- Qur'anic teaching  |
| موضوع                | مطهری‌نیا، محمود، ۱۳۰۹ -  |
| شناسه‌ی افروند       | مؤسسه فرهنگی دارالهدی   |
| شناسه‌ی افروند       | BP ۲۲۴/۴  |
| ردیبندی کنگره        | ۲۹۷/۴۶۲   |
| ردیبندی دیوی         | ۵۷۰۵۲۱۶۲  |
| شماره کتاب‌شناسی ملی |   |

# در امتداد نور

گزیده‌ای از سخنان حضرت آیت الله ناصری الله  
درباره‌ی آیات تأویل شده به امام عصر عجّل اللہ تعالیٰ علی و آخرالزمان

تحقيق و تدوین  
محمود مطهری‌نیا



انتشارات خلق  
وابسته به مؤسسه فرهنگی هنری دارالهدی  
۱۴۴۳ ش - ۱۴۰۱ ق

شماره مسلسل انتشار: ۷۵

شماره مسلسل چاپ اوّل: ۵۳

موضوع: مجموعه آثار حضرت آیت الله ناصری: (۳)

سیره‌ی اخلاقی اهل بیت ﷺ (۲۳)



انتشارات خُلق

در امتداد نور

گزیده‌ای از سخنان حضرت آیت الله ناصری ره  
درباره‌ی آیات تأویل شده به امام عصر ره و آخرالزمان

تحقيق و تدوین: محمود مطهری‌نیا

طبع: طراح جلد: مسعود مهدوی

صفحه‌آرا: مسعود فرهادی

ناشر: انتشارات خُلق

نوبت چاپ: ۱۴۰۱ دوم،

شابک دوره: ۶۰۰ - ۶۸۱۶ - ۲۴ - ۹۷۸ - ۱

شابک کتاب: ۶۰۰ - ۶۸۱۶ - ۲۲ - ۹۷۸ - ۷

شمارگان: ۱۱۰۰ جلد

آدرس: قم، خیابان شهدا (صفائیه)، پلاک ۷۰۰

تلفن: ۰۹۱۲۳۵۱۳۸۷۲ - ۰۲۵ - ۳۷۷۳۷۴۲۹

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّذُنَ كَرَدَتَ اندَرَ كَارَان «كَرَزَ بَرَدَ وَهَشَى  
اَخْلَاقَ وَرَبِيَّتَ اِسْلَامِ» وَاسْتَبَّتَ بِهِ «بَيْنَادِ  
عَلَى مَرْجَهِنَى هَادِ» مُسْتَقْرِرٌ دَرِ شَهْرِ مَقْدَسِ قَمْ  
وَدَرِ جَبَارِ حَرَمِ كَرِيمِ اَهْلِ بَيْتِ عَلِيِّهِمُ الْسَّلَامِ  
عَزَّمَ حَوْدَرَا حَزَّمَ كَرَدَهَا نَدَّهَا يَادَاهَشَتَهَا وَ  
سَخَّرَانَى هَاهَا وَنَابَهَا يَانِجَابَهَا رَا  
رَرَ قالِبَ بَجْوَهِهِيَ نَهَدَ الشَّلَلِ تَهَدَهِي وَ  
مَشَّتَرَهَا زَنَدَهَا مَرْصَتَهَا رَامْعَنَهَا سَرَدَهَا، اَزَ  
زَحَّاتَهَهَا اِنِّي عَزَّزَهَا سَيَّسَلَزَهَا رَهِي  
هَسَّ لَهَمَّ، اَصِدَّاهَتَهَا سَقْبُولَهَا رَرَگَاهَ اَهِي  
وَهَورَدَ اَسْتَفَادَهَا مُؤْمَنَهَا قَرَارَگَرَدَهَا.  
اَزَخَدَهَا زَمَقَلَ الطَّفَ وَعَنَّيَاتَهَا خَاصَهَا  
حَضَرَتْ لَعْنَتَهَا اللَّهُ الْاَعْظَمُ رَوْحَى لَهُ الْفَرَادَ وَنَيْزَ  
نَوْعَنَى حَدَّصَتْ خَالِصَانَهَا اِسْلَامَ وَنَظَارَهَا  
اِسْلَامِ رَايَهَا آنَانَ مَسَالَتَهَا نَهَا يَمَّ.

۸/۱۳۹۸ / مطابق با ۲۵ سوال ۱۴۴۰ هـ

اعلَى الْخَلِيلَةِ  
محمد فاضل



## برای ویرایش جدید

معارف گران قدر مهدوی و آن‌چه در ارتباط با امام عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرِجَّعَ إِلَيْهِ الشَّرِيفُ نگاشته می‌شود، همچنان از خلاهای فرهنگی دوران غیبت و جامعه‌ی امروز ما و بهویژه در فضای سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی است. کتاب پیش‌روی یکی از این دست آثار ارزشمند است که حاصل تراویشات ذهنی عالمی پرهیزکار و عارفی دل‌سوخته، حضرت آیت الله ناصری لَهُ الْحَمْدُ است. که در این راستا تهیه و تدوین شده و در معرض استفاده‌ی ارادتمندان آن حضرت قرار گرفته است.

اکنون، خدای متعال را سپاس می‌گوییم که توفیق داد تجدید چاپ کتاب حاضر را با پاره‌ای از اصلاحات، و در قالب ویرایشی جدید همراه سازیم و از این رهگذر، حتی الامکان از کاستی‌های آن بکاهیم؛ البته این بدان معنا نیست که تمام کاستی‌های آن برطرف شده است.

در این راستا، لازم است از همه‌ی کسانی که در عرضه‌ی بهتر این دفتر، و ویرایش و پیروزی آن کوشیده‌اند، بهویژه برادران فاضل و ارجمند حجج اسلام آقایان محمد رضا مجیری، حسین حیدری، رضا اسلامی، محمد حسین کرمانی، محمد علی طغیانی و نیز آقایان ابراهیم همایی و مسعود فرهادی سپاس‌گزاری شود.

مرکز پژوهشی اخلاق و تربیت اسلامی



## فهرست مطالب

|    |  |
|----|--|
| ۱۷ | پیش گفتار  |
| ۱۷ | ضرورت بهره‌گیری علمی و معنوی از عالمان ربانی                       |
| ۱۸ | مروری بر زندگی نامه‌ی حضرت آیت الله ناصری <small>حفظہ اللہ</small> |
| ۱۹ | معرفی کتاب حاضر  |
| ۲۱ | تقدیر و تشکر   |

۹

### آیه‌ی اول

#### میعاد یاران

|    |  |
|----|--|
| ۲۵ | توضیح آیه  |
| ۲۷ | تأویل آیه  |
| ۳۷ | داستان تشرّف فردی دلّاک در راه مسجد سهلہ               |
| ۳۸ | داستان تشرّف سید جعفر قزوینی همراه با پدر بزرگوار خویش |

### آیه‌ی دوم

#### امتحانات آخر الزمان

|    |           |
|----|-----------|
| ۴۳ | توضیح آیه |
|----|-----------|

|    |                                |
|----|--------------------------------|
| ۴۳ | اقسام بلا                      |
| ۴۵ | اقسام صبر                      |
| ۴۸ | تأویل آیه                      |
| ۵۰ | داستان تشرُّف شیخ حسین آل رحیم |

### آیه‌ی سوم همنشینی با خوبان

|    |   |
|----|---|
| ۵۷ | توضیح آیه                                       |
| ۶۴ | تأویل آیه                                       |
| ۶۷ | داستان تشرُّف شیخ محمد رشتی                     |
| ۶۸ | داستان تشرُّف حاج علی آقا و رفقایش در مسجد سهلہ |



### آیه‌ی چهارم همدلی اهل کتاب

|    |  |
|----|--|
| ۷۵ | توضیح آیه                                    |
| ۷۶ | چگونگی قبض روح بر اساس آیات                  |
| ۸۰ | تأویل آیه                                    |
| ۸۵ | رجعت   |
| ۸۸ | داستان تشرُّف و تشیع بحرالعلوم یمنی سنی مذهب |

### آیه‌ی پنجم قومی شجاع در آخرالزمان

|     |           |
|-----|-----------|
| ۹۵  | توضیح آیه |
| ۱۰۱ | تأویل آیه |

داستان تشرّف یکی از دوستان ..... ۱۰۱

### آیه‌ی ششم

#### پایان مهلت

توضیح آیه ..... ۱۰۹

تأویل آیه ..... ۱۱۳

داستان تشرّف جنگجوی صفین ..... ۱۱۵

### آیه‌ی هفتم

#### مردانی صالح از بنی اسرائیل

توضیح آیه ..... ۱۲۱

تأویل آیه ..... ۱۲۸

داستان تشرّف ابوسعید کابلی در صاریا ..... ۱۲۹

### آیه‌ی هشتم

#### پایان بخش فتنه‌ها

توضیح آیه ..... ۱۳۳

معانی فتنه ..... ۱۳۳

تأویل آیه ..... ۱۳۴

تشرّفات شیخ محمد کوفی ..... ۱۳۶

### آیه‌ی نهم

#### حاکمیّت جهانی اسلام

توضیح آیه ..... ۱۴۳

|     |                                   |
|-----|-----------------------------------|
| ۱۴۴ | غلبه‌ی منطق اسلام                 |
| ۱۵۰ | تأویل آیه                         |
| ۱۵۳ | داستان تشرّف امیر اسحاق استرآبادی |

## آیه‌ی دهم تأخیر در عذاب

|     |  |
|-----|--|
| ۱۵۹ | توضیح آیه  |
| ۱۶۰ | معانی «أم» در قرآن   |
| ۱۶۴ | تأویل آیه  |
| ۱۶۷ | دیدار با نایب امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام فَرِجَالُ الشَّرِيفِ |

## آیه‌ی یازدهم امید بعد از یأس

|     |   |
|-----|---|
| ۱۷۵ | توضیح آیه                                       |
| ۱۷۶ | امر به معروف و نهی از منکر، ادامه‌ی رسالت انبیا |
| ۱۷۹ | تأویل آیه                                       |
| ۱۸۰ | ماجرای عجیب هالوی اصفهانی                       |

## آیه‌ی دوازدهم امر الـهـی

|     |  |
|-----|--|
| ۱۸۷ | توضیح آیه  |
| ۱۸۹ | تأویل آیه  |
| ۱۹۰ | لشکریان حضرت بقیة الله عَلَيْهِ السَّلَام فَرِجَالُ الشَّرِيفِ |
| ۱۹۳ | داستان تشرّف پیر مرد قفل‌ساز                                   |

## آیه‌ی سیزدهم پایان خباثت یهود

|     |                              |
|-----|------------------------------|
| ۱۹۹ | توضیح آیه                    |
| ۲۰۱ | تأویل آیه                    |
| ۲۰۷ | داستان تشرّف سید حمود بغدادی |

## آیه‌ی چهاردهم یاری کردن خدا در انتقام عادلانه

|     |                                   |
|-----|-----------------------------------|
| ۲۱۳ | توضیح آیه                         |
| ۲۱۵ | عدالت در انتقام                   |
| ۲۱۶ | تأویل آیه                         |
| ۲۲۰ | داستان تشرّف مرحوم فشنگی در عرفات |

## آیه‌ی پانزدهم پیروزی حق

|     |   |
|-----|---|
| ۲۲۷ | توضیح آیه                                   |
| ۲۲۷ | معانی «حق»                                  |
| ۲۲۸ | معنای «باطل»                                |
| ۲۲۹ | تأویل آیه                                   |
| ۲۳۴ | داستان تشرّف مرحوم شیخ حیدرعلی مدرس اصفهانی |

## آیه‌ی شانزدهم وعده‌ی دیرین خداوند

|     |           |
|-----|-----------|
| ۲۴۱ | توضیح آیه |
|-----|-----------|

|          |   |
|----------|---|
| ۲۴۴..... | صالحان واقعی                                  |
| ۲۴۵..... | هدف حکومت صالحان                              |
| ۲۴۵..... | حکایت یکی از بندگان خدا                       |
| ۲۴۷..... | تاویل آیه                                     |
| ۲۴۹..... | داستان عریضه‌نویسی و تشرّف سید محمد جبل عاملی |

## آیه‌ی هفدهم برپاکنندگان نماز در جهان

|          |  |
|----------|--|
| ۲۵۵..... | توضیح آیه                                |
| ۲۵۵..... | اقدامات حاکمان صالح                      |
| ۲۵۶..... | (۱) نماز                                 |
| ۲۵۶..... | (۲) دادن زکات                            |
| ۲۵۸..... | (۳) امر به معروف و نهی از منکر           |
| ۲۶۰..... | تاویل آیه                                |
| ۲۶۴..... | امام عصر فرج‌الله‌شیعی و اسم اعظم خداوند |

|          |                                   |
|----------|-----------------------------------|
| ۲۶۹..... | توضیح آیه                         |
| ۲۷۱..... | زمان تحقق آیه                     |
| ۲۷۵..... | تاویل آیه                         |
| ۲۷۶..... | داستان ادب سید بحرالعلوم در تشرّف |

## آیه‌ی نوزدهم توبه‌ی مردود

|     |                           |
|-----|---------------------------|
| ۲۸۳ | توضیح آیه                 |
| ۲۸۵ | تأویل آیه                 |
| ۲۸۵ | نشانه‌های ظهور            |
| ۲۹۷ | داستان تشرّف مقدس اردبیلی |

## آیه‌ی بیستم قوم سلمان

|     |                                   |
|-----|-----------------------------------|
| ۳۰۱ | توضیح آیه                         |
| ۳۰۲ | تأویل آیه                         |
| ۳۰۴ | داستان تشرّف علی بن مهزیار اهوازی |

## آیه‌ی بیست و یکم احیای دل‌های مرده

|     |                            |
|-----|----------------------------|
| ۳۱۳ | توضیح آیه                  |
| ۳۱۶ | تأویل آیه                  |
| ۳۲۰ | داستان تشرّف اسماعیل هرقلی |

## آیه‌ی بیست و دوم نور خدا

|     |            |
|-----|------------|
| ۳۲۷ | توضیح آیات |
| ۳۲۷ | معانی نور  |
| ۳۳۰ | تأویل آیه  |

داستان تشرُّف سید بحرالعلوم و ارزش گریه‌ی بر امام حسین علیه السلام ..... ۳۳۱

|     |                         |
|-----|-------------------------|
| ۳۳۷ | فهرست منابع             |
| ۳۵۱ | نمايه‌ی آيات            |
| ۳۵۹ | نمايه‌ی روایات          |
| ۳۶۵ | نمايه‌ی آعلام و موضوعات |

## پیش‌گفتار

ضرورت بهره‌گیری علمی و معنوی از عالِمان ربانی

از امیرمؤمنان علی علیّاً چنین نقل شده است:

جَالِسِ الْعُلَمَاءِ يَرْدَدُ عِلْمُكَ وَ يَحْسُنُ أَدْبُكَ وَ تَرْكُ نَفْسُكَ.<sup>(۱)</sup>

با علما همشین باش تا دانشت فزونی یابد، ادبت نیکو گردد و جانت پاک شود. در این زمانه که آلدگی‌های فناوارانه، هم هوا و آب را آلوده کرده و هم فطرت‌های پاک را به مخاطره و اضطراب وا داشته است، بهره‌گیری از عالِمان ربانی، و سیراب شدن از چشممه‌ی زلال علم و موعظه‌ی آنان، بسی گوارا و حیات‌بخش است؛ عالِمانی که با دو بال علم و تقوا، به آسمان معارف راه یافته‌اند و از آن‌جا تحفه‌هایی بی‌مانند به ارمغان آورده‌اند. اما از آن‌جا که همشینی با چنین عالِمانی، چه از جانب عموم علاقه‌مندان و چه از جانب خود آن عالِمان بزرگوار، همیشه مقدور و میسر نیست، یکی از راه‌های بهره‌گیری از آن بزرگواران، انس با آثار آنان است. چگونه چنین نباشد و حال آن که جان‌های نورانی آنان سبب شده است قلم و بیانشان نیز نور بیفشدند و راه بنماید.

مجموعه‌ی پیش‌رو که دربردارنده‌ی آثار بیانی و بنانی حضرت آیت‌الله

۱. تصنیف *غُرَّةِ الْحِكْمَ*، ص ۴۳۰، ح ۹۷۹۱ و *عُيُونُ الْحِكْمَ وَ الْمَوْاعِظَ*، ص ۲۲۳، ح ۴۳۵۰.

ناصری حَفَظَهُ اللَّهُ است، در همین راستا، تدوین و ارائه شده تا راهی باشد برای کسب فیض از محضر آن عالم بزرگوار.

در اینجا، مناسب می‌نماید در آغاز این دفتر، مروری کوتاه داشته باشیم بر زندگی نامه‌ی این عالم ربانی.

مروری بر زندگی نامه‌ی حضرت آیت الله ناصری حَفَظَهُ اللَّهُ  
عالم خودساخته و عاشق دل باخته، حضرت آیت الله ناصری حَفَظَهُ اللَّهُ در سال ۱۳۰۹  
شمسی در دولت آباد اصفهان دیده به جهان گشوده است. خانواده‌ی ایشان بهره‌مند  
از علم و تقوی و پدرش، حاج شیخ محمدباقر، عالمی زاهد، وارسته و اهل عبادت بوده  
و از محضر عالمانی گران‌سنگ همچون آخوند کاشی، جهانگیرخان قشقایی و حاج  
آقا رحیم ارباب بَهْرَه بهره‌های فراوان علمی و عملی برده بوده است.

مرحوم حاج شیخ محمدباقر، برای ادامه‌ی تحصیل علم و تقوی به نجف اشرف  
مهاجرت می‌کند و بدین‌سان، برای آیت الله ناصری که در آن زمان چهارده سال  
داشت، فصلی نو و برگی زرین از دفتر زندگی‌اش رقم می‌خورد. پس از دو سال اقامت  
در جوار امیر مؤمنان علی عَلِيٌّ، مادر به دیدار حق می‌شتابد و در جوار حرم مولایش آرام  
می‌گیرد. یک سال پس از رحلت مادر، پدر به ایران باز می‌گردد و فرزند هفده‌ساله‌ی  
خود را به امیر مؤمنان علی عَلِيٌّ می‌سپارد. پدر پیش از ترک نجف، از برخی از عالمان ربانی  
می‌خواهد که فرزندش را از یاد نبرند و در غیاب وی، به تربیتش اهتمام کنند.

جوار حضرت امیر علی عَلِيٌّ، و ارتباط با عالمان وارسته، بهترین زمینه را برای رشد و  
ترقی معظم له فراهم می‌کند و ایشان نیز از این فرصت و موقعیت، به بهترین شیوه  
استفاده می‌نماید.

برخی از اساتید سطوح عالی ایشان عبارتند از آیات نظام: امام خمینی، خویی،  
سید عبد‌الهادی شیرازی، سید محمود شاهرودی و میرزا هاشم آملی بَهْرَه.

وی در دوران اقامت در نجف اشرف، در اخلاق و معنویت نیز از محضر عالیمانی ربانی و انسان‌هایی وارسته همچون آیت الله سید جمال الدین گلپایگانی، سید محمد کشمیری، حاج شیخ عباس قوچانی، حاج شیخ محمد کوفی و حاج عبدالزهرا گرعاوی رضوان الله تعالیٰ علیهم بھرہ‌های فراوان برده است.

حضرت آیت الله ناصری حَفَظَهُ اللَّهُ تَعَالَى پس از سالیانی توشه‌اندوزی در محضر حضرت امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ به امر استاد خود، مرحوم آیت الحق سید محمد کشمیری به ایران باز می‌گردد و در اصفهان و دولت‌آباد، به تربیت نفوسی مستعد، تدریس فقه و اصول و تفسیر و نیز اقامه‌ی نماز جماعت و پاسخ‌گویی به نیازهای گوناگون مردم می‌پردازد. مجالس وعظ ایشان محضر معرفت و معنویت و سازنده و مؤثر به شمار می‌آید؛ به‌ویژه این‌که در کلامش عشق به یارِ غائب از نظر، حضرت بقیة الله الاعظم رَحْمَةُ اللَّهِ الشَّرِيفَ موج می‌زند و هنگام ذکر و یاد حضرتش، عنان اختیار از کف می‌دهد و اشک و آه را چاشنی سفره‌ی کلامش می‌نماید.

آیت الله ناصری دلداده‌ی آن حضرت است و پیوسته از او می‌کوید. ترجیع‌بند کلام او است که: «در هر حال، یا بن الحسن را فراموش نکنید». «صدقه‌ی روزانه برای سلامتی حضرت»، «خواندن نماز امام زمان رَحْمَةُ اللَّهِ الشَّرِيفَ در هر روز»، و «دعا کردن برای فرج آن عزیز سفرکرده» از سفارش‌های همیشگی آیت الله است که خود نیز مقید است به آن‌ها عمل کند.

خدایش ایشان را در کنف رحمت خویش حفظ فرماید و امثال او را در جامعه‌ی اسلامی‌مان فراوان قرار دهد.

## معرفی کتاب حاضر

کتاب حاضر سومین کتاب منتشر شده از مجموعه سخنان عالیم ربانی، حضرت آیت الله ناصری حَفَظَهُ اللَّهُ تَعَالَى پیرامون موضوع مهدویت است. مخاطبان اولیه‌ی این گفتارها

گروهی از جوانان و دانشجویان اصفهانی بوده‌اند، که پس از پیاده‌سازی، تنقیح، بازنویسی و ویرایش، به صورت کنونی و در قالب کتاب و با عنوان درامتداد نور به بازار نشر عرضه گردیده است.

در امتداد نور به بحث و بررسی بیست و پنج آیه از آیات قرآن کریم که به تفصیل در ارتباط با امام عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ است، می‌پردازد. در جریان آماده‌سازی کتاب حاضر، و تبدیل ساختار گفتاری آن به نوشتاری، تلاش شده متن آماده شده از جذبیت‌های بیانی اوّلیه‌ی آن کاسته نگردد، و بیان روان و صمیمانه‌ی ایشان به همان شکل به خوانندگان منتقل شود.

در این سخنرانی‌ها، ابتدا معظّم له ترجمه و بیان مختصری از نکات تفسیری مربوط به آیات تأویل شده به موضوعات «مهدوّیت»، «آخرالزمان»، «قیام حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ» و ... را بیان نموده، و پس از آن، به شرح و تفسیر روایات مربوط به آیات پیش‌گفته پرداخته‌اند.

یکی از خصوصیات درامتداد نور استفاده از روایات متعدد در کنار آیات مربوط به امام عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ است که به ساحت‌های مختلف زندگی آن حضرت، صفات و خصوصیات ایشان، کرامات این امام هُمام، و ارتباط این بزرگوار با شیعیان و نیز ارتباط شیعیان با ایشان مربوط است. همچنین در این راستا، به روایاتی نیز در رابطه با ظهور و فرج ایشان و نیز عالیم ظهور و زندگی در دوران ظهور آن حضرت، اشاره می‌شود.

یکی دیگر از ویژگی‌های بارز این کتاب، گزارش ماجراهای تشرّف برخی از دوستان، بزرگان، و باریافتگان به محضر مقدس امام عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ است که بعد از تفسیر و تأویل آیات شریفه از قول مؤلف محترم دام ظله بیان شده است. حکایت این تشرفات علاوه بر این که حاوی نکات ارزنده‌ی اخلاقی، تربیتی و معنوی است و خود چراغ راه هدایت جویندگان آن حضرت می‌باشد، عاشق امام عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ را

واله و شیدای خود می‌کند و از عظمت حضرتش، بیش از پیش پرده بر می‌افکند. برخی از عنوانین و سرفصل‌های کتاب حاضر عبارت است از «همنشینی با خوبان»، «امتحانات آخرالزمان»، «همدلی اهل کتاب»، «حاکمیت جهانی اسلام»، «قومی نترس در آخرالزمان»، «پایان مهلت»، «امید بعد از یأس»، «پایان بخش فتنه‌ها»، «پیروزی حق»، « وعده‌ی دیرین خداوند» و ... .

## تقدیر و تشکر

در پایان، وظیفه‌ی اخلاقی خویش می‌دانیم از همه‌ی کسانی که در فرایند آماده‌سازی این دفتر به نحوی مشارکت داشته‌اند، صمیمانه قدردانی و تشکر نماییم؛ به ویژه از فاضل ارجمند جناب آقای محمود مطهری‌نیا که کار پُرمشقت بازنویسی، ویرایش و تدوین کتاب را بر عهده داشته‌اند. از خداوند متعال برای همه‌ی این عزیزان آرزوی توفیقات روزافزون می‌کنیم.

- ۱۸ مرداد ۱۳۹۹، مطابق با مرکز پژوهشی اخلاق و تربیت اسلامی  
۱۸ ذی‌حجه ۱۴۴۰ ق (عید غدیر خم) وابسته به بنیاد علمی فرهنگی هاد  
جعفر ناصری دولت‌آبادی



لـ

۱

میعاد یاران



## میعاد یاران

وَلِكُلٍّ وِجْهَةً هُوَ مُولَّيهَا فَأَشْتَقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً  
إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ<sup>(۱)</sup>

هر گروهی (یا هر کسی) را جهتی است که رو سوی آن می‌گرداند. پس به نیکی‌ها پیشی گیرید. هرجا که باشد، خدا همه شما را حاضر می‌کند، که خدا بر هر چیزی تواناست.

۲۵

### توضیح آیه

یهودیان که قبل از اسلام در بابل و منطقه شامات ساکن بودند و نیز مسیحیان که بیت المقدس در مشرق آن‌ها قرار داشت، هر دو گروه برای نماز خواندن و انجام امور عبادی، رو به بیت المقدس می‌ایستادند. مسلمانان هم از ابتدا تا اوایل هجرت، رو به همین جهت نماز می‌خواندند. یهودیان این امر را بهانه کردند تا به ملامت و سرزنش مسلمانان بپردازنند. فشارها که جدی شد، روزی در بین نماز جبرئیل نازل شد و پیامبر گرامی خدا<sup>صلوات‌الله‌علی‌ہ</sup> را به نماز خواندن به سمت کعبه امر کرد. این ماجرا، در مسجد ذوالقبلتین اتفاق افتاد. این مسجد در حال حاضر هم‌چنان موجود است و دو قبله را در آن می‌توان دید. یهودیان در پی این ماجرا، جنجال تازه‌ای را شروع کردند.

در تفسیر مجمع‌البیان، ذیل آیه‌ی ۱۴۲ سوره‌ی بقره، به نقل از تفسیر قمی، روایتی از امام صادق علی‌الله‌عاصم نقل شده که فرمودند: قبله وقتی از بیت المقدس به‌سوی کعبه تغییر یافت که رسول خدا علی‌الله‌عاصم سیزده سال در مکه به‌سوی بیت المقدس نماز خوانده بود و بعد از مهاجرت به مدینه نیز هفت ماه به همان سو نماز خواند و آن گاه خدا او را به طرف مکه برگردانید.

چون یهودیان رسول خدا علی‌الله‌عاصم را سرزنش می‌کردند و می‌گفتند: تو تابع ما هستی و به‌سوی قبله ما نماز می‌گزاری. رسول خدا علی‌الله‌عاصم از این سرزنش دچار اندوهی سخت شد و در نیمه شبی از خانه بیرون رفت و در حالی که به آفاق آسمان نگاه می‌کرد، منتظر بود تا خدای تعالی در این خصوص امری صادر کند. فردای آن شب، هنگام نماز ظهر، آن جناب در مسجد بنی سالم بود و دو رکعت از نماز ظهر را خواند که جبرئیل نازل شد و دست به دو شانه‌ی آن حضرت گذاشت و او را به طرف کعبه برگردانید و این آیه را برابر نازل کرد:

قدْ نَرِيَ تَقَلُّبَ وَجْهَكَ فِي السَّمَاءِ فَلَتَوْلَيْنَكَ قِبْلَةَ تَرَضَاهَا، فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ  
الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحِينَثُ مَا كُنْتُمْ فَوْلُوا وُجُوهَكُمْ شَطْرُهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا  
الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ.<sup>(۱)</sup>

نگاه‌های انتظارآمیز تو را به‌سوی آسمان (برای تعیین قبله نهایی) می‌بینیم! اکنون تو را به‌سوی قبله‌ای که از آن خشنود باشی، باز می‌گردانیم. پس روی خود را به‌سوی مسجد‌الحرام کن! و هرجا باشید، روی خود را به‌سوی آن بگردانید! و کسانی که کتاب آسمانی به آن‌ها داده شده، به‌خوبی می‌دانند این فرمان حقی است که از ناحیه پروردگارشان صادر شده؛ (و در کتاب‌های خود خوانده‌اند که پیغمبر خدا علی‌الله‌عاصم، به‌سوی دو قبله، نماز می‌خواند). و خداوند از اعمال آن‌ها (در مخفی داشتن این آیات) غافل نیست.

در نتیجه، آن حضرت دو رکعت دیگر نماز ظهر را به سوی کعبه خواند. بعد از این جریان اعتراض یهود و مردم نادان برای تغییر قبله برخاست.<sup>(۱)</sup> این امر باعث تردید عده‌ای از مسلمانان گشت. پس از این ماجراه، آیه‌ی ۱۴۴ سوره‌ی بقره نازل شد تا مسلمانان بدانند که قبله، رمز وحدت آنان است و خودش موضوعیت ندارد. از این رو، هریک از انبیای پیشین قبله‌ای داشتند و چنین نیست که از ابتدای خلقت بیت‌المقدس، قبله‌ی همه‌ی ادیان بوده باشد و لذا با روی برگرداندن از آن تخلفی نشده است. مهم، اهتمام به انجام کارهای خیر و خدمت و عبادت است. در این امور کوشما باشید و با هم مسابقه بدھید. البته این را هم بدانید که اگر تخلف کردید، روز حساب از تمامتان انتقام گرفته می‌شود، بدون در نظر گرفتن آن که اهل کجا و در کدام نقطه دنیا بیاید. به یاد داشته باشیم مخاطب این تهدید حضرت حق تنها یهود و نصاری نیست و مسلمانان را نیز در بر می‌گیرد؛ اگر مسلمانان نیز تخلفی از موازین شرع و مقررات الهی انجام دهند، دچار قهر و انتقام الهی می‌شوند. این مضمون را در آیات بسیاری می‌توان مشاهده کرد.

خداؤند متعال، در جواب آن‌ها که ممکن است بگویند: خدایا من که مردهام و خاک و خاکستر شده‌ام، در انتهای آیه می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾؛  
خداؤند بر انجام همه چیز قدرت دارد». این ترجمه ظاهری آیه بود.

### تأویل آیه

درباره‌ی این آیه، چند تأویل در میان روایات یافت می‌شود. از امام محمد باقر علیہ السلام نقل شده که مراد، پیشی گرفتن در ولایت امیر مؤمنان علیہ السلام است.<sup>(۲)</sup> به عبارت دیگر،

۱. مجمع‌البيان، ج ۱، ص ۲۲۳.

۲. «قَالَ الْحُسْنَاتُ الْوَلَايَةُ» (الکافی، ج ۸، ص ۳۱۳) و «قَالَ الْحُسْنَاتُ الْوَلَايَةُ لَكَ أَهْلَ الْبَيْتِ» (الغیبة، نعمانی، ص ۳۱۴).

اگر سعادت، تکامل و پیروزی را می‌خواهید، باید ولایت آن حضرت را دارا باشید.

ایشان در ادامه‌ی روایت فرموده‌اند: منظور از جمله‌ی «أَيْنَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا»<sup>(۱)</sup>، اصحاب حضرت بقیة الله] است که ۳۱۳ مرد همانند پاره‌های ابرهای پاییزی به گرد هم می‌آیند.<sup>(۲)</sup> عیاشی در تفسیر خود از ابن سمینه، از خادم امام موسی بن جعفر علیهم السلام روایت کرده که گفت از آن حضرت، تأویل آیه «أَيْنَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا» را سؤال کردم. فرمود: «به خدا قسم! اگر قائم عَجَلَ اللَّهُ عَلَىٰ ظَهُورِهِ كَنَدْ، خداوند شیعیان ما را از تمام شهرها به دور وی گرد آورد». <sup>(۳)</sup> به تعبیر برخی از روایات، خداوند آنان را در یک روز به گرد هم می‌آورد.<sup>(۴)</sup> به عبارت دیگر، هرگاه حضرت بقیة الله عَجَلَ اللَّهُ عَلَىٰ ظَهُورِهِ آمد و به دیوار کعبه تکیه داد و فرمود: «بَقِيَّتُ اللَّهُ خَيْرُ لَكُمْ إِنْ كُتُمْ مُؤْمِنِينَ»<sup>(۵)</sup>. آن وقت، تمام آن ۳۱۳ نفر اصحاب حضرت پروانه‌وار اطراف ایشان جمع می‌شوند.

محمد بن مسلم می‌گوید: از حضرت باقر علیهم السلام شنیدم که می‌فرمود: قائم عَجَلَ اللَّهُ عَلَىٰ ظَهُورِهِ به وسیله‌ی القای رعب در دل‌های مخالفان یاری می‌گردد، زمین برای او جمع و گنج‌های آن ظاهر می‌شود، سلطنت او به شرق و غرب عالم می‌رسد و دین خداوند بر همه‌ی ادیان غالب می‌گردد، اگرچه اهل شرک رضایت نداشته باشند، تمام

۱. بقره، ۱۴۸.
۲. فی قَوْلِ اللَّهِ عَرَّوْ وَجَلَ «فَإِنَّهُمْ بِالْحَسَنَاتِ أَيْمَانًا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا»، قَالَ الْخَيْرَاتُ الْوَلَاهِيَّةُ، قَوْلُهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى «أَيْنَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا»، يَعْنِي أَصْحَابَ الْقَائِمِ التَّلَامِيَّةِ وَالْبَضْعَةِ عَشْرَ رَجُلًا، قَالَ وَهُمْ وَاللَّهُ أَكْمَهُ الْمَعْدُودَةُ، قَالَ يَجْتَمِعُونَ وَاللَّهُ فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ فَنَزَعَ كَفَرُ الْحَرِيفِ. (الکافی، ج ۸، ص ۳۱۳).
۳. عَنْ مُوَلَّی لَدَیِ الْحَسَنِ قَالَ سَأَلَ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِهِ «أَيْنَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا» قَالَ وَذَلِكَ وَاللَّهُ أَنْ لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا يَجْمِعُ اللَّهُ إِلَيْهِ شِيَعَتَنَا مِنْ جَمِيعِ الْبَلْدَانِ (كتاب التفسير، عیاشی، ج ۱، ص ۶۷ و بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۹۱).
۴. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۵۳.
۵. هود، ۸۶.

خرابی‌های جهان در دولت او آباد می‌گردد، عیسی بن مریم از آسمان فرود می‌آید و پشت سرش نماز می‌خواند.

راوی چنین ادامه می‌دهد که گفتم: یا بن رسول الله! قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ شما در چه وقت ظهور می‌کند؟ فرمود:

آن گاه که مردان خود را به زنان شبیه کنند و زنان مانند مردان گردند، مردان به مردان و زنان هم به زنان اکتفا کنند. زن‌ها بر زین‌ها بنشینند، شهادت زور پذیرفته شود و شهادت عدل رد گردد، مردم مرتکب خون‌ریزی شوند و به طرف زنا و خوردن ربا میل کنند و مردم از اشرار برای فساد و شر آن‌ها تقیه کنند. در این هنگام سفیانی از شام و یمانی خروج می‌کنند و بیابان فرو می‌روند و جوانی از آل محمد را بین رکن و مقام می‌کشند که نام او محمد بن حسن و معروف به نفس زکیه است و منادی از آسمان فریاد می‌زند که حق با قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ و شیعیان او است. در این وقت قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ قیام می‌کند. او در هنگام قیام پشت خود را به کعبه می‌گذارد و ۳۱۳ نفر از یاران مخصوصش پیرامون او اجتماع می‌کنند و اوّل آیه‌ای که می‌خواند، این است: **﴿بِقِيَةِ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾**<sup>(۱)</sup>. پس از این خواهد گفت من بقیه الله و خلیفه و حجت او در میان شما هستم. در این هنگام مسلمانان به وی به عنوان «بقیه الله» سلام خواهند کرد. چون ده هزار نفر گرد وی اجتماع کنند، پرچم خود را بلند می‌کند و دعوت خود را علني می‌سازد. در روی زمین هر معبد باطلی، گرفتار آتش سوزی می‌شود و این خروج بعد از غیبت طولانی خواهد بود و خداوند به این وسیله، بندگان خود را در ایمان به غیبت آزمایش می‌کند.<sup>(۲)</sup>

۱. هود، ۸۶

۲. کشف الغمّة، ج ۲، ص ۵۳۴ و إعلام الورى، ص ۴۶۴

حضرت درباره ابتدای ظهور چنین می‌فرمایند:

قائمه عَجَّالَ اللَّهُ عَلَيْهِ در این هنگام در مکّه خواهد بود. پشت خود را به بیت الله الحرام تکیه دهد و بدان پناه جسته، آواز می‌دهد: ای مردم! ما از خدا یاری می‌طلبیم. چه کسی از مردم (دعوت) ما را پاسخ می‌گوید؟ که ما خاندان پیامبر شما محمد هستیم و ما شایسته‌ترین مردم به خداوند و محمد ﷺ (جهت مقایسه و برقراری رابطه و نسبت)؛ پس هر که درباره آدم با من مجاجّه کند، بداند که من سزاوارترین مردم به آدم هستم و هر که با من درباره نوح مجاجّه پردازد، بداند که من شایسته‌ترین مردم به نوح هستم و هر که با من درباره ابراهیم مجاجّه پردازد، بداند که من شایسته‌ترین مردم به ابراهیم هستم و هر کس در مورد محمد ﷺ با من به مجاجّه برخیزد، بداند که من سزاوارترین مردم (از حیث نسبت و شباهت) به محمد ﷺ هستم و هر کس در مورد پیامبران با من مجاجّه کند، بداند که من سزاوارترین مردم به پیامبران هستم. مگر خداوند در کتاب خود نمی‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾<sup>(۱)</sup>؛ «همانا خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برگزید؛ فرزندانی که برخی از آنان از نسل پاره‌ای دیگر هستند و خداوند شنوا و دانا است». پس من یادگار از آدم، به جای مانده از نوح و برگزیده از ابراهیم و خلاصه‌ای از محمد هستم که درود خداوند بر تمامی آنها باد.

بدانید! هر کس با من درباره کتاب خدا به مجاجّه پردازد، پس من شایسته‌ترین مردم به کتاب خداوند هستم، هان! هر که در مورد سنت رسول خدا با من مجاجّه کند، بداند که من سزاوارترین مردم به سنت رسول خدا ﷺ هستم. پس من هر کس که امروز سخن را می‌شنود، به

خدا سوگند می‌دهم که (پیام مرا) به غاییان ابلاغ کند و به حق خدا و حق رسول او و حق خودم که مرا بر شما حق خویشاوندی با رسول خدا است، از شما می‌خواهم که ما را یاری کنید و باز دارید آن کس را که به ما ستم می‌کند که ما مورد وحشت و ستم قرار گرفتیم و از شهرها و فرزندانمان رانده شدیم و بر ما ستم شد و از حقمان کنار زده شدیم و آنان که بر باطل بودند، بر ما نسبت ناروا بستند. پس خدا را! خدا را! (به یاد آرید) در حق ما، یاری ما را ترک نسازید و ما را یاری کنید تا خدای تعالی شما را یاری فرماید».

آن حضرت ادامه داد:

پس خداوند ۳۱۳ نفر از یاران آن حضرت را برای او گرد آورد و خداوند آنان را بدون قرار قبلی برای او فراهم آورد، بسان پاره‌های ابر پائیز (که متفرق‌اند و بعد به هم می‌پیوندند). ای جابر! این همان آیه‌ای است که خداوند در کتاب خود آن را ذکر کرده است که: **﴿أَيُّنَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ أَعْلَمُ﴾**؛ هرجا که باشید، خداوند همگی شما را گرد می‌آورد که خدا بر همه چیز توانا است». پس در میان رکن و مقام با او بیعت می‌کنند و همراه او فرمان و وصیت‌نامه‌ای از رسول خدا است که فرزندان آن را از پدران به ارث دریافت داشته‌اند و ای جابر! قائم عَجَلَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مردی از فرزندان حسین است که خداوند کار او را به یک شب برایش اصلاح می‌فرماید. پس هرچه از آن جمله بر مردم مشکل نماید دیگر زاده شدن او از نسل رسول خدا عَلَيْهِ السَّلَامُ و ارث بردن او از علم هر عالمی پس از دیگری بر ایشان مشکل نخواهد بود و باز اگر این‌ها هم جملگی بر ایشان مشکل باشد آن آواز که از آسمان بر می‌خیزد هنگامی که او به نام خودش و پدر و مادرش خوانده می‌شود، دیگر مشکلی را برایش باقی نمی‌گذارد».<sup>(۱)</sup>

همچنین از حضرت امیر مؤمنان علیه السلام روایت شده که فرمود: من اسم خودشان (یاران امام عصر فوجی‌الله‌بغدادی)، پدر آن‌ها و طایفه‌شان را می‌دانم.<sup>(۱)</sup> آن حضرت در روایت

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۱. حضرت علی علیه السلام فرمودند هیچ آیه‌ای از قرآن بر رسول خدا علیه السلام نازل نشد، جز آنکه آن را بر من خواند و املا فرمود و من آن را با خط خود نوشتم و تأویل و تفسیر و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه آن را به من آموخت و از خدای تعالی خواست که فهم و حفظ آن را به من تعلیم دهد و هیچ آیه‌ای از کتاب خدا را فراموش نکردم و هیچ علمی را که بر من املاء فرمود و من آن را نوشتم، از یاد نبردم و هرچه خدای تعالی به او آموخته بود از حلال و حرام و امر و نهی و آنچه بوده و خواهد بود از طاعت و معصیت، همه را به من آموخت و من آن را حفظ کردم و حتی یک حرف آن را فراموش نکردم. سپس دست خود را بر سینه‌ام نهاد و از خدای تعالی خواست که قلبم را از علم و فهم و حکمت و نور آکنده سازد، چیزی از آن‌ها را فراموش نکردم و آنچه را هم که ننوشتم، از من فوت نشد. گفتم: ای رسول خدا! آیا می‌ترسی که در آینده فراموش کنم؟ فرمود: بر تو از نسیان و ندادانی نمی‌هراسم؛ در حالی که پروردگارم به من خبر داده است که دعای مرأ در حق تو و شریکانت که پس از تو خواهند بود، اجابت کرده است. گفتم ای رسول خدا! شریکان من که پس از من خواهند بود، چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که خدای تعالی آنان را قرین خود و من ساخته و فرموده است: ﴿أَطْبِعُوا اللَّهَ وَ أَطْبِعُوا الرَّسُولَ وَ أَوْلَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾. گفتم: ای رسول خدا! آنان چه کسانی هستند؟ فرمود: آنان اوصیای من هستند تا آنکه در حوض کوثر بر من در آیند. همه آنان هادی و مهتدی هستند. هر که آنان را فروگذارد، بدیشان ضرر نرساند. ایشان با قرآن هستند و قرآن نیز با آنان است و از ایشان مفارقت نکند، آنان نیز از قرآن جدا نشوند. به حاطر آنان امّتم یاری شوند و باران بر آن‌ها ببارد و بلا از ایشان دفع گردد و دعای ایشان مستجاب گردد. گفتم: ای رسول خدا! نامشان را برایم بگو در حالی که حضرت دست خویش را بری سر حسن گذاشت فرمود: این فرزندم، و باز دست خویش را بر سر حسین نهاد و فرمود و نیز این فرزندم، و همچنین فرزندش که علی نام دارد و در حیات تو متولد می‌شود و سلام مرا به او برسان، سپس آنان را تا دوازده تن کامل گردانید گفتم: ای رسول خدا! پدر و مادرم فدای شما باد! نام ایشان را یک به یک برایم ذکر فرمایید. همه را یک به یک برایم نام برد و به خدا سوگند ای اخا بنی هلال! چنین ادامه داد: مهدی امّت که نامش محمد است، زمین را از عدل و داد آکنده سازد؛ همچنان که از ظلم و جور پر شده باشد. به خدا سوگند! من کسانی را که در میان رکن و مقام با او بیعت کنند، می‌شناسم و اسامی پدران و قبائلشان را نیز می‌دانم.

دیگری که به ایشان منسوب است و با عنوان **خطبة البيان يا خطبة الافتخار** از آن یاد می‌شود، تعداد یاران آن حضرت را از هر شهری برمی‌شمرد.<sup>(۱)</sup> رده‌ی اول و ابتدایی یاران حضرت ۳۱۲ نفر به تعداد اصحاب و یاران رسول خدا<sup>صلی الله علیه و سلّم</sup> در جنگ بدراست.<sup>(۲)</sup> اما در طول چند روزی که ایشان در مکه تشریف دارند، جمعیت زیادی به حضرت ملحق می‌شوند و لایه اصلی را که ده هزار نفر است، تشکیل می‌دهند و پس از آن یارگیری حضرت ادامه پیدا می‌کند.<sup>(۳)</sup> ان شاء الله ما جزو همان ده هزار نفر باشیم و در خدمت سید حسنی یا خراسانی به یاری ایشان بستابیم.<sup>(۴)</sup>

۱. **خطبة البيان** به تفصیل در کتاب **الإِذَامُ النَّاصِبُ**، ج ۲، ص ۲۱۳ - ۱۷۸ و **علامات الظهور** سید عبدالله شیر آمده است. هم‌چنین بخشی از این خطبه در کتاب **مشارق الأنوار شیخ رجب** بررسی و به صورت مختصر در شرح حدیث غمامه قاضی سعید قمی آمده است. هم‌چنین بخشی از آن‌چه را که قاضی سعید نقل کرده است، میرزا قمی به فارسی شرح کرده که در آخر کتاب **جامع الشیفات** میرزا قمی چاپ شده است. این خطبه چهار بخش دارد که عبارت‌اند از: بخش اول حمد و ثنای الهی و شهادت به وحدائیت خدا و رسالت حضرت ختمی مرتبت؛ بخش دو معرفی صفات محیر العقول خویش؛ بخش سوم علائم آخرالزمان و خصوصیات امام مهدی<sup>عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالسَّلَامُ وَالسَّلَامُ</sup> و یارانش؛ بخش چهارم قیامت و ویژگی‌های آن.

۲. **الغیة**، نعمانی، ص ۲۸۲.

۳. **کمال الدین**، ج ۲، ص ۳۷۸.

۴. روایات متعدد و متنوعی درباره این دو عنوان آمده که ممکن است درباره یک یا دو نفر بیان شده باشد. برای مطالعه‌ی بیشتر در این زمینه، می‌توانید به **زمینه‌سازان انقلاب جهانی** حضرت مهدی<sup>عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالسَّلَامُ وَالسَّلَامُ</sup> نوشته‌ی سید الله هاشمی شهیدی مراجعه کنید. نکته درخور توجه با توجه به آن‌چه در سخنرانی آمده، این است که مرد خراسانی، رهبری یاران ایرانی امام زمان<sup>عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالسَّلَامُ وَالسَّلَامُ</sup> را بر عهده دارد. وی در همان اوایل قیام همراه یاران خود با حضرت بیعت می‌کند و در فتوحات بعدی یاریگر ایشان خواهد بود. به تصریح روایات آغاز قیام او همزمان با قیام یمانی و شورش سفیانی در ماه رب جمادی<sup>الإِرْشَادُ</sup>، ج ۲، ص ۳۷۵ و در مرازهای ایران و عراق، میان او و سفیانی جنگی رخ می‌دهد که منجر به اولین شکست سپاه سفیانی می‌شود و پس از آن با ماجراهایی، خراسانی و یارانش با امام بیعت و ایشان را همراهی می‌کنند. تفصیل بیشتر این مطالب را به طور منسجم در کتاب‌هایی مانند **نصر**-**ظہور** نوشته‌ی علی کورانی و شش‌ماه پایانی نوشته‌ی استاد مجتبی الساده مطالعه کنید.

حضرت امام صادق علیه السلام از امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل کرده‌اند که فرمودند: مردم همواره چنان دچار ضعف و نقصان می‌شوند که در مقطعی نمی‌توان نام خدا را بر زبان راند. ایشان ادامه داد: موقعی که کار به اینجا رسید، پادشاه دین با پیروان خود حرکت می‌کند و به دنبال آن، خداوند قومی را مبعوث می‌کند که همانند ابرهای پاییزی گرد او اجتماع کنند. قسم به خداوند! من آنان را می‌شناسم و اسم‌های ایشان، قبایل آنان و فرمانده شان را می‌دانم. آنان جمعیتی هستند که خداوند بنابر مشیت خود آنان را برمی‌دارد و از قبایل مختلف عالم از یک تا نه نفر انتخاب می‌شوند تا به تعداد اهل بدر یعنی ۳۱۳ نفر برسند. این ماجرا همان مصدق این آیه از قرآن است که خداوند فرمود: «هر جا باشد، خداوند همه شما را گرد می‌آورد». از آن جا که خداوند بر همه چیز تواناست، این اتفاق به قدری سریع رخ می‌دهد که به اندازه کنار زدن یک عبا، زمان نمی‌برد.<sup>(۱)</sup>

هرچه به زمان ظهور نزدیک‌تر می‌شویم، دین داران کمتر می‌شوند؛ به حدی که وقتی حضرت تشریف آوردند، گویا ایشان دین تازه‌ای آورده‌اند. امام صادق علیه السلام فرمودند: *إِذَا قَامَ الْقَائِمُ جَاءَ بِأَمْرٍ جَدِيدٍ كَمَا دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي بُدُوْ وَالْإِسْلَامِ إِلَى أَمْرٍ جَدِيدٍ.*<sup>(۲)</sup>

چون حضرت قائم عجل الله تعالیٰ به تقدیم قیام کند، امر تازه بیاورد؛ چنان‌که رسول خداوند در ابتدای اسلام، مردم را به امر تازه دعوت فرمود.

از آن جا که ما به احکام دینی عمل نکرده‌ایم و از بسیاری از این احکام اطلاع نداریم، با آمدن حضرت همه‌ی دستورهای ایشان به نظر ما تازه می‌آید. علاوه بر

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۴. در متن روایت از این تمثیل استفاده شده که اگر فردی غمگین سر به زانو گذاشته و زانو به بغل گرفته و عبا را بر سرش کشیده، پیش از کنار زدن عبا و بلند شدن او، یاران آن حضرت گردهم می‌آیند.

۲. الإرشاد، ج ۲، ص ۳۸۴.

آن، بعضی از احکام به مرحله‌ی انشا رسیده‌اند، اما همچنان به مرحله‌ی فعلیت نرسیده‌اند؛ چون ظرف مناسب برای ظهور و اجرای آن‌ها موجود نبوده است. این دسته از احکام متوقف بر آمدن خاتم الاصحیا است و در زمان ظهور مقدسشان اجرا می‌شوند. ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام ذیل آیه‌ی مورد بحثمان روایت کرده که فرمودند:

**نَرَأْتُ فِي الْقَائِمِ وَ أَصْحَابِهِ يَجْتَمِعُونَ عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ.** <sup>(۱)</sup>

این آیه راجع به امام زمان علیه السلام و اصحاب او است که بدون وعده قبلي دور آن حضرت جمع می‌شوند.

حضرت صادق علیه السلام در جایی دیگر فرمودند:

إِذَا أُذِنَ الْإِمَامُ دَعَا اللَّهَ بِاسْمِهِ الْعَبْرَانِي فَأَتَيْحَتْ لَهُ صَاحَابَتُهُ الْثَلَاثُمَائَةَ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ قَزْعَ كَقْزَعَ الْخَرِيفِ فَهُمْ أَصْحَابُ الْأَلْوَيْةِ مِنْهُمْ مَنْ يُفْقَدُ مِنْ فِرَاسِهِ لَيْلًا فَيَضْبِحُ بِمَكَّةَ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَرَى يِسِيرًا فِي السَّحَابِ نَهَارًا يُعْرَفُ بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ وَ حِلْيَتِهِ وَ نَسِيَّهِ، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ أَيُّمْ أَعْظَمُ إِيمَانًا؟ قَالَ: الَّذِي يِسِيرُ فِي السَّحَابِ نَهَارًا وَ هُمُ الْمُفْقُودُونَ وَ فِيهِمْ نَرَأْتُ هَذِهِ الْآيَةَ: «أَيْمَنَا تَكُونُوا يَأْتِ يُكُمُ اللَّهُ بِجِيئًا». <sup>(۲)</sup>

مفضل بن عمر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که به امام اجازه (ظهور) داده می‌شود، خدا را به نام عبرانی اش می‌خواند. ۳۱۳ یار آن حضرت برای او گرد آورده می‌شوند و آنان هم‌چون پاره پاره ابر پاییزی‌اند، آنان پر چمدارانند. بعضی از ایشان شبانه از بستریان ناپدید می‌گردند و با مداد در مکه‌اند و پاره‌ای از ایشان در روز دیده می‌شوند که در میان ابر می‌روند و نام خودشان و پدرشان و مشخصات و نسبشان

۱. الغیة، نعمانی، ص ۲۶۱.

۲. همان، ص ۳۱۲.

شناخته شده است. عرض کردم: فدایت گردم! کدام یک، از ایشان از نظر ایمان برتر است؟ فرمود: همان که در روز میان ابر می‌رود و ایشاند آن ناپدیدشوندگان و این آیه در مورد آنان نازل شده: «هر کجا باشد، خداوند شما را جملگی می‌آورد».

حضرت عبدالعظیم از حضرت جوادالائمه علیهم السلام چنین روایت کرده است که به حضرت جواد علیهم السلام عرض کردم:

مولای من! آرزویم این است که شما آن قائمی از بیت محمد باشید که زمین را پر از قسط و عدل می‌کند؛ هم‌چنان که آکنده از ظلم و جور شده. حضرت فرمود: هر کدام از ما قائم فیصل الشیفیک به امر خداوند و هادی به دین او است، اما قائمی که خداوند توسّط او زمین را از لوث وجود اهل کفر و انکار پاک سازد و آن را پر از عدل و داد نماید، کسی است که ولادتش بر مردم پوشیده و شخص او از ایشان پنهان و بردن نامش حرام است و او همنام و هم‌کنیه رسول خدا علیه السلام است و او کسی است که زمین برایش در هم پیچیده شود و هر مشکلی برایش هموار گردد. اصحاب او به تعداد اهل بدر ۳۱۳ نفر هستند که از دورترین نقاط زمین به گرد او فراهم آیند و این همان فرمایش خداوند است که: «هر جا که باشید، خدا همه شما را فراهم آورد، که خدا بر هر کاری تواناست». پس هنگامی که این تعداد افراد مخلص گرد آیند، خداوند متعال امر خود را ظاهر سازد و چون عقد که آن ده هزار مرد باشد، برای او کامل شود، به اذن و فرمان خدای تعالی قیام کند و آنقدر دشمنان خدا را بکشد، تا خداوند خشنود شود. عبد العظیم گفت به آن حضرت عرض کردم: سرور من! چگونه می‌فهمد خداوند متعال خشنود گردیده است؟ فرمود: از طریق رحمتی که خداوند در قلب آن حضرت می‌افکند.<sup>(۱)</sup>

## داستان تشرّف فردی دلّاک در راه مسجد سهله

داستان تشرّف فردی دلّاک در راه مسجد سهله را نیز برای حُسن ختام خدمت شما عرض می‌کنم:

آقا شیخ باقر نجفی از شخص صادقی که دلّاک بود، نقل می‌کند: ایشان پدر پیری داشت و در خدمتگزاری او کوتاهی نمی‌کرد، حتّی خودش کنار مستراح برای او آب حاضر می‌کرد و منتظر می‌ایستاد تا بیرون بیاید و او را برگرداند. خلاصه همیشه مواطبه خدمت او بود، مگر در شب‌های چهارشنبه که به مسجد سهله می‌رفت. پس از مدتی، دیگر به مسجد سهله نرفت. از او پرسیدم: چرا به مسجد نمی‌روی؟ گفت چهل شب چهارشنبه به آن‌جا رفتم. وقتی شب چهارشنبه آخر رسید، رفتن به مسجد جز نزدیک مغرب برایم ممکن نشد، لذا تنها به طرف مسجد به راه افتادم، شب شد و تا مسجد فقط یک سوّم راه باقی مانده بود. آن شب مهتابی بود. ناگاه شخص عربی سوار بر اسبی دیدم که به طرف من می‌آید. با خود گفتم: الان این عرب مرا غارت می‌کند. وقتی به من رسید، به زبان عربی بدوى با من سخن گفت و از مقصدم پرسید. گفتم: به مسجد سهله می‌روم. فرمود: خوراکی همراه خود داری؟ گفتم: نه. فرمود: دست در جیب خود ببر. گفتم: چیزی ندارم. باز همان سخن را به تندي تکرار فرمود. من هم دست خود را در جیبم کردم، مقداری کشمش یافتم که برای طفل خود خریده بودم ولی فراموش کرده بودم که به او بدهم و در جیبم مانده بود. آن گاه سه‌بار به من فرمود: «أوصيک بالعَوْد»<sup>(۱)</sup>; تو را به پدرت سفارش می‌کنم» و از نظرم غایب گردید. فهمیدم که ایشان حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ بود و راضی به جدایی من از پدرم، حتّی شب‌های چهارشنبه نیستند، لذا دیگر به مسجد نرفتم و خدمت پدر را به عهده گرفتم که مورد رضایت حضرت است.

۱. در زبان عربی بدوى، پدر پیر را «عَوْد» می‌گويند.

خدمت به والدین و بهخصوص پدر، آثار فوق العاده‌ای دارد. دعای پدر و مادر در حق اولاد مستجاب است. کسی سراغ یکی از اولیای الهی آمد و می‌خواست دستورالعمل و توصیه‌ای بگیرد. ایشان به او گفت دور شو! دور شو! خود آن شخص و اطرافیان ناراحت شدند. آن ولی<sup>۱</sup> به او گفت اگر می‌خواهی ما تو را بپذیریم، باید رضایت پدرت را فراهم کنی و تا او راضی نگردد، راهی به سمت حق نداری و رضایت نداشتن او، برای تو حجاب بسیار بزرگی است. آن شخص دو روز بعد دوباره نزد آن آقا رفت و آقا او را در بغل گرفت و بوسید و گفت همین طور درست است. پرسیدیم که چه کردی؟ گفت روی دست و پای پدرم افتادم. ولی او باز هم به من بد و بیراه گفت، کتم زد، هُلِم داد، اما من هیچ عکس العملی نشان ندادم و فقط به پدرم گفتم: عیبی ندارد، من فقط رضایت شما را می‌خواهم و هرچه بگویی، می‌شنوم. چنان رفتار کردم که پدرم گریه‌اش گرفت و من هم گریه کردم. بعد از آن برایم دعا کرد. به دنبال دعای او حجاب‌ها کنار رفت و راه باز شد. در خانه خدا همین است.<sup>(۱)</sup>

جوان‌ها! اگر می‌خواهید به توحید، حقیقت، معارف الهی و امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرِجَالُ التَّقْرِيبِ راهی پیدا کنید، راهش به دست آوردن رضایت پدر و مادر است. دعای آنان مستجاب است. از آن‌ها بخواهید وقت و بی‌وقت دعایتان کنند. ان شاء الله راه‌ها باز می‌شود.

**داستان تشریف سید جعفر قزوینی همراه با پدر بزرگوار خویش**  
نقل داستانی دیگر هم در اینجا ضرر ندارد. سید جلیل، آقا سید جعفر قزوینی می‌گوید: با پدرم، مرحوم آقای سید باقر قزوینی به مسجد سهلة می‌رفتیم. وقتی نزدیک مسجد رسیدیم، به او گفتم: حرف مردم که می‌گویند: هر کس چهل شب چهارشنبه به مسجد سهلة باید، حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرِجَالُ التَّقْرِيبِ را می‌بیند، پایه و اساسی ندارد! پدرم غضبناک متوجه من شد و گفت آیا هر چیزی که تو ندیده‌ای اصل

ندارد؟ او خیلی مرا سرزنش کرد، به طوری که از گفته‌ی خویش پشیمان شدم. با هم داخل مسجد شدیم. هیچ کس در آن جا نبود. وقتی پدرم در وسط مسجد، برای خواندن دو رکعت نماز استجاره ایستاد، شخصی از طرف مقام حضرت حجّت عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرِجْعُهُ الشَّرِيفُ متوجه او شد و از کنارش گذشت و به او سلام کرد و با ایشان مصافحه نمود. در اینجا پدرم به من توجه کرد و پرسید: این آقا کیست؟ گفتم: آیا او حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرِجْعُهُ الشَّرِيفُ است؟ فرمود: پس کیست؟ من به دنبال آن حضرت دویدم ولی احدی را نه در مسجد دیدم و نه در خارج آن.<sup>(۱)</sup>

آن‌چه که سبب قرب به حق تعالی می‌شود، آن است که فرد به انجام واجبات ملتزم شود و محرمات را هم ترک کند. اگر در این بین، فریب شیطان را خوردم و معصیت کردم، فوراً استغفار کنم و خدا می‌بخشد و عفو می‌کند؛ زیرا او مهربان است. شما نگو چطور می‌شود من معصیت نکنم؟ شما تصمیم بگیرید؛ خدا خودش کمک می‌کند. خودش چنین فرموده است:

**وَالَّذِينَ جاهَدُوا فِينَا لِتَهْدِيهِمْ سُبُّنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ.**<sup>(۲)</sup>

و آنان که در (راه یاری دین) ما بکوشند، هر آینه ایشان را به راه‌های خویش رهبری کنیم و به راستی خدا با نیکوکاران است.

آری، هر کسی که به طرف ما بیاید، ما به او کمک می‌کنیم و دستش را می‌گیریم و او را به مقصد می‌رسانیم.

۱. العبری الحسان، ج ۲، ص ۷۲، س ۳۷.

۲. عنکبوت، ۶۹.



امتحانات آخر الزمان

# امتحانات آخر الزمان



## امتحانات آخرالزمان

وَلَكُنْنُكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَفْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرُ الصَّابِرِينَ.<sup>(۱)</sup>

و هر آینه شما را به چیزی از بیم و گرسنگی و کاهش مالها و جانها و میوه‌ها می‌آزماییم و شکیبايان را مژده ده.

۴۳

### توضیح آیه

در این آیه خداوند می‌فرماید ما شما را با پنج چیز امتحان می‌کنیم که عبارت‌اند از: خوف، گرسنگی، نقصان در اموال و نفوس و ثمرات. برای فهم بهتر آیه، لازم است بلا و ابتلا را بررسی کنیم.

### اقسام بلا

بلاها به دو دسته تقسیم می‌شود:

قسم اول: دسته‌ای از بلاها در اثر جهل، نادانی، نفهمی و اختیار و انتخاب نادرست خود ماست. به عبارت دیگر، برخی از اعمال ما عوارض ناخوشایندی دارند.

به این دسته از ابتلائات، امتحان نمی‌گویند و برای تحمل این ابتلائات به فرد ثوابی داده نمی‌شود. این تیشه‌ای است که انسان به پای خود می‌زند و اگر می‌خواست، می‌توانست نزند. آن دسته روایاتی که گفته‌اند بلا برای معصیت‌کاران مایه ادب و تأدیب است،<sup>(۱)</sup> ناظر به این قسم است.

**قسم دوم:** دسته‌ی دوم پیشامدهایی مانند نیازمندی و فقر، مرض‌ها، نقص عضوها و ذلت‌هایی است که قابل برطرف شدن نیست.

فقر و غنا، عزّت و ذلت، مرض و صحّت، حیات و ممات همه به دست خداست. اگر کسی دچار این پیشامدها شد، باید توجه داشته باشد که همه این‌ها از طرف حضرت حق و برای امتحان اوست. این دسته از ابتلائات است که می‌توانند موجب فضیلت و ترقی افراد گردند. در روایات زیادی وارد شده که بلایا را خداوند برای اولیای خود می‌فرستد<sup>(۲)</sup> در حدیثی قدسی چنین آمده است:

إِنَّ مِنْ عِبَادِي مَنْ لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الْفَقْرُ فَأَنُوْ أَغْيِيْهُ لَأَفْسَدَهُ ذَلِكَ.<sup>(۳)</sup>

مصلحت بعضی از بندۀ‌های من در فقر است که اگر او را غنی گردانم، فاسد می‌شود.

در قرآن، آیاتی نیز مؤید این مطلب یافت می‌شود. برای نمونه، در سوره‌ی علق به

۱. بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۱۹۸؛ از امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده است بلا و گرفتاری برای ستم گر تأدیب، و برای مؤمن آزمایش، و برای پیامبران درجه، و برای دوستان خدا بزرگواری است.

۲. برای نمونه، فرموده‌اند: «گرفتارترین مردم، انبیا هستند، سپس اوصیای پیامبران و سپس آنان که همانند ایشان‌اند و به درستی که مؤمن به اندازه اعمال خیرش گرفتار می‌شود، پس هر کس دینش صحیح بود و عملش نیکو، گرفتاری وی شدید است و این به آن جهت است که خدا دنیا را پاداش برای مؤمن و عقوبت برای کافر قرار نداده است و هر کس دینش سبک باشد و عملش ضعیف، گرفتاری او اندک می‌شود و شتاب بلا به مؤمن پرهیزکار، از شتاب باران به روی زمین بیشتر است»، درر الأخبار، ص ۴۵۸.

۳. عوالی اللائلی، ج ۲، ص ۱۰۸.

## «امتحانات آخر الزَّمان»

صراحت استغنا و احساس بی نیازی را عامل طغيان نوع انسان‌ها بيان کرده است:

كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيَطْغِي \* أَنْ رَآهُ أَسْتَغْفِي.<sup>(۱)</sup>

چنان نیست، هر آينه آدمی سرکشی می کند و از حد می گذرد، \* از آن رو که خود را بی نیاز و توانگر بیند.

در روایتی دیگر همه‌ی تلخی‌های دنیابی را شیرینی‌های آخرت بيان کرده است:

مَرَارَةُ الدُّنْيَا حَلَوَةُ الْآخِرَةِ وَ حَلَوَةُ الدُّنْيَا مَرَارَةُ الْآخِرَة.<sup>(۲)</sup>

تلخ کامی دنیا، شیرینی آخرت و شیرینی دنیا، تلخی آخرت است.

در آیه‌ی مورد بحث، خداوند خطاب به ما فرموده که شما را به پنج چیز امتحان می کنم که اگر در برابر آن‌ها از خود صبر نشان دهید اجر و ثواب فوق العاده‌ای به شما می‌دهم و مورد عنایات خاص حضرت ربوی قرار می‌گیرید.

## اقسام صبر

صبر انواع و آثار مختلفی دارد:

- صبر در مقابل دشمن، که به آن شجاعت می‌گویند؛
- صبر در برابر انجام محرمات، که به آن تقوا می‌گویند؛
- صبر در برابر دفع شهوت گناه آلود که به آن عفت می‌گویند؛
- صبر در برابر مصرف نمودن فضول عیش و رفاهزدگی، که به آن زهد می‌گویند؛
- صبر در برابر زحمت عبادت، که به آن طاعت می‌گویند؛
- صبر در برابر پیروی از امور شبھه‌ناک، که به آن ورع می‌گویند؛
- صبر در برابر افشاءی سرّ، که به آن کتمان می‌گویند.<sup>(۳)</sup>

۱. علق، ۶-۷.

۲. نهج البلاعه، ص ۵۱۲

۳. معراج السعاده، ص ۷۹۱

کسی که در این مراتب هفتگانه صبر کرد، مخاطب این خطاب الهی قرار می‌گیرد که ﴿وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾ «صابران را بشارت ده». در آیه‌ی بعد خداوند می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَواتٌ مِنْ رَبِّهِمْ﴾. در این آیه «أُولَئِكَ» اشاره به آن کسانی است که از امتحان سرافراز درآمده و مراتب صبر را رعایت کرده‌اند. صلوات خداوند بر اینان نازل می‌شود. صلوات حق، مرتبی دارد که برای افراد مختلف فرق می‌کند. آن‌ها که در مراتب پایین باشند، از مغفرت و آمرزش بهره‌مند می‌شوند و آنان که در مراتب بالاترند، ثنا و ستایش شامل حالشان خواهد شد.

نکته‌ی مهم بعدی این است که قرآن صلوات را به شکل جمع آورده است. که صیغه‌ی جمع، نشان دهنده‌ی پی در پی این فیض الهی است؛ یعنی تا خدا خدایی می‌کند، این صلوات شامل حال ایشان خواهد شد. این، مقام بسیار شامخی است که هر کس بتواند خودش را کنترل کند و در هر کدام از مراتب هفتگانه از خود صبر نشان دهد و کوشما و اهل عمل باشد، از چنین عنایتی بهره‌مند می‌شود.

ممکن است برای برخی این شبهه پیش بیاید که خداوند چه نیازی به امتحان کردن بندگان دارد، بهخصوص که این مفهوم امتحان کردن در موضع متعددی از قرآن آمده است؟<sup>(۱)</sup> برای نمونه، در ابتدای سوره‌ی عنکبوت می‌فرماید:

﴿أَحَسِبَ النَّاسُ أَنَّ يَتَرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾.

آیا مردم پنداشته‌اند همین که (به زبان) گویند: ایمان آوردیم، آنان را وامی گذارند (و رها می‌کنند) و آزموده نمی‌شوند؟

گمان نکنید همین‌قدر که گفتید من شیعه و دوست دار حضرت علی علیہ السلام هستم، تو را رها می‌کنیم؟ نه، باید امتحان شوید و ببینیم راست می‌گویید یا فقط ادعاست؟!

۱. ر. ک: بقره، ۱۲۴؛ نساء، ۶؛ توبه، ۱۲۶؛ عنکبوت، ۲؛ احزاب، ۱۱؛ ذاريات، ۱۳ و فجر،

۱۵ و ۱۶.

۲. عنکبوت، ۲.

امتحان معانی مختلفی دارد؛ از جمله به معنای آزمایش برای رفع جهالت یا اختبار؛ مثلاً من مطلبی را نمی‌دانم، شما را امتحان می‌کنم تا شما را بشناسم؛ همان‌طور که معلم برای اطلاع از وضعیت درسی شاگردان خود آن‌ها را امتحان می‌کند. یا نمی‌دانم که روزه برایم ضرر دارد یا نه، دو روز می‌گیرم تا اگر وضعیتم خوب است، ادامه دهم. به طور قطع این معنا درباره حضرت حق مصدق پیدا نمی‌کند؛ چون خداوند متعال، عالِم، قادر، محیط و عادل ازلی است و تمام این صفات عین ذاتش است. او هیچ احتیاجی به امتحان با این معنای ندارد. او خودش مخلوقات را آفریده و تمام جزئیات و کلیات را درباره آنان می‌داند. امتحانات حضرت حق در واقع به معنای تربیت و تعالی است. آهن را ابتدا در مقابل آتش سرخ می‌کند و بعد آن را در آب می‌گذارند تا محکم شود. آهن آبدیده، خشک نیست که زود بشکند. خداوند هم انسان را در کوره امتحان می‌گذارد تا استقامت پیدا کند. رسول

اکرم ﷺ فرمودند:

يَا عِبَادَ اللَّهِ أَتُّمْ كَالْمُرْضَى وَاللَّهُ رَبُّ الْعَالَمَيْنَ كَالطَّيِّبِ فَصَلَاحُ الْمُرْضَى فِيهَا يَعْلَمُهُ الطَّيِّبُ وَيَدْبَرُهُ بِهِ لَا فِيهَا يُشْتَهِيهِ الْمَرِيضُ وَيَقْتَرُهُ أَلَا فَسَلَّمُوا اللَّهُ أَمْرُهُ تَكُونُوا مِنَ الْفَائِزِينَ.<sup>(۱)</sup>

ای بندگان خدا! شما مانند افراد بیمارید و رب العالمین هم چون طیب است و صلاح بیمار در آن چیزی است که طبیب به او یاد می‌دهد و برای او تدبیر می‌کند، نه آن‌چه مریض به آن میل دارد و آن را درخواست می‌کند. ای بندگان خدا! تسلیم امر پروردگار شوید تا پیروز و کامیاب گردید.

حضرت حق، رب مخلوقات است و بهتر از هر کسی می‌داند که مصلحت آن‌ها در چیست. وقتی یک دکتر به بیمارش داروی تلخ می‌دهد یا عضوی از اعضای بدنش را قطع می‌کند، بیمار در برخورد اوّل ممکن است ناراحت شود، اما برای جلوگیری از

گسترش بیماری چاره‌ای جز تبعیت از دکتر ندارد. نکته مهم این است که همه ما در باطن خود مجموعه‌ای از صفات خوب و بد داریم، اما خداوند نه برای داشتن این صفات خوب به ما ثواب می‌دهد، نه به سبب داشتن آن صفات بد ما را عقاب می‌کند. خداوند شرایطی را برای ما پیش می‌آورد تا این صفات نهانی ما به منصه‌ی ظهور برسد و حجّت بر خودم و اطرافیان تمام شود. با اظهار ناراحتی، ناصبوری و بی‌تابی، خداوند مرا عقاب می‌کند، اما اگر، صبر و شکر کنم و صفات شایسته خود را آشکار سازم، خداوند ثواب می‌دهد. امیر مؤمنان علیهم السلام می‌فرماید:

فردی از شما نگوید: خدایا! از فتنه به تو پناه می‌برم؛ زیرا کسی نیست که در فتنه‌ای نباشد، لکن کسی که می‌خواهد به خدا پناه برد، از آزمایش‌های گمراه کننده پناه ببرد. همانا خدای سبحان می‌فرماید: «بدانید که اموال و فرزندان شما فتنه شمایند». معنای این آیه آن است که خدا انسان‌ها را با اموال و فرزندانشان می‌آزماید، تا آن کس که از روزی خود ناخشنود و آن که خرسند است، شناخته شوند. گرچه خداوند به احوالاتشان از خودشان آگاه‌تر است، (اما انسان‌ها را می‌آزماید) تا کرداری را که استحقاق پاداش یا کیفر دارد، آشکار سازد؛ چه آن که بعضی مردم فرزند پسر را دوست دارند و فرزند دختر را نمی‌پسندند و بعضی دیگر فراوانی اموال را دوست دارند و از کاهش سرمایه نگران‌اند.<sup>(۱)</sup>

پس هریک از آیات قرآن و روایات که در آن‌ها سخن از امتحان حق تعالی است، به همین معناست.

### تأویل آیه

موارد پنج گانه‌ای که در این آیه مطرح شده، به دسته‌ای از نشانه‌های قبل از ظهور

۱. نهج البلاغه، ص ۴۸۳.

حضرت بقیة الله عَنْ جَهَنَّمِهِ شَفِیْعُهُ، تأویل شده است. حدود پانزده روایت در این زمینه نقل شده است. برای نمونه، حضرت صادق عَلیْهِ السَّلَامُ فرمودند:

قبل از قائم عَنْ جَهَنَّمِهِ شَفِیْعُهُ، علامت‌هایی است که خداوند به وسیله‌ی آن مؤمنین را مطلع می‌کند. عرض کردم: آن علامت چگونه است؟ فرمود: خداوند می‌فرماید: «وَ لَبَلُونَكُمْ»؛ یعنی قبل از خروج حضرت صاحب عَنْ جَهَنَّمِهِ شَفِیْعُهُ «بِشَيْءٍ مِّنَ الْخُوفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ التَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ».

فرمود: یعنی آنان را از ملوک بنی‌فلان و سلطنت آن‌ها خائف می‌کند و گرسنگی برای گرانی ارزاق و نقص اموال برای کسادی تجارت و کمی معاملات است و کمبود میوه برای این است که زمین برکات خود را می‌گیرد. پس از این فرمود: «وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ»؛ یعنی در این هنگام مردمان صابر را به تعجیل خروج قائم عَنْ جَهَنَّمِهِ شَفِیْعُهُ مژده بدھید.<sup>(۱)</sup> فرمود: ای محمد! این است تأویل این آیه و خداوند هم فرموده است: «وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ».

آن حضرت در جایی دیگر فرموده‌اند:

همانا پیش از آمدن حضرت قائم عَنْ جَهَنَّمِهِ شَفِیْعُهُ از جانب خداوند آزمایشی است. عرض کردم: قربانت گردم! آن چیست؟ امام این آیه را خواند: «هر آینه بیازمایم شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کاهش دادن مال‌ها و جان‌ها و میوه‌ها و مژده ده به صبر کنندگان». آن گاه فرمود: ترس از سلاطین بنی‌فلان (بنی عباس) و گرسنگی به سبب گرانی نرخ‌ها و کاهش مال به جهت کسادی وضع تجارت و بازار و کمی سود و کاهش جان‌ها به سبب مرگ‌های عمومی و سریع و کاهش محصول

۱. إعلام الورى، ص ۴۵۶ و با مضمونی مشابه ر. ك: البرهان، ج ۱، ص ۳۵۸.

به سبب کمی غله و زراعت و بی برکتی میوه هاست. سپس فرمود: در آن هنگام

(۱) «به صبر کنند گان مژده ده» که به زودی حضرت قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ خروج کند.

در ذیل همین آیه‌ی شریفه، عیاشی از ابو حمزه ثمالی، مشابه این مطلب را از امام محمد باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل کرده است. می‌گوید: از آن حضرت درباره این آیه پرسیدم، فرمودند: گرسنگی و قحطی خاص و عام رخ خواهد داد؛ قحطی عمومی و فراگیر در شام است و قحطی محدود در کوفه که برای دشمنان خاندان رسول خدا عَلَيْهِ السَّلَامُ رخ می‌دهد و خداوند آنان را با قحطی و گرسنگی هلاک می‌سازد. خوف و ترس نیز چنین خواهد بود که ترس فراگیر پیش از قیام قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ در شام رخ می‌دهد. این تأویل آیه است که «شما را با ترس و گرسنگی می‌آزماییم». (۲)

### داستان تشریف شیخ حسین آل رحیم

شیخ باقر کاظمی عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل می‌کند: در نجف شخصی به نام شیخ حسین آل رحیم زندگی می‌کرد که مردی پاک طینت و مقدس و مشغول به تحصیل علم بود. وی به مرض سل مبتلا شد؛ به طوری که هنگام سرفه کردن، از سینه‌اش اخلاط و خون خارج می‌شد. با همه این احوال، در نهایت فقر و پریشانی بود و قوت روز خود را هم نداشت. غالب اوقات نزد اعراب بادیه‌نشین اطراف نجف اشرف می‌رفت تا مقداری قوت، هر چند جو باشد، به دست آورد.

اضافه بر این دو مشکل، دلش به زنی از اهل نجف تمایل پیدا کرد، اما هر دفعه که او را خواستگاری می‌کرد، نزدیکان زن به جهت فقرش جواب مثبت به او نمی‌دادند و همین امر، هم و غم او را تشدید می‌کرد.

۱. الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۸.

۲. تفسیر القرآن الکریم، ابو حمره ثمالی، ص ۱۱۴ و کتاب التفسیر، عیاشی، ج ۱، ص ۶۸.

مدتی گذشت و این مشکلات باعث شد تا او، تصمیم بگیرد که برای رسیدن به مقصد، عملی را که در بین اهل نجف معروف است، انجام دهد؛ یعنی چهل شب چهارشنبه به مسجد کوفه برود و متولّ به حضرت بقیة اللّه [ بشود].  
شیخ حسین می‌گوید: من چهل شب چهارشنبه بر این عمل مواظبت کردم. شب چهارشنبه آخر شد.

آن شب، تاریک و از شب‌های زمستان بود. باد تندری می‌وزید و باران اندکی هم می‌بارید. من در دکه مسجد که نزدیک در است، نشسته بودم؛ چون خون از سینه‌ام می‌آمد و چیزی نداشتیم آن را پاک کنم و آلوده کردن مسجد هم جایز نبود. از طرفی دیگر، هوا سرد بود و لباس گرم نداشتیم؛ لذا بسیار دل تنگ و اندوهگین شدم و دنیا پیش چشمم تاریک شد. فکر می‌کردم که چهل شب تمام شد، نه کسی را دیدم و نه به مقصدوم رسیدم. پس از این همه رنج و مشقت، با رحمت و ترس شبها از نجف به مسجد کوفه آمدم، جز یأس و نالمیدی نتیجه‌ای نگرفتم. در حالی که در مسجد احدي نبود، غرق در تفکر بودم. آتشی برای درست کردن قهوه روشن کرده بودم و چون به خوردن آن عادت داشتم، مقدار کمی با خودم از نجف آورده بودم، ناگاه شخصی از سمتِ درِ اوّلِ مسجد متوجه من شد.

از دور که او را دیدم، ناراحت شدم و با خود گفتم: این شخص، از اهالی اطراف مسجد است و نزد من می‌آید تا قهوه بخورد. اگر آمد، بی‌قهوه می‌مانم. در این فکر بودم که به من رسید و سلام کرد و نام مرا برد و در مقابلم نشست. از این که اسم مرا می‌دانست، تعجب کردم! گمان کردم او از اهالی اطراف نجف است که من گاهی می‌همانشان می‌شوم. از او سؤال کردم از کدام طایفه عرب هستی؟ گفت از بعضی از آن‌هایم. اسم هر کدام طایفه را بردم، گفت از آن‌ها نیست. ناراحت شدم و از روی تمسخر گفتم: آری، تو از طری طره‌ای؟<sup>(۱)</sup>

۱. این لفظ یک کلمه بی‌معنی است.

از سخن من تبسم کرد و گفت من از هر کجا باشم، برای تو چه اهمیتی دارد؟  
بعد فرمود: چرا به اینجا آمدہای؟

گفتم: سؤال از این مسائل به تو سودی نمی‌رساند.

گفت چه ضرری دارد که مرا خبر دهی؟ از حسن اخلاق و شیرینی سخن او  
متعجب شدم و قلیم به او مایل شد. هر قدر که صحبت می‌کرد، محبتمن به او زیادتر  
می‌شد؛ لذا یک سبیل از دخانیات برایش ساختم و به او دادم.  
گفت خودت بکش، من نمی‌کشم.

برایش یک فنجان قهوه ریختم. آن را گرفت و کمی از آن خورد و بعد فنجان را  
به من داد و گفت تو آن را بخور. فنجان را گرفتم و آن را خوردم و متوجه نشدم که  
تمام آن را نخورده است.

به او گفتم: ای برادر! امشب خداوند تو را برای من فرستاده که مونس من باشی.  
آیا حاضری با هم کنار حضرت مسلم علیه السلام برویم و آن جا بنشینیم؟ گفت: حاضرم.  
حالا جریان خودت را نقل کن.

۵۲

گفتم: برادر! واقعیت آن است که از روزی که خود را شناخته‌ام، شدیداً فقیر  
و محتاج بوده‌ام و چند سالی است که از سینه‌ام خون می‌آید و علاجش را  
نمی‌دانم. اهل و عیال هم ندارم. دلم به زنی از اهل محله خودمان در نجف  
اشرف مایل شده است ولی چون دستم از مال و ثروت خالی است، ازدواج با او هم  
برایم میسر نمی‌شود. این آخوندها مرا تشویق کردند تا برای گرفتن حواچ خود چهل  
شب چهارشنبه در مسجد کوفه بیتوهه کنم، تا حاجتم را از حضرت صاحب  
الزمان علیه السلام بگیرم. این آخرین شب چهارشنبه است و با وجود این همه زحمت  
چیزی ندیده‌ام.

فرمود: سینه‌ات که عافیت یافت و آن زن را هم به‌زودی خواهی گرفت؛ اما  
فقرت، تا زمان مرگ به حال خود باقی خواهد ماند. وقتی که آن بزرگوار سخن

گفت، غافل بودم و متوجه بیان او نشدم و به او گفتم: به طرف مزار جناب مسلم علیه السلام نرویم؟ گفت برخیز.

برخاستم و ایشان جلو من به راه افتاد. وقتی وارد مسجد شدیم، گفت: آیا دو رکعت نماز تحيت مسجد را نخوانیم؟  
گفتم: چرا.

او نزدیک شاخص (=سنگ میان مسجد) و من پشت سرش با فاصله‌ای ایستادم. تکبیره الاحرام را گفتم و مشغول خواندن فاتحه شدم. وقتی قرائت فاتحه‌ی او را شنیدم، دیدم هرگز تلاوتی به این زیبایی از کسی نشنیده‌ام. در حین نماز، ناگاه با خود گفت: از سخنانی که از این مرد شنیدم، شاید او حضرت صاحب الزمان علیه السلام است. تا این خیال به ذهنم افتاد، دیگر آن جناب را که مشغول نماز بود، ندیدم و فقط نور عظیمی را دیدم که او را احاطه کرده است؛ به‌طوری که مانع تشخیص او می‌شد. وقتی متوجه ماجرا شدم، بدنم شروع به لرزیدن کرد، اما از بیم ایشان، نماز را به هر صورتی که بود، تمام کردم. نور حضرت از زمین به طرف بالا می‌رفت. مشغول گریه و زاری و عذرخواهی از سوء ادب خود بودم و عرض کردم: آقای من! به من وعده دادید که با هم به قبر مسلم علیه السلام برویم. در این هنگام دیدم که نور به سوی قبر مسلم علیه السلام رفت و من هم به دنبالش به راه افتادم، تا آن که وارد حرم حضرت مسلم علیه السلام گردید و توقف کرد. او پیوسته به همین حالت بود و من هم مشغول گریه و ندبه بودم تا آن که فجر طالع شد و آن نور عروج کرد.

صبح متوجه شدم که سینه‌ام شفا یافته است و ابدأ سرفه نمی‌کنم. یک هفته هم طول نکشید که اسباب ازدواج با آن دختر از جایی که گمان نداشتم، فراهم شد، اما فقر من به حال خود باقی ماند.<sup>(۱)</sup>



۳  
ج

همنشینی با خوبان



## همنشینی با خوبان

وَمَنْ يَطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُوْلَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ  
وَالصَّدِيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسْنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا.<sup>(۱)</sup>

و هر که خدا و پیامبر را فرمان برد، پس اینان با کسانی خواهند بود که خدا نعمتشان داده (که عبارت‌اند) از: از پیامبران و راستی‌پیشگان و شهیدان (یا گواهان اعمال) و شایسته کرداران و آنان چه خوب همنشینانی هستند!

۵۷

### توضیح آیه

آیه‌ی شریفه می‌فرماید هرکس از حضرت حق اطاعت کند و به واجبات و مستحبات عمل کند و محرمات و مکروهات را ترک کند، با کسانی است که خداوند متعال نعمت‌هایش را بر آن‌ها تمام کرده است و آنان عبارت‌اند از: انبیاء، صدیقین، شهدا و صالحان. به عبارت دیگر خداوند متعال نعمتش را بر این چهار طایفه تمام کرده و هرکس از حضرت حق اطاعت کند، با آن‌ها محسور خواهد شد. این توضیح مختصری درباره‌ی ترجمه‌ی آیه بود.

کلبی گوید: این آیه در شأن ثوبان، غلام رسول الله ﷺ، نازل شد که

پیغمبر ﷺ را بسیار دوست داشت و تاب ندیدن ایشان را نداشت. او روزی رنگ پریده و لاغر و با چهره‌ای اندوهگین نزد آن حضرت آمد. پیامبر ﷺ پرسید: چرا رنگت پریده است؟ گفت یا رسول الله ﷺ غصه‌ای ندارم، جز این که هرگاه شما را نمی‌بینم، در آتش شوق و هراس تنها‌یی می‌سوزم، تا دوباره شما را ببینم. می‌ترسم در روز قیامت شما را نبینم؛ زیرا تو با پیامبران در جایگاه والا قرار دارید و من اگر وارد بهشت هم شوم، درجه پایین‌تری دارم و اگر وارد بهشت نشوم، دیگر هرگز شما را نمی‌بینم. این آیه برای زدودن غم از او نازل شد.<sup>(۱)</sup>

اسمعاعیل بن ابی نصر با اسناد خود از مسروق روایت می‌کند که یاران پیغمبر ﷺ می‌گفتند: روا نیست که در دنیا از شما جدا شویم؛ چون وقتی شما از ما جدا شوید (و رحلت کنید)، در جایگاه بالاتری از ما قرار می‌گیرید (و شما را نمی‌بینیم). آیه‌ی بالا نازل گردید که اطاعت‌کنندگان از رسول الله ﷺ، با صالحان، شهیدان، صدیقان و پیامبران خواهند بود.<sup>(۲)</sup>

روایات متعددی با این مضامون به دست ما رسیده که انسان با همان کسی که دوستش دارد<sup>(۳)</sup>، محشور خواهد شد.<sup>(۴)</sup> پس طبق این آیه و روایات، ما که اهل بیت

۱. تفسیر منهج الصادقین، ج ۳، ص ۶۷؛ کشف الأسرار، ج ۲، ص ۵۷۶ و لباب التأویل فی معانی التنزیل، ج ۱، ص ۳۹۸.

۲. بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۳.

۳. توجه داشته باشیم دوست داشتن و محبت کردن با هم تفاوت دارند. ما از سویی موظف به محبت کردن به دیگران هستیم اما در عین حال به همه‌ی آن‌ها عنوان دوست اطلاق نمی‌شود.

۴. برای نمونه ر. ک: *غُرر الْحِكْمَ*، ص ۲۰۴، ح ۴۰۱۵؛ «مبدأ به دشمنان خداوند محبت ورزی یا مودت را برای غیر اولیا و دوستان خدا صاف نمایی که هر که قومی را دوست داشته باشد، با آنان محشور خواهد شد»؛ *شرح نهج البلاغه*، ج ۱۶، ص ۱۶: «امام مجتبی علیه السلام امیر مؤمنان علیه السلام و ایشان از رسول خدا ﷺ نقل کرده‌اند که فرمودند: هر کس قومی را دوست داشته باشد (در قیامت) با آنان خواهد بود».

و امیر مؤمنان: را دوست داریم، ان شاء الله با آنان محسور خواهیم شد<sup>(۱)</sup> و حرفی در آن نیست.

**﴿النَّبِيُّ﴾** اطلاق دارد و شامل همه‌ی انبیا، رسولان و پیامبران اولوالعزم می‌شود. «نبيّ» و نیز «نَبِيًّا» به معنای خبر دادن، هر دو از یک ریشه‌اند. همه‌ی پیامبران اولوالعزم، رُسُل و انبیا، از آن‌چه خداوند به ایشان مأموریت داده، خبر می‌دهند، منتهای سطح مأموریت و نوع خبری که می‌آورند، متفاوت است و در میان آنان، انبیای اولوالعزم بالاترین رتبه را دارند. ظاهراً علامه طباطبایی علیه السلام این معنا را برای نبیّ پذیرفته‌اند. ایشان می‌گویند:

میان رسول و نبی فرق است و فرق آن دو به‌طوری که از روایات ائمه اهل بیت: بر می‌آید، این است که نبی در خواب واسطه‌ی وحی را می‌بیند و وحی را می‌گیرد ولی رسول کسی است که فرشته حامل وحی را در بیداری می‌بیند و با او صحبت می‌کند.<sup>(۲)</sup>

اگرچه نبی عنوان کلی و قابل انطباق بر همه انبیای سلف است، اما مصدق اتم و اکمل آن انبیای اولوالعزم است و مطلق، مُنصرِف به فرد اکمل است<sup>(۳)</sup>: در نتیجه مراد از انبیا و نبیین پیامبران اولوالعزم است<sup>(۴)</sup> و دوستان امیر مؤمنان با ایشان

۱. *عيون أخبار الرضا*، ص ۲۲۰: پیامبر اکرم صلوات الله عليه وآله وسلام خطاب به امیرالمؤمنین عليه السلام فرمودند هر کس تو را دوست داشته باشد، روز قیامت همراه و هم رتبه با پیامبران خواهد بود و هر کس با بعض و کینه تو بمیرد، بی‌شک یهودی یا نصرانی مرده است.

۲. *المیزان*، ج ۱، ص ۲۷۷.

۳. *أطيب البيان*، ج ۱، ص ۱۱۸ و *جوامد التفسير*، ص ۵۱۹.

۴. *المیزان*، ج ۲، ص ۱۴۵. در کتاب عیون از حضرت امام رضا عليه السلام روایت آورده که فرمود: اولوالعزم از این جهت اولوالعزم نامیده شدند که دارای عزائم و شرایع‌اند. آری، همه پیامبرانی که بعد از نوح مبعوث شدند، تابع شریعت و پیرو کتاب نوح بودند، تا وقتی که شریعت ابراهیم خلیل برپا شد. از آن به بعد همه انبیا تابع شریعت و کتاب او بودند، تا زمان موسی عليه السلام شد و هر پیامبری پیرو شریعت و کتاب موسی بود، تا ایام



محشور خواهند شد.<sup>(۱)</sup> این مقام بسیار بلندی است که به دوستان آن حضرت وعده داده شده است.<sup>(۲)</sup>

«صِدِّيق» صیغه‌ی مبالغه است و به کسی گفته می‌شود که راست می‌گوید، و در جمیع حرکات و سکناتش راست‌کردار باشد و راستی را پیشه‌ی خود کرده باشد. بعضی هم گفته‌اند «صِدِّيق» کسی است که تا به حال دروغ نگفته باشد.<sup>(۳)</sup>

عیسیٰ علیہ السلام از آن به بعد سایر انبیایی که آمدند، تابع شریعت و کتاب عیسیٰ بودند، تا زمان پیامبر ما محمد ﷺ پس این پنج تن، انبیای اولو‌العزم و افضل همه انبیا و رسول ﷺ بودند و شریعت محمد تا روز قیامت نسخ نمی‌شود و دیگر بعد از آن جناب، تا روز قیامت پیامبری نخواهد آمد. پس بعد از آن جناب، هر کس ادعای نبوت کند و یا کتابی بعد از قرآن بیاورد، خونش برای هر کس که بشنود، مباح است. (عيون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۸۰) و در تفسیر قمی در ذیل آیه‌ی ﴿فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ ...﴾ (احقاف، ۳۵) آمده که ایشان عبارت‌اند از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم ﷺ، و معنای اولو‌العزم این است که در اقرار به وحدانیت خدا و نبوت انبیای قبل و بعد از خود، از دیگران پیشی گرفتند و مصمم شدند تا در برابر تکذیب و آزار قوم خود صبر کنند (تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۰).

۱. امام رضا علیہ السلام فرمودند: «ای ابن شیب! اگر دوست داری با ما در درجات عالی بهشت همراه باشی، در اندوه ما، اندوه‌گین و در خوشحالی ما، خوشحال باش و بر تو باد، به ولایت ما! زیرا اگر کسی سنگی را دوست داشته باشد، خداوند در روز قیامت او را با آن سنگ محشور خواهد کرد (عيون أخبار الرضا علیہ السلام، ج ۱، ص ۳۰۰).

۲. از امام صادق علیہ السلام روایت شده که فرمودند: «خداؤند با علم انبیای اولو‌العزم را بر دیگر رسولان فضیلت داد و ما نه تنها آن علم را به میراث برده‌ایم که خداوند فضایل ما را بیشتر از ایشان قرار داد و به رسول خدا علیه السلام آنچه را آنان نمی‌دانستند، آموخت و او آن علم را به ما تعلیم داد و ما آن را برای شیعیانمان روایت کردیم و آنان برتر از پیشینیان خود شدند و هرجا که باشیم، شیعیان ما نیز با ما خواهند بود» (الخرائج والجرائح، ص ۲۰۹).

۳. در انوار العرفان فی تفسیر القرآن آمده است: «جمع‌البيان می‌نویسد صدیقین در این آیه مبارکه یعنی کسی که همه گفته‌های خدا و رسول را راست و درست بداند، عده معتقد است صدیقین کسانی هستند که نهادشان پاکیزه، مزاج‌هاشان معتدل و نیت هاشان پاک است و این صفا در آن‌ها موجب می‌شود که حق و باطل، و خیر و شر را به‌زودی در می‌یابند و از یک دیگر جدا می‌کنند و به سبب همین ویژگی اخلاقی است که آنان حق را به بهترین

در چند روایت، مراد از «صدیق» در این آیه‌ی شریفه را امیر مؤمنان علیهم السلام بیان کرده‌اند.<sup>(۱)</sup>

صورت تصدیق می‌کنند و در راستی به زبان و عمل کسی بالاتر از آن‌ها نیست، فخر رازی نوشه برخی از مفسران گفته‌اند: صدیقین، افضل اصحاب پیامبر هستند و در قرآن میان صدیق و پیامبر فاصله نگذاشته است و صدیق را درجه‌ای پس از آن قرار داده است؛ چنان که در وصف اسماعیل، «صادق الْوَعْدِ» و در وصف ادريس، «صَدِيقًا نَبِيًّا» گفته شده است. نتیجه آن است که اگر از مرتبه صدیقی بالا رفت، به نبوت می‌رسد و اگر از نبوت تنزل کرد، صدیق می‌شود و محمد جواد نجفی در تفسیر خود می‌نویسد همان‌طور که کلمه صدیقین در این آیه مبارکه از لحاظ ردیف بعد از کلمه نبین به کار برده شده، همان‌طور باید از لحاظ معنا تالی تلو نبین باشد؛ یعنی همان‌طور که پیامبران در دوره عمر خود صدیق و راست گو بودند، صدیقین هم باید افرادی باشند که راست گو باشند و هیچ گاه گرد دروغ نگردند و خطاکار نباشند و پس از پیامبر اکرم ﷺ حضرت علی علیهم السلام و یازده فرزند بزرگوارش دارای این صفت بودند و احدی از مردم آن‌ها را دروغ گو و خطاکار ندید» (أنوار العرفان، ج ۸ ص ۴۶۹).

۱. برای نمونه به این روایت توجه کنید: «عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ عَنْ أَبَائِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلَيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا عَلَيَّ أَنْتَ حُجَّةُ اللَّهِ وَأَنْتَ بَابُ اللَّهِ وَأَنْتَ الطَّرِيقُ إِلَى اللَّهِ وَأَنْتَ الْبَأْطَلُ الْعَظِيمُ وَأَنْتَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ وَأَنْتَ الْمُثْلُ الْأَعْلَى يَا عَلَيَّ أَنْتَ إِمَامُ الْمُسْلِمِينَ وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَخَيْرُ الْوَصِيْنَ وَسَيِّدُ الصَّدِيقِينَ يَا عَلَيَّ أَنْتَ الْفَارُوقُ الْأَعْظَمُ وَأَنْتَ الصَّدِيقُ الْأَكْبَرُ يَا عَلَيَّ أَنْتَ خَلِيفَتِي عَلَى أُمَّتِي وَأَنْتَ قَاضِي دَيْنِي وَأَنْتَ مُنْحِرُ عَدَاتِي يَا عَلَيَّ أَنْتَ الْمَظْلُومُ بَعْدِي يَا عَلَيَّ أَنْتَ الْمُفَارِقُ بَعْدِي يَا عَلَيَّ أَنْتَ الْمَهْجُورُ بَعْدِي أَشْهَدُ اللَّهَ تَعَالَى وَمَنْ حَصَرَ مِنْ أُمَّتِي أَنَّ حِزْبَكَ حِزْبُ وَحْدَتِكَ حِزْبُ اللَّهِ وَأَنَّ حِزْبَ أَعْدَائِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ» رسول خدا فرموده‌اند: یا علی! تو حجت خدایی و تو باب (تقریب) به خدایی و تو راه به سوی خدایی و تویی نبا عظیم و تویی صراط مستقیم حق و تویی مثل اعلای الهی. یا علی! تویی امام مسلمین و امیر مؤمنان و بهترین وصیین و اشرف صدیقین. یا علی! تویی فاروق اعظم، ( جداکننده حق از باطل) و تویی صدیق اکبر، یا علی! تویی جانشین من بر امّتم و تویی اداکننده دیون من و تویی انجام دهنده و عده‌های من. یا علی! تو هستی که پس از من مظلوم خواهی شد و مورد ستم قرار خواهی گرفت. یا علی! تویی که پس از من از تو کناره جویند. یا علی! تویی که پس از من محجور و خانه‌نشین گردی. خدا را گواه می‌گیرم و هر کس را که حضور دارد از امّت من که حزب تو حزب من است و حزب من حزب خدادست و حزب دشمنان تو حزب شیطان است، البیان، ج ۱۳، ص ۳۴۹، و نیز برای مشاهده دیگر روایات در این زمینه ر. ک: الانصاف، ص ۳۸۰؛ بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۳۳۶-۳۳۷ و ...؛ شواهد التنزيل، ج ۱، ص ۱۹۷ و البرهان، ج ۲، ص ۱۲۵ به بعد ذیل همین آیه.

البته ﴿الصَّدِيقِينَ﴾ مطلق است و شامل هر راست‌گو و راست‌کرداری در میان تمام امت‌ها و دوران‌ها می‌شود، اما با توجه به قاعده‌ی ادبی که عرض کردم، «مطلق» منصرف به فرد کامل است و کامل‌ترین فرد ﴿الصَّدِيقِينَ﴾ حضرت امیر مؤمنان علیهم السلام است، به خصوص که بلافاصله بعد از ﴿النَّبِيِّينَ﴾ آمده است و باید مصدق آن تالی تلو پیامبران اولوالعزم باشد. امیر مؤمنان علیهم السلام نیز بی‌هیچ تردیدی تالی تلو رسول خدا علیهم السلام بوده‌اند.

برای فهم مصدق ﴿الشُّهَدَاء﴾ که در ادامه‌ی آیه آمده به آیه‌ای دیگر مراجعه می‌کنیم؛ آن جا که خداوند متعال شاهدان اعمال ما را چنین معرفی کرده است:

وَقُلِ اعْمَلُوا فَسِيرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَرَدُونَ إِلَى عَالِمٍ  
الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُبَيِّنُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ.<sup>(۱)</sup>

و بگو: کار کنید، که خدا و پیامبر او و مؤمنان، (گواهان اعمال) کردار شما را خواهند دید و به زودی به دانای نهان و آشکار باز گردانده می‌شوید. پس شما را بدان‌چه می‌کردید، آگاه خواهد کرد.

﴿الشُّهَدَاء﴾ نیز به کسانی گفته می‌شود که در راه اسلام و قرآن کشته می‌شوند، چه در خط مقدم جبهه باشند، چه آن‌ها که ترور می‌شوند. علامه طباطبائی می‌فرمود شهدا در این مجموعه منحصر به کشته شدگان در راه خدا نیست و شامل کسانی هم می‌شود که ناظر اعمال شمایند. ان شاء الله شما با آنانی محشور می‌شوید که اعمال شما را می‌بینند<sup>(۲)</sup> که عبارت‌اند از: رسول اکرم علیهم السلام، مؤمنان، ائمه اطهار علیهم السلام و ملائکه. پس مصدق دیگر «شهید»، کسانی هستند که اعمال، رفتار و کردار و خلاصه تمام حرکات و سکنات شما را می‌بینند. مصدق تمام این مطلب، چهارده معصوم علیهم السلام و ملائکه‌ی حافظ و همراه ما هستند.

۱. توبه، ۱۰۵.

۲. المیزان، ج ۱، ص ۳۲۱.

﴿الصالحین﴾ را نیز به بنده‌های خوب خدا معنا کردند که انجام عمل صالح، ملکه وجودشان شده است.<sup>(۱)</sup>

ممکن است این سؤال پیش بباید که به استناد آیات و روایات متعدد، روز قیامت و پس از آن، در بهشت هر کسی طبق سابقه و عملش رتبه و درجه به دست می‌آورد،<sup>(۲)</sup> حتی طبق روایاتی، درجات بهشت به تعداد آیات قرآن، یعنی ۶۶۶ درجه است؛ از همین رو، در قیامت به شما می‌گویند: «إِقْرَأْ وَ ارْقَ»؛<sup>(۳)</sup> یک آیه بخوان و یک درجه بالا برو. این موضوع، با آن‌چه درباره‌ی حشر با انبیا و صالحان گفتیم، منافات دارد. این روایت با آیه‌ی زیر چگونه جمع می‌شود؟

وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اتَّبَعُوهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانِ الْحُكْمَا بِهِمْ ذُرِّيَّتُهُمْ وَ مَا أَلْتَنَا هُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ أُمْرِيَّةٍ بِهَا كَسَبَ رَهِين.<sup>(۴)</sup>

کسانی که ایمان آورند و فرزندانشان به پیروی از آنان ایمان اختیار کردند، فرزندانشان را (در بهشت) به آنان ملحق می‌کنیم؛ و از (پاداش) عملشان چیزی نمی‌کاهیم؛ و هر کس در گرو اعمال خویش است! ۶۳  
بنا بر این قاعده نیز، روال چنین نیست که شخص پایین مرتبه، به درجه‌ی شخص

۱. برای نمونه ر. ک: *التیبیان*، ج ۳، ص ۲۵۱.

۲. برای نمونه ر. ک: *انعام*، ۸۳ و ۱۳۲: ﴿وَ لِكُلِّ دَرَجَاتٍ إِمَّا عَمِلُوا وَ مَا رَبِّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُون﴾ و روایات ذیل آن‌ها.

۳. برای نمونه ر. ک: *الأمالی*، شیخ صدوق، ص ۳۵۹: امام صادق علیه السلام فرمود: «بر شما باد به مکارم اخلاق؛ زیرا خدای عز و جل آن‌ها را دوست دارد، و دور باشید از اخلاق بد که خدایشان دشمن دارد و بر شما باد به خواندن قرآن که درجات بهشت به شماره آیات آن است و روز قیامت به قاری قرآن گویند بخوان و بالا رو و هر آیه که بخواند، یک درجه بالا رود، و بر شما باد به حسن خلق که صاحب خود را به مقام روزه‌دار شب‌زنده‌دار رساند، و بر شما باد به خوش‌همسایگی که خدا بدان دستور داده، و بر شما باد به مسوک کردن که پاک‌کننده و روش نیکی است، و بر شما باد به واجبات و آن‌ها را ادا کنید، و مواظب کارهای حرام باشید و آن‌ها را ترک کنید!».

۴. فاطر، ۲۱.

بالاتر برود. با این حال، چطور می‌توان باور کرد ما با پیامبر ﷺ و امیر مؤمنان علیهم السلام هم رتبه شویم؟ در جواب آن می‌توان مثالی را مطرح کرد. شما با غی را در نظر بگیرید که انواع گیاهان و درختان در آن وجود دارد. تمام این درختان به رغم تفاوت‌هایشان از حیث میوه و ارتفاع، از نور خورشید و آب و هوا بهره می‌برند. وقتی مقام معظم رهبری برای مردم یا مسئولان صحبت می‌کنند، همه با هر سطح سواد یا مقامی در محضر ایشان نشسته‌اند و هر کدام به فراخور حال خود از ایشان بهره‌مند می‌شوند. در نماز هم مقام هر کسی محفوظ است و در عین حال، شاه و گدا کنار هم با خداوند مناجات می‌کنند. حضرت بقیة الله علیہ السلام الان در هر کجای عالم که باشند، گویا کنار بند و جانب عالی هستند؛ چون تمام وجود مقدسشان نور و مجرد است. اگر ما هم قابلیت تجرد داشتیم، می‌توانستیم متوجه به حضرت باشیم. آن‌چه مانع از ارتباط است، این ماده و مادیات است. وقتی ما این را از دستدادیم و مجرد شدیم، آن موانع برطرف می‌شود و ضمن حفظ مقامات، کسی که در مقام هزار و ششصد و شصت و ششمی است، با دیگری که در مقام و درجه‌ی اوّل است، می‌تواند ارتباط داشته باشد.

## تأویل آیه

روایات متعددی در تأویل این آیه به دست ما رسیده است که بعضی از آن‌ها از این قرارند:

حُذِيفَةَ بْنَ يَمَانَ أَنَّ يَارَانَ صَمِيمِي وَاصْحَابَ بَا وَفَائِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، نَقْلٌ مَّا كَنَدَ رُوزِي نَزْدِ پِيَامِبِرِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَفَقَمْ وَ اِنَّ آيَهَ نَازِلَ شَدَهَ بُودَ. پِيَامِبِرِ آيَهَ رَا بِهِ مِنْ يَادِ دَادِ. گَفَّتَمْ: اِي پِيَامِبِرِ خَدَا، پَدَرَ وَ مَادَرَمَ فَدَائِي تُوبَادِ! اِينَانَ چَهَ كَسَانِي هَسْتَنَدَ كَهْ مَنْ خَدَا رَا بِهِ اِينَانَ مَهْرَبَانَ مَيْيَنَمْ؟ فَرَمَودَ: اِي حَذِيفَهَ! مَنْ اِزْ پِيَامِبَرَانِي هَسْتَمَ كَهْ خَدَا بِهِ آنَانَ نَعْمَتَ دَادَهَ اَسْتَ. مَنْ نَخْسَتَنَ آنَانَ

در نبوّت و آخرین آنان در مبعوث شدن هستم و از صدّیقان، علیّ بن ابی طالب است که چون خداوند مرا به رسالت خود مبعوث نمود، او نخستین کسی بود که مرا تصدیق کرد. سپس از شهداء، حمزه و جعفر هستند و از صالحان، حسن و حسین سروران جوانان اهل بهشت و **﴿حُسْنَ أُولِئِكَ رَفِيقًا﴾**، مهدی در زمان خود است.<sup>(۱)</sup>

این روایت دلالت می‌کند که مصدق این آیه مواردی محدود و منحصر به نبی اکرم ﷺ، امیر مؤمنان علیہ السلام، امام حسن و امام حسین علیہما السلام، حضرت حمزه علیہ السلام و حضرت بقیة الله علیہم السلام هستند و آن معنای عام، منحصر در این چند مورد است.<sup>(۲)</sup>

۱. شواهد التنزيل، ج ۱، ص ۱۹۹.

۲. وقتی حضرت حمزه به درجهٔ شهادت رسید، به این بزرگوار سید الشهدا می‌گفتند و حضرت زهرا علیه السلام سر قبر حضرت حمزه می‌رفتند و بعد از مدتی از خاک قبر آن بزرگوار تسییح درست کردند. اوّل تسییحی که در اسلام درست شد، این تسییح بود. روزی حضرت زهرا علیه السلام بر نبی اکرم ﷺ وارد شدند و فرمودند که زهرا جان! شما تا یک ختم قرآن نخوانی و تمام انبیا را از خودت راضی نکنی و درود بر آنان نفرستی و مؤمنان را از خود راضی نکنی، نخواب. در اینجا، حضرت دستور خواندن تسییح حضرت زهرا علیه السلام در وقت خواب را دادند. در روایات متعددی هم آمده است که هرگاه می‌خواهید بخوابید، تسییح حضرت زهرا علیه السلام را به طور معکوس بخوانید؛ یعنی ۳۳ مرتبه سبحان الله، ۳۴ مرتبه الحمد لله، ۳۵ مرتبه الله اکبر. استاد ما، مرحوم سید محمد کشمیری سفارش زیاد به بنده می‌کرد که این را شب‌ها پیش از خواب ترک نکن که خیلی فایده دارد. بعد از این که حضرت نبی اکرم ﷺ، به حضرت زهرا علیه السلام دستور تسییحات را دادند، حضرت زهرا علیه السلام ریسمانی برداشتند و آن را گره زدند و با گره‌های ریسمان این اذکار را می‌فرمودند، تا این که حضرت حمزه به درجهٔ شهادت رسید. بعد از آن، از خاک قبر حضرت حمزه تسییحی درست کردند و با آن تربت ذکر می‌گفتند.

بعد از شهادت حضرت ابا عبد الله علیه السلام از خاک قبر ایشان تسییح ساخته می‌شود که فضیلت بیشتری دارد. طبق روایات، ذکر گفتن با تسییح تربت ابا عبد الله علیه السلام خیلی ثواب دارد. امام جعفر صادق علیه السلام در این مورد می‌فرماید: هر که اذکار را با تسییحی که از تربت امام حسین علیه السلام ساخته شده شمارش کند، خداوند چهارصد حسنة برای او ثبت می‌کند و چهارصد گناه از او می‌بخشد و چهارصد حاجت او را برآورده می‌سازد و درجات او را

هم‌چنین ابی صالح نقل می‌کند عبد الله بن عباس در تفسیر این آیه‌ی شریفه چنین شرح می‌دهد: **﴿مَنْ يَطِعُ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ﴾**، یعنی کسانی که خدای تعالی را در فرایض اطاعت می‌کنند و از سنت رسول خدا ﷺ پیروی می‌نمایند. **﴿فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّنَ﴾**، یعنی آنان با محمد ﷺ که از انبیای الهی است. **﴿الصَّدِيقِينَ﴾** که علی بن ابی طالب علیہ السلام است و اولین تصدیق‌کننده نبی بود. **﴿الشُّهَدَاءِ﴾** یعنی علی بن ابی طالب علیہ السلام و جعفر طیار و حمزه سید الشهدا و حسن و حسین: که از سروران و سادات شهیدان هستند. **﴿الصَّالِحِينَ﴾** یعنی سلمان و ابوذر و صهیب و بلال و خباب بن ارت و عمّار یاسر در بهشت خواهند بود. **﴿وَ حُسْنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾** یعنی این یازده نفر از صدیقین و شهدا و صالحین، در بهشت در کمال رفاقت در کنار یک‌دیگرند.<sup>(۱)</sup>

علاوه بر آنان ابو احمد داود بن سلیمان نقل می‌کند: علی بن موسی الرضا علیہ السلام از پدرانش نقل می‌کند تا می‌رسد به حضرت علی علیہ السلام که آن حضرت فرمود: رسول الله در آیه‌ی **﴿فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّنَ ...﴾** فرمود: از نبیین، محمد ﷺ، از صدیقین علی بن ابی طالب علیہ السلام، از شهدا حمزه سید الشهدا، از صالحین حسن و حسین علیہما السلام و از **﴿وَ حُسْنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾** قائم آل محمد ﷺ و مهدی اُمت، مورد نظر است.<sup>(۲)</sup>

---

چهارصد مرتبه بالا می‌برد. سپس امام علیہ السلام می‌فرماید: تسبیح در ابتدا تابیله شده از رشته‌ای پشم بود که حضرت فاطمه زینب گره‌هایی در آن زده بود، ولی هنگامی که عمومی پیامبر حمزه بن عبد المطلب به شهادت رسید. آن حضرت از تربت آن شهید تسبیحی ساخت (بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۱۸). الله اکبر چه خدای مهربانی و چه قدر می‌شود تجارت بکنیم! پاداش یک دور تسبیح، چند صد برابر می‌شود. وقتی شبانه‌روز آن را چند مرتبه تکرار می‌کنی، سر به بهشت می‌گذارد. نمی‌دانی چه قیامتی از نعم الهی برای ما فراهم شده! البته ان شاء الله و مشروط بر این که آتش نفرستاده باشیم و آن بهشت را نسوزانده باشیم.

۱. شواهد التنزيل، ج ۱، ص ۱۹۷.

۲. همان، ص ۱۹۹.

## داستان تشرّف شیخ محمد رشتی

شیخ محمد رشتی از ذاکران باتقوا و شیفتی اهل بیت عصمت؛ خصوصاً حضرت ولی عصر فرج‌الله الشیعیان بود. ایشان چون نام مقدس آن حضرت را در منبر و غیر آن زیاد می‌برد، معروف شده بود به شیخ محمد صاحب‌الزمانی. وی کتابی در احوالات آن حضرت نوشته است. ایشان می‌فرمود: در سال ۱۳۳۸، به حج بیت الله الحرام مشرف شدم. در شهر جده خرجی مرا دزدیدند. رفقا برای آن که مجبور به کمک کردن من نشوند، از من دوری کردند؛ لذا از هر جهت نامید ماندم. از کشتن خارج و مُحرِم شدم و بهسوی مکه معظمه حرکت کردم و از در بنی‌شیبه داخل مسجد‌الحرام شدم و خود را برای هر مشکلی آماده کردم. در مسیر رفت و آمد حاجاج، با حال تصرع به خدای تعالی، ایستادم و عرض می‌کردم: پروردگار! اگر در مشهد مقدس این معامله با من می‌شد، به حضرت رضا علی‌الله‌ی السلام شکایت می‌کردم. آیا در بین این همه حاجی، خرجی من باید سرقت شود؟ ناگاه مردی خوش‌رو را دیدم که چشم‌های سیاهی داشت و هیچ‌کس را به آن خوش‌روی و خوش‌قامتی ندیده بودم و در لباس اهل یمن بود، به من فرمود: خیر است، چه بسیار خرجی‌ها که سرقت شده است؛ خرجی فلان سید را هم برده‌اند، مشغول طواف شو. گفتم ای برادر! از من چه می‌خواهی؟ مرا به حال خود بگذار و برو. تبسم کرد و من هم مشغول طواف شدم. چند قدمی که رفتم، برای مرتبه دوم آمد و گوشه احرام مرا کشید و گفت «بیا مقداری پول بدhem». ان شاء الله به مدینه مشرف می‌شوی و به زینبیه می‌روی و از راه شام به نجف اشرف بر می‌گردی. خرجی تو تمام می‌شود و آن‌جا ان شاء الله به قدری که به راحتی به خراسان برسی، پول می‌رسد». وقتی گوشه‌ی احرام مرا گرفت، ۱۱۴ لیره‌ی عثمانی شمرد و در احرام من ریخت. یکی از آن‌ها روی زمین افتاد، فرمود احرام را محکم بیند تا پولت را نذذند. من خم شدم تا لیره‌ای را که افتاده بود، بردارم و با خود گفتم ببینم، این لیره‌ها چیست که به من داده است؟ سرم را بلند کردم ولی

کسی را ندیدم. دانستم که این شخص حضرت حجت ؑ بوده است. وقتی به نجف اشرف رسیدم، خرجی من تمام شد و از آن جا به کربلا معلی شرفیاب شدم. این سفر من، سال آخر عمر مرحوم میرزا محمد تقی شیرازی ؑ و در دهه‌ی عاشورا بود. ایشان شب‌های دهه را روضه‌خوانی و اطعام می‌کردند. من بری هم فقط من بودم. بعد از دهه‌ی عاشورا، آن قدر به من پول دادند که با کمال راحتی، خود را به خراسان رساندم.<sup>(۱)</sup>

خیلی از دوستان تقاضای ملاقات حضرت را دارند، اما توجه داشته باشیم که ممکن است نتوانیم رعایت ادب را در محضر حضرت بکنیم. اگر به محضر حضرت مشرف بشویم و به سبب نشناختن او، رفتار بی‌ادبانه‌ای از ما سربزند، تا زنده هستیم شرمندگی این لحظه را فراموش نمی‌کنیم. یکی از علّت‌های تشرّف نیافتن ما، همین است. در عین حال، باید به مشیت و تقدیر خداوند راضی باشیم و توجه کنیم که هر کسی رزقی دارد و عزت و ذلت به دست خداوند متعال است. آن‌گاه با در نظر گرفتن این مسائل باید از خداوند تقاضای تشرّفی همراه با رعایت ادب را کنیم. بعضی گله می‌کنند که ما مثلاً چه قدر زیارت عاشورا و زیارت امین‌الله خواندیم، ذکر گفتیم، نماز حضرت را خواندیم، اما هیچ خبری نشد. قرار نیست که هر کس با خواندن چند زیارت عاشورا به محضر آن حضرت مشرف شود؛ سنخیت می‌خواهد. خدا می‌داند که حاصل نشدن تشرّف، خیلی به نفع ماست. داستان دیگری را هم در این زمینه خدمتتان عرض می‌کنم.

**داستان تشرّف حاج علی آقا و رفقایش در مسجد سهلة**  
عالیم کامل شیخ عبدالهادی در محضر آیت‌الله حاج شیخ حسنعلی تهرانی نقل فرمود من در نجف اشرف مؤمن متقدی حاج علی آقا را ملاقات می‌نمودم. ایشان همیشه در

شب‌های چهارشنبه به مسجد سهله مشرف می‌شد. شیخ عبد‌الهادی گفت روزی از او پرسیدم که در این مدت، آیا به حضور مبارک حضرت سیدنا و مولانا صاحب‌الزمان علیه السلام رسیده‌ای؟ در جواب گفت در سن جوانی با جمعی از مؤمنین و اخیار، بر عمل تشرف به مسجد سهله مداومت داشتیم و ابدًا چیزی مانع ما نبود. یازده نفر بودیم و برنامه ما این بود که در هر شبی ازین رفقا، یکی باید اسباب چای و شام برای همه تهیه می‌کرد، تا آن که شبی نوبت به یکی از رفقا که مرد سراجی بود، رسید و او هم نان و آذوقه‌ای را در دکان خود مهیا ساخت، اما فراموش می‌کند که آن را به مسجد سهله بیاورد. آن روز هوا دگرگون و سرد بود. جمعیت ما پراکنده، دو نفر دو نفر به راه افتادند، تا آن که در مسجد سهله اجتماع کردیم. نماز را طبق معمول خواندیم و روانه مسجد کوفه شدیم. چون در حجره نشستیم، گفتیم: شام را حاضر کنید. دیدیم کسی جواب نمی‌دهد. گفتیم: امشب نوبت کیست؟ به یک‌دیگر نگاه کردیم و دیدیم نوبت آن مرد سراج است. به او گفتیم: چه کرده‌ای مؤمن؟ ما را امشب گرسنه گذاشته‌ای؟ چرا در نجف نگفتی که دیگری شام را تهیه کند؟ گفت من همه چیز را مهیا کردم و به دکان آوردم، اما وقت حرکت آن‌ها را فراموش کردم و الان به یادم آمد. وقتی به نجف برگشتیم، به آن‌جا می‌رویم و واقعیت را می‌فهمید. آن شب، شب سردی بود و به اندازه همیشه کسی در مسجد نبود. در حجره را بستیم ولی از گرسنگی خوابمان نمی‌برد؛ لذا با هم صحبت می‌کردیم. چون قدری گذشت، ناگاه دیدیم کسی در حجره را می‌کوید. خیال کردیم که باد است. دوباره در را کویید، چون حوصله نداشتیم یکی از ما فریاد زد: کیست؟ شخصی با زبان عربی جواب داد: در را بازکن. یکی از رفقا که خیال می‌کرد مرد غریب آفتابه می‌خواهد یا کار دیگری دارد، با نهایت ناراحتی در را گشود و گفت چه می‌خواهی؟ دیدیم مرد جلیل و سیّد بزرگواری است. سلام کرد و به همان یک سلام، ما را غلام خود کرد. همگی با او مأنس شدیم. فرمود: آیا مرا در این‌جا جا می‌دهید؟ گفتیم: بفرمایید، اختیار

دارید. تشریف آورد و نشست. ما همگی برای تعظیم واحترام او بربخاستیم و نشستیم و به بیانات روح افزایش زنده شدیم.

بعد از مدتی فرمود: اگر خواسته باشید، اسباب چای در خورجین حاضر است. یکی از رفقا بربخاست و از یک طرف خورجین، سماوری بسیار اعلا با لوازم آن را بیرون آورد. مشغول شدیم و به یکدیگر اشاره کردیم که تا می‌توانیم چای بخورید که به جای شام است. در این اثنا، آن بزرگوار می‌فرمود: «قَالَ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ» و احادیث صحیح بیان می‌کرد. بعد از صرف چای فرمود: اگر شام خواسته باشید، در این خورجین حاضر است. قدری به یکدیگر نظر کردیم، تا آن که یکی از ما بربخاست و از طرف دیگر خورجین، یک قابلمه بیرون آورد و وسط مجلس گذاشت. وقتی در آن را برداشت، مملو از برنج طبخ شده و خورش روی آن بود و بخاری از آن متصاعد می‌شد مثل این که الان از آتش برداشته باشند. از آن برنج و خورش خوردیم و همگی سیر شدیم و مقداری باقی ماند. فرمود: آن را برای خادم مسجد ببرید. بربخاستیم و در جستجوی خادم رفتیم و غذا را به او دادیم. سید بزرگوار فرمود خیلی از شب گذشته، بخوابید. همگی استراحت کردیم. چون سحر شد، یکی بربخاسته، تجدید وضو کردیم و در مقام حضرت آدم علیه السلام جمع شدیم و ادعیه معمول و نماز صبح را خواندیم. آماده حرکت به سمت نجف شدیم. گفتیم خوب است که در خدمت آن سید بزرگوار روانه شویم. هر کس از دیگری پرسید آن سرور کجا رفت؟ ولی همه گفتیم جز در اول شب، دیگر ایشان را ملاقات نکردیم. تمام مسجد و هر محل دیگری را که احتمال می‌دادیم، جستجو کردیم و هیچ اثر و نام و نشانی از آن جناب نیافتیم. از خادم مسجد پرسیدیم؛ چنین مردی را ملاقات نکرده‌ای؟ گفت اصلاً چنین کسی را ندیده‌ام و هنوز در مسجد هم بسته و کسی بیرون نرفته است. بالآخره از ملاقات مأیوس شدیم و از این حادثه عجیب متوجه بودیم. وقتی که دیدیم آن سید با وجود بسته بودن در مسجد ناپدید شده، یا در آن

هوای سرد، چگونه غذا گرم مانده بود و یا هنگام نقل حدیث می‌فرمود «قال جدّی رسول الله»، همگی یقین کردیم که آن مرد، غیر از حضرت ولی عصر فرج‌الله‌ تعالیٰ کس دیگری نبوده است و برای جدایی از ایشان و نشناختن او، افسوس خوردیم.<sup>(۱)</sup> خلاصه این که تشرّف به محضر امام عصر فرج‌الله‌ تعالیٰ را از خداوند بخواهید و تقاضا بکنید، اما پافشاری نکنید. من داستان‌های متعددی در این زمینه به خاطر دارم که صلاح افراد در تشرّف نبوده است. بارها بعضی از برادرها به من گفته‌اند که ما توسلی داشتیم و هیچ خبری نشد. خبری نیست، که نباشد! ما که قول ندادیم در هر نمازی که می‌خوانی یا اربعینی که می‌گیری، یک تشرّف هم دنبالش باشد. ما باید در خودمان ساختیت ایجاد کنیم و خودمان را پاک و پاکیزه سازیم. اگر با اعمال صالح ما صلاح دانستند، گرد نعالی به سر ما بتکانند. اگر هم صلاح ندانستند که هیچ قاعده این است که ما باید توصلات و توجهات داشته باشیم و تسليم ولايت باشیم. ما که ملاذ و ملچا، داریم باید هیچ غمی داشته باشیم، به این شرط که مقداری توصلات و توجهات و اظهار علاقه‌مان به حضرات بیشتر باشد.



۲  
ج

همدی اهل کتاب



## همدلی اهل کتاب

وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيؤْمِنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا.<sup>(۱)</sup>

و هیچ کس از اهل کتاب نیست، مگر آن که پیش از مرگ خویش (یا مرگ عیسی) به او بگرود و او در روز رستاخیز بر (ایمان) آنان گواه خواهد بود.

### توضیح آیه

«إن» در این آیه، إن نافیه و به منزله‌ی لن و لم است. آیه‌ی شریفه می‌فرماید: هیچ کس از اهل کتاب نیست، مگر این که قبل از مردنش ایمان می‌آورد و حق را می‌پذیرد. اگر آیه را این طور معنا کنیم، ضمیر «به» در «لَيَؤْمِنَّ بِهِ» را به کتاب برمی‌گردانیم و ضمیر «ه» در «قَبْلَ مَوْتِهِ» را نیز به اهل کتاب. به عبارت دیگر، اهل کتاب اعم از یهود، نصاراء، مجوس و زرتشتیان که صاحب کتاب هستند، همگی مسلمان می‌شوند.

## چگونگی قبض روح بر اساس آیات

به آیات قرآن که مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم درباره‌ی مرگ انسان‌ها سه دسته آیه وجود دارد:

یک دسته از آیات بیان می‌کنند که خداوند روح انسان‌ها را قبض می‌کند؛ مانند این آیه:

اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَ الَّتِي لَمْ تَمُوتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ اللَّتِي قَضَى  
عَلَيْهَا الْمُوْتَ وَ يُرْسِلُ الْأُخْرَى إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ  
يَتَكَبَّرُونَ<sup>(۱)</sup>.

خداست که جان‌ها را هنگام مرگشان می‌گیرد و آن را که نمرده باشد، در خوابش (می‌گیرد). پس آن (جان) را که حکم مرگ بر آن رفته، نگاه می‌دارد و آن دیگر را تا سرآمدی معین بازمی‌فرستد (و کسی را که هنگام مرگ او نرسیده، از خواب بیدار می‌کند). هر آینه در این برای مردمی که می‌اندیشنند، نشانه‌هاست.

طبق دسته‌ای دیگر از آیات، حضرت عزرائیل علیه السلام<sup>(۲)</sup> روح افراد را قبض می‌کند؛ مانند این آیه:

- 
۱. زمر، ۴۲.  
۲. لازم است در اینجا نکته‌ای را متذکر شویم و آن این‌که در میان میلیاردها میلیاردها ملاٹکه خداوند چهار ملک به عنوان ملاٹکه مقرب شناخته می‌شوند که عبارت‌اند از جبرائیل، عزرائیل، میکائیل و اسرافیل. برخی به حضرت عزرائیل که ان شاء الله همگی به قربانش برویم، جسارت می‌کنند و می‌گویند فلاانی مثل عزرائیل آمد بالای سر من، یا با من برخورد کرد! مگر شما ایشان را دیده‌اید که چنین تشییه می‌کنید. انسان باید مراقب زبانش باشد تا خدای ناکرده دچار معصیت نشود، مخصوصاً درباره‌ی مقربان، آیات و اولیای خدا عفت زبان داشته باشد. این بزرگوار خیلی فوق العاده است، حتی شاید بتوانیم بگوییم که مقدم بر حضرت اسرافیل و جبرائیل است. این بزرگوار مقرب است و ابدآ بدون اجازه و امر حضرت حق قدم از قدم برنمی‌دارد. هرجا که برود، طبق مأموریت و اجازه حق است.

قُلْ يَتَوَفَّا كُمْ مَلَكُ الْمُوتِ الَّذِي وُكَلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ.<sup>(۱)</sup>

بگو: فرشته مرگ (عزراشیل) که بر شما گماشته شد، جان شما را برگیرد (پس گم و نابود نمی‌شوید)، سپس به‌سوی پروردگار تان بازگردانیده شوید.

دسته‌ی دیگر از آیات می‌فرمایند که ملائک قبض روح می‌کنند؛ مانند این آیه:

فَمَنْ أَظْلَمُ مِنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَبَ بِآيَاتِهِ أُولَئِكَ يَنَاهُمْ نَصِيبُهُمْ مِنَ الْكِتَابِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُمْ رُسُلًا يَنْوَفُونَهُمْ قَالُوا أَيْنَ مَا كُتِبَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلَّوْا عَنَّا وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ.<sup>(۲)</sup>

پس ستمکارتر از آن کیست که بر خدا دروغی سازد (برای او انباز گیرد) یا آیات (نشانه‌ها و سخنان) او را دروغ شمرد؟ این‌اند که بهره‌شان از کتاب (سرنوشت و کیفری که برای آن‌ها نوشته شده) بدیشان رسد، تا چون فرستاد گان ما (فرشتگان مرگ) نزدشان آیند که جانشان بگیرند، گویند: کجا‌ایند آن‌چه جز خدا می‌خواندید؟ گویند: از ما گم و ناپدید شدند و بر خویشتن گواهی دهند که کافر بوده‌اند.

برخی افراد مغرض، به بهانه تفاوت ظاهری این آیات، مدعی وجود تناقض در قرآن شده‌اند؛ در حالی که نه تنها این تناقض نیست، که عین حقیقت است؛ چون قبض روح افراد مختلف است: روح معصومان علیهم السلام را حضرت حق قبض می‌کند، اولیای الهی را حضرت عزراشیل و اشخاص عادی مثل بنده را نیز مأموران عزراشیل.

وقتی که عمر انسان تمام شد، مأمور الهی برای قبض روحش می‌آید و اشاره‌ای می‌کند که تمام اعضا و جوارح محضر از حرکت می‌افتد، چشم بصیرتش باز می‌شود، تازه آن موقع حقیقت را می‌فهمد.<sup>(۳)</sup> اگر او از اهل الله باشد که با شوق

۱. سجده، ۱۱.

۲. اعراف، ۳۷.

۳. در روایات آمده که مردم خوابند و تازه بعد از مردن بیدار می‌شوند، ر. ک: بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۳۴.

و شعف پرواز می‌کند و اگر جنایتکار و جانی باشد، هیچ راه نجاتی ندارد، حتی اگر توبه کند. افرادی مثل یهودیان که می‌گویند حضرت عیسی علی نبیتا و آله و علیه السلام نعوذ بالله زنازاده است، به اشتباه خود پی می‌برند. نصارا نیز که می‌گویند حضرت عیسی پسر خداست، اشتباه خودشان را می‌فهمند و حقیقت را درک می‌کنند؛ اما در آن زمان، دیگر فهمیدن حق فایده ندارد. توبه و ایمان آوردن به حق تا قبل از کشف حجاب‌ها می‌تواند برای شخص نتیجه داشته باشد.

وقتی حضرت آدم علیہ السلام از حقیقت آگاه شد، به خداوند عرض کرد که پروردگار! تو شیطان را بر فرزندان من مسلط کردی، به ازای آن به اولاد من چه عنایت می‌کنی؟ خطاب شد: چنان‌چه اولاد تو اراده‌ی معصیت کردند، ولی دچار معصیت نشدن، چیزی برای آنان نمی‌نویسم؛ اما اگر اراده و نیت طاعت کردند، معادل نیتشان برای آنان ثواب می‌نویسم. عرض کرد: کم است.

خطاب شد اگر اولاد تو معصیت کردند، به همان اندازه عقاب برای آنان می‌نویسم و اگر اطاعت کردند، ده برابر می‌نویسم.<sup>(۱)</sup> عرض کرد: کم است.

خطاب شد: توبه‌شان را قبول می‌کنم. اولاد تو هر جنایت و اشتباهی کردند، توبه‌شان را تا یک سال قبل از مرگ قبول می‌کنم. عرض کرد: فاصله زیاد است. خطاب شد: تا یک ماه قبل از مرگ.

۱. این مطلب صریحاً در قرآن آمده که ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحُسْنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيْئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾؛(انعام، ۱۶۰) «هر که کار نیکی آورد، ده چندان آن پاداش دارد و هر که کار بدی آورد، جز همانند آن کیفر نبیند و بر آنان ستم نرود (نیکی به نیکی و بدی به بدی پاداش داده شود نه جز آن)».

عرض کرد: پروردگار!! زیاد است.

خطاب شد: تا یک هفته قبل از مرگشان.

عرض کرد: پروردگار!! زیاد است. تا این که خطاب آمد: تا یک ساعت (لحظه) قبل از مرگ هر کس که هر جنایت و خیانتی که کرده باشد، حتی اگر هشتاد پیامبر را کشته باشد، به درخانه من برگرد و توبه و انباه کند، او را می‌آمرزم.<sup>(۱)</sup>

علاوه بر این، روایتی هم از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده که در آخرین خطبه خویش پیش از رحلت فرمودند: «من درباره اُمّتِم با پروردگار خود بسیار گفتگو کرده‌ام و خدا به من فرموده است که در توبه تا روزی که در صور دمیده می‌شود، باز است». سپس پیامبر خدا ﷺ به ما روی کرد و فرمود: «هر کس یک سال پیش از مرگ خود توبه کند، خدا توبه‌اش را می‌پذیرد». بعد فرمود: «یک سال زیاد است، هر کس یک ماه قبل از مرگش توبه کند، خدا توبه‌اش را قبول می‌کند». باز فرمود: «یک ماه زیاد است، هر کس یک هفته پیش از مرگش توبه کند، خدا توبه‌اش را می‌پذیرد». سپس فرمود: «یک هفته زیاد است، هر کس یک ساعت پیش از مرگ خود توبه کند، خدا توبه او را قبول می‌کند». باز هم فرمود: «یک ساعت زیاد است، هر کس نفسش به اینجا رسد (و با دست اشاره به گلوی خود فرمود) و توبه کند، خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد».<sup>(۲)</sup>

هرچند خدای خیلی مهربانی داریم، اما بعد از آن که حضرت عزرائیل اشاره کرد و پرده کنار رفت، دیگر توبه و انباه فایده ندارد.<sup>(۳)</sup> مشابه این مطلب زمانی است که حضرت بقیة الله فرججه الشفیع تشریف می‌آورند. در آن زمان هم توبه نتیجه ندارد و

۱. بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۷۵.

۲. ثواب الأفعال و عقاب الأفعال، ص ۲۹۵.

۳. اشاره ای است به برخی از آیات قرآن؛ مانند ﴿فَأَمْ يَكُنْ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بِأَسْنَا سُنَّتَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ﴾؛ (غافر، ۸۵).

حضرت توبه کسی را قبول نمی‌کنند<sup>(۱)</sup>; چون کشف حُجُب می‌شود و حجّت بر مردم تمام می‌شود. برای یهود و نصارا هم در آستانه مرگ حجاب‌ها کنار می‌رود و حقایق را می‌فهمند، به حضرت موسی و حضرت عیسی و پیامبر اکرم ﷺ ایمان می‌آورند، اما این ایمان نتیجه و فایده‌ای ندارد و خود حضرت عیسی و حضرت موسی بر ایمان سست این‌ها شاهد هستند. از ظاهر آیه‌ی شریفه این مطلب برداشت می‌شود. می‌فرماید: **﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابَ﴾**: «هیچ کدام از اهل کتاب نیستند»، **﴿إِلَّا لِيُؤْمِنَّ بِهِ﴾**، مگر این که به کتاب ایمان می‌آورند، **﴿قَبْلَ مَوْتِهِ﴾** قبل از این که بمیرند و روح از بدنشان جدا شود به حضرت موسی یا عیسی ایمان می‌آورند. **﴿وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا﴾**؛ و روز قیامت؛ هم موسی و هم عیسی شاهد این حقیقت هستند.

## تأویل آیه

۸۰

این ترجمه‌ی تحت‌اللفظی آیه‌ی شریفه است که البته تأویلی هم درباره آن شده است. مفسران درباره این که چه وقت همه یهود، نصارا و مجوس پیش از مرگ خود به حضرت عیسی ایمان می‌آورند، بحث کرده‌اند.<sup>(۲)</sup> روایات متعددی نقل شده که

---

۱. الفصول المختارة، ص ۱۵۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۳۳، ذیل آیه‌ی ۱۵۸ سوره مبارکه انعام.

۲. برای نمونه، مرحوم طبرسی اقوال مختلف را در این رابطه چنین برمی‌شمرد: قول اول: هر دو ضمیر «به ... موت» به حضرت مسیح بر می‌گردند؛ یعنی همه یهودیان و مسیحیان، هنگامی که خداوند متعال در زمان ظهور مهدی موعود، مسیح را برای کشتن دجال به زمین می‌فرستد و همه ملل جهان در زیر پرچم اتحاد و اتفاق در آمده، اسلام را می‌پذیرند، پیش از مرگش به او ایمان خواهند آورد. این قول از ابن عباس، ابو مالک، حسن، قتاده و ابن زید است. بدیهی است که ایمان چون در هنگام مرگ است، برای آن‌ها نتیجه‌ای ندارد. طبری نیز همین وجه را اختیار کرده، گوید: آیه به گروهی از یهودیان و مسیحیان آن زمان اختصاص دارد. علی بن ابراهیم در تفسیر خویش به چند واسطه از شهر بن حوشب نقل کرده است که حاجج بن یوسف می‌گفت: آیه **﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا**

لَيْلَةً مِنَّ...» مرا حیران کرده است. من به قتل یهودیان و مسیحیان، فرمان می‌دهم. موقعی که گردن آن‌ها را می‌زنند، هرچه انتظار می‌کشم، چیزی در این خصوص از آن‌ها نمی‌شنوم، حتی لب‌ها را هم حرکت نمی‌دهند! گفتم: خداوند امیر را اصلاح کند! معنای آیه این نیست. پرسید: چیست؟ گفتم: عیسی بن مریم علیه السلام پیش از قیامت به دنیا بازمی‌گردد و پشت سر حضرت مهدی علیه السلام نماز خواهد خواند. گفت: وای بر تو، این را از کجا می‌گویی؟! گفتم: امام باقر علیه السلام برای من حدیث کرده است. گفت: به خدا قسم، این مطلب را از چشمه‌ای زلال آورده‌ای! بعضی از «شهر» پرسیدند: مقصودت از بیان این مطلب چه بود؟! گفت: می‌خواستم او را به خشم آورم. ابوالقاسم بلخی نیز نظری این مطلب را یاد کرده است. زجاج این وجه را ضعیف شمرده، گوید: آنان که تا زمان بازگشت عیسی باقی می‌مانند، کم هستند و آیه مقتضی ایمان عموم اهل کتاب است، لکن ممکن است چنین گفته شود که همه اهل کتاب می‌گویند ما به آن عیسی که در آخر الزمان باز می‌گردد، ایمان می‌آوریم.

قول دوّم: ضمیر «به» به مسیح و ضمیر «موته» به کتابی می‌گردد؛ یعنی هر یک از یهودیان و مسیحیانی که از دار دنیا می‌روند، پیش از مرگ خود به عیسی ایمان می‌آورند و آن هنگامی است که تکلیف زایل شده و مرگ حتمی است، لکن این ایمان به حالشان فایده‌ای ندارد. علت این که یهودیان و مسیحیان هر دو را ذکر کرده، این است که هر دو فرقه بر باطل اند: یهود از راه کفر و نصاری از راه غلو. این قول از ابن عباس بن ابی ریاض دیگر، و مجاهد و ضحاک و ابن سیرین و جویبر است. گویند: اگر گردنشان هم زده شود، تا ایمان نیاورند، نمی‌میرند.

قول سوّم: مقصود این است که اهل کتاب، پیش از مرگ خود به حضرت محمد صلوات الله علیه و آله و سلم ایمان خواهند آورد. طبری این وجه را ضعیف شمرده، گوید: اگر این مطلب، صحیح باشد، نباید بر مردگان اهل کتاب، حکم کافر جاری گردد، لکن ایراد طبری وارد نیست؛ زیرا ایمان آنان پس از زوال تکلیف و موقعی است که برای آن‌ها فایده‌ای ندارد. ضعف این قول به این جهت است که در این آیات، نامی از حضرت محمد صلوات الله علیه و آله و سلم به میان نیامده است و ضرورتی هم ندارد که ضمیر را به آن بزرگوار برگردانیم، به خصوص که در این آیات، نام حضرت عیسی به میان آمده و شایسته است که مقصود آن بزرگوار باشد. **﴿سُوْمُ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا﴾**؛ یعنی در روز قیامت، عیسی گواهی خواهد داد که رسالت خداوند را تبلیغ و خود را بنده خدا معرفی کرده و آن‌ها را دعوت نکرده است که او را خدا پنداشند. این معنی از قتاده و ابن جریح است. ابو علی جایی گوید: بر آن‌ها گواهی می‌دهد که هرچه وی تصدیق و تکذیب کرده، آنان نیز تصدیق و تکذیب کنند (*جمع‌البيان*، ج ۳، ص ۲۱۱). برای مطالعه بیشتر می‌توانید به این منابع مراجعه نمایید *أطیب‌البيان*، ج ۴، ص ۲۶۶؛ *البرهان*، ج ۲، ص ۱۹۷؛ *التبیان*، ج ۳، ص ۳۸۶؛ *تفسیر منهج الصادقین*، ج ۳، ص ۱۵۱؛ *تفسیر نمونه*، ج ۴، ص ۲۰۴؛ *محزن العرفان*، ج ۴، ص ۲۱۸ و *المیزان*، ج ۵، ص ۱۳۵ و دیگر تفاسیر ذیل همین آیه.

وقتی حضرت بقیة الله عَجَلَ اللَّهُ تَعَالَى لِرَحْمَتِهِ كَلِمَاتِهِ ظهر می‌کنند، حضرت عیسی برای نصرت حضرت بقیة الله عَجَلَ اللَّهُ تَعَالَى لِرَحْمَتِهِ از آسمان نازل می‌شود.<sup>(۱)</sup> حضرت مسیح بلا فاصله پس از فرود از آسمان، با امام بیعت می‌کنند و پشت سر او نماز می‌خوانند. در آن هنگام برای تمام نصارا کشف حُجُب می‌شود و حضرت عیسی به ایشان می‌گوید: به چه دلیل مرا پسر خدا می‌دانستید؟ آنان را متوجه اشتباهشان می‌کند. بعد از آن، همه مسیحیان برمی‌گردند و به ایشان ایمان می‌آورند. یهودیان هم منفعل می‌شوند. حضرت عیسی تمام جمعیت اهل کتاب را به محضر حضرت بقیة الله عَجَلَ اللَّهُ تَعَالَى لِرَحْمَتِهِ می‌آورد و آنان به آن حضرت ایمان می‌آورند.

معنای آیه‌ی شریفه با در نظر گرفتن این مطلب چنین می‌شود که هیچ فردی از اهل کتاب نیست، مگر این که قبل از مردنش به حضرت عیسی ایمان می‌آورد. حضرت عیسی بن مریم عَلَيْهَا السَّلَام از آسمان نازل می‌شود و پس از ظهور، چهل سال زندگی می‌کند.<sup>(۲)</sup> آن حضرت در دوره‌ی اول حیات خود ازدواج نکردند و در این دوره نیز که در محضر و رکاب حضرت بقیة الله عَجَلَ اللَّهُ تَعَالَى لِرَحْمَتِهِ هستند، ازدواج نمی‌کنند؛ اما بالآخره خداوند جشن عروسی مفصلی در قیامت برای ایشان تشکیل می‌دهد<sup>(۳)</sup> و ان

شاء الله همه ما آن جا دعوت می‌شویم. پیامبر اکرم ﷺ فرمودند:

كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا نَزَلَ فِيْكُمْ إِبْنُ مَرْيَمَ وَ إِمَامُكُمْ مِنْكُمْ.<sup>(۴)</sup>

در چه حالی هستید آن موقعی که حضرت عیسی بن مریم از آسمان نازل شود و در محضر امام زمان بیعت بکند.

این روایت در ذیل همین آیه‌ی شریفه نقل شده است.<sup>(۵)</sup> روایت دیگری نیز علی بن

۱. البَتَّه حضرت ادریس پیامبر دیگری است که از آسمان برای یاری حضرت تشریف می‌آورد.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۸۳.

۳. کمال الدین، ج ۱، ص ۴۷.

۴. کشف الغُمَّة، ج ۲، ص ۴۸۹ و فضائل الحُمَّة، ج ۳، ص ۳۲۶.

۵. التفسیر الحدیث، ج ۴، ص ۵۱۹؛ التفسیر المظہری، ج ۲، قسم ۱، ص ۵۶ و لباب التأویل فی معانی التنزیل، ج ۱، ص ۲۵۱.

ابراهیم قمی در تفسیر این آیه‌ی شریفه نقل کرده است و می‌گوید: پدرم از قاسم بن محمد و او از سلیمان بن داود منقری از ابوحمزه و او از شهر بن حوشب نقل کرده که حاجج بن یوسف به من گفت ای شهر! آیه‌ای در قرآن وجود دارد که از درک معنای آن عاجز شده‌ام گفتم: کدام آیه است؟ حاجج گفت آیه‌ی ﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ﴾. به خدا قسم، من دستور دادم که بسیاری از یهود و نصارا را گردن بزنند و در آن هنگام آن‌ها را به دقت می‌نگریستم، اما هیچ‌گاه ندیدم که لب‌های خود را پیش از مرگ برای ایمان آوردن به عیسی حرکت دهند. من گفتم: ای امیر! تأویل آیه چنین نیست که فهمیده‌ای. حاجج پرسید: پس تأویل آن چیست؟ گفتم: عیسی بن مریم پیش از روز قیامت به دنیا فرود می‌آید و در آن موقع پیروان هیچ دینی اعم از یهودی و غیره نمی‌ماند، جز این که قبل از مرگ به او ایمان می‌آورند و عیسی نیز پشت سر «مهدی» نماز می‌گزارد. حاجج گفت ای وای، این را از که دانستی و از کجا آورده‌ای؟ گفتم: محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (امام محمد باقر علیه السلام) به من خبر داد. حاجج گفت به خدا قسم، این تأویل را از چشمۀ زلالي آورده‌ای!<sup>(۱)</sup> هر کسی نمی‌تواند این مطلب را از این آیه استفاده کند.

در انتهای آیه آمده: ﴿وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا﴾. انتهای آیه نشان می‌دهد که حضرت مسیح برای اهل کتاب شاهد است و در قیامت جلسه مخاصمه‌ای با ایشان تشکیل خواهد داد و به آن‌ها خواهد گفت که این عقاید خرافی و نسبت‌هایی که یهود و نصارا به حضرت عیسی بن مریم داده‌اند، خلاف واقع بوده است.

باید یادآوری کنم که به نص صریح قرآن کریم، حضرت عیسی الان زنده است<sup>(۲)</sup>

۱. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۵۱.

۲. در آیات پیش از آیه مورد بحث ما خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَقَوْلَهُمْ إِنَّا قَاتَلْنَا الْمُسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَاتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبَهَ هُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ

و در آسمان چهارم با حضرت ادريس مشغول عبادت هستند.<sup>(۱)</sup> علاوه بر آن، چند پیامبر در رکاب حضرت بقیة الله الاعظم فَرِجْلُ اللَّهِ الْمُكَلِّبُ به خدمتگزاری مشغول‌اند که عبارت‌اند از: حضرت عیسی بن مریم، حضرت ادريس، حضرت خضر، حضرت الیاس، حضرت شعیب، حضرت یوشع، حضرت صالح.<sup>(۲)</sup> حضرت عیسی بن مریم و ادريس که در آسمان هستند و حضرت خضر و الیاس در زمین‌اند. سه پیامبر دیگر هم در زمان حضرت بقیة الله رجعت می‌کنند.<sup>(۳)</sup> علاوه بر آنان، از پشت کوفه ۲۷ مرد به طرف حضرت مهدی فَرِجْلُ اللَّهِ الْمُكَلِّبُ خواهند رفت که پانزده نفر از آنان از قوم حضرت موسی عَلَيْهِ الْأَيْمَانُ هستند که در دوره ایشان، از حق طرفداری می‌کردند و با حق رفتار می‌نمودند و هفت نفر هم از اصحاب و یوشع بن نون، سلمان، ابو‌دجانه انصاری، مقداد بن اسود، مالک اشتر هستند. این گروه در مقابل او، به عنوان انصار و حکام حرکت می‌کنند.<sup>(۴)</sup>

اَخْتَلَفُوا فِيهِ لَفْنِي شَكٌ مِنْهُ مَا هُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتَّبَاعُ الظَّنَّ وَ مَا قَاتَلُوهُ يَقِينًا \* بَلْ رَعَاهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا (نساء، ۱۵۸-۱۵۷)؛ و این سخن‌شان که ما مسیح عیسی پسر مریم، فرستاده خدا را کشتمیم، حال آن‌که نه او را کشتند و نه بر دار زدند، بلکه (حقیقت) برایشان مشتبه شد (مردی را به صورت عیسی بر دار کردند). و کسانی که درباره او اختلاف کردند، هر آینه در مورد آن شک دارند، به آن آگاهی ندارند و فقط از حدس و گمان پیروی می‌کنند، و به یقین او را نکشته‌اند، بلکه خداوند او را به سوی خود بالا برد و خدا توانای بی‌همتا و دانای با حکمت است».

۱. در روایت آمده که سبب بردن ادريس به آسمان این بود که فرشته‌ای به او بشارت قبولی اعمال و آمرزش لغش‌ها را داد، او نیز آرزو کرد زنده بماند فرشته پرسید: برای چه آرزوی حیات داری؟ گفت: برای این که سپاس حق را به جای آورم؛ زیرا در مدت حیات، دعا می‌کردم اعمالم قبول شود، حالا که به مقصود خود نایل گشته‌ام، می‌خواهم شکر خدا را به جای آورم. آن فرشته بال خود را گشود و او را در برگرفت و به آسمان‌ها برد. (*إِرْشَادُ الْقُلُوبِ*، ج ۱، ص ۱۲۴).
۲. در این زمینه ر. ک: *قصص الأنبياء*، ص ۸۶۱.
۳. *كشف المحة لثمرة المهمة*، ص ۱۰۷.
۴. *الإرشاد*، ج ۲، ص ۳۸۶؛ *إعلام الورى*، ص ۴۶۴ و *كشف الغمة*، ج ۲، ص ۴۶۶.

## رجعت

یکی از عقاید شیعه، رجعت است. ما دو رجعت داریم؛ رجعت صغرا و رجعت کبرا. رجعت صغرا در زمان حضرت بقیة الله ﷺ تا ابتدای قیامت رخ می‌دهد. روایات در این باره زیاد و در حدّ متواتر<sup>(۱)</sup> است. عاشقان، شیفتقان و محبان حضرت بقیة الله ﷺ که پیش از ظهور مرده‌اند وقتی حضرت ظاهر می‌شوند ملائکه سر قبر آن‌ها می‌روند و می‌گویند که اگر تمایل دارید، بلند شوید و به نصرت حضرت بیایید.<sup>(۲)</sup> عده‌ای بلند می‌شوند و به دنیا رجعت می‌کنند. این را رجعت صغرا می‌نامند. در رجعت صغرا افرادی مثل حضرت سلمان، حضرت مقداد، حضرت میثم تمار، کمیل بن زیاد نخعی و اویس قرنی که از شاگردان شماره‌ی یک مکتب امیر مؤمنان علیہ السلام بوده‌اند، در رکاب حضرت بقیة الله ﷺ حاضر می‌شوند و جان‌فشنی می‌کنند.<sup>(۳)</sup> حضرت عیسیٰ بن مریم از آسمان می‌آید و فرماندهی منطقه‌ی بسیار وسیعی را از طرف حضرت بقیة الله علیہ السلام بر عهده می‌گیرد. پس از آن عدل الهی اجرا می‌شود. در منابع به طور مفصل این دوره را توصیف کرده‌اند که بسیار لذت‌بخش است. در آن زمان تمام حیوانات در یک جا چرا می‌کنند؛ حتی حیوانات درنده همگی علف‌خوار می‌شوند و دیگر حیوان گوشت‌خواری پیدا نمی‌شود. همه‌ی حیوانات گزنده اهلی می‌شوند.<sup>(۴)</sup> مار و عقرب

۱. روایت متواتر به روایتی گفته می‌شود که تعداد راویان به حدی باشد که احتمال تبانی آنان بر کذب وجود نداشته باشد.

۲. هنگامی که قائم ﷺ قیام کند، بر سر قبر مؤمن می‌آیند و به او گفته می‌شود: ای فلانی! امامت ظهور کرده. اگر می‌خواهی به او ملحق شوی، ملحق شو و اگر می‌خواهی نزد پروردگارت اقامت کنی، چنین کن، الخرائج والجرائح، ج ۳، ص ۱۱۶۶.

۳. در میان یاران حضرت امیر مؤمنان علیہ السلام فقط به رجعت مالک و مقداد تصریح شده، اماً طبق روایاتی که قاعده‌ی عام و کلی را برای رجعت بیان می‌کنند، می‌توان بازگشت دیگر یاران خاص آن حضرت علیہ السلام را نیز برداشت نمود.

۴. برای نمونه ر. ک: تحف العقول، ص ۱۱۵؛ خصال، ج ۲، ص ۶۲۶ و بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۶۱.

دیگر زهری ندارند و تا جایی اهلی می‌شوند که در روایت آمده بچه‌ها با مار و عقرب بازی می‌کنند و آن‌ها به بچه‌ها نیش نمی‌زنند و آنان را اذیت نمی‌کنند.<sup>(۱)</sup> حضرت بقیه الله هفتاد سال حکومت می‌کنند.<sup>(۲)</sup> پس از وفات ایشان، حضرت ابا عبدالله الحسین علیهم السلام تشریف می‌آورند و ایشان را غسل می‌دهند؛ چون امام را باید امام غسل بدهد.<sup>(۳)</sup> امام سیزدهم هم که نداریم. سپس ایشان را کفن می‌کنند و بر ایشان نماز می‌خوانند و به جای خودشان در کربلا دفن می‌کنند. حکومت حضرت ابا عبدالله و اصحابشان که برمی‌گردند، برای مدتی طولانی ادامه پیدا می‌کند<sup>(۴)</sup> و پس از

۱. متن روایت چنین است: آن گاه حضرت مهدی علیهم السلام فرمانده‌هانش را به همه شهرها می‌فرستد و فرمان می‌دهد که عدالت را در میان مردم برقرار کنند. گرگ و گوسفند در کنار یک‌دیگر می‌چرند، کودکان با مارها و عقربها بازی می‌کنند و آسیبی به آن‌ها نمی‌رسد، *عقد الدرر*، ص ۱۵۹.

۲. درباره مدت حکومت امام عصر علیهم السلام عبارات مختلفی یافت می‌شود که گاه صحبت از سه یا پنج یا هفت و یا هفتاد سال است و گاه ۳۰۹ سال. دیدگاه مختار ما در این نوشتار رقم حدائق ۳۰۹ سال است، با تأکید براین‌که نمی‌دانیم این ۳۰۹ سال بر اساس محاسبات عادی ماست یا بر اساس محاسبات روزهای قیامت که براین اساس، مدت آن دوره معادل ۱۵.۴۵ میلیون سال ما می‌شود؛ زیرا به تصریح آیه ۴۷ سوره حج و آیه ۴ سوره معارج؛ هر سال خدایی معادل پنجاه هزار سال این دنیاست. اگر این فرض حالت اتفاق بیفتند، آن دوره بین ۱۵۰ هزار تا پانزده میلیون و ۴۵۰ هزار سال طول خواهد کشید. با فرض دو میلیون سال رسمی باشد، متفق نیست بخصوص که این‌که محاسبات سال و ماه در این دوره حالت سوّمی باشد، متفق نیست. احتمال جریان طبیعت در آن دوره با دوره‌های پیش از خود متقاوت است. برای نمونه، در روایات آمده: مردم با وجود نور امام عصر علیهم السلام از نور خورشید بی نیاز می‌شوند؛ اگر این بیان تأویل پذیر نباشد و دقیقاً همین اتفاق بیفتند، باید معیار دیگری برای شمارش سال و ماه و حتی روز و ساعت به کار گرفته شود؛ زیرا مبنای محاسبه ما برای ساعت، روز، هفته و ماه و سال، خورشید است. ما از این مطلب نیز بی‌اطلاعیم.

۳. *الکافی*، ج ۸، ص ۲۰۶ و *بحار الانوار*، ج ۵۳، ص ۹۴.

۴. *الکافی*، ج ۸، ص ۲۰۶. رجعت امام حسین علیهم السلام با هفتاد تن از یاران وفادار خود است که کلاه‌خودهای زرین بر سر دارند. از دو سو به مردم خبر می‌دهند که این حسین علیهم السلام

ایشان امیر مؤمنان برمی‌گردد.<sup>(۱)</sup> رجعت امیر مؤمنان علیه السلام نیز به همین نحو رخ می‌دهد<sup>(۲)</sup> و فقط خدا می‌داند که این حکومت چه قدر طول می‌کشد. سپس حضرت نبی اکرم ﷺ و سایر ائمه هم رجعت می‌کنند. همه‌ی این‌ها در دوره‌ی رجعت صغرا است. یکی از عقاید اختصاصی شیعه، رجعت صغرا است.<sup>(۳)</sup> رجعت کبرا نیز همان قیامت است که همه‌ی انسان‌ها برای حساب و کتاب برمی‌گردند.<sup>(۴)</sup>

است که رجعت کرده و بیرون آمده تا هیچ مؤمنی درباره آن حضرت شک و تردید نکند و بدون تردید، او دجال و شیطان نیست و هنوز حجت بن الحسن علیه السلام میان مردم است و چون در دل مؤمنان وارد شود که او حسین علیه السلام است اجل امام دوازدهم که حجت است فرا رسد و همان امام حسین علیه السلام او را غسل می‌دهد و کفن و حنوط می‌کند و به خاکش می‌سپارد و عهده‌دار تجهیز جنازه وصی نشود، مگر وصی و امام.

۱. ر. ک: *الأمالی*، شیخ مفید، ص ۱۴۵.

۲. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۶. مفضل عرض کرد: آقا! بعد از آن، مهدی چه می‌کند؟ فرمود: لشکری برای دستگیری سفیانی به دمشق می‌فرستد. او را می‌گیرند و روی سنگی سر می‌برند. آن‌گاه حسین علیه السلام با دوازده هزار صدیق و هفتاد و دو نفری که در کربلا از یاران او بودند و با وی شهید شدند، آشکار می‌شود. ای خوش آن رجعت نوری! سپس صدیق اکبر امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام ظهور می‌کند و خیمه‌ای که بر چهار پایه استوار باشد در نجف برای وی برپا می‌کند. یک پایه آن در نجف و پایه‌ای در حجر اسماعیل و پایه‌ای در صفا و پایه‌ای در زمین مدینه است.

گویا چراغ‌های آن را می‌بینم که مانند انوار مهر و ماه در آسمان و زمین می‌درخشند. در آن موقع باطن هرکس آشکار می‌شود و زنان شیرده از حیرت بچه‌های خود را رها می‌کنند. آن‌گاه آقا بزرگ محمد رسول خدا علیه السلام با انصار و مهاجرین و آن‌ها که ایمان آورده‌اند و نبوت او را تصدیق کرده و در رکاب وی شهید شدند، ظهور می‌کند. با ظهور حضرتش کسانی که دعوت آن حضرت را تکذیب کرده و درباره پیامبری اش شک نمودند و اعتنا به گفتار وی نکردند و کسانی که گفته‌ند او ساحر و کاهن و دیوانه است و از روی هواي نفس سخن می‌گويد و آن‌ها را که با وی جنگ کرده‌اند، حاضر می‌کنند تا از روی حق و عدالت، انتقام اعمالی را که از بعثت آن حضرت تا موقع ظهور مهدی علیه السلام با هر امامی و در هر وقتی از اوقات مرتکب شده‌اند، از آن‌ها بگیرد.

۳. برای نمونه ر. ک: *صفات الشیعه*، ص ۲۹.

۴. در دوره رجعت صغرا فقط عده‌ای از مردم دوباره به دنیا باز می‌گردند و زنده می‌شوند.

## داستان تشرّف و تشیع بحرالعلوم یمنی سُنّی مذهب

برای تیمّن، تبرّک و حُسن ختام جلسه، این داستان را که به ذهنم آمد که برایتان نقل می‌کنم که مربوط به آقای میرجهانی است. خدا ان شاء الله ایشان را رحمت کند! ایشان در حدود پنجاه، شصت سال قبل از این، در نجف، منشی و نویسنده‌ی مرحوم سید ابوالحسن مدیسه‌ای بودند. خود ایشان داستان را برای بنده نقل کرده‌اند که من در نجف خدمت سید ابوالحسن بودم و نامه‌های ایشان را می‌نوشتم. در بغداد یک امام جمعه سُنّی متغصّب بود و همیشه به شیعه‌ها بد می‌گفت. طبع شعری بسیار عالی داشت. قصیده‌ای به عربی علیه شیعه‌ها گفته و امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرِجَةُ الشَّرِيفِ را مسخره کرده بود که شیعه‌ها معتقد‌نند امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرِجَةُ الشَّرِيفِ در زیرزمین پنهان شده است و آن‌ها به آن‌جا می‌روند و گریه و دعا می‌کنند و امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرِجَةُ الشَّرِيفِ را هم پیدا نمی‌کنند. خلاصه به این طریق، شیعه‌ها را به تمسخر گرفته و سخنان خود را در حد وسیعی چاپ و منتشر کرده بود. یکی از این کاغذها به‌دست سید ابوالحسن رسید و ایشان گفتند: «آلْبَاطِلُ يَمُوتُ بِتَرْكِ ذِكْرِهِ؛ باطل با ترک کردن نقلش، از بین می‌رود. اگر بخواهیم دنبالش را بگیریم، بزرگ می‌شود که به صلاح نیست».

آقای میرجهانی می‌گوید: یک روز نامه‌ای از یمن رسید. آن را باز کردم و دیدم بحرالعلوم، از علمای اهل سُنت، یکی از همین کاغذها را که به دستش رسیده بود، فرستاده و از سید ابوالحسن خواسته که به عنوان رئیس مذهب شیعه، جواب این اشعار را بدهد و بگوید امام زمان مورد ادعای شیعه کجاست؟ خود میرجهانی به من گفتند که من با خواندن چنین نامه‌ای ناراحت شدم. نامه را به سید ابوالحسن دادم و به ایشان گفتم: آقا! چه کنم؟ گفتند: برای بحرالعلوم یمنی بنویس که بیا تا امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرِجَةُ الشَّرِيفِ را نشانت بدhem! من به اتاق خودم آمدم و با خود گفتم: بحرالعلوم یمنی رهبر هزاران یمنی است. حالا اگر او بیاید و سید ابوالحسن نتواند امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرِجَةُ الشَّرِيفِ را به او نشان بدهد، دیگر برای شیعه چیزی نمی‌ماند. جریان نامه و جواب آن را به

داماد و پسر او هم گفتم. آن‌ها نیز گفتند: جواب نامه را ننویس. شب باز هم همراه آنان خدمت آقا رفته‌یم و گفتیم در جواب نامه چه بنویسیم. آقا باز هم تأکید کردند که همان حرف اوّلشان را در جواب نامه بنویسیم. وقتی قاطعیت آقا را دیدیم، همان‌طور که گفته بودند، نامه‌ای برای بحرالعلوم یمنی فرستادیم و او را برای دیدن امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ فِرَجُ الظُّرْفِ به نجف دعوت کردیم.

از ارسال نامه حدود دو ماه گذشت. یک‌شب که داشتیم نماز مغرب را داخل صحن پشت سر سید ابوالحسن می‌خواندیم، یکی از خادمان خبر داد که از حجاز بحرالعلوم و پرسش آمده‌اند و می‌خواهند خدمت سید ابوالحسن برسند. با شنیدن این خبر، گویی آب سردی روی سرم ریختند. بین دو نماز به سید ابوالحسن گفتم که یمنی آمده و در منزل خادم منتظر شماست. نماز عشا را خواندیم و پس از نماز به اتفاق سید ابوالحسن به منزل خادم رفته‌یم و آقا، بحرالعلوم را همراه پرسش دعوت کرد تا فردا شب، شام می‌همان آقا باشند.

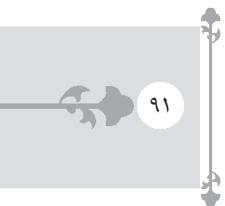
فردا طبق قرار، می‌همانان آمدند و شام را صرف کردند و همه رفته و فقط داماد و پسر سید ابوالحسن و من و بحرالعلوم و پرسش ماندیم. به دستور آقا، خادم چراغ را روشن کرد و آقا به بحرالعلوم و پرسش گفتند که دنبال او حرکت کنند. سید ابوالحسن جلو افتاد و آن دو نفر هم از پشت سر او از خانه بیرون رفتند. آقای میرجهانی گفتند: من و پسر و داماد آقا به دنبال آن‌ها راه افتادیم، اما آقا ما را بازگرداندند و هرچه خواستیم او را در تاریکی شب همراهی کنیم، مانع شدند. به خانه آمدیم و دیگر جرأت تعقیب آن‌ها را نداشتیم و حدود سه ساعت گذشته بود که در زندن. من رفتم در را باز کردم، دیدم سید ابوالحسن خیلی منقلب است. وقتی بحرالعلوم به داخل آمد، از او پرسیدم چه خیر است؟ گفت من حضرت را دیدم و ما به دست آقا شیعه شدیم. او منقلب شد و شروع به گریه کرد. از پسر بحرالعلوم یمنی جریان را پرسیدم. گفت سید پیشاپیش ما حرکت می‌کرد و ما رفته‌یم، تا به قبرستان

وادی السلام<sup>(۱)</sup> رسیدیم و به مقام امام زمان علیهم السلام در وسط آن رسیدیم.<sup>(۲)</sup> گفت موقعی که رسیدیم، مانند باغ بود و دیواری گلی داشت. آقا چراغ را از خادم گرفتند و گفتند شما حق ندارید داخل بیایید. سپس سید ابوالحسن، من و پدرم به داخل رفتیم. سید ابوالحسن از چاهی که در آن جا بود وضو گرفت. آن گاه خودش چراغ را گرفت و دم مقام رفت که وسط آن محوطه قرار دارد. سپس به من هم گفتند که تو هم حق نداری داخل بیایی، همینجا بایست.<sup>(۳)</sup> سید ابوالحسن به داخل مقام رفت و پدرم هم به دنبالش. من هم گوش می‌دادم که ببینم آیا وحی است؟ در بیابان کسی نبود، دیدم در آن جا نماز خواند و صدایش را می‌شنیدم. بعد از پایان نماز، صدای «یا بن الحسن» ایشان بلند شد این جمله هم به گوشم رسید که می‌گفت آقا من به ایشان قول داده‌ام که شما تشریف بیاورید. آبروی من را نریزید. یک‌دفعه دیدم که گویی خورشید داخل مقام طلوع کرده باشد. اندکی بعد پدرم فریاد و ضجه‌ای کشید و دیگر خبری از او نشد. سید مرا صدا زد و گفت بیا پدرت را به هوش بیاور. به سرعت رفتیم و دیدم که پدرم از هوش رفته، او را به هوش آوردم. وقتی پدرم به هوش آمد، به پاهای سید ابوالحسن افتاد و شروع به بوسیدن کرد و گفت شرایط شیعه شدن را به من بیاموز. سید ابوالحسن آن چه را که لازم بود، به پدرم یاد داد و ما هر دو شیعه شده و از دوستان امیر مؤمنان علیهم السلام شدیم. بحرالعلوم پس از چند روز به یمن برگشت و چهار هزار نفر از مریدانش را شیعه دوازده امامی کرد.

- 
۱. «وادی السلام»، قبرستان قدیمی است در نجف اشرف که انبیا و مؤمنان زیادی در آن دفن شده‌اند و روایات متعددی در فضیلت آن وارد شده است. برای نمونه، از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هر مؤمن که در شرق یا غرب زمین بمیرد، خدای تعالی روح او را در وادی السلام محشور کند و برانگیزاند. پرسیده شد: وادی السلام کجاست؟ فرمود: میان نجف و کوفه. گویا می‌بینم گروه فراوانی نشسته‌اند بر فراز منبرهایی از نور حدیث می‌کنند، إرشاد القلوب، ج ۲، ص ۴۴۱.
  ۲. بنده زیاد به آن جا رفته‌ام و کشف و کرامات زیادی در آن جا دیده شده است.
  ۳. مقام امام زمان علیهم السلام دو اتاق تو در توی گلی است.

« همدلی اهل کتاب »

عزیزان من! امام زمان عَجَلَ اللّٰهُ بِرَحْمٰنٍ رَّحِيمٍ محیط به عالم وجود است. به جان خود امام زمان عَجَلَ اللّٰهُ بِرَحْمٰنٍ رَّحِيمٍ قسم، الان هر کس هرجایی نشسته و هرجایی هست، امام زمان عَجَلَ اللّٰهُ بِرَحْمٰنٍ رَّحِيمٍ او را می‌بیند و از نیت‌های همه ما باخبر است!





۵

قومی شجاع در آخرالزمان



## قومی شجاع در آخرالزمان

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَن يُرْتَدَ مِنْكُمْ عَن دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَجَافُونَ لَوْمَةً لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتَيْهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلَيْهِمْ﴾.<sup>(۱)</sup>

ای کسانی که ایمان آورده اید، هر کس از شما که از دین خویش برگردد، خداوند گروهی را می آورد که ایشان را دوست دارد و ایشان او را دوست دارند، با مؤمنان نرم و خاکسارند و بر کافران سخت و گردن فراز، در راه خدا جهاد می کنند و از سرزنش هیچ سرزنش کننده‌ای نمی ترسند. این برتری و بخشش خدادست که آن را به هر که بخواهد می دهد و خداوند فراخ بخشایشی داناست.

### توضیح آیه

درباره‌ی خطاب‌های قرآنی مانند: «یا أَيُّهَا النَّاسُ»، «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. بعضی گفته‌اند آن‌ها خطاب‌های شفاهی است و مخاطب قرآن، مؤمنان و مردم صدر اسلام بوده است، نه آنان که حضور نداشته‌اند، چه در آن دوره

و چه در دوره‌های بعد. در مقابل این نظر، بعضی گفته‌اند این خطاب‌ها مطلق است و شامل همه‌ی اولاد آدم و همه‌ی مؤمنان در تمام دوران‌ها است. این بحث، تخصصی است و شاید برای عموم مردم مفید نباشد، بنا بر این سراغ آیه می‌رویم.<sup>(۱)</sup>

به عنوان مقدمه، این را عرض کنم که هر کس مرتد شود و دینش را کنار بگذارد یا به وظایف شرعی خود عمل نکند، ضرری به حضرت حق نمی‌زند؛ چون حضرت حق غنی بالذات است و به کسی محتاج نیست و غنا عین ذاتش است. با این مقدمه معنای آیه چنین می‌شود که اگر کسی مرتد شود، هرگز ضرری به حضرت حق نمی‌رساند، اما با این حال بداند و آگاه باشد که خداوند عده‌ای را در آینده می‌آورد که آن‌ها به وظایف دینی و شرعی خود عمل می‌کنند و در برابر مؤمنان، متواضع و در برابر کفار، سخت و درشت و جنگاورند. آنان خداوند متعال را دوست دارند و خدا هم آن‌ها را دوست دارد. این ترجمه ظاهری آیه است.

ارتاد بر دو قسم است: فطری و ملی. مرتد ملی کسی است که نطفه‌اش در حال اسلام منعقد نشده است و بعد از انعقاد نطفه یا تولد او، پدرش مسلمان شده است. در مقابل آن، کسی است که مسلمان به دنیا آمده و بعدها مرتد شده است. به چنین شخصی، مرتد فطری گفته می‌شود؛ چون فطرتش بر اسلام بوده و سپس از فطرتش خارج شده است. مرتد فطری شرایط خیلی سخت‌تری دارد؛ مثلاً توبه‌اش قبول نیست، زنش باید عده وفات نگه بدارد و اموالش هم قسمت می‌شود.

به عکس مرتد فطری، توبه مرتد ملی قبول می‌شود و زنش بلافصله به او حرام نمی‌گردد و اموالش هم تقسیم نمی‌شود، بلکه سه شبانه‌روز او را در شرایطی خاص

۱. برای مطالعه این دیدگاه‌ها ر. ک: *أطیب البيان*، ج ۲، ص ۲۴۱؛ *الأمثل*، ج ۱، ص ۴۱۶؛ *بدائع الكلام*، ص ۲۳۲؛ *التحرير والتنوير*، ج ۱، ص ۴۵۱؛ *تفسير القرآن الكرييم*، ج ۳، ص ۲۷۸؛ *الفرقان*، ج ۲۸، ص ۳۴؛ *من هدى القرآن*، ج ۱، ص ۳۵ و *الميزان*، ج ۱، ص ۲۹۷.

قرار می‌دهند. اگر بعد از آن توبه نکرد، همانند مرتد فطری با او رفتار می‌شود. در آیه مورد بحث ما، مطلق ارتداد منظور بوده است.

این نکته را هم بگوییم که لازم نیست حتماً فردی یهودی، نصرانی، بودایی یا زرتشتی بشود تا بگویند مرتد شده، بلکه همین قدر که یکی از ضروریات دین را منکر شود، مرتد می‌شود.<sup>(۱)</sup> این که از ائمه‌اطهار: نقل شده که فرمودند بعد از نبی<sup>۲</sup> اکرم<sup>صلی الله علیه و آله و سلم</sup> جز سه، چهار یا پنج نفر تمام امت مرتد شدند، معنایش این نیست که یهودی و نصرانی شده‌اند. آنان خلافت بالافصل امیر مؤمنان علیهم السلام را منکر شدند. مگر نبی<sup>۲</sup> اکرم<sup>صلی الله علیه و آله و سلم</sup> در غدیرخم در برابر حداقل هشتاد تا صد و بیست هزار نفر جمعیت ولایت و جانشینی امیر مؤمنان علیهم السلام را ابلاغ نکردند، آن هم به نحوی که وحی نازل شد که اگر ولایت علی را نرسانی، در این ۲۳ سال برای ما هیچ کاری نکرده‌ای و رسالت را ابلاغ ننموده‌ای؟ حضرت رسول<sup>صلی الله علیه و آله و سلم</sup> در گرمای شدید بیابان‌های حجاز، رفته‌ها را برگرداند و صبر کردند تا عقبی‌ها رسیدند. پس از آن منبری با جهاز شترها تشکیل دادند و آن حضرت بالای آن رفند و خطبه بليغ و مفصلی ايراد

۱. چنان‌چه کسی نماز نخواند و روزه نگیرد و در عین حال، ممکن است آن‌ها را قبول داشته باشد و بگوید من حال انجام دادن آن‌ها را ندارم. این شخص فاسق است، ولکن مرتد نیست. باید با او گرم بگیرید، در دلش بروید، رفیق بشوید و هدایتش کنید. این حالت به سبب معصیت و دوری از مؤمنان در او پیش آمده است و احتمال اصلاح آن زیاد است. خدا به این جوان‌ها خیر بدهد! اگر چنین کسی را پیدا کردید، فوراً با او رفیق شوید، با او گرم باشید، پولی هم خرج او کنید و آرام آرام او را به راه بیاورید. خدا هم کمک می‌کند. می‌دانید اگر این کار را انجام دهید، چقدر خدمت به اسلام و قرآن کرده‌اید؟ در روایت دارد: اگر کسی را به اسلام راهنمایی کنی، برای شما از آن‌چه که خورشید بر او می‌تابد، بهتر است. اما اگر بگوید من منکر هستم و قبول ندارم، باز هم جوان است. با او گرم بگیر. ممکن است از روی نادانی این حرف را زده باشد، جاهل و مقصراً است؛ اما باز هم با او گرم بگیر، اگر عناد ورزید، از او کناره بگیر.

۲. ر. ک: الاختصاص، ص ۶؛ بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۱۶۵ و أطیب البيان، ج ۳، ص ۳۱۲ و ج ۴، ص ۳۹۸ و ... .

کردند که الان متن آن خطبه موجود است.<sup>(۱)</sup> پس از ایراد خطبه بود که آیه نازل شد:

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ  
دِينًا.<sup>(۲)</sup>

امروز دین شما را به کمال رساندم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و  
اسلام را دین شما پسندیدم.

حضرت رسول ﷺ در همانجا فرمودند:

اللَّهُمَّ انصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ.

خدایا! یاری کن هر کسی که امیر مؤمنان علیهم السلام را یاری کند و خوار و نابود  
کن کسی را که علی علیهم السلام را دچار خذلان بکند.

مردم بعد از پیغمبر ﷺ دو طایفه شدند و فقط تعداد اندکی با امیر مؤمنان علیهم السلام همراه شدند. از همین رو گفته شده که جز چند نفر، همه مرتد شدند. آن‌ها در شرایطی که یک حکم صریح الهی وجود داشت، برخلاف آن عمل کرده بودند. این که بعد از آن بر سر دیگر احکام خدا چه آمد، بماند.

برخی از اهل سنت می‌گویند این آیه پیشگویی درباره ابوبکر و جنگ‌های رده(مرتدان) است که عده‌ای مرتد شدند<sup>(۳)</sup>؛ می‌گویند خداوند به جای آنان، عده‌ای از اصحاب، انصار و نزدیکان ابوبکر را می‌آورد که هم آنان خدا را دوست دارند، هم خدا آنان را دوست دارد. ماجرای ارتداد آن‌ها هم جالب است. خالد بن ولید از طرف ابوبکر مأمور شده بود که از یکی از طوایف زکات بگیرد. آن‌ها گفته بودند ما خلافت ابوبکر را قبول نداریم و خلیفه‌ی

۱. برای مطالعه متن کامل خطبه ر. ک: *الاحتجاج*, ج ۱، ص ۵۶-۶۷.

۲. مائده، ۳.

۳. برای نمونه ر. ک: *أحكام القرآن*, جصاص, ج ۴, ص ۱۰۱؛ *تفسير القرآن العظيم*, ابن کثیر, ج ۳, ص ۱۲۳؛ *جامع البيان*, ج ۶, ص ۱۸۴؛ *الدُّرُّ المُشَور*, ج ۲, ص ۲۹۲ و فی ظلال القرآن, ج ۲, ص ۹۲۲.

بلافصل پیغمبر ﷺ، امیر مؤمنان علیهم السلام است، نه ابوبکر. جنگی میان دو طرف رخ داد و یکی از ننگ‌های تاریخ اسلام در آن رخ داد. خالد بن ولید، مالک بن نویره<sup>(۱)</sup> را کشت و بماند که شب هم با خانواده‌اش چه کرد. وقتی خالد بازگشت، عمر خواست که به او حدّه جاری کند، اما ابوبکر مانع شد و گفت او بر مبنای اجتهاد خودش عمل کرده است.<sup>(۲)</sup>

۱. وی یکی از اصحاب رسول خدا ﷺ بود که در پی ماجرایی، نماد بهشتیان و فدایی امیر مؤمنان علیهم السلام شده بود و بنا بر نقل منابع، ماجرا از این قرار بود: مرحوم قاضی نور الله شوشتیری (مجالس المؤمنین، ص ۱۱۴) گفته و نیز محدث قمی (سفیه البخاری، ج ۲، ص ۵۵۱) از کتاب فضائل شیخ فقیه ثقه جلیل القدر شاذان بن جبرئیل قمی که سید فخار بن سعد موسوی استاد محقق حلی از او روایت می‌کند، از براء بن عازب حدیث کردند. که گفت: وقتی در محضر رسول خدا نشسته بودیم و بعضی از اصحاب نیز حضور داشتند و رؤسای بنی تمیم که یکی از آنان مالک بن نویره بود، خدمت رسول خدا مشرف شدند و مالک گفت: به من بیاموز که ایمان چیست؟

حضرت رسول الله ﷺ در پاسخ او گفتند: ایمان آن است که «شهادت به لا اله الا الله و به رسالت من از جانب خدا دهی و نمازهای پنج گانه را ادا کنی و روزه ماه رمضان به جای آری و زکات بدھی و حج خانه به جای بیاوری و وصی مرانیز دوست بداری و اشاره کردند به علی ابی طالب علیهم السلام و خون ناحق نریزی و دزدی نکنی و خیانت نورزی و مال یتیم را نخوری و مسکر نیاشامی و به دستورها و قوانین من ایمان بیاوری و حلال مرا حلال و حرام مرا حرام بدانی و حقوقی را که ضعیف و قوی و کبیر و صغیر بر تو دارند، ادا کنی و حضرت یکایک از دستورها را برای او شمردند.

مالک بسیار شاد شد و از غایت نشاط دامن کشان می‌رفت و می‌گفت: «به خدای کعبه سوگند که ایمان را آموختم». و چون از نظر رسول الله ﷺ دور شد، حضرت فرمودند: «کسی که دوست دارد به مردی از مردان بهشت نظر بیفکند، به این مرد نظر کند»، امام شناسی، ج ۲، ص ۶۱-۶۲.

۲. خالد بن ولید مرتكب کشتار مالک بن نویره و قبیله‌اش و تجاوز در همان شب حمله به همسر مالک گردید و این در حالی بود که وی از طرف حاکمیت نوپایی بعد از رسول خدا ﷺ به این مأموریت گمارده شده بود. تفصیل این ماجرا در بسیاری از منابع شیعی و سنتی آمده که برخی از آن‌ها از این قرار است: الاستیعاب، ج ۲، ص ۷۴۷؛ اسد الغابة، ج ۱، ص ۵۸۸؛ الإصابة، ج ۲، ص ۲۱۸؛ الأنساب، ج ۳، ص ۳۲۹؛ تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۲۷۶؛ إرشاد القلوب، ج ۲، ص ۳۸۷ و عیون أخبار الرضا علیهم السلام، ج ۲، ص ۱۸۶ و ... .

با این جزئیات و ماجراها نمی‌توانیم آیه را طبق رأی مفسّران سنّی بر آن‌ها تطبیق کنیم؛ چون هم همه آن افراد به تصریح منابع تاریخی مرتد نبودند و امثال خالد بن ولید هوسران مصدق این بخش از آیه: ﴿يَحْيُهُمْ وَيَحْيِيُونَهُ﴾ «هم آنان خدا را دوست دارند هم خدا آنان را»، نمی‌توانند باشند.

بعضی دیگر نیز گفتند این آیه ناظر به دوران امیر مؤمنان علیہ السلام و جنگ‌های جمل، صفین و نهروان است<sup>(۱)</sup> که عده‌ای مرتد شدند و از ولایت فاصله گرفتند. خداوند فرمود: اقدام شما هیچ مهم نیست و خداوند متعال به جای شما اصحاب امیر مؤمنان علیہ السلام را می‌آورد تا دین را به وسیله آن‌ها آباد کند. استنتاج ایشان مبتنی بر ماجرای است که در جنگ خیر رخ داد. بعد از شکست‌های متعدد مسلمانان و فرار و عقب‌نشینی آن‌ها که بعدها خود را خلیفه کردند، رسول خدا علیه السلام فرمودند: فردا پرچم سپاه اسلام را به دست کسی خواهیم داد که هم او خدا را دوست دارد و هم خدا، او را. فتح به دست او انجام خواهد شد. خیلی‌ها و حتی آنان که روزهای قبل فرار کرده بودند، فردا برای گرفتن حکم فرماندهی و پرچم سعی کردند، اما نتیجه‌ای نداشت. رسول خدا علیه السلام فرمودند: علی بن ابی طالب علیہ السلام کجاست؟ عرض کردند: چشمانش ناراحت است و مشغول استراحت. فرمودند: او را بیاورید. ایشان را آوردند. حضرت دستی به چشمانشان کشیدند و ایشان خوب شد و به میدان رفت و فاتحانه بازگشت.<sup>(۲)</sup> برخی از مفسّران از جمله‌ی رسول خدا علیه السلام که فرمودند: «پرچم را به کسی می‌دهم که خدا را دوست دارد و خدا هم او را دوست دارد»، چنین نتیجه گرفته‌اند که این آیه مربوط به امیر مؤمنان علیہ السلام است.<sup>(۳)</sup>

۱. البته با تأکید بر این که تنها مصدق آیه در آن دوره نبوده است. ر. ک: *أطیب البيان*, ج ۴، ص ۳۹۸ و *المیزان*, ج ۵، ص ۳۸۸.

۲. *الاحتجاج*, ج ۱، ص ۲۷۲؛ *الإرشاد*, ج ۱، ص ۶۴ و *إرشاد القلوب*, ج ۲، ص ۲۴۶.

۳. *أنوار العرفان*, ج ۱۰، ص ۴۵۱؛ *تأویل الآیات الظاهرۃ*, ص ۱۵۵ و *تفسیر منهج الصادقین*, ج ۳، ص ۲۶۰.

## تأویل آیه

درباره این آیه‌ی شریف، قول دیگری هم هست و آن این که آیه مربوط به ایرانیان و حضرت بقیة الله روحی له الفداء و اصحاب باوفای امام زمان علیهم السلام است. در تفسیر قمی آمده که این آیه در مورد امام زمان و اصحاب ایشان است.<sup>(۱)</sup>

در تفسیر مخزن العرفان<sup>(۲)</sup> آمده که از نبی اکرم ﷺ سؤال شد: که این آیه

درباره چه کسانی است؟ حضرت دست به شانه سلمان زدند و فرمودند:

لو کانَ الدِّينُ مُعَلَّقاً بِالثُّرْيَا لَتَنَاوَلَهُ أُنَاسٌ مِنْ أَبْنَاءِ فَارِسَ.<sup>(۳)</sup>

اگر دین به ثریا آویخته باشد، مردانی از فارس بدان دست خواهند یافت.

یعنی عده‌ای در آخر الزمان و از اصحاب امام زمان علیهم السلام می‌آیند که آن‌ها پی به معارف و حقایق می‌برند و حقیقت اسلام و دین را اجرا می‌کنند.

در تفسیر نمونه آمده که از نبی اکرم ﷺ سؤال نمودند: این آیه درباره چه کسی است؟ حضرت دست به شانه سلمان زدند و فرمودند: این آقا و یاران و هموطنان او خواهند بود؛ یعنی قوم سلمان، خدا را دوست دارند و خداوند ایشان را دوست دارد. در مجمع البيان<sup>(۴)</sup> و نور الثقلین<sup>(۵)</sup> روایتی دیگر به همین مضمون آمده است.

## داستان تشریف یکی از دوستان

از باب «ختامه مسک»، جمله‌ای را به طور مختصر عرض می‌کنم. در روایات متعدد

۱. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۷۰.

۲. مخزن العرفان، ج ۴، ص ۳۲۹.

۳. البرهان، ج ۱، ص ۱۴۳. این روایت در بیش از پنجاه مورد از تفاسیر و منابع تفسیری ذیل آیه مورد بحث آمده است. در برخی روایات دیگر نیز به جای واژه دین، واژه علم آمده است.

۴. مجمع البيان، ج ۹، ص ۱۶۴.

۵. تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۶ به نقل از مجمع البيان.

آمده که شما برای تعجیل در فرج دعا کنید.<sup>(۱)</sup> خداوند امر فرج را به یک شب اصلاح می‌کند؛<sup>(۲)</sup> یعنی همین که حضرت حق اراده کند، مطلب تمام است و اراده حق هم متوقف بر تقاضای من و شمامست. اگر تقاضا باشد، عرضه قطعاً خواهد بود. داستان‌های متعددی در این زمینه نقل شده است. روایت شده: قوم بنی اسرائیل در کمال شدت و ناراحتی قرار گرفته بودند و می‌دانستند که رفع گرفتاری بنی اسرائیل به آمدن حضرت موسی است. مذکوی شروع کردند به تصرع و «الغوث و الامان» گفتند. براثر همین تصرع و زاری، خداوند ۱۷۰ سال از ۴۰۰ سال سرگردانی آنان را کاهش داد.<sup>(۳)</sup> وقتی تقاضا شد، عرضه هم به دنبالش می‌آید. اگر ما فرج کلی را از حضرت حق درخواست کردیم، حضرت حق عنایت می‌کند؛ در نتیجه هر ناسازی و ناسازگاری که هست، از اندام ماست. ما کوتاه می‌آییم و در اثر کوتاه آمدن خودمان، از فیوضات خاص خداوند و امام زمان عَلِيُّهِ الْأَعْظَمِ محروم می‌شویم.

داستانی را هم برای حسن ختم خدمتتان عرض کنم: یکی از دوستان ما که خدا

۱. برای نمونه ر. ک: الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۷۱؛ إعلامالسورى، ص ۴۵۳ و بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۹۲.

۲. إعلامالسورى، ص ۴۳۵؛ كمالالدين، ج ۲، ص ۳۷۷ و بحارالأنوار، ج ۵۱، ص ۱۵۶.

۳. روایت شده حضرت صادق عَلِيُّهِ الْأَعْظَمِ می‌فرمود: خداوند به حضرت ابراهیم وحی فرستاد که بهزادی فرزندی برای تو متولد خواهد شد. ابراهیم هم به ساره (همسرش) خبر داد. ساره گفت: من پیر زن هستم. با این وصف خداوند به سوی ابراهیم وحی فرستاد که ساره بهزادی فرزندی می‌آورد و اولادش چهارصد سال گرفتار خواهد بود. آن‌گاه حضرت فرمود: چون گرفتاری بنی اسرائیل به طول انجامید، چهل صبح رو به درگاه الهی آوردند، به گریه و زاری پرداختند. خدا هم به موسی و هارون وحی فرستاد که (با امداد غیبی) آن‌ها را از شر فرعون نجات دهد و ۱۷۰ سال از چهارصد سال گرفتاری آن‌ها را برداشت. سپس امام ششم فرمود: هم‌چنین شما هم اگر مثل بنی اسرائیل در درگاه خداوند به گریه و زاری بپردازید، خداوند فرج ما را نزدیک خواهد کرد، اما اگر چنین نباشید، این سختی تا پایان مدت‌ش ادامه خواهد یافت، بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۱۳۲؛ البرهان، ج ۳، ص ۱۲۵ و المیزان، ج ۱۰، ص ۳۳۱.

او و همه ما را ان شاء الله رحمت بکند تشرّفی به خدمت حضرت داشت. مدتی در مسجد و به طور جدی مشغول توسلات بود. از آن‌جا که «مَنْ طَلَبَ شَيْئًا وَجَدَ وَجَدَ»<sup>(۱)</sup>، هر کس که چیزی را بخواهد و به طور جدی دنبالش را بگیرد، بی‌تردید به آن می‌رسد. اگر می‌خواهید عالم ربانی بشوید، باید زحمت بکشید، درس بخوانید، بی‌خوابی بکشید، خواسته‌های نستان را زیر پا بگذارید، بچسبید به درس خواندن. همین‌طور اگر شما می‌خواهید، از اولیای الهی بشوید، باید هواهای نفس را زیر پا بگذارید، تهذیب نفس و اخلاق کنید، تا به نتیجه برسید. یا اگر می‌خواهید مؤمن متقی شوید، باید واجبات را انجام دهید، محramات را ترک کنید.

خلاصه، این دوست ما سال‌ها به طور مُصرانه دنبال تشرّف بود، تا این‌که کسی چیزهایی به او گفت و بعد از آن، او به مسجد جمکران رفت و دو سه روز آن‌جا بود و برگشت. وقتی برگشت، احساس کردم به او عنایتی شده است. به او به اصطلاح یک‌دستی زدم و گفتم: خوب! الحمد لله به نتیجه رسیدید. پرسید: چه کسی به شما گفت؟ گفتم: من از چشم‌هایت فهمیدم که وضعیت با هنگامی که می‌رفتی، متفاوت شده است. او مکرر تشرّف داشت و چند سال قبل وفات کرد.

می‌گفت من رفتم و در خود مسجد جمکران به حضرت توسل پیدا کردم. بعد بیرون مسجد عبایم را پهن کردم و شروع به خواندن نماز جعفر طیار کردم. همین‌طور که داشتم نماز می‌خواندم، آفای بزرگواری را دیدم که آن‌جا قدم می‌زند. مرتب می‌رود و می‌آید و به من نگاه می‌کند. پیش خود گفتم این سید اهل قم است و حتماً توقعی از من دارد. نماز را تمام کردم و عبایم را برداشتم. او سراغم آمد و سلام کرد. جواب سلامش را دادم. پرسید: شما چه می‌کنید و برای چه به این‌جا آمده‌اید؟ گفتم: حاجتی داشتم، آمده‌ام اعمالی را برای برآورده شدن آن حاجت انجام بدhem.

---

۱. نهج الفضاحه: مجموعه‌ی کلمات قصار حضرت رسول ﷺ، ص ۷۷۷ و شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۳۳۴.

فرمودند: خسته شده‌ای، بیا با هم یک فنجان چای بنوشیم. به همان جایی رفتیم که حاج قصاب روزهای دوشبیه نهار می‌دهد. فقط من چای نوشیدم و او ننوشید و پرسید: می‌خواهی برویم قم؟ گفتم: بله. سوار ماشین شدیم و کنار هم نشستیم. دیدم خیلی این آقا را دوست دارم. خواستم سیگار بکشم. پاکت را که درآوردم، فرمودند: سیگار نکش! گفتم: چشم، و پاکت را در جیبم گذاشتم.

سپس فرمودند: من اصفهانی خوب بدم و شروع کردند به صحبت کردن با لهجه اصفهانی. بعد از آن فرمودند: تهرانی هم خوب بدم و شروع کردند به صحبت کردن با لهجه تهرانی. با هم مأنوس شدیم. ایشان به صحبت‌های خصوصی بین من و خانواده‌ام اشاره کردند و فرمودند: تو به سبب تحمل ناراحتی‌ها به این مقام رسیده‌ایی. باز هم متوجه نشدم. در طول مسیری که می‌رفتیم، بعضی از عمارت‌ها را نشان می‌دادند و می‌فرمودند: این‌ها مال ماست. به‌زودی آن‌ها را پس خواهیم گرفت و از غاصبانشان انتقام می‌گیریم. با خودم گفتم: این آقا چه می‌گوید؟ به در منزل که رسیدیم، فرمودند: تو برو آن مهر و تسیحی را که فلانی به تو داده، بردار و بیاور! باز هم نفهمیدم که ایشان از کجا می‌داند فلانی مهر و تسیحی به من داده است! مهر و تسیح را فوری برداشتم و با هم به مسجد اعظم رفتیم. اوّل اذان ظهر بود. ایشان به پیش‌نماز اقتدا نکرد. علّتش را پرسیدم، فرمودند: هنوز ظهر نشده است. نماز ظهر امام جماعت که تمام شد، فرمودند: الان ظهر شد. سپس بلند شدند و نمازشان را به‌تهابی خوانند. بی‌اختیار به ایشان اقتدا کردم. ناگهان دیدم که کجاها دارم می‌روم و چه‌ها می‌بینم و چه حقایقی دارد بر من منکشف می‌شود! حالتی عجیب به من دست داده بود و مدام اشک می‌ریختم. نماز عصر را نخواندند. در جواب سؤالم فرمودند: آن را به هنگام عصر می‌خوانیم. بلند شو به زیارت عمه‌ام حضرت معصومه علیها السلام برویم. کلاه و کفشم را با هم به کفشداری دادم. کفشدار کلاه را روی کفش‌هایم گذاشت. آن آقا خم شدند و نعلینشان را به کفشدار دادند و گفتند:

آن را روی کلاه این آقا بگذار. من خیلی ناراحت شدم و با خود گفتم سید! مگر جا  
قحط است که نعلین حود را روی کلاه من می‌گذاری، در دلم خیلی ناراحت شدم،  
اما چیزی به زبان نیاوردم، با خود گفتم: او سید ساده‌ای است و مهم نیست. تعریف  
می‌کرد: عمامه‌ی کوچکی بر سر داشت با یک پیراهن بلند، و یک لباده و عبا که بر  
تن کرده بود. حدود سی تا سی و دو، سه سال نشان می‌داد. به حرم مشرف شدیم.  
گفتند: من زیارت را بخوانم؟ عرض کردم: بله آقا، بخوانید. می‌خوانند و اشک  
می‌ریختند. از گریه ایشان من هم بهشدت منقلب شدم. زیارت که تمام شد،  
فرمودند: برو نماز بخوان. آمدم نماز خواندم. وسط نماز با خودم گفتم: این آقا که  
بود؟ این اسرار چه بود که گفت و آن‌ها را از کجا می‌دانست؟ مطالب داخل ماشین،  
ماجرای مهر و تسبیح، این که گفت برویم به زیارت عمه‌ام حضرت معصومه علیها السلام!  
نکند خود حضرت باشند؟! زود نماز را تمام کردم و اطراف را گشتم، ایشان را پیدا  
نکردم. به کفشداری رفتم، دیدم نعلین‌هایشان را هم برداشته و رفته‌اند. با مرور  
مجدد ماجرا، متوجه شدم که ایشان حضرت بودند و من نفهمیدم.  
منظور این که در توصلات به حضرت کوتاهی نشود و تقاضای تشرّف هم داشته  
باشید. ان شاء الله خداوند قسمت همه ما بکند.



۶۴

پایان مهلت



## پایان مهلت

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيهِمُ الْمُلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِي رَبُّكَ أَوْ يَأْتِي بَعْضُ آياتِ رَبِّكَ  
يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آياتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ  
كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ.<sup>(۱)</sup>

آیا (کافران) جز این انتظار دارند که فرشتگان (به نشانه عذاب) نزدشان  
بیایند یا پروردگار تو باید یا برخی از نشانه‌های پروردگار تو باید؟  
روزی که برخی از نشانه‌های پروردگار تو باید، دیگر ایمان آوردن کسی  
که پیش از آن ایمان نیاورده یا در حال ایمانش کار نیکی نکرده، سودی  
به حالت ندارد. بگو متظر باشید که ما نیز منتظریم.

## توضیح آیه

جمعیتی از یهودیان، مسیحیان و حتی مسلمانان ایمان آوردن یا قبول مراتب مختلف  
توحید و ولایت را منوط و محدود به این کردند که خدا، یا خودش باید و با آن‌ها  
صحبت کند، یا ملائکه‌اش را بفرستد. خداوند متعال در جواب اینان که دعوت الهی  
را اجابت نکردند، می‌فرماید: برهمه‌ای از زمان می‌آید که حضرت عزرائیل علیهم السلام برای

قبض روح آن‌ها تشریف می‌آورند. از آن‌جا که حضرت عزرائیل یکی از آیات الهی است وقتی آنان این آیه ربانی را می‌بینند، منقلب می‌شوند و می‌گویند: ما ایمان آوردیم. حضرت حق<sup>۱</sup> می‌فرمایند: این ایمان نتیجه بخش نیست. این همه رسولان و انبیا آمدند و هشدار دادند، اما شما توحید، مراتب عرفان، نبوت و ولایت را پذیرفتید و گفتید: خود خدا بباید یا ملائکه‌اش را سراغ ما بفرستد تا ما ایمان بیاوریم. الان که بلا نازل شده، می‌گویید: ما ایمان آوردیم؟ این ایمان نتیجه ندارد و شما عذاب خواهید شد. پس شما منتظر عذاب الهی باشید و ما هم منتظر معذب شدن شماییم. خداوند متعال همه‌ی ما را به طور تکوینی یا تشریعی، به مراتب توحید و نبوت و امامت دعوت می‌کند. اگر ما پذیرفتیم، در ازای آن به ما پاداش و مقامات و ثواب و اجر عنایت می‌کند. اگر هم قبول نکردیم، خداوند ایمان ما را به هنگام نزول بلا نمی‌پذیرد. ماجراهی فرعون یکی از عبرت‌انگیزترین ماجراهایی است که در این زمینه می‌توان نقل کرد. علی بن ابراهیم روایت کرده: فرعون ابتدا بت می‌پرستید ولی بعدها خودش ادعای ربوبیت کرد. او به بنی اسرائیل ظلم و ستم بسیار می‌کرد. آن‌ها به موسی می‌گفتند: ما قبل از آمدن تو هم در رنج و عذاب بودیم و حالا هم به سبب ایمان به تو، حبس و اذیت می‌شویم. موسی ﷺ در جواب آن‌ها فرمود: امید است پروردگارتان، دشمنتان را نابود کند و شما را در زمین جانشین آن‌ها کند تا ببیند شما چگونه عمل می‌کنید.<sup>(۱)</sup>

وقتی که ساحران به موسی ایمان آوردنده و به خدای او سجده کردند، همه مردم به آن‌ها اقتدا کردند و حق را شناختند. در پی آن، هامان به فرعون گفت مردم به موسی ایمان آورده‌اند، اکنون همه‌ی ایمان آورندگان را زندانی کن و فرعون نیز چنین کرد. پس از آن موسی، نزد او آمد و از او خواست تا آن‌ها را آزاد کند، اما او

چنین نکرد. خداوند هم در آن سال، طوفانی به سوی آن‌ها فرستاد که خانه‌های آن‌ها را ویران کرد و مجبور شدند بیرون از شهر خیمه بزنند.

فرعون به موسی گفت به درگاه پروردگارت دعا کن تا این طوفان را از سرزمین ما دور کند. من هم تو و بنی اسرائیل را آزاد می‌گذارم.

موسی علیه السلام به درگاه الهی دعا کرد و خداوند طوفان را دور کرد. فرعون هم اراده کرد تا بنی اسرائیل را آزاد بگذارد، اما هامان به او گفت اگر بنی اسرائیل را آزاد کنی، موسی بر تو غالب می‌شود و ملک تو را زایل می‌کند و او هم پذیرفت و به قول خود عمل نکرد.

خداوند در سال دوم، ملخ را بر آن‌ها مسلط کرد؛ به‌طوری‌که ملخ‌ها همه چیزهای روییدنی و درختان را خوردند و نزدیک بود موی سر و ریش مردم را هم بکنند. فرعون از موسی علیه السلام خواست که از خداوند بخواهد این بلا بردارد و او هم بنی اسرائیل و

پیروان موسی علیه السلام را آزاد کند. اما پس از برطرف شدن بلا، باز هم هامان نگذاشت که فرعون، بنی اسرائیل را آزاد کند. در سال سوم خداوند شیش را بر آن‌ها نازل فرمود که در اثر آن همه زراعتشان نابود شد و دچار قحطی و گرسنگی شدند. به درخواست

فرعون، موسی دعا کرد و بلا دفع شد؛ ولی فرعون به قول خود عمل نکرد. در سال بعد خداوند قورباغه را بر آن‌ها فرو فرستاد، تا آن‌جا که ظرف طعام و شرابشان مملو از قورباغه بود و گفته شده که قورباغه‌ها از گوش و دبر و ناف آن‌ها هم بیرون می‌آمدند.

بالای دیگر آن بود که خداوند آب نیل را برای قبطیان مبدل به خون کرد؛ به‌طوری‌که بنی اسرائیل آن را به صورت آب می‌دیدند و از آن می‌خوردن، اما برای قبطیان رنگ و طعم خون را داشت. قبطیان به بنی اسرائیل می‌گفتند: شما جرعه‌ی آب را در دهان خود کنید و از دهان خود به دهان ما ببریزید. وقتی چنین می‌کردند، باز هم آب در دهان قبطیان مبدل به خون می‌شد.

بار دیگر خداوند عذابی به صورت برف سرخ رنگ بر آن‌ها فرو فرستاد که امری بی‌سابقه بود و موجب مرگ آن‌ها می‌شد. هربار که این عذاب‌ها نازل می‌شد، آن‌ها به موسی می‌گفتند: اگر این بلا را از ما برداری، ما به تو ایمان می‌اوریم و بنی‌اسرائیل را آزاد می‌کنیم ولی چون به وعده خود عمل نمی‌کردند، خداوند هم عذاب دیگری می‌فرستاد، تا این‌که بالآخره فرعون و قبطیان، بنی‌اسرائیل را آزاد کردند و همه‌ی بنی‌اسرائیل همراه موسی از مصر خارج شدند و هر کس که از فرعون گریخته بود نیز با آن‌ها خارج شد. این مطلب را به اطلاع فرعون رساندند، همان گفت من تو را از آزاد کردن بنی‌اسرائیل منع کرده بودم. فرعون که مستأصل شده بود، در طلب موسی از مصر خارج شد.<sup>(۱)</sup>

حضرت موسی تمام تلاش خودش را کرد، اما دعوتش را نپذیرفتند. وقتی فرعون در وسط دریا قرار گرفت و آب از اطراف شروع به محاصره او کرد. گفت به همان کسی که بنی‌اسرائیل ایمان آورده‌اند، ایمان آوردم. این مطلب به صراحت در سوره‌ی یونس آیه ۹۰ آمده است:

وَ جَاؤْنَا بِنَى إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَاتَّبَعُهُمْ فِرْعَوْنُ وَ جُنُودُهُ بَعْيَاً وَ عَدْوَاً حَتَّىٰ إِذَا  
أَدْرَكَهُ الْغَرْقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَنَّمَنْتُ بِهِ بُنُوا إِسْرَائِيلَ وَ أَنَا مِنَ  
الْمُسْلِمِينَ.

و فرزندان اسرائیل را از دریا گذراندیم. پس فرعون و سپاهیانش از راه ستم و سرکشی و تجاوز، آنان را دنبال کردند، تا چون غرقاب او را بگرفت، گفت ایمان آوردم که خدایی نیست، مگر آن کسی که فرزندان اسرائیل به او ایمان آوردن و من از گردن نهاد گانم.

خلاصه تا وقتی بلا نازل نشده است، توبه‌ی انسان مقبول در گاه حق می‌شود، اما بعد از نزول بلا ایمان آوردن نتیجه ندارد. نکته‌ی مهمی که باید در این‌جا متذکر شوم، این

است که باید توجه داشته باشیم فقط ایمان فایده ندارد، بلکه باید همراه عمل باشد:<sup>(۱)</sup>

وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوَّثُنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا  
الآَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ.<sup>(۲)</sup>

و کسانی که ایمان آوردن و کارهای نیک و شایسته کردند، هر آینه ایشان را در کوشک‌هایی از بهشت جای دهیم که از زیر آن‌ها جوی‌ها روان است، در آنجا جاویدان باشند. نیکو مزدی است مزد عمل کنندگان.

انسان برای سعادت، تکامل، قرب به حق و برای محبوب شدن در نزد امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ، به دو وسیله نیاز دارد: عمل جوانحی(با نیت) و عمل جوارحی(با اعضای بدن); یعنی علاوه بر اعتقاد قلبی و اقرار به زبان، باید عمل به ارکان هم باشد.<sup>(۳)</sup> از این طریق است که قرب به امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ و سعادتمندی پیدا می‌کنیم و احتمال این که در زمرة اصحاب و انصار امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ قرار گیریم، بیشتر می‌شود.

## تأویل آیه

چند روایت از اهل‌بیت: در منابع آمده که ضمن آن‌ها، آیه مذکور را به وجود مقدس امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ تأویل کرده‌اند. این روایات می‌فرمایند که باید قبل از آمدن حضرت بقیة الله عَلَيْهِ السَّلَامُ خودت را اصلاح بکنی. اگر من خودم را اصلاح و تهذیب اخلاق نکرم و از اعمال گذشته خودم توبه ننمودم وقتی ایشان تشریف آوردن، فرصتی برای اصلاح نیست. بر همین اساس است که حضرت، از یهودی‌ها انتقام می‌گیرند و

۱. لزوم همراهی ایمان و عمل صالح و ذکر آثار آن در بیش از پنجاه آیه‌ی قرآن تأکید شده است، از آن جمله در سوره‌ی بقره، ۲۵ و ۸۲ و ۲۷۷؛ آل عمران، ۵۷ و نساء، ۵۷ و ۱۲۲ و ۱۷۳ و دیگر آیات.

۲. عنکبوت، ۵۸.

۳. قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِلَيْمَانُ إِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَ مَعْرِفَةٌ بِالْقُلُوبِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ؛ اِيمَانٌ اعْتَرَافٌ بِزِبَانٍ وَ مَعْرِفَةٌ بِدَلٍّ وَ عَمَلٌ بِاعْضَا اِسْتَ»، الْأَمَالِي، شیخ صدوق، ص ۲۶۸.

همه آن‌ها را نابود می‌کنند. امام صادق علیه السلام ذیل این آیه فرمودند:

**الْآيَاتُ هُمُ الْأَئَمَّةُ وَ الْآيَةُ الْمُتَظَرِّفُ هُوَ الْقَائِمُ فَيُوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلِ قِيَامِهِ بِالسَّيِّفِ وَ إِنْ آمَنَتْ بِمَنْ تَقَدَّمَهُ مِنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُوا<sup>(۱)</sup>**

آیات همان ائمه هستند و آیه مورد انتظار، قائم فوجیه اللہ تعالیٰ است. در آن هنگام (ظهور ایشان) ایمان آوردن برای کسی که پیش از قیام ایشان با شمشیر، ایمان نیاورده باشد، ثمری ندارد، حتی اگر به پدران و اجداد ایشان ایمان داشته باشد.

امام صادق علیه السلام در جایی دیگر خطاب به ابو خالد فرمودند:

آن گاه غیبت ولی خدا طولانی خواهد شد؛ همو که دوازدهمین از اوصیای رسول خدا و امامان پس از او است. ای ابو خالد، مردم دوران غیبت آن امام که معتقد به امامت و منتظر ظهر اونید، از مردم هر روز گاری برترند؛ زیرا خدای تعالی عقل و فهم و معرفتی به آنان عطا فرموده که غیبت نزد آنان به منزله مشاهده است و آنان را در آن روز گار هم چون مجاهدان در مقابل رسول خدا علیه السلام که با شمشیر به جهاد برخاسته‌اند، قرار داده است. آنان مخلصان حقیقی و شیعیان راستین ما و داعیان به دین خدای تعالی در نهان و آشکارند؛ و فرمود: چشم به راه بودن فرج و گشايش، خود بزرگ‌ترین فرج است.<sup>(۲)</sup>

در روایت دیگری راوی می‌گوید: این آیه (۱۵۸ سوره انعام) را خدمت امام محمد باقر علیه السلام قرائت کردیم، حضرت فرمودند:

**إِذَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا آمَنَ النَّاسُ كُلُّهُمْ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ فَيُوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا.<sup>(۳)</sup>**

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۱.

۲. الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۱۹.

۳. بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۳۲.

وقتی خورشید از مغربش برآید، همه مردم آن روز ایمان آرند و آن روز ایمان کسی سود ندارد.

درباره طلوع خورشید از مغرب که یکی از نشانه‌های حضرت بقیة الله عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى بِرَحْمَتِهِ لِتَرَكَيْهِ است، برخی می‌گویند منظور همین ظاهر آیه است. با توجه به این که حضرت بقیة الله عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى بِرَحْمَتِهِ لِتَرَكَيْهِ شمس الشموش و شمس ولایت کلیه (مطلقه) الهی است وقتی از مکه قیام می‌کند، گویا خورشید از مغرب طلوع کرده است. از همین رو، می‌توان گفت شاید منظور از طلوع خورشید همان ظهور امام عصر عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى بِرَحْمَتِهِ لِتَرَكَيْهِ است.<sup>(۱)</sup> این که امام محمد باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: وقتی خورشید از مغرب طلوع کرد، دیگر ایمان آوردن فایده‌ای ندارد، بیان دیگری است از همان مطلب که بعد از ظهور امام زمان عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى بِرَحْمَتِهِ لِتَرَكَيْهِ به سبب اتمام حجت بر همگان و روشن شدن حقایق، ایمان آوردن ثمری ندارد.

این نکته را هم اضافه کنم که با استفاده از روایات، حدود دو هزار نشانه برای ظهور امام زمان عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى بِرَحْمَتِهِ لِتَرَكَيْهِ بیان شده<sup>(۲)</sup> و به جز نشانه‌های حتمی ظهور و مواردی که با آن‌ها نسبت پیدا می‌کند، بقیه موارد همگی اتفاق افتاده‌اند و ما منتظر وقوع آن نشانه‌های حتمی ظهور هستیم.

## داستان تشریف جنگجوی صفین

حسن ختام جلسه را مثل جلسات پیشین، نقل یکی از داستان‌های تشریف قرار می‌دهیم. یکی از شیعیان خاندان عصمت و طهارت طَهَارَةً می‌گوید: روزی نزد پدرم

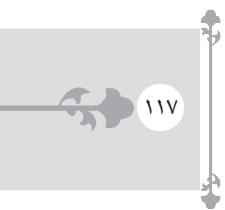
۱. البته فهم کامل این عبارت نیازمند شناخت مخاطبان آن است؛ زیرا اگر مخاطبان اصلی آن ساکنان شهرها و کشورهای شرق مکه باشد، روایت قابل تأویل به ظهور امام عصر عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى بِرَحْمَتِهِ لِتَرَكَيْهِ خواهد بود و اگر مخاطب آن عام و ساکنان همه مناطق دنیا باشد نمی‌توان آن را چنین تأویل نمود و باید معنای ظاهری را در نظر گرفت.

۲. ر. ک: لزوم تفکیک علائم حتمی از غیرحتی، علی اکبر مهدی پور، اجلاس دوسالانه حضرت مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى بِرَحْمَتِهِ لِتَرَكَيْهِ.

بودم. مردی را دیدم که با او صحبت می‌کرد. ناگاه در بین سخن گفتن، خواب بر او غلبه کرد و عمامه از سرش افتاد. اثر زخم عمیقی بر سرش ظاهر شد. از او سؤال کردم جریان این جراحت که به ضربات شمشیر می‌ماند، چیست؟ گفت: این‌ها از ضربه شمشیر در جنگ صفین است. حاضران تعجب کرده، به او گفتند: جنگ صفین مربوط به قرن‌ها پیش است و بی‌شک تو در آن زمان نبوده‌ای! چطور چنین چیزی امکان دارد؟ گفت: بله. همین طور است که می‌گویید. من روزی به سمت مصر سفر می‌کردم و در بین راه مردی از طایفه غره با من همراه شد. با هم صحبت می‌کردیم و در بین صحبت از جنگ صفین یادی شد. آن مرد گفت اگر من در آنجا حاضر بودم، شمشیر خود را از خون علی و اصحابش سیراب می‌کردم. من هم گفتم: اگر من حاضر بودم، شمشیر خود را از خون معاویه و یارانش رنگین می‌کردم.

آن مرد گفت علی و معاویه و آن یاران که الان نیستند ولی من و تو که از یاران آن‌ها بیم. بیا تا حق خود را از یک‌دیگر بگیریم و روح ایشان را از خود راضی کنیم. این را گفت و شمشیر را از نیام خارج کرد. من هم شمشیر خود را از غلاف کشیدم و با یک‌دیگر درآویختیم. درگیری شدیدی واقع گردید. ناگاه آن مرد ضربه‌ای بر فرق سرم وارد کرد که افتادم و از هوش رفتم. دیگر ندانستم که چه اتفاق افتاد. بعد از لحظاتی دیدم مردی مرا با ته نیزه خود حرکت می‌دهد و بیدار می‌کند، چون چشم گشودم، سواری را بر سر بالین خود دیدم که از اسب پیاده شد. دستی بر جراحت و زخم من کشید. گویا دست او دارویی بود که فوراً آن را بهبودی بخشید و جای ضربه را خوب کرد. بعد فرمود: کمی صبر کن تا برگردم. آن مرد بر اسب خود سوار شد و از نظرم غایب گردید. طولی نکشید که برگشت. دیدم سر بریده‌ی آن مرد را که به من ضربه زده بود، در دست دارد و اسب او و اثاثیه‌ی مرا با خود آورده است. فرمود: این سر، سر دشمن تو است. چون تو ما را یاری کردی، ما هم تو را یاری کردیم. «**وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوْيٌ عَزِيزٌ**»؛ یقیناً خدای تعالی، کسی که

او را یاری کند، یاری می‌کند». وقتی این قضیه را دیدم، مسرور گشتم و عرض کردم: ای مولای من! تو کیستی؟ فرمود: من ابن الحسن، صاحب الزمان هستم. بعد فرمودند: اگر راجع به این زخم از تو پرسیدند، بگو آن را در جنگ صفین به سرم زده‌اند. این جمله را فرمود و از نظرم غایب شد.<sup>(۱)</sup>





۷

مردانی صالح از بنی اسرائیل



## توضیح آیه

از سیاق آیه‌های قبل و بعد، آیه فوق این طور معنا می‌شود که گروهی از قوم حضرت موسی، به وسیله حق، به سوی عدالت و میانه روی هدایت می‌کنند. این طایفه وسیله نجات خود و دیگران هستند. این ظاهر آیه است. با توجه به مضارع بودن فعل «یهذون» برخی اشکال کرده‌اند که این دسته از پیروان حضرت موسی علیهم السلام در زمان آینده هدایت می‌شوند و در زمان آینده عدالت را پیشه خود می‌سازند. برخی نیز در جواب این اشکال یک «کان» در تقدیر گرفته و گفته‌اند در اصل، معنای آیه‌ی شریفه این طور بوده است: ﴿وَمِنْ قَوْمٍ مُّوسَىٰ أُمَّةٌ كَانَ يَهْذُونَ بِالْحُقْقِ وَ بِهِ كَانَ يَعْدِلُونَ﴾ که در این حالت معنای آیه چنین می‌شود که از پیروان حضرت موسی طایفه‌ای بودند که اهل نجات، پیروی از حق و عدالت بودند. این معنا تا حدی قابل

## مردانی صالح از بنی اسرائیل

وَ مِنْ قَوْمٍ مُّوسَىٰ أُمَّةٌ يَهْذُونَ بِالْحُقْقِ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ. <sup>(۱)</sup>

و از قوم موسی گروهی اند که (مردم را) به سوی حق هدایت می‌کنند و بدان وسیله دادگری می‌کنند.

قبول است. علامه طباطبایی به بررسی و نقد روایتی در این زمینه پرداخته است: وقتی موسی برای رفتن به میقات پروردگارش هفتاد نفر از قوم خود را برگزید، خدایش فرمود: من زمین را برای شما سجده‌گاه و مایه طهارت و سکیت را با شما در خانه‌هاتان قرار می‌دهم و چنان‌тан می‌کنم که تورات را از حفظ بخوانید و در نتیجه، مردان و زنان و غلامان و آزادگان همگی بتوانند آن را قرائت کنند. موسی به قوم خود گفت خداوند برای شما همه روی زمین را سجده‌گاه و آن را مایه طهارت قرار داده. گفتند: ما در غیر معابد نماز نمی‌خوانیم. چه احتیاجی به چنین ترخیصی داریم. گفت خداوند سکیت را با شما و در خانه‌های شما قرار داده. گفتند: لازم نیست، ما دوست داریم که در همان تابوت که بود، بماند. گفت خداوند قدرتی به شما می‌دهد که زن و مرد و صغیر و کییر و آزاد و بنده شما همگی بتوانید سورات را از بر بخوانید. گفتند: ما نمی‌خواهیم، مگر خواندن از روی کتاب را. بعد از این گفت و شنود و لجاجت بنی اسرائیل بود که خداوند فرمود: ﴿فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَقَوَّنَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ ...﴾، تا آن جا که می‌فرماید: «المُفْلِحُونَ». آن‌گاه موسی گفت پروردگار! من قوم خود را به درگاه تو آوردم و نتیجه‌ی آمدنشان را به دیگران دادی. پروردگار! پس مرا پیغمبر آن مردم قرار بده. فرمود: پیغمبر ایشان از خود ایشان است. عرض کرد: پس مرا از آن امّت قرار بده. فرمود: تو آن امّت را در ک نمی‌کنی. عرض کرد: من قوم خود را به درگاهت آوردم وفاده ایشان را به دیگران دادی؟ این جا بود که خداوند به وی وحی فرستاد: ﴿وَ إِنْ قَوْمٍ مُّوسَى أُمَّةٌ يَهُدُونَ بِالْحُقْقِ وَ بِهِ يُعِدْلُونَ﴾. حمیری گفت در این جا موسی راضی شد، آن‌گاه رو به حضار کرد و گفت آیا ستایش نمی‌کنید خدایی را که در آن روز حفظ غیبت شمارا کرده و به جای شما گوش داد مطالب مربوط به شما را و وفاده دیگران را برای شما قرار داد؟

و نیز در همان کتاب از ابن ابی حاتم و ابوالشیخ از نوف بکالی روایت کرده که گفت موسی بعد از آن که از قوم خود هفتاد نفر انتخاب کرد، به ایشان گفت اینک به سوی خدا روانه شوید و از او هرچه می‌خواهید، درخواست کنید. خود موسی درخواستی داشت و ایشان درخواستی. وقتی به میقات یعنی به کوه طور رسیدند، موسی رو به ایشان کرد و گفت اینک درخواست خود را عرضه بدارید. ایشان گفتند: خدا را به ما نشان بده. گفت وای بر شما! دوباره این درخواست را از خدا می‌کنید؟ گفتند: درخواست ما همین است: باید خدا را آشکارا به ما نشان دهی. این را که گفتند، صاعقه ایشان را گرفت و همه مدهوش افتادند. موسی عرضه داشت: پروردگار!! من هفتاد نفر از نیکان و سرشناسان بنی اسرائیل را به میقات تو آوردم. اگر به سوی ایشان برگردم و یک نفر از آنان با من نباشد، جواب بنی اسرائیل را چه بگوییم؟ آیا مرا نخواهند کشت؟ صدایی به گوش موسی رسید که درخواست خود را عرضه بدار. موسی گفت پروردگار!! از تو می‌خواهم که همراهان مرا زنده کنی. خداوند همه ایشان را زنده کرد و در نتیجه درخواست ایشان و درخواست موسی هدر رفت و این درخواست برای این اُمّت ماند؛ چون آن‌ها نتوانستند استفاده کنند.<sup>(۱)</sup>

**مؤلف:** این دو روایت را از این جهت نقل کردیم که از نظر شباهت در قصه شییه به روایات موقوفه بود و لیکن با صرف نظر از اختلافی که در مضمون آن دو هست، جزئیات قصه نه بر یک‌دیگر تطبیق می‌شوند و نه با ظاهر آیات. درخواست آنان فقط دیدن خدا بود که رد شد و درخواست موسی هم زنده شدن ایشان بود که زنده شدند و درخواست دیگر ش نوشته شدن رحمت بر بنی اسرائیل بود که آن هم به شرط تقواو ایمان به آیات خدا مستجاب شد. دیگرچه وفاده و اجری طلب داشتند که

به ایشان داده نشد و در عوض آن را به اُمّت آخر الزمان دادند؟ اشکال دیگر این که از ظاهر سیاق استفاده می‌شود که جمله **وَ مِنْ قَوْمٍ مُّوسَى أُمَّةٌ يَهُدُونَ بِالْحُقْقَ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ**، خطاب به پیغمبر اکرم است، نه به موسی.<sup>(۱)</sup>

بعضی از محققان نیز گفته‌اند که این آیه راجع به زمان نبی اکرم **صلوات الله علیه و آله و سلم** است. حضرت حق حکایت می‌کند که بعد از گذشت قریب به دو هزار سال، عده‌ای از قوم موسی در زمان پیامبر اکرم **صلوات الله علیه و آله و سلم** به ایشان ایمان می‌آورند و عدالت را پیشه خود می‌سازند. در این صورت نیازی نیست که «کان» در تقدیر بگیریم و بدون آن در معنا خللی پیدا نمی‌شود. این معنای بسیار عالی و ظرفی است و اکثر مفسران این معنا را انتخاب کرده‌اند. در تفسیر نمونه، چکیده<sup>(۲)</sup> این دیدگاه‌ها چنین بیان شده است:

یعنی چنان نبود که بنی اسرائیل یکپارچه فاسد و مفسد باشند و این نژاد عموماً مردمی گمراه و سرکش معرفی شوند، بلکه در برابر اکثربت مفسد‌جو، اقلیتی وجود داشتند صالح و ناهمانگ با کارهای اکثربت. قرآن برای این اقلیت صالح اهمیت خاصی قائل شده است و می‌گوید: از قوم موسی **علیهم السلام** گروهی هستند که دعوت به سوی حق می‌کنند و حاکم به حق و عدالت‌اند: **وَ مِنْ قَوْمٍ مُّوسَى أُمَّةٌ يَهُدُونَ بِالْحُقْقَ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ**. این آیه ممکن است اشاره به گروه کوچکی باشد که تسليم در برابر سامری و دعوت او نشدن و همه جا حامی و طرفدار مکتب موسی **علیهم السلام** بودند و یا گروه‌های صالح دیگری که بعد از موسی **علیهم السلام** به روی کار آمدند.

ولی این معنی با ظاهر آیه چندان سازگار نیست: زیرا «یهُدونَ» و «يَعْدِلُونَ»، فعل مضارع است و حداقل حکایت از زمان حال یعنی عصر نزول قرآن

۱. المیزان، ج ۸، ص ۲۸۷.  
 ۲. برای مطالعه بیشتر می‌توانید به ذیل این آیه در تفاسیر مراجعه کنید؛ مانند: الأصفی، ج ۱، ص ۶۰؛ أطیب البیان، ج ۶، ص ۴؛ تفسیر منهج الصادقین، ج ۴، ص ۱۲۸ و المیزان، ج ۸، ص ۲۸۴، و دیگر تفاسیر.

می‌کند و وجود چنین گروهی را در آن زمان اثبات می‌نماید، مگر این که کلمه «کان» در تقدیر بگیریم، تا آیه اشاره به زمان گذشته بوده باشد و می‌دانیم تقدیر گرفتن بدون وجود قرینه، خلاف ظاهر است.

و نیز می‌تواند ناظر به اقلیتی از یهود که در عصر پیامبر ﷺ می‌زیستند، بوده باشد؛ همان‌ها که تدریجاً و پس از مطالعه‌ی کافی روی دعوت پیامبر ﷺ، سرانجام اسلام را پذیرفتند و در جمع مسلمانان راستین و حامیان مخلص درآمدند. این تفسیر با ظاهر آیه و فعل مضارع که در آن به کار رفته است، هماهنگ‌تر است.

و این که در پاره‌ای از روایات شیعه و اهل سنت وارد شده که این آیه اشاره به گروه کوچکی است از بنی اسرائیل که در محاواری چنین زندگی دارند، زندگی عادلانه و توأم با تقوا و خداشناسی و خداپرستی، علاوه بر این که با آن‌چه از وضع جهان آگاهیم، سازگار نیست و تواریخ موجود این موضوع را تأیید نمی‌کند، احادیث مزبور از حیث سند معتبر نمی‌باشد و نمی‌توان به عنوان یک حدیث صحیح طبق قواعد علم رجال روی آن‌ها تکیه کرد.<sup>(۱)</sup>

البته برخی این آیه را در مقام تعریف و تمجید صرف از انبیای بنی اسرائیل منحصر کرده‌اند که نمی‌تواند تفسیر چندان قابل قبولی باشد:

آیه در مقام سپاس از پیامبران بنی اسرائیل است که پس از زمان موسای کلیم علیهم السلام از جانب پروردگار به سمت رسالت و پیامبری بر مردم مبعوث و برانگیخته شده‌اند، مانند داود و سلیمان و دانیال و زکریا علیهم السلام و از تعلیمات غیبی بهره‌مند بوده و بر طبق کتاب آسمانی سورات مردم را به توحید و پیروی از احکام تورات دعوت می‌نمودند و در ادائی وظیفه و قیام به دعوت به حق کوشاند و از شرک و کفر مردم

۱. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۴۱۰.

را بازمی‌داشتند و با آن مبارزه می‌نمودند.  
و نیز گفته شده که مراد آیه، گروهی از پیروان دین تورات است که  
مردم را نیز دعوت به توحید و به پیروی از احکام تورات ترغیب  
می‌نمودند؛ گرچه پیامبر و ولی نبودند.

این نظر مورد انتقاد است؛ زیرا هدایت و دعوت به حق به طور اطلاق  
عبارة از ایصال به قرب پروردگار است و این شأن کسی است که  
معصوم بوده و به نیروی غیبی هدایت یافته باشد و اما ارائه طریق و تعریف  
طریقه حق و رهبری به توحید از غیر معصوم نیز میسر است و هدایت  
حقیقی و رهبری بشر در صورتی است که هدایت ذاتی و به طور اطلاق  
بوده و مصون از ضلالت و گمراهی و اعتقادی و خلقي و عملی باشد که  
از آن تعبیر به عصمت می‌شود.

«وَبِهِ يُعْدِلُونَ» تفسیر دعوت و هدایت به حق و مبارزه با شرک و کفر  
است؛ یعنی پیامران از بنی اسرائیل مردم را به توحید دعوت می‌نمودند، به  
این که آفریدگار را بی‌مانند و بی‌همتا معرفی می‌نمودند و عدل و نظیر و  
مانند برای او متصور نیست و مردم را از پرستش غیر آفریدگار باز  
می‌داشتند و نیز توحید افعالی پروردگار را به مردم تعلیم می‌نمودند و از  
آن صفت سلبی تعبیر می‌شود.<sup>(۱)</sup>

در مجمع البيان که یکی از تفسیرهای معتبر شیعه است، از امام محمد باقر علیه السلام  
روایت شده که فرمودند:

قوم حضرت موسی ۷۱ فرقه شدند و یک فرقه از آنها کناره گرفتند و به  
 محلی در اطراف چین که تمامش رمل است رفتند و آنان تا زمان ظهور

حضرت بقیة الله ﷺ آن جا هستند.<sup>(۱)</sup>

البته پیش از این گفتیم که بخش دوم روایت چندان قابل قبول نیست،<sup>(۲)</sup> جز این که آن را کنایی بدانیم. یک روایت هم به همین مضمون از امیر مؤمنان علیهم السلام روایت شده که ممکن است ناظر به همین مطلب باشد.<sup>(۳)</sup> در اللَّهُمَّ إِنَّمَا يَنْهَاكُمْ عَنِ الْجَنَاحِ إِنَّمَا يَنْهَاكُمْ عَنِ الْجَنَاحِ روایت است که ابن ابی حاتم از علی بن ابی طالب علیهم السلام گفت بعد از موسی بنی اسرائیل ۷۱ فرقه شدند و اهل نجات از همه‌ی آن‌ها یک فرقه است و مابقی در آتش‌اند و نصاراً بعد از عیسیٰ علیهم السلام ۷۲ فرقه شدند و اهل نجات از آن‌ها تنها یک فرقه است و مابقی در آتش‌اند، اُمّت اسلام هم به ۷۳ فرقه منشعب خواهند شد و همه‌ی آن فرق در آتش‌اند، مگر یک فرقه. قرآن درباره‌ی آن یک فرقه از اُمّت موسی فرموده: ﴿وَمِنْ قَوْمٍ مُّوسَىٰ أُمَّةٌ يَهُدُونَ بِالْحُقْقِ وَبِهِ يُعْدِلُونَ﴾ و درباره‌ی اُمّت عیسیٰ فرموده: ﴿وَمِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ﴾. این، آن دو گروه اهل نجات از قوم موسی و عیسیٰ هستند و درباره‌ی ما مسلمانان می‌فرماید: ﴿وَمِنْ خَلْقَنَا أُمَّةٌ يَهُدُونَ بِالْحُقْقِ وَبِهِ يُعْدِلُونَ﴾. این آن فرقه اهل نجات از اُمّت اسلام است.<sup>(۴)</sup>

و در تفسیر عیاشی<sup>(۵)</sup> از ابو صهبان بکری روایت کرده که گفت من در حضور علی بن ابی طالب علیهم السلام بودم که آن حضرت رأس‌الجالوت و اسقف نصارا را احضار کرد و به ایشان فرمود من از شما پرسشی می‌کنم که خودم به جواب آن داناتر از شما می‌باشم. پس بیهوده از دادن جواب آن طفره نروید و از من کتمان نکنید. آن‌گاه به رأس‌الجالوت فرمودند به حق آن کسی که سورات را بر موسی نازل کرد و

۱. مجمع‌البيان، ج ۴، ص ۷۵۲.

۲. ر. ک: المیزان، ج ۸، ص ۲۹۱.

۳. أطیب‌البيان، ج ۶، ص ۵.

۴. اللَّهُمَّ إِنَّمَا يَنْهَاكُمْ عَنِ الْجَنَاحِ، ج ۳، ص ۲۳۹.

۵. کتاب التفسیر، عیاشی، ج ۲، ص ۳۱، ح ۸۵.

بنی اسرائیل را از «مَنْ و سلو» خورانید و برای ایشان از دل دریا راه خشکی باز کرد و از سنگ کوه طور برای ایشان دوازده چشمۀ جوشانید و هر یک را به سبطی از اسپاط بنی اسرائیل اختصاص داد، مرا خبر ده از این که بنی اسرائیل بعد از موسی به چند فرقه منشعب شدند؟ رأس‌الجالوت گفت یک فرقه باقی ماند. حضرت فرمود: به حق آن خدایی که جز او معبودی نیست دروغ گفتی! بنی اسرائیل ۷۲ فرقه شدند که همه در آتش‌اند، مگر یک فرقه که قرآن درباره‌ی ایشان می‌فرماید:

وَ مِنْ قَوْمٍ مُّوسَى أُمَّةٌ يَهُدُونَ بِالْحُقْقِ وَ يَهُدِّلُونَ.<sup>(۱)</sup>

و از قوم موسی گروهی هستند که به حق هدایت می‌کنند و به آن حکم می‌دهند.

در هر صورت، این آیه به اصحاب حضرت بقیة الله عَجَلَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ فِرْجَهُ الشَّرِيفَ و یهودیانی که در رکاب حضرت بقیة الله عَجَلَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ فِرْجَهُ الشَّرِيفَ اسلام را اختیار و جان‌فشنانی می‌کنند و از اصحاب خاص امام زمان خواهند بود، تأویل شده است.

## تأویل آیه

آیه‌ی مذکور به یاران حضرت بقیة الله الاعظم عَجَلَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ فِرْجَهُ الشَّرِيفَ نیز تأویل شده است. عیاشی و دیگران از حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَام روایت کرده‌اند که گروهی از قوم موسی و اصحاب

كهف از پشت خانه کعبه بیرون می‌آیند و از یاران حضرت خواهند بود:

مفضل بن عمر از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام روایت کند که فرمود: از پشت شهر

کوفه ۲۷ مرد همراه حضرت قائم عَجَلَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ فِرْجَهُ الشَّرِيفَ بیرون آیند: پانزده تن آنان از قوم حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام هستند که «به حق هدایت کنند و بدان دادگری نمایند» و هفت تن آنان اصحاب کهف هستند و (افراد دیگر عبارت‌اند از: یوشع بن نون، سلمان فارسی، ابو دجانه انصاری، مقداد، مالک اشتر،

(که جمعاً ۲۷ نفر می‌شوند). پس این‌ها یاران و حکمرانان او هستند.<sup>(۱)</sup>

این روایت را سه، چهار نفر از مفسران روایت کرده‌اند.<sup>(۲)</sup> این واقعه باید راجع به دوره رجعت باشد؛ چون عده‌ای از تابعان حضرت موسی در اطراف مکه و مسجدالحرام دفن شده‌اند و حضرت بقیة الله عَزَّوجلَّ الشَّرِيفَ، آن‌ها را زنده می‌کنند و برای نصرت خود می‌آورند.

### داستان تشریف ابوسعید کابلی در صاریا

ابن شاذان می‌گوید: شنیده بودم که ابوسعید کابلی در انجلیل، صحت و حقانیت دین مقدس اسلام را دیده و لذا بهسوی آن هدایت شده است و برای تحقیق درباره‌ی اسلام، از کابل خارج گشته و به دیار ما رسیده بود. به همین جهت در فکر بودم او را ببینم، تا آن که ملاقاتش کردم و از احوالش پرسیدم. او نقل کرد که من برای رسیدن به محضر حضرت صاحب الامر عَزَّوجلَّ الشَّرِيفَ زحمت زیادی کشیدم؛ تا آن که وارد مدینه منوره گشته، مددی در آن‌جا اقامت کردم. در این باره با هر کس صحبت می‌کردم، مرا نهی می‌کرد؛ تا آن که شیخی از بنی‌هاشم به نام یحیی بن محمد عربیضی را ملاقات کردم. او گفت آن کسی که تو به دنبالش هستی، در صاریا (منطقه‌ای نزدیک مدینه) است. باید به آن‌جا بروی. وقتی این خبر را شنیدم، به طرف صاریا به راه افتادم. در آن‌جا به دهليزی که آن را آب پاشی کرده بودند وارد شدم. ناگاه غلام سیاهی از خانه‌ای بیرون آمد و مرا از نشستن در آن‌جا نهی کرد و گفت از این‌جا بلند شو و برو. هر قدر اصرار کرد، من قبول نکردم و گفتم نمی‌روم و به التماس افتادم. وقتی این حالت مرا دید، داخل خانه شد. بعد از لحظاتی بیرون آمد

۱. الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۶.

۲. البرهان، ج ۲، ص ۵۹۶؛ أطیب البیان، ج ۶، ص ۴؛ تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۲۳۸؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۵۲ و المیزان، ج ۱۳، ص ۲۹۰.

و گفت داخل شو.

وقتی داخل شدم، مولای خود را دیدم که در وسط خانه نشسته‌اند. همین که نظر مبارک حضرت بر من افتاد، مرا به نامی که کسی غیر از نزدیکانم در کابل نمی‌دانستند، خواندند.

عرض کردم: مولا جان! خرجی من از بین رفته است؛ در حالی که این طور نبود. وقتی حضرت این جمله را از من شنیدند، فرمودند: نه، خرجیات هست، اما به خاطر این دروغی که گفتی، از بین خواهد رفت.

بعد هم مبلغی عطا فرمودند و من هم برگشتم. طولی نکشید که آن‌چه با خود داشتم، از بین رفت و تنها همان مبلغی را که به من عطا کرده بودند، ماند. سال دوم هم به صاریا مشرف شدم، اما آن خانه را خالی یافتم و کسی در آن‌جا نبود.<sup>(۱)</sup>

هیچ وقت و در هیچ شرایطی توشیل به امام عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ را فراموش نکنیم که آثار فوق‌العاده‌ای برای دنیا و آخرت ما دارد. البته رعایت ادب در محضر بزرگان و به خصوص امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ بسیار ضروری و لازم است. گاهی اوقات انسان مطلبی بر زبانش جاری می‌شود و دامنگیرش می‌شود.

پا  
با

پایان بخش فتنه‌ها



## پایان بخش فتنه‌ها

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ اتَّهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ.<sup>(۱)</sup>

و با آنان کارزار کنید تا آن‌گاه که فتنه‌ای (کفر و شرک و فتنه‌انگیزی) نماند و دین یکسره مخصوص خدا باشد. پس اگر باز استند، همانا خدا به آن‌چه می‌کنند، بیناست.

۱۳۳

### توضیح آیه

ظاهر آیه خطاب به نبی اکرم ﷺ و اصحاب ایشان است. حضرت حق می‌فرماید تا وقتی که فتنه‌ای در دین وجود دارد، با مشرکان و بتپرستان مقاتله و جنگ بکنید و تمام دین برای خدادست.

### معانی فتنه

فتنه به معنای هر چیزی است که نفوس به آن آزمایش شوند و قهرآ چیزی باید باشد که بر نفوس گران آید.<sup>(۲)</sup> با این تعبیر فتنه چند معنا و مصدق پیدا می‌کند:

۱. انفال، ۳۹.

۲. المیزان، ج ۹، ص ۷۵.

فتنه گاه به معنای شرک به خدا و بتپرستی است. با توجه به این معنا، مفهوم کلی آیه چنین می‌شود: با آنان که برای خدا شریک قرار می‌دهند و بت می‌پرستند، بجنگید و آنان را نابود کنید تا دیگر بتپرستی و شرک (یعنی فتنه) در عالم نباشد.<sup>(۱)</sup> معنای دوم فتنه، دشمنان اسلام را دربر می‌گیرد. به عبارت دیگر، تا وقتی که دشمنان با اسلام مبارزه می‌کنند و می‌خواهند اسلام را در تنگنا قرار دهند، با آن‌ها بجنگید.

گاه منظور از فتنه کسانی است که مخالف تبلیغ اسلام و قرآن هستند. با این تعبیر، مسلمانان باید با کسانی که می‌خواهند جلو نشر احکام را بگیرند و مخالف آزادی مسلمین هستند، بجنگند.

تفسران این سه معنای ظاهری را برای آیه فوق نقل کرده‌اند.<sup>(۲)</sup> با این حال، مفسران اهل سنت و شیعه فرموده‌اند این آیه مربوط به زمان ظهور حضرت بقیة الله رَجُلُ اللَّهِ الشَّاعِلُ است<sup>(۳)</sup> و هیچ ارتباطی به زمان حضور دیگر معصومان علیهم السلام یا زمان غیبت ندارد.

## تأویل آیه

أنواع احكام: احكام الـهـى بر دو قسم است:

۱) اـحكـامـ فعلـيـتـ يـافتـهـ: يـكـ قـسـمـ اـزـ اـحـكـامـ الـهـىـ بـهـ فـعلـيـتـ رسـيـدـهـانـدـ وـ وـاجـبـ استـ کـهـ بـهـ هـمـانـ منـوالـ بـهـ آـنـهـ عـملـ شـوـدـ؛ـ چـهـ درـ حـالـ حـاضـرـ،ـ وـ چـهـ درـ زـمانـ حـضـورـ اـهـلـ بـيـتـ وـ چـهـ درـ زـمانـ غـيـبـتـ صـغـرـاـ وـ كـبـراـ.

۱. التـبيـانـ، جـ ۵ـ، صـ ۱۲۱ـ.

۲. المـيزـانـ، جـ ۹ـ، صـ ۷۵ـ.

۳. رـ.ـ کـ:ـ البرـهـانـ،ـ جـ ۱ـ،ـ صـ ۳۵۳ـ؛ـ البـلـاغـ،ـ صـ ۵۵۲ـ؛ـ تـفـسـيرـ الصـرـاطـ الـمـسـتـقـيمـ،ـ جـ ۴ـ،ـ صـ ۴۱۹ـ؛ـ التـفـسـيرـ الـقـرـآنـيـ لـلـقـرـآنـ،ـ جـ ۱۴ـ،ـ صـ ۹۰۳ـ وـ كـتـابـ التـفـسـيرـ،ـ عـيـاشـيـ،ـ جـ ۲ـ،ـ صـ ۶۰ـ.

۲) احکام فعلیّت نیافته: قسم دوم احکامی است که در مرحله‌ی انشا هستند، نه فعلیّت. مثلاً فلان حکم از مصدر جلال و شارع مقدس صادر شده و لکن به مقام فعلیّت نرسیده است. بسیاری از احکام پس از تشریف‌فرمایی امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَبَرَّهُ، به دست ایشان اجرا می‌شود و از همین رو، در روایات آمده که از منظر مردم، ایشان دین جدید و تازه‌ای می‌آورد. در صدر اسلام، همه‌ی احکام به طور دفعی و یک‌جا بر پیامبر نازل شد، اما آن حضرت این احکام را به تدریج و طرف ۲۳ سال اجرا کردند.

آن حضرت در ابتدای امر که به پیغمبری مبعوث شدند، فرمودند: «قولوا لا إله إلا الله تفلحوا»، یعنی اوّلین حکم الهی، همین «لا إله إلا الله» بود که به معنای نفی تمام معبدهای غیر الله دین است. به تدریج در طول سال‌های پس از آن و به خصوص در سال آخر حیات رسول خدا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَبَرَّهُ، احکام الهی اجرا شد. با وجود این، هنوز بعضی از احکام الهی هستند که ظرف اجرا شدن آن‌ها، زمان حضرت بقیة الله عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَبَرَّهُ است.

بر همین اساس، مفسران سنّی و شیعه معتقدند این آیه مربوط به زمان ظهور حضرت بقیة الله عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَبَرَّهُ است. امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَبَرَّهُ است که عدل واقعی را در عالم وجود اجرا می‌کند و پس از ظهور ایشان در سراسر گیتی یگانه کتاب قانون، قرآن است و نقش سکه‌ها فقط لا إله إلا الله، محمد رسول الله، و على الله است و در سر تا سر عالم یک پرچم به اهتزاز درمی‌آید: یک پرچم، یک سکه، یک کتاب قانون، یک حاکم و رهبر که همان حضرت بقیة الله الاعظم عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَبَرَّهُ است. او با کفر، شرک و بتپرستی مبارزه می‌کنند و آن‌ها را از زمین محو می‌کنند. همه‌ی مردم موحد می‌شوند و به طرف یک قبله عبادت می‌کنند و از یک مقام مقدس، یعنی ولایت کلیّه‌ی حضرت بقیة الله الاعظم عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَبَرَّهُ پیروی می‌کنند. از حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَبَرَّهُ در مجمع البیان نقل شده که فرمودند:

در تفسیر عیاشی از زراره روایت شده که گفت امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَبَرَّهُ فرمود:

درباره‌ی این آیه از پدرم سؤال شد، پدرم فرمود: هنوز تأویل آن نیامده است؛ اگر قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ ما قیام کند، آن کس که او را می‌بیند، تأویل آن را به خوبی خواهد دید. با ظهور او، شعاع دین پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ چنان بالا گیرد که در روی زمین شرک و بی‌دینی نماند؛ چنان که خداوند در قرآن کریم چنین فرموده است: وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ<sup>(۱)</sup> با آن‌ها پیکار کنید تا فتنه‌ای نباشد و تمام دین از آن خداوند باشد.

روایتی دیگر در کافی آمده که از کتب معتبر شیعه است و از امام محمد باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل شده است:

محمد بن مسلم می‌گوید: از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ درباره تفسیر این آیه‌ی شریفه پرسیدم. حضرت عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: هنوز تأویل این آیه نیامده است. همانا رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ از سر نیازی که خود و اصحابش داشتند (و ناگزیر بودند با مشرکان و منحرفان بسازند) بدانها مهلت دادو روزی که تأویل این آیه برسد، این مهلت از آن‌ها پذیرفته نشود، بلکه کشته شوند تا خدای عز و جل به یگانگی پرستش شود و شرکی به جای نماند.<sup>(۲)</sup>

در آن زمان، غیر از اسلام مکتب دیگری قبول نمی‌شود و حضرت همه را با شمشیر رد می‌کند. در این عالم فقط و فقط یک مکتب و یک کتاب قانون یعنی قرآن حاکم خواهد شد. این وعده‌ای است که حضرت حق جلت عظمته به نبی اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ داده است.

## تشریفات شیخ محمد کوفی

برای حُسن ختام، ماجرایی را از شیخ محمد کوفی که حدود ۴۵ سال قبل وفات کرده، نقل می‌کنم. بندۀ مکرر خدمت ایشان رسیده بودم. ایشان با پدر بندۀ هم

۱. کتاب التفسیر، عیاشی، ج ۱، ص ۲۰۲، ح ۱۶۰ و بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۵.

۲. الکافی، ج ۸، ص ۲۰۲.

مانوس و در کوفه ساکن بودند. ایشان همان شخصیتی است که نامه‌ی معروفی را از جانب امام عصر عَلِيٌّ اللَّهُ تَعَالَى فِي الْمُرْجَحِ الْمُسْتَقِيمِ برای مرحوم سید ابوالحسن مدیسه‌ای اصفهانی آورده بودند. حضرت در آن نامه فرموده بودند:

آزِ خِصْنَ نَفْسَكَ، وَاجْعَلْ مَجْلِسَكَ فِي الدَّهْلِيزِ، وَاقْضِ حَوَائِجَ النَّاسِ، نَحْنُ  
نَنْصُرُكَ.<sup>(۱)</sup>

خودت را برای مردم ارزان کن و محل نشستن خود را در دهليز خانه قرار  
بده و نيازهای مردم را برأور! ما ياری ات می کنيم.

این نامه را حضرت بقیة الله عَلِيٌّ اللَّهُ تَعَالَى فِي الْمُرْجَحِ الْمُسْتَقِيمِ به شیخ محمد کوفی داده بودند. ایشان بیش از چهل مرتبه به محضر امام زمان عَلِيٌّ اللَّهُ تَعَالَى فِي الْمُرْجَحِ الْمُسْتَقِيمِ مشرف شده بود. در قدیم خیلی از بزرگان با امام عصر عَلِيٌّ اللَّهُ تَعَالَى فِي الْمُرْجَحِ الْمُسْتَقِيمِ ارتباطات زیادی داشتند؛ افرادی مانند مرحوم بحرالعلوم، مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی که داستان محیرالعقلی دارد، مرحوم شیخ انصاری، مرحوم ملاحسینقلی همدانی، مرحوم قاضی. در سنین نوجوانی که بودم، مرحوم شیخ محمد کوفی به خاطر پدرم به حجره ما می‌آمد. ایشان شب‌های جمعه به نجف می‌آمد و صبح به کوفه برمی‌گشت. یک مرتبه که ایشان آمد، پدرم نبود و من برایشان غذا تهیه کردم. می‌دانستم که ایشان زیاد خدمت امام زمان عَلِيٌّ اللَّهُ تَعَالَى فِي الْمُرْجَحِ الْمُسْتَقِيمِ می‌رسد، به محضرشان رفتم و گفتم: که جناب شیخ! گفتند: بله. عرض کردم می‌خواهم خدمت حضرت برسم، چه کار کنم؟ ایشان نگاهی کردند و فرمودند:

واجبات را به جا بیاور، و محramات را نیز ترک کن. مستحبات را به جا بیاور، و مکروهات را نیز ترک کن، و نماز شب بخوان.

خدا می‌داند که حیف است ما، مخصوصاً جوان‌ها، از اکسیر نماز شب محروم بمانیم، خدا می‌داند که وقتی خواب، رطوبت مغز جوان را گرفته، چشم‌هایش هم سنگین و پر

۱. کلمة الإمام المهدي، ج ۱، ص ۵۶۴؛ آثار الحجّة، ج ۱، ص ۱۳۴؛ گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۲۲۲ و عنایات حضرت مهدی موعود به علم و مراجع تقلید، ص ۱۱۰.

از خواب است، اگر این جوان بلند شود و با عشق و علاقه به حضرت حق، وضو بگیرد، و دو رکعت نماز بخواند، پرده‌ها عقب می‌رود. حضرت حق به وجود این گونه اشخاص افتخار می‌کند و به ملائکه می‌گوید: ببینید این جوان را؛ به رغم رطوبت مغزش، بلند شده و دارد با من مناجات می‌کند. خداوند به وجود جوانی که یک ساعت، نیم ساعت، ده دقیقه به اذان بلند شود، دو رکعت نماز بخواند، سر به سجده و دست بر سفره حق بگذارد و خواسته‌هایش را از خدا بخواهد و ارتباط با خدا پیدا کند، افتخار می‌کند! خداوند، کریم، لطیف، مهربان و جواد است. با این حال، حضرت حق هیچ مستحبی را در قرآن به سبک نماز شب بیان نکرده است و راجع به نماز شب به

حضرت رسول ﷺ می‌فرماید:

وَ مِنَ الْلَّيْلِ فَنَهَجَدُ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يُبَعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا تَحْمُودًا.<sup>(۱)</sup>

و پاسی از شب را زنده بدار که نافله‌ای مخصوص تو است، باشد که پروردگارت تو را به مقامی ستوده برساند.

حیف این اکسیر اعظم است که ما خودمان را محروم بداریم. ان شاء الله در فرصت‌های بعد روایات مفصل درباره آن را با هم مرور خواهیم کرد.

حاج شیخ محمد کوفی می‌فرمود: حدود سال ۱۳۳۵، در شب هجدهم ماه مبارک رمضان قصد کردم به مسجد کوفه مشرف شوم و شب نوزدهم، یعنی شب ضربت خوردن حضرت امیر مؤمنان علیهم السلام و شب بیست و یکم که شهادت ایشان است، در آن جا بیتوته کنم و در این مسئله و حادثه بزرگ تفکر نمایم و عزاداری کنم. نماز مغرب و عشا را در مقام مشهور به مقام امیر مؤمنان علیهم السلام بهجا آوردم و برخاستم تا به گوشه‌ای از اطراف مسجد بروم و افطار کنم. افطارم در آن شب نان و خیار بود.

به طرف شرق مسجد به راه افتادم وقتی از طاق اول گذشتم و به طاق دوم رسیدم، دیدم فرشی گسترده شده و شخصی عبا به خود پیچیده، بر آن فرش خوابیده

است و شخص معّمّمی در لباس اهل علم نزد او نشسته است. به او سلام کردم.  
جواب سلامم را داد و گفت بنشین! نشستم.

سپس از حال تک‌تک علما و فضلا سؤال می‌کرد و من در جواب می‌گفتم:  
به خیر و عافیت است. شخصی که خوابیده بود، کلمه‌ای به او گفت که من نفهمیدم  
و او هم دیگر سؤالی نکرد.

پرسیدم: این شخص کیست که خوابیده است؟ گفت ایشان سید عالم است؛  
یعنی سرور تمام مخلوقات است. جمله‌ی او را سنگین دانستم و گمان کردم که  
می‌خواهد این شخص را بدون جهت بزرگ شمارد. با خود گفتم: سید عالم، حجت  
منتظر فرج‌الله‌تعالیٰ است؛ لذا گفتم: این سید، عالم است؛ یعنی این آقا شخص دانشمندی  
است.

گفت: نه، ایشان سید عالم است.

متحیر از کلام او، ساکت شدم و در حیرت بودم که می‌دیدم در آن شب تاریک،  
نور بر دیوارها ساطع است؛ مثل این که چراغ‌هایی روشن باشد. با وجود این موضوع  
و هم‌چنین با این که آن شخص گفت ایشان سید عالم است، باز ملتافت نشدم که  
خدمت چه کسی رسیده‌ام.

در این هنگام، شخصی که خوابیده بوده آب خواست. دیدم مردی که کاسه‌ی  
آبی در دستش بود، ظاهر شد و به طرف ما آمد: ظرف آب را به او داد و ایشان  
آسامید و بقیه‌اش را به من داد، گفتم: تشنه نیستم.

آن شخص کاسه را گرفت و همین‌که چند قدمی رفت، غایب شد. من هم برای  
نمازخواندن در مقام، و تفکر در مصیبت عظمای امیر مؤمنان علیهم السلام برخاستم که بروم،  
آن شخص از قصد من سؤال کرد، من هم به او جواب دادم. او مرا تشویق و اکرام و  
دعا کرد. به مقام آمدم و چند رکعت نماز خواندم، اما کسالت و خواب بر من غلبه  
کرد، لذا خوابیدم و وقتی بیدار شدم که دیدم هوا روشن است.

خود را به خاطر کسالتم و فوت شدن عبادت سرزنش کردم و گفتم چرا امشب که باید در مصیبت امیر مؤمنان علیهم السلام محزون باشم، خوابیدم، آن هم در چنین جایی و در حالی که تمام بهره من، در بیداری و در این مقام بود ولی در آن جا دیدم که جمعی دو صفت ترتیب داده اند و نماز می خوانند و یک نفر هم امام جماعت ایشان است. یکی از آن جمع گفت این جوان را با خود ببرید. امام جماعت فرمود: او دو امتحان در پیش دارد: یکی در سال چهل و دیگری در سال هفتاد.

در اینجا من برای وضو گرفتن به خارج مسجد رفتم و وقتی برگشتم، دیدم هوا تاریک است و اثری از آن جماعت نیست. تازه متوجه شدم که آن سیدی که خوابیده بود، همان حجت متنظر، امام عصر عَلِيٌّ الشَّرِيف بوده و نوری که بر دیوارها ساطع می شد، نور امامت بود و حضرت، امام جماعت آن عده بودند و هوا هم به خاطر آن نور، روشن شده بود و باز معلوم شد که آن جمیعت، خواص حضرت بودند و آب آوردن و برگشتن آن شخص، از معجزات حضرت بقیة الله عَلِيٌّ الشَّرِيف بود.<sup>(۱)</sup> مرحوم پدرم پس از شنیدن ماجرا، سؤال کردند: آن امتحانات چه بود؟ شیخ محمد کوفی بر سرش زد و گفت حاجی نپرس، از امتحان درست در نیامدم.

منظور این که به حضرت بقیة الله عَلِيٌّ الشَّرِيف متولّ باشید. حضرت مهربان و کریم است. مکرّر عرض کرده ام که ایشان، هم آفاست و هم آغازاده؛ با بزرگان کارها دشوار نیست. توصلاتتان به حضرت باشد. برای حضرت نماز بخوانید، زیارت حضرت را بخوانید، ثواب مستحباتی را که انجام می دهید، به محضرشان هدیه کنید. حضرت محتاج این اعمال نیستند؛ اما این راه ارتباط ما با حضرت است.

۹  
ج

# حاکمیت جهانی اسلام



## حاکمیّت جهانی اسلام

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحُقْقِ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الَّدِينِ كُلِّهِ وَ لَوْ  
كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.<sup>(۱)</sup>

اوست که پیامبر خود را با راهنمایی (به راه راست) و دین حق فرستاد، تا آن را بر همه دین‌ها چیره گرداند؛ هر چند مشرکان خوش ندارند. آیه‌ی مذکور در دو سوره‌ی توبه و صف به شکل فوق، و در آیه‌ای دیگر، همینضمون با تفاوتی مختصر در ذیل آیه، چنین آمده است:

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحُقْقِ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الَّدِينِ كُلِّهِ وَ  
كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا.<sup>(۲)</sup>

اوست که پیامرش را با رهنمونی (به راه راست) و دین حق فرستاد، تا آن را بر همه دین‌ها چیره گرداند و گواهی خدا (بر صدق پیامرش) کافی است.

### توضیح آیه

توضیح اجمالی آیه چنین است که: خداوند همان کسی است که نبی اکرم ﷺ را با

۱. توبه، ۳۳ و صف، ۹.

۲. فتح، ۲۸.

سبب هدایت و دین حق فرستاد. آن خدا، این پیغمبر و وسیله‌ی هدایتش را بر تمام مکاتب غلبه خواهد داد، حتی اگر مشرکان مخالف باشند.

ضمیر «ه» در **﴿لِيَظْهِرُهُ﴾** را می‌توانیم به رسول برگردانیم، اما اکثر مفسران آن را به اسلام و وسیله‌ی هدایت که قرآن باشد، برگردانده‌اند.<sup>(۱)</sup> خداوند در این آیه به نبی اکرم صلوات الله علیہ و سلّم وعده داده که ای حبیبم! زمانی خواهد آمد که من این دین، آیین، برنامه و اسلامی را که به تو داده‌ام، در سراسر هستی حکم فرما کنم، حتی اگر مخالفان ناراحت شوند. در آن زمان، در سراسر گیتی یک پرچم، یک کتاب قانون و یک سکه بیشتر نباشد.

خداوند در این سه آیه می‌فرماید که او همان کسی است که پیغمبرش را با وسیله‌ی هدایت فرستاد و به او وسیله‌ی هدایت را داد. این وسیله‌ی هدایت چیست؟ یکی از اسمای قرآن که در آیات اول سوره‌ی بقره آمده، هادی و رهنماست:

الْمُذْكُورُ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ<sup>(۲)</sup>

الف، لام، ميم. این کتاب، هیچ شکی در آن نیست، راهنمای پرهیز گاران است.

این قرآن هادی، رهنما و سبب هدایت است. نبی اکرم صلوات الله علیہ و سلّم و دیگر انبیا با معجزاتشان نیز وسیله‌ی هدایت، بینش و دانش مردم بوده‌اند.

### غلبه‌ی منطق اسلام

در سه آیه‌ای که ذکر شد، خداوند می‌فرماید که پیامبرش را با این سبب هدایت، یعنی قرآن فرستاده و روزی، اسلام و قرآن را بر تمام ادیان و مکاتب جهان برتری خواهد داد؛ بهنحوی که قرآن در سراسر گیتی حکم‌فرما خواهد شد. در اینجا، این سؤال

۱. برای نمونه ر. ک: *مجموع البيان*، ج ۵، ص ۳۸ و *الميزان*، ج ۹، ص ۲۴۷.

۲. بقره، ۲-۱.

طرح می‌شود که آیا این برتری با قهر و غلبه و با شمشیر و قتال است یا اسلام با قدرت بیان، سراسر جهان را می‌گیرد؟ بر اساس شواهدی در آیات دیگر، باید گفت در کنار و یا پس از تبیین اسلام، قهر و غلبه و جنگ و کشتار نیز خواهد بود و منطق و بیان، به تنهایی برای تحقق این امر کفایت نمی‌کند. در سوره‌ی کهф آمده است:

إِنْ يَظْهِرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُوُهُمْ أَوْ يَعِدُوْهُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَنْ تُقْلِحُوهَا إِذَا أَبْدَأُ.

(۱)

زیرا اگر بر شما آگاهی و دست یابند، سنگسار تان کنند یا شما را در کیش خویش در آرند و آن گاه هرگز رستگار نخواهید شد.

ای اصحاب کهف! اگر دقیانوس شما را پیدا کند، بر شما غلبه می‌یابد و شما را رجم و سنگسار می‌کند. «إِنْ يَظْهِرُوا عَلَيْكُمْ» به معنای قهر و غلبه و جنگ و جدال و ناراحتی است.

آیه‌ی دیگری نیز در سوره‌ی توبه آمده که درباره‌ی مشرکان چنین فرموده است:

كَيْفَ وَ إِنْ يَظْهِرُوا عَلَيْكُمْ لَا يُرْقِبُوا فِي كُمْ إِلَّا وَ لَا ذَمَّةً يُرْضِونَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ تَأْبِي قُلُوبُهُمْ وَ أَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ.

(۲)

چگونه (آنان را پیمان باشد) و حال آن که اگر بر شما دست یابند، درباره‌ی شما، نه (حق) خویشاوندی را نگاه دارند و نه پیمانی را؟. با دهانشان (سخنانشان) شما را خشنود می‌سازند، ولی دلشان سر باز می‌زنند و بیش ترشان بد کار (و پیمان‌شکن) هستند.

اگر مشرکان بر شما غلبه یابند، رعایت خویشاوندی و عهد و میثاق را نمی‌کنند و شما را تحت شکنجه و فشار قرار می‌دهند. در چهارده قرن گذشته زمانی نبوده که اسلام و قرآن در سراسر گیتی حکم فرما و تمام مکاتب، ادیان و احزاب منکوب

۱. کهف، ۲۰.

۲. توبه، ۸.

و تحت سلطه اسلام باشند. بسیاری از تفاسیر<sup>(۱)</sup> همه تأویل آیات ذکر شده را فقط در عصر ظهور حضرت بقیة الله الاعظم عَجَلَ اللّٰهُ بِتَعْلٰی دانسته و تأکید کرده‌اند قبل از ظهور حضرت، غلبه کامل اسلام رخ نخواهد داد. در تفسیر نمونه چنین آمده است:

گرچه بعضی از مفسران پیروزی مورد بحث این آیه را به معنی پیروزی منطقه‌ای و محدود گرفته‌اند که در عصر پیامبر صَلَّى اللّٰهُ عَلٰيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ و یا زمان‌های بعد از آن برای اسلام و مسلمین صورت پذیرفت ولی با توجه به این که در آیه هیچ گونه قید و شرطی نیست و از هر نظر مطلق است، دلیلی ندارد که معنی آن را محدود کنیم. مفهوم آیه، پیروزی همه جانبه‌ی اسلام بر همه‌ی ادیان جهان است و معنی این سخن آن است که سرانجام اسلام همه‌ی کره‌ی زمین را فرا خواهد گرفت و بر همه‌ی جهان پیروز خواهد گشت.

شکی نیست که در حال حاضر این موضوع تحقق نیافته، ولی می‌دانیم که این وعده‌ی حتمی خدا تدریجاً در حال تحقق یافتن است. سرعت پیشرفت اسلام در جهان و به رسمیت شناخته شدن این آین در کشورهای مختلف اروپایی و نفوذ سریع آن در آمریکا و آفریقا، اسلام آوردن بسیاری از دانشمندان و مانند این‌ها، همگی نشان می‌دهد که اسلام رو به سوی عالم گیر شدن پیش می‌رود.<sup>(۲)</sup>

این آیه به نبی اکرم صَلَّى اللّٰهُ عَلٰيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ بشارت می‌دهد که ای حبیب ما! ناراحت نباش؛ این تشتبّه و اختلاف و ناراحتی‌هایی را که می‌بینی، تحمل کن، زمانی بباید که در سراسر گیتی، دین و آین تو، یعنی اسلام و قرآن حکم‌فرما شود و حاکم جهان در آن زمان، وصی و جانشین دوازدهم تو، حضرت بقیة الله الاعظم عَجَلَ اللّٰهُ بِتَعْلٰی خواهد بود. می‌توان

۱. برای نمونه ر. ک: البرهان، ج ۲، ص ۷۷۰؛ تفسیر الصافی، ج ۲، ص ۳۳۸؛ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۸۹؛ تفسیر منهج الصادقین، ج ۴، ص ۲۶۰؛ کتاب التفسیر، عیاشی، ج ۲، ص ۸۷؛ مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۸؛ مخزن العرفان، ج ۶، ص ۳۶ و المیزان، ج ۹، ص ۲۴۷.

۲. تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۳۷۲-۳۷۳.

گفت که این سه آیه، تسلای خاطرِ حضرتِ حق<sup>۱</sup> به نبی اکرم ﷺ است.

نکته‌ی بعد این که هر چیزی که خداوند آن را خلق کرده، برای رسیدن به تکامل و اوج کمال بوده است، چه انسان، چه حیوان، چه جمادات، چه نباتات. دین اسلام نیز کمالی دارد. با ظهور امام عصر عَلِيٰ الشَّرِيف عدالت جهان را فرا می‌گیرد و جای‌گزین ظلم می‌شود<sup>(۱)</sup> و عمل به عدالت، اسلام، قرآن چنان فraigیر می‌شود که همه چیز حتی زمین به درجه کمالش می‌رسد.<sup>(۲)</sup> چنین زمانی از اول خلقت تا به حال نیامده و این حالت منوط به وجود و خروج حضرت بقیة الله الاعظم عَلِيٰ الشَّرِيف است. همه‌ی ادیان، مذاهب و مکاتبی که الان وجود دارند، معتقدند که در آخرالزمان مردی الهی می‌آید تا به جنایتها و خیانت‌های انسان‌ها خاتمه دهد و حکومتی جهانی و حکومتی الهی برپا کند. مسیحیان، یهودیان، زرتشیان، بوداییان، هندوها، بلکه همه‌ی کسانی که اعتقاد به خداوند ندارند نیز منتظر آمدن این مرد آسمانی هستند.<sup>(۳)</sup>

۱. اشاره‌ای است به متواترترین روایت حوزه مهدویت که نقل شده: خداوند به وسیله حضرت مهدی عَلِيٰ الشَّرِيف زمین را همان‌گونه که از ظلم و جور آکنده باشد، مملو از قسط و عدالت می‌سازد. این روایت در تمام آثاری که از آخرالزمان و مهدویت سخن گفته‌اند، آمده است. برای نمونه ر. ک: الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۴؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۴۰؛ إعلام الورى، ص ۴۲۴؛ بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۷۹؛ الغيبة، نعمانی، ص ۶۰؛ الكافی، ج ۱، ص ۳۳۸؛ کشف الغمة، ج ۱، ص ۴۲۵؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۶؛ کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۷۷ و فضائل الحمسة، ج ۳، ص ۳۲۵.

۲. «زمین تمام گنج هایش را بیرون می‌آورد و تمام نقاطش سرسبز می‌شود» (ر. ک: الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۱؛ إعلام الورى، ص ۴۶۲ و کشف الغمة، ج ۲، ص ۴۶۴ و دیگر منابع حوزه‌ی مهدویت).

۳. کتاب‌های متعددی در این باره با عنوان «موعد ادیان» نوشته شده و یا در آثاری مثل نجم الشاقب و العقربی المحسان، در ضمن مباحث، بسیار به این بحث پرداخته شده، اما در این میان، فصل نهم کتاب ظهور حضرت مهدی از دیدگاه ادیان، مذاهب و ملل جهان نوشته‌ی سید اسدالله هاشمی، بهزیایی تمام، درباره موعود آخرالزمان، میان گفتارهای غیرمسلمانان و روایات اسلامی مقایسه نموده و ثابت کرده که همه‌ی مردم جهان با هر دین و آیینی که دارند، در انتظار شخصی هستند که حتی اوصافی بسیار شبیه به هم برای او گفته‌اند.

مسلمانان نیز به این امر اعتقاد دارند؛ به طوری که متجاوز از سیصد آیه‌ی قرآن، به حضرت بقیة الله عَلِيِّ الْمُتَعَالِ تَفْسِيرُ وَ تَأویلُ شَدِّهِ وَ بَیْشِ از شَشِ هَزارِ روایت در این زمینه نقل گردیده است. حدود دو هزار نشانه برای این اتفاق بزرگ گفته شده که غالب آن‌ها واقع شده‌اند و فقط علائم حتمی و اتفاقات وابسته به آن‌ها باقی مانده‌اند. امیدواریم که فرج حضرت خیلی نزدیک باشد.

این را هم آقایان متوجه باشند که هر کس اذعا کند آن حضرت فلان وقت می‌آیند و ظهور می‌کنند، بی‌تردید این ادعای دروغ است<sup>(۱)</sup> و بدون واهمه و ترس، او را تکذیب کنید.<sup>(۲)</sup> وظیفه‌ی ماست که به چنین افرادی بگوییم تو دروغ می‌گویی. من کسی را سراغ ندارم که بداند حضرت چه وقت می‌آیند. البته اگر کسی به گمانی هم رسیده باشد، دهانش بسته است. به هر حال، هر که را اسرار حق آموختند، دهانش را دوخته و مهر کردند و نمی‌تواند اخهار بکند. این امر باید مخفی بماند.<sup>(۳)</sup> پس اگر کسی گفت من می‌دانم آن حضرت چه وقت می‌آیند، تکذیب کنید و شک نداشته باشید که چنین شخصی دنبال راه انداختن دکان برای کسب شهرت و ثروت است. به تازگی خیلی باب شده که افراد خواب می‌بینند و نور می‌بینند که مثلاً حضرت دستشان را گرفته و یک پارچه‌ی سبزرنگی به او داده‌اند. این‌ها همه دکان است.

۱. الغییه، نعمانی، ص ۲۹۴: در محضر امام صادق عَلِیِّ الْمُتَعَالِ بودم که مهزم سر رسید و عرض کرد: فدایت شوم! بفرمایید بدانم این کاری که ما منتظرش هستیم، کی خواهد بود؟ فرمود: ای مهزم! آنان که وقت تعیین می‌کنند، دروغ می‌گویند و آنان که شتاب می‌کنند، هلاک شوند و آنان که تسليم شدند، نجات خواهند یافت.

۲. همان، ص ۲۸۹: امام صادق عَلِیِّ الْمُتَعَالِ فرمود: ای محمد! هر کس برای ظهور، وقتی از جانب ما تعیین کرد، هیچ مترس که دروغش پنداری؛ زیرا ما برای احادی وقتی را تعیین نمی‌کنیم.

۳. همان، ص ۲۸۹: ابو بصیر گوید: از امام صادق عَلِیِّ الْمُتَعَالِ درباره‌ی قائم عَلِیِّ الْمُتَعَالِ پرسیدم، فرمود: کسانی که وقتی را تعیین کنند، دروغ گفته‌اند. ما خانواده‌ای هستیم که وقت تعیین نمی‌کنیم. سپس فرمود: خداوند ابا نمی‌کند که با وقتی که تعیین کرده‌اند، مخالفت کند.

این‌ها را بریزید کنار. خدا می‌داند همه‌ی این‌ها خودنمایی است و ابداً حقیقت ندارند. اگر کسی ارتباطی با حضرت داشته باشد، مخفی می‌کند و شاید تنها به بعضی دوستان محدود و نزدیک خود بگوید. بسیاری از ماجراهای واقعی پس از مرگ فرد صاحب توفیق تشرُّف نقل می‌شود. آیا وقتی شما یک مشت سگه طلا داشته باشید، آن را به دست می‌گیرید و در کوچه و خیابان سر و صدایش را در می‌آورید؟ ابداً. معمولاً آن را در پارچه‌ای می‌گذارید و پنهان می‌کنید و در بغلتان می‌گذارید تا احدی نفهمد. اگر کسی ارتباط با حضرت داشته باشد، ممکن نیست ابراز بکند! این‌ها همه دکان‌هایی است که برخی از خواهرها و برادرها درست کرده‌اند؛ فرقی نمی‌کند. اخیراً در بین جوان‌ها این باب شده که فردی یکی، دو روز روزه می‌گیرد و یک روز هم ذکر می‌گوید و شیطان هم وسوسه‌اش می‌کند و چیزی به نظرش می‌آید که بله، من خدمت امام زمان رسیدم. مگر امام زمان عَلِيٰ الْحَسَنُ عَلِيٰ الصَّادِقُ این قدر بی‌کار است که باید تا تو خدمتش برسی! پس برادرها حواستان جمع باشد که در این ایام از این دست سر و صداه، زیاد از اطراف بلند می‌شود. بنده می‌دانم که عرض می‌کنم. مرتب از این طرف و آن طرف، این‌گونه اخبار به ما می‌رسد.

فرج حضرت نزدیک است، اما این که چه قدر نزدیک است و ظهور چه وقت است نمی‌دانم. خداوند در قرآن می‌فرماید: روز قیامت نزدیک است.<sup>(۱)</sup> رهبر انقلاب اعلی‌الله مقامه الشریف هم در پاریس که بودند، در جواب نامه‌ها می‌فرمودند: «أَلَيْسَ الصُّبُحُ بِقَرِيبٍ؟» در این‌گونه امور برخی عوامل طبیعی مثل نزدیکی و دوری ماه به زمین هم بی‌تأثیر نیست. ماه دو شب قبل در سیر نزولی اش نزدیک‌ترین اوقات به زمین را داشت و از همین بابت، نور و جرم و حجمش فوق العاده بیشتر به نظر می‌آمد و تا ۶۶ سال و شش ماه دیگر سیر صعودی ماه ادامه دارد و مرتب از زمین دور می‌شود و در آن زمان، کوچک‌ترین نما را برای زمینیان دارد. این اتفاقات

تبعاتی برای اهل زمین دارد؛ همانند جزر و مد دریاها. البته همیشه این تبعات فوری نیست و ممکن است در طول ایام و گاهی پس از چند سال ادامه پیدا کند یا بروز یابد. آخرین نکته‌ای که در اینجا برای عزیزان نقل می‌کنم، این مطلب است که یکی از دوستان برای من نقل کرده است که یک فرد اسرائیلی به یکی از بستگان خودش در ایران گفته بود که توبه کنید و به سوی خدا برگردید و از کارهای گذشته‌تان دست بردارید که آمدن موسی نزدیک شده است. این اسرائیلی گفته: بنا بر آن‌چه ما در منابع خود دیده‌ایم، نشانه‌ی این اتفاق، سنگی است که در اسرائیل، در محله‌ی عرب‌ها قرار دارد و قبل از انقلاب جهانی و آمدن موسی، آب از زیر آن، به فشار خودش بالا می‌آید و آن چند ماهی است که آب از زیر این سنگ بیرون می‌آید و این از علائم حتمی برای آمدن موسای ماست. داستان‌های دیگری هم هست که فعلاً محالش نیست. نتیجه این که برادرها فرج ان شاء الله نزدیک است و هنگام افطار دعا برای تعجیل فرج حضرت فراموش نشود.

### تأویل آیه

اما تأویل آیه‌ی مورد بحث ما در جلسه امشب. بارها خدمت عزیزان عرض کرده‌ام که هرچند همه‌ی اهل‌بیت: نور واحدند، اما بعضی از القاب برای بعضی از ایشان اختصاصی است. برای نمونه، با این که شرافت پیغمبر اکرم ﷺ از تمام اوصیاًیش بیشتر و ایشان امیر‌الأُمرَّا هستند، اما امیر مؤمنان نیستند و این لقب مختص به امیر مؤمنان علیهم السلام است. «منتقم» هم از القاب مختص حضرت بقیة الله فوجِ الشَّرِيف است و به هیچ‌یک از دیگر معصومان: اطلاق نمی‌شود. آن منتقم حقیقی که آمد، انتقام هر ظلمی را از زمان حضرت آدم تا زمان ظهورش خواهد گرفت. قبلًاً عرض کرده‌ام که ایشان فضا را به چنان عدالت و دوستی سوق می‌دهند که تمام حیوانات علف‌خوار می‌شوند و در یک‌جا با هم چرا می‌کنند و نه تنها هیچ حیوانی به حیوان

دیگر ضرر نمی‌زند، که مار و عقرب در دستان بچه‌ها و افراد بازی می‌کنند و دیگر ضرر و زیانی در گیتی نخواهد بود.<sup>(۱)</sup> آن زمان بهترین زمان‌هاست.<sup>(۲)</sup> در مجمع‌البيان روایت شده که امام محمد باقر علیه السلام به نقل از حضرت نبی اکرم ﷺ فرمودند:

لا يُقْيَى عَلَى ظَهَرِ الْأَرْضِ بَيْتٌ مَدَرٌ وَلَا وَبِرٌ إِلَّا دَخَلَهُ اللَّهُ كَلِمَةُ إِلْسَامٍ.<sup>(۳)</sup>  
بر سطح زمین خانه‌ای از گل و گچ یا مو (یعنی چادر زده باشند) باقی نمی‌ماند مگر این که در آن خانه کلمه اسلام و شهادتین داخل می‌شود (به عبارت دیگر، هیچ خانه‌ای بر روی زمین نمی‌ماند، مگر آن که اهل آن ایمان بیاورند).

باز از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده که فرمودند:

إِنَّ ذَلِكَ يَكُونُ عِنْدَ خُرُوجِ الْمُهْدِيِّ فَلَا يُقْيَى أَحَدٌ إِلَّا أَقْرَأَ بِمُحَمَّدٍ.<sup>(۴)</sup>  
این اتفاق در زمان قیام حضرت مهدی علیه السلام رخ می‌دهد و همه به (نبوّت) حضرت محمد ﷺ اقرار می‌کنند.

تحقیق آیات و روایات مورد بحث ما که نشان‌دهنده‌ی فraigیر شدن اسلام در همه‌ی نقاط جهان است، منحصر به زمان خروج حضرت مهدی است. مرحوم شیخ صدوq از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که فرمودند:

۱. ر. ک: تحف العقول، ص ۱۱۵؛ الخصال، ج ۲، ص ۶۲۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۶۱ و عقد التذرر، ص ۱۵۹.

۲. از امام علی، امام حسین، امام محمد باقر و امام صادق علیهم السلام روایاتی نقل شده که حاکی از آرزوی ایشان برای دیدار امام عصر علیه السلام و زندگی در دوره‌ی ایشان است (ر. ک: نهج البلاغه، ص ۴۹۷؛ الغیة، نعمانی، ص ۲۷۳؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۶۴۴ و بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۴۸).

۳. مجمع‌البيان، ج ۵، ص ۳۸.  
۴. تفسیر منهج الصادقین، ج ۴، ص ۲۶۰.

وَاللَّهِ مَا نَزَّلَ تَأْوِيلُهَا بَعْدٌ وَ لَا يَنْزِلُ تَأْوِيلُهَا حَتَّىٰ يَخْرُجَ فَإِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ مُمْبَقٌ كَافِرٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ.<sup>(۱)</sup>

قسم به ذات حق! تأویل این آیه نازل نشد و ظاهر نمی‌شود، مگر زمانی که امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ خارج شود. (حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ قسم می‌خورند) وقتی امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ ظاهر می‌شوند، یک کافر در روی زمین باقی نمی‌ماند.<sup>(۲)</sup> مقداد از نبی اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت می‌کند که فرمودند: بر پشت زمین خانه‌ای نمی‌ماند، مگر آن که کلمه اسلام در آن داخل می‌شود و همه باید مسلمان شوند، چه با اختیار و میل و رغبت، چه با اجبار و اکراه.<sup>(۳)</sup> باز درباره‌ی این آیات، ابن عباس از امیر

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۷۰.

۲. توجه داشته باشیم که حساب کافر و اهل کتاب از هم جداست. با استفاده از برخی از آیات می‌توان این احتمال را قائل شد که شاید پس از ظهور امام عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز اهل کتاب وجود داشته باشند و عده‌ای بر مسیحیت و یهودیت خود باقی بمانند و در عین حال حکومت اسلامی حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ را بپذیرند و آن را گردان نهند. مائدۀ ۱۴ و ۶۴.

۳. الإرشاد، ج ۲، ص ۳۸۵: علی بن عقبه از پدرش روایت کند که گفت: چون حضرت قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ قیام کند، به عدالت حکم فرماید و در دوران او، ستم برداشته شود و راهها امن گردد و زمین برکت‌های خود را بیرون آورد و هر حقی به اهله رسد و اهل هیچ کیش و آئینی به جای نماند جز این که همگی اظهار اسلام کنند و اعتراف به ایمان نمایند. مگر نشینیده‌ای که خدای سبحان فرماید: «و برای او اسلام آورد هر که در آسمان‌ها و زمین است، خواه و ناخواه و بهسوی او بازگردانید می‌شوند» (آل عمران، ۸۳) و به حکم حضرت داود عَلَيْهِ السَّلَامُ و حضرت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در میان مردم حکومت کند. آن روز است که زمین گنج‌های خود را ظاهر سازد و برکات خویش را آشکار کند و کسی از شما در آن زمان جایی برای دادن صدقه و احسان خود نیابد؛ زیرا همه مؤمنان توانگرند و همگی بی‌نیازند. سپس فرمود: همانا دولت ما پایان دولتها است و هیچ خاندانی که بخواهد به دولت و سلطنت رسد، به جای نماند، جز این که پیش از ما به سلطنت رسد، تا چون راه و روش ما را دیدند، نگویند: چون ما به سلطنت رسیم، مانند اینان رفتار کنیم و همین است معنای گفتار خدای تعالی: «و پایان کارها از آن پرهیزکاران است»، اعراف، ۱۲۸.

مؤمنان علیهم السلام، کلینی از امام محمد باقر علیهم السلام، عیاشی و طبرسی از حضرت کاظم علیهم السلام، صدوق و عیاشی و ابن عباس و علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیهم السلام روایت کرده‌اند که تأویل این آیه مبارک، در زمان حضرت بقیة الله عزوجل الشیعات است؛<sup>(۱)</sup> یعنی هرگاه حضرت بقیة الله عزوجل الشیعات بیاینده، اسلام را در سراسر دنیا به اختیار و اجبار اجرا خواهند کرد. از این قبیل روایات، هم در تفاسیر و هم در کتب حدیثی بهوفور یافت می‌شود.<sup>(۲)</sup> آن‌چه گفتیم برای نمونه بود.

### داستان تشریف امیر اسحاق استرآبادی

هرمقدار که به یاد دوست باشیم و اسم دوست بر زبان ما جاری باشد، خوب است. ان شاء الله امیدواریم که همه‌ی ما مورد عنایت قرار بگیریم. وجود مقدسشان فرمودند:

۱۵۳

إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِرُاعَايَاتِكُمْ، وَ لَا نَاسِيَنَ لِذِكْرِ كُمْ.<sup>(۳)</sup>

ما در رسیدگی به امور شما اهمال نمی‌کنیم و شما را از یاد نمی‌بریم.

حضرت می‌فرمایند: «من شما را فراموش نمی‌کنم». مقصود حضرت، فقط من و شما نیست؛ فردفرد موجودات را ایشان فراموش نمی‌کنند. هر کسی کوچک‌ترین حرکتی به خود بدهد، حضرت او را می‌بیند و می‌داند؛ چون دارای ولایت کلیه است. بندۀ معتقدم حتی بعضی از اولیای الهی این قدرت را دارند که محیط به عالم وجود

۱. ر. ک: *إعلام الورى*، ص ۴۰۶؛ *بحار الأنوار*، ج ۲۴، ص ۳۳۶؛ *الكافى*، ج ۱، ص ۴۳۲؛  
کشف الغمة، ج ۲، ص ۴۹۰؛ *كمال الدين*، ج ۱، ص ۳۳۱؛ *البرهان*، ج ۲، ص ۷۷۰ و *تفسیر  
نور الثقلین*، ج ۲، ص ۲۱۲.

۲. ر. ک: *البرهان*، ج ۲، ص ۷۷۰؛ *تأویل الآیات الظاهرۃ*، ص ۶۶۳؛ *تفسیر کنز الدائق*، ج ۵،  
ص ۴۴۵؛ *تفسیر نور الثقلین*، ج ۲، ص ۲۱۱؛ *اللُّذْرُ المشهور*، ج ۶، ص ۱۸۳ و *المیزان*، ج ۹، ص  
۲۵۵.

۳. *الاحتجاج*، ج ۲، ص ۴۹۷.

باشند و از پشت دیوار خبر بدهند. خدا شاهد است من مکرر کسانی را دیدم که از گذشته و آینده در زمان خودشان خبر می‌دادند، آن وقت امام زمان عَلِيُّ الْمُسْتَقْبَلُ نمی‌تواند و نمی‌داند! اگر کسی اعتقاد داشته باشد که آن حضرت نمی‌تواند، کفر در ولایت دارد. البته این علم را خداوند به ایشان عنایت کرده و علمشان ذاتی نیست. دیگر معصومان لَا يَكُونُونَ نیز چنین بودند و علم آنان نیز ذاتی نیست؛ لذا باید متوجه این نکته باشیم.

یکی از وظایف ما در زمان غیبت ایشان، دعا کردن برای تعجیل فرج حضرت و توسل به وجود مقدس ایشان است. داستانی را هم برای حسن ختم خدمت عزیزان تقدیم کنم. علامه مجلسی الله می‌فرماید:

مرد شریف و صالحی را به نام امیر اسحاق استرآبادی می‌شناسیم که چهل بار با پای پیاده به حجّ مشرف شده است و در میان مردم مشهور است که طیّ الارض داشته است. علامه مجلسی می‌افزاید که او یک سال به اصفهان آمد و من با او ملاقات کردم تا حقیقت موضوع را از او جویا شوم. او گفت یک سال با کاروانی به طرف مکه به راه افتادم. حدود هفت یا نه منزل بیشتر به مکه نمانده بود که برای انجام کاری تعلل کردم و از قافله عقب افتادم. وقتی به خود آمدم، دیدم کاروان حرکت کرده و هیچ اثری از آن دیده نمی‌شد. راه را گم کردم و حیران و سرگردان وamande بودم. از طرفی، تشنجی آنچنان بر من غالب شد که از زندگی نامید شده آماده مرگ بودم. ناگهان به یاد منجی بشر امام زمان فَرِجُّ الْمُشْرِقَاتِ افتادم و فریاد زدم: یا ابا صالح! یا ابا صالح! راه را به من نشان بده! خدا تو را رحمت کند!

در همین حال، از دور شبیه به نظرم رسید، به او خیره شدم و با کمال ناباوری دیدم که آن مسیر طولانی را در یک چشم به هم زدن پیمود و در کنارم ایستاد. جوانی بود گندم‌گون و زیبا، با لباسی پاکیزه، که بر شتری سوار بود و مشک آبی با خود داشت. سلام کردم. او نیز پاسخ مرا به نیکی ادا کرد.

فرمود: تشنه‌ای؟ گفتم: آری، اگر امکان دارد، کمی آب از آن مشک مرحمت

بفرمایید!

او مشک آب را به من داد و من آب نوشیدم.

آن گاه فرمود: می‌خواهی به قافله بررسی؟

گفتم: آری.

او نیز مرا بر ترک شتر خویش سوار کرد و به طرف مکه به راه افتاد. من عادت داشتم که هر روز دعای حرز یمانی را قرائت کنم. مشغول قرائت دعا شدم. در حین دعا گاهی به طرف من بر می‌گشت و می‌فرمود: این طور بخوان!

چیزی نگذشت که به من فرمود: اینجا را می‌شناسی؟

نگاه کردم، دیدم در حومه‌ی شهر مکه هستم. گفتم: آری، می‌شناسم.

فرمود: پس پیاده شو!

من پیاده شدم، برگشتم او را بینم، ناگاه از نظرم ناپدید شد. متوجه شدم که او قائم آل محمد ﷺ است. از این‌که او را نشناختم و از او جدا شدم، بسیار متأسف و ناراحت بودم. پس از هفت روز، کاروان ما به مکه رسید. وقتی مرا دیدند، تعجب کردند؛ زیرا یقین کرده بودند که من جان سالم به در نخواهم برد. به همین جهت، بین مردم مشهور شد که من طی‌الارض دارم.<sup>(۱)</sup>



۱۰

۱۰

تأخیر در عذاب



## تأخير در عذاب

وَلَئِنْ أَخَرَنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ أَلَا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ  
لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ.<sup>(۱)</sup>

و اگر عذاب را از آنان تا مدتی چند به تأخیر اندازیم، (به ریشخند) خواهند گفت چه چیز آن را باز می دارد؟ آگاه باشد، روزی که عذابشان فرا رسد، از آنها باز گردانده نشود و آنچه بدان ریشخند می کردد، آنان را فرآگیرد.

## توضیح آیه

آیه درباره مشرکان، مخالفان، معاندان و افراد هرزه، معصیت کار، بیباک در ارتکاب معاصی و مخالفت با اوامر و نواهی الهی است. پیامبران به آنها می فرمودند: اگر معصیت و مخالفت خدا را بکنید، او برای شما عذاب فرو می فرستد، اما اینها همچنان معصیت و مخالفت می کرددند و می گفتنند: پس چرا ما را عذاب نکرد؟ معلوم می شود که شما به ما دروغ گفته اید و آنان انبیای الهی، اولیا و مؤمنان را مسخره و استهزا می کرددند. حضرت حق می فرماید: زمانی بباید و اینها عذاب بشوند و عذاب از اینها

منصرف نخواهد شد؛ همان‌ها که انبیا و اولیا را مسخره و استهزا می‌کردند. این ترجمه تحت‌اللفظی آیه بود.

معانی «أُمّ» در قرآن  
﴿أُمّة﴾ از ریشه «أُمّ» است. «أُمّ» فقط به معنای مادر نیست. معنای لغوی «أُمّ» انضمام است. این کلمه در قرآن به شش معنا به کار رفته است:

معنای اوّل: «جماعت» است و در آیه‌ی شریفه زیر، به همین معنا به کار رفته است:

وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِنَ النَّاسِ يُسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ  
أَمْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا حَطَبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِنِي حَتَّىٰ يَصْلِرَ الرَّعَاءُ وَأَبُونَا  
شَيْخٌ كَبِيرٌ.<sup>(۱)</sup>

و چون به آب مَدْيَن رسید، گروهی از مردم را بر آن یافت که (گوسفندان را) آب می‌دادند و فروتر - یا نزدیک - آنان دو زن را یافت که (گوسفندان خود را از آب) باز می‌داشتند. گفت کار شما چیست؟ گفتند: ما (گوسفندان را) آب ندهیم تا این شبانان (گوسفندان خود را) باز برند و پدر ما پیری است کهنسال.

وقتی که حضرت موسی وارد شد، دید که سر چاه مَدْيَن جماعتی ایستاده‌اند و می‌خواهند برای حیواناتشان آب بکشند. «أُمّه» در اینجا به معنای «جماعت» است.

معنای دوّم: «فرقه» و «طایفه»، مانند آیه‌ی شریفه ذیل:

فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هُؤُلَاءِ شَهِيدًا.<sup>(۲)</sup>  
پس چگونه خواهد بود آن‌گاه که از هر امتی گواهی بیاریم و تو را بر اینان گواه آریم؟

۱. قصص، ۲۳.

۲. نساء، ۴۱.

در اینجا «امه» به معنای فرقه است که از هر فرقه‌ای، یک عدد شهادت می‌دهند.

معنای سوم: «امه» به شخص اطلاق شده است:

إنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَاتِلًا.<sup>(۱)</sup>

همانا ابراهیم (به تنها ی) یک امت بود. خدای را با فروتنی فرمان بردار بود.

امه در اینجا برای یک شخص استعمال شده است.

معنای چهارم: «دین» است:

بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَ إِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُهْتَدُونَ \* وَ كَذَلِكَ مَا أَرَسْلَنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُرْفُوْهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَ إِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ.<sup>(۲)</sup>

نه، بلکه گفتند: ما پدرانمان را بر آینی یافته‌ایم و ما بر پی ایشان رهیافته‌ایم \* و هم چنین پیش از تو در هیچ آبادی و شهری هیچ ییم کننده‌ای نفرستادیم، مگر آن که خوش گذرانشان گفتند: ما پدران خود را بر آینی یافته‌ایم \* و همانا ما بر پی ایشان می‌رویم.

در اینجا، «امه» به معنای دین است.

معنای پنجم: «زمان» است:

وَ قَالَ اللَّهُ نَجَا مِنْهُمَا وَ ادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَا أُبَيْعُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسَلْوْنِ.<sup>(۳)</sup>

و آن کس، از آن دو، که رهایی یافته بود و پس از مدت‌ها به یادش آمد، گفت من شما را از تعبیر آن آگاه می‌کنم، پس مرا (نzd یوسف) بفرستید.

معنای ششم: برای «همه حیوانات» استعمال شده است:

۱. نحل، ۱۲۰.

۲. زخرف، ۲۲-۲۳.

۳. یوسف، ۴۵.

وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا طَائِرٌ يُطِيرُ بِجَنَاحِيهِ إِلَّا أُمُّ مَأْتَالُكُمْ مَا فَرَّطْنَا  
فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَى رَبِّهِمْ يُمْشِرُونَ.<sup>(۱)</sup>

و هیچ جنبدهای در زمین نیست و نه هیچ پرندهای که به دو بال خویش بپردازد، مگر آن که گروههایی مانند شماشیند (آفریده و روزی خوار). در کتاب (قرآن یا لوح محفوظ) هیچ چیزی را فروگذار نکردهایم، سپس همه به سوی پروردگارشان برانگیخته و فراهم می‌شوند.

هر طایفه‌ای از طیور، حیوانات وحشی، چرندگان، خزندگان، هر صنف از اینها، امتی برای خودشان هستند و برنامه‌های مخصوص به خود را دارند؛ مثلاً هر طایفه از زنبورها برای خودشان برنامه‌ای دارند که باید اجرا شود. دستگاه خلقت خیلی توسعه دارد و دستگاه عظمت حق عجیب و غریب است. آقا، شوخی نیست! چه دستگاه با عظمتی و چه مدیریتی است! حیف این خداست که انسان با او ارتباط پیدا نکند، با او رفیق و دوست نشود.

هر کدام از حیوانات، بین خودشان قواعد و روابطی دارند. آن‌ها بین خودشان نکاح، آمد و شد و صله‌ی رحم دارند. اگر عزیزان خواسته باشند می‌توانند در کمالی لاخبار به طور مفصل در این زمینه مطالعه کنند. شما همین مورچه‌ها را ببینید چه دستگاهی و تدبیری در زندگی‌شان دارند! خانه‌های خود را گم نمی‌کنند؛ چون دو شاخص دارند که مانند بی‌سیم کار می‌کنند. داستان‌هایی را هم درباره‌ی حیوانات شنیده‌ام و در ذهنم هست که مثلاً بعضی از آن‌ها که خیانت ناموسی کرده بودند، چگونه مبتلا شده‌اند، ولی هم اکنون مجالی برای طرح این قبیل داستان‌ها در اینجا نیست.

گفتیم که در قرآن اُم به شش معنا استعمال شده و در آیه‌ی مورد بحث ما به معنای «زمان» است:

وَلَئِنْ أَخْرَنَا عَنْهُمُ الْعَدَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ لِيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ<sup>(۱)</sup>.

اگر ما عذاب را تا برای مددتی به تأخیر بیندازیم، معاندان مستحق عذاب می‌گویند خدا برای چه این عذاب را به تأخیر انداخت؟

حضرت حق هم می‌فرماید: ناراحت نباشید! عذاب به شما می‌رسد.

در تأخیر عذاب مصالحی است که ما از آن‌ها بی‌خبریم و خدا خودش می‌داند. در آیات قرآن اشاراتی به این مصالح شده است؛ مثلاً حضرت نوح مکرر برای قومش درخواست نزول عذاب کرد، اما بنا به مصالحی تأخیر می‌افتداد، تا این‌که کار به جایی

رسید که حضرت نوح در مقام مناجات عرض کرد: پروردگار!!

إِنَّكَ إِنْ تَدْرِهُمْ يَضْلُلُوا عِبَادَكَ وَ لَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجْرًا كَفَّارًا<sup>(۲)</sup>.

اگر آنان را به حال خودشان و اگذاری، بندگان تو را گمراه می‌کنند و جز بدکار و کافر نمی‌زایند.

نه تنها این‌ها خودشان فاسدند، که بچه‌هایشان هم همه به فساد کشیده می‌شوند و فاسد و جبار و فاجر متولد می‌شوند. در این مرحله بود که عذاب برایشان نازل شد و از زمین و آسمان سیل روان شد و آنان غرق شدند. تأخیر در نزول عذاب شاید برای این بود که مؤمنان از کفار و صالحان از فاجران جدا شوند. در جنگ صفين امیر مؤمنان علیهم السلام و مالک اشتر هر کدام از دشمنان را که می‌کشند، تکبیر می‌گفتند.

مالک نهصد و نود و نه تکبیر گفت و امیر مؤمنان علیهم السلام هزار تکبیر. مالک وقتی برگشت، عرض کرد: یا امیر مؤمنان! شما فقط یک نفر بیش از من هلاک کردید! حضرت فرمودند: بله، اما هر کس که جلو من می‌آمد، تا هفتاد پشتش را نگاه می‌کردم. اگر مؤمنی در نسلش وجود داشت، او را نمی‌کشتم. اما تو بدون در نظر گرفتن این مطلب، آن‌ها را درو می‌کردی.<sup>(۳)</sup> امام سجاد علیهم السلام مشابه این مطلب را

۱. هود، ۸.

۲. نوح، ۲۷.

۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۴۲: ابراهیم کرخی گوید: من به امام ششم علیهم السلام گفتم یا کسی

درباره سیدالشہدا علیہ السلام نیز نقل کرده‌اند که ایشان در ماجرا کربلا عده‌ای را فقط زخمی می‌کردند، تا از صحنه جنگ به کنار روند.

## تأویل آیه

این توضیح اجمالی آیه بود، اما تأویلی که درباره‌ی این آیه شده، این است که مراد از کسانی که «انتقام می‌گیرند و مخالفان و معاندان را به جزای خود می‌رسانند»، اصحاب امام زمان علیهم السلام هستند و تا زمان آمدن حضرت بقیة الله علیهم السلام و اصحابشان، عذاب مخالفان به تأخیر می‌افتد. عده زیادی از بزرگان این تأویل را از حضرت صادق علیه السلام و علی بن ابراهیم مشابه این را از امیر مؤمنان علیه السلام نقل کرده‌اند که فرمودند مراد از این «آمّةٌ مَعْدُودَةٌ» حضرت بقیة الله علیهم السلام و اصحاب ایشان است. مفسران نقل کرده‌اند:<sup>(۱)</sup>

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فِي قُولِهِ تَعَالَى : ﴿وَلَئِنْ أَخَرْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ﴾

از ایشان پرسید و گفت: أصْنَحَكَ اللَّهُ، عَلَى علیه السلام در دین خدا نیرومند و جدی نبود؟ فرمود: چرا. گفت: پس چرا آن مردم بر او غلبه کردند و چرا از آن‌ها دفاع نکرد و چه مانعی داشت؟ فرمود: آیه‌ای در کتاب خدای عزو جل مانع او شد. گوید: عرض کردم: آن کدام آیه است؟ فرمود: گفته خدای عزو جل: اگر پاک شوند، هر آینه عذاب کنیم آن کسانی را که کافرند عذابی دردناک. به درستی که برای خدای عزو جل مؤمنانی باشند که در اصلاح مردم کافر منافق، امانت هستند. علی پدران را نمی‌کشت تا امانت‌ها بیرون آیند و چون امانت‌ها بیرون آمدند بر کسانی که باید، ظاهر شد و با آن‌ها جنگید و هم‌چنان قائم ما اهل بیت علیه السلام هرگز ظهور نکند تا امانت‌های خدای عزو جل از پشت کفار ظاهر گردد و چون ظاهر گردند بر آنان که بایست ظهور کند و آن‌ها را بکشد. منصور بن حازم گوید: امام ششم علیه السلام در تفسیر قول خدای عز و جل ﴿لَوْ تَرَيَلُوا لَعَذَابَنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ فرمود: اگر خدای عزو جل آن‌چه از مؤمنان که در اصلاح کافران است و آن‌چه از کافران که در اصلاح مؤمنان است، در آورد، هر آینه آنان را که کافرند، عذاب خواهند کرد.

۱. البرهان، ج ۲، ص ۱۳۰؛ تفسیر کنز الدقائق، ج ۱۰، ص ۵۲۳؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۳۴۱ و کتاب التفسیر، عیاشی، ج ۲، ص ۵۷.

قال العَذَابُ خُرُوجُ الْقَائِمِ عَنْكَلَ اللَّهِ شَرِيفٍ وَالْأُمَّةُ الْمُعْدُودَةُ عَدَدُهُ أَهْلُ بَدْرٍ وَأَصْحَابُهُ.<sup>(۱)</sup>  
امام صادق علیه السلام در بیان آیه‌ی شریفه «وَلَئِنْ أَخَرْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ» فرمود: عذاب یعنی خروج قائم علیه السلام و گروه شمرده شده یعنی شماره اهل بدر و یاران بدر.

قبلاً عرض کرده‌ام که نبی اکرم ﷺ وقتی به معراج رفتند،<sup>(۲)</sup> دیدند که در اطراف عرش الهی اشباح و مجسمه‌هایی از نور نمایان است. ایشان اشباح امیر مؤمنان علیهم السلام، حضرت زهرا علیها السلام و دیگر معصومان: را می‌شناختند، اما در میان ایشان، یک نفر حسن سیرتی بیش‌تر از دیگران داشت و همانند ستاره‌ای درخشان و کوکبی درّی به نظر می‌آمد. در روایات متعدد آمده که حضرت بقیة الله علیه السلام پرسیدند که این شخص است.<sup>(۳)</sup> تبیین علت این امر مجال مفصل‌تری می‌طلبد. به هر حال، در صحنه‌ی معراج ایشان ایستاده بودند. حضرت رسول ﷺ از خداوند پرسیدند که این شخص ایستاده کیست؟ حضرت حق فرمودند: وصی دوازدهم شما که به وسیله‌ی او، از هر کسی که ظلم کرده و انتقام گرفته نشده، انتقام می‌گیرم، حتی اگر از دنیا رفته باشد.<sup>(۴)</sup> عرض شد که منتقم از القاب خاص حضرت بقیة الله علیه السلام است و ایشان انتقام گیرنده‌ی هر ظلمی است که به انبیاء، اولیاء، مقربین، سابقین و همه‌ی مؤمنان شده است. این انتقام به دست خودشان یا ۳۱۲ نفر یار خاص،<sup>(۵)</sup> یا سپاهیان بیش از

۱. الغیة، نعمانی، ص ۲۴۱.

۲. معراج یکی از مسائل مسلم و حتمی و مورد اتفاق شیعه و سنتی است. می‌توانید توضیح بیش‌تر درباره‌ی آن را در تفاسیر ذیل آیات آغازین سوره‌های نجم و اسراء در تفاسیر مطالعه نمایید.

۳. فضائل الخمسة، ج ۳، ص ۳۴۳.

۴. بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۲۰۰.

۵. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۸.

ده هزار نفره‌ی ایشان که لایه‌ی اوّلیه‌ی سپاه را تشکیل می‌دهند، خواهد بود.<sup>(۱)</sup> شانزده فرخن مساحت لشکرگاه حضرت بقیة الله فرج‌الله‌تعالیٰ خواهد بود. چنین لشکر عظیمی را که مخصوصاً بخشی از آن را ایرانیان تشکیل می‌دهند، حضرت مدیریت می‌کنند<sup>(۲)</sup> و آنان مثل پروانه در محضرشان می‌چرخند و اوامر و نواهی او را امثال می‌کنند.<sup>(۳)</sup>

این هم یک آیه از آیاتی است که به وجود مقدس حضرت تأویل شده است.

### ۱. الغيبة، نعمانی، ص ۳۰۷.

۲. ظاهراً این سخن استنباط از این روایت است که حضرت صادق علیه السلام فرموده‌اند: چون قائم آل عصمت ظهور فرماید، در پشت کوفه مسجدی بنا می‌کند که دارای هزار در است و خانه‌های کوفه تا نهر کربلا امتداد پیدا می‌کنند (الإرشاد، ج ۲، ص ۳۸۰).

۳. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸: فضیل بن یسار از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت به وی فرمود: گنجی در طالقان هست که از طلا و نقره نیست و پرچمی است که از روزی که آن را پیچیده‌اند، برافراشته نشده است و مردانی هستند که دل‌های آن‌ها مانند پاره‌های آهن است که در ایمان به خدا شکی در آن راه نیافته و در طریق ایمان از سنگ محکم‌تر است. اگر آن‌ها را وادارند که کوه‌ها را از جای بکنند، از جای می‌کنند و از میان بر می‌دارند. لشکر آن‌ها قصد هیچ شهری نمی‌کنند، جز این که آن را خراب می‌کنند. اسب‌های آن‌ها زین‌های زرین دارند و خود آن‌ها برای تبرک، بدن خود را به زین اسب امام می‌سایند، آن‌ها در جنگ‌ها، امام را در میان می‌گیرند و با جان خود از وی دفاع می‌کنند و آن حضرت هر کاری داشته باشد، برایش انجام می‌دهند. مردانی در میان آن‌هاست که شب‌ها نمی‌خوابند. زمزمه‌ی آن‌ها در حال عبادت همچون زمزمه‌ی زنبور عسل است. تمام شب را به عبادت مشغول‌اند و روزها سواره به دشمن حمله می‌کنند. آن‌ها در وقت شب، راهب و هنگام روز، شیرند. آن‌ها در فرمان‌برداری امام بیش از کنیز به آقایش پاشاری دارند. آن‌ها مانند چراغ‌های درخشش‌هاند و دل‌هاشان همچون قنديل‌هاست و از خوف خدا خشنودند. آن‌ها آرزو می‌کنند که در راه خداوند کشته گردند. شعار آنان این است: ای خون‌خواهان حسین! از هر جا می‌گذرند، رب آن‌ها پیشاپیش آنان به اندازه یک ماه راه در دل‌ها جای می‌گیرد و بدین گونه رو به پیش می‌روند، خداوند هم روندگان به‌سوی حق و حقیقت را پیروز می‌گرداند.

## دیدار با نایب امام عصر عَزِيزُ الْأَنْتَرَافِ

داستانی را هم عرض کنم که این داستان در کتاب‌ها کمتر آمده است. راوی این حکایت آقای سید مهدی لنگرودی، یکی از بزرگان قم، است که اخیراً فوت کردند. مدّتی قبل از هند بازگشته بودند و ما با چند نفر از دوستان قم در خدمتشان بودیم. در آن جا ایشان نقل کردند که پدر من از علمای قم بود. صحی بود، دیدم صدای در می‌آید. رفتم در را باز کردم. دیدم شیخی پیر و خمیده با عصا پشت در است. رو به من کرده، گفت پدرت این‌جاست؟ گفتم: بله. گفت برو به او بگو عبدالنبی است. رفتم، گفتم: آقا پیرمردی قد خمیده با عصا پشت در آمده می‌گوید که من عبدالنبی هستم. پدرم بلند شد و دوید و گفت برو در را باز کن، تا به داخل تشریف بیاورند. پدرم او را خیلی احترام کرد، او را بالای اتاق نشاند و به من دستور داد که غذا بیاورم. من هم از مهمان پذیرایی کردم و خدمتشان نشستم. دیدم پدرم خیلی به او احترام می‌کند.

ناگهان در لابه‌لای صحبت‌ها، پدرم گفت آقای شیخ عبدالنبی ما با هم رفیق هستیم. آیا می‌شود حقیقت یک مطلب را برای من بگویید؟ گفت بله، من غیر از حقیقت چیزی نمی‌گویم. گفت وقتی نجف بودم، تو خودت را هم‌ردیف سید ابوالحسن اصفهانی می‌دانستی و رساله چاپ کردی. چه شد که یکدفعه رساله‌ها را جمع کردی و خانه‌نشین شدی و در را به روی خودت بستی؟ اگر اهل نبودی، از اول رساله چاپ نمی‌کردی. اگر اهل بودی، چرا جمع کردی و دو مرتبه کناره گرفتی و در را به روی خودت بستی؟ علت‌ش چه بود؟

گفت از مطلب مهمی سؤال کردی، اما چون رفیقم هستی، حقیقت را برایت می‌گویم. من خودم را در ردیف سید ابوالحسن اصفهانی مدیسه‌ای می‌دیدم و بلکه بهتر؛ از همین رو، رساله نوشتم. او هم مجتهد بود و رساله نوشت. من رقیب ایشان بودم، تا این‌که چهارده مسئله مهم و غامض ذهن مرا به خود

مشغول داشت و در پی آن بودم که آن‌ها را از امام عصر عَلِيُّ الْشَّفِيقُ سؤال کنم. در همان شرایط شنیدم مرتاضی به نجف آمده که از راه ریاضت شرعی به مقاماتی رسیده است و کارهای شگفت‌انگیزی از او نقل می‌کردند. به دیدار او رفتم و او را آزمودم، دیدم مرد آگاهی است. از او پرسیدم با تخصّصی که دارید، آیا راهی به کوی امام

عصر عَلِيُّ الْشَّفِيقُ وجود دارد؟

پاسخ داد: آری.

پرسیدم: چگونه؟

گفت شما با نیت خالص و با وضو یا غسل به صحرابرو و در نقطه‌ای دور دست و خلوت رو به قبله بنشین و هفتاد بار فلان ذکر را با همه‌ی وجود فرائت کن. آن‌گاه حاجت و خواسته خود را بخواه و مطمئن باش که هرکس در پایان برنامه، نزد تو آمد، مطلوب و محبوب تو می‌باشد. دامان او را بگیر و خواسته‌ات را بخواه.

۱۶۸

به همین جهت، روزی از روزها با آمادگی کامل به بیابان مسجد سهله رفتم و رو به قبله، آن برنامه را به انجام رساندم. آن‌گاه دیدم مرد گران‌قدر و پر ابهّتی در لباس عربی پدیدار شد و به من گفت شما با من کاری داشتید؟

گفتم: با شما خیر.

فرمود: چرا؟

چنان غفلت‌زده بودم که باز هم گفتم: نه، با شما کاری نداشتم. او رفت و به ناگاه من به خود آمد و از پی او به راه افتادم. او به منزلی در همان دشت وارد شد و من نیز به آن‌جا رسیدم، اما دیدم در بسته است. در زدم، فردی در را گشود و پرسید: چه می‌خواهید؟

گفتم: همان آقایی را که این‌جا آمدند.

پس از چند دقیقه باز گشت و گفت بفرمایید.

وارد شدم. منزل کوچکی بود و ایوانی داشت. تختی در ایوان قرار داشت و بر روی آن وجود گران‌مایه‌ی دوازدهمین امام معصوم، حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ نشسته بود. سلام کردم و آن گرامی پاسخ داد. اما من چنان مجنوب آن حضرت شدم که همه‌ی مسائل اصلی خود را فراموش کردم. بهناچار چند سؤال دیگر طرح کردم و پاسخ آن‌ها را گرفتم و بیرون آمدم. کمی از خانه دور شدم. دیدم مسائل چهارده‌گانه‌ای که در پی پاسخ آن‌ها بودم، به یادم آمد. بی‌درنگ باز گشتم و بار دیگر درب منزل را زدم. دو مرتبه پیرمرد آمد. گفتم: آقا تشریف دارند؟ گفت خیر. گفتم: چرا دروغ می‌گویی؟ من حالا در خانه بودم، آقا تشریف داشتند. آن وقت تو می‌گویی نیستند؟! گفت آقا تو اهل علمی، چرا تهمت می‌زنی؟ از کجا می‌دانی که من دروغ می‌گوییم؟ من بیست سال است که در این‌جا در محضر حضرت هستم. به اندازه‌ای که تو مرا زحمت دادی، حضرت در این بیست سال به من زحمت نداده‌اند. یک بار می‌بینم تشریف دارند، یک دفعه می‌بینم نیستند. حالا که آمدم، دیدم نبودند. چرا به من تهمت می‌زنی شیخ؟

گفتم: ببخشید، من اشتباه کردم، معذرت می‌خواهم. پیرمردم، نفهمیدم!  
گفت تو را بخسیدم، اما از این تاریخ به بعد، زبانت را کنترل کن و حواس‌جمع باشد.

گفتم: ببخشید آقا!

گفت نائب ایشان هستند، اگر بخواهید می‌توانید ایشان را ببینید.

گفتم: اگر ممکن است اجازه دهید از نایب ایشان بپرسم.

گفت: بفرمایید.

وارد شدم، اما هنگامی که نگاه کردم، دیدم آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی جای حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ نشسته است و بر روی همان تخت قرار دارد. پرسش‌های خود را یکی پس از دیگری طرح کردم و ایشان پاسخ دادند. خدا حافظی

کردم و بیرون آمدم. پس از خروج از منزل، با خود گفتم: شگفتا! آیت الله اصفهانی که در نجف بودند، کی به اینجا آمدند؟

فوراً به نجف باز گشتم و در هوای گرم بعد از ظهر به منزل ایشان رفتم. اجازه ورود گرفتم، دیدم مشغول نماز است. نمازش به پایان رسید. رو به من کرد و ضمن تقدّد فرمود: مگر پاسخ سؤال‌های خود را نگرفتی؟

گفتم: چرا، اما ...

بار دیگر پرسیدم و ایشان به همان سبک جواب داد و من دریافتم که مقام و موقعیت آن مرد بزرگ چگونه است و ارتباطش با صاحب الزَّمَان عَلَيْهِ السَّلَامُ تا کجاست.

از مسئله آخر که خلاص شد، فرمودند: حالا یقین کردی خودم بودم، دستشان را بوسیدم و بلند شدم آمدم. با خود گفتم: با وجود آقا، دیگر سزاوار نیست من رساله داشته باشم. رساله‌ها را جمع کردم.

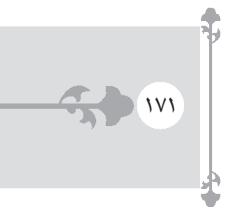
در میان بزرگان و علماء بوده‌اند افرادی که با امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ ارتباط داشته باشند و نمی‌شود که الان هم چنین کسانی نباشند. اگر ارتباط نداشته باشند که اشتباهات زیاد و مسئولیت‌ها سنگین است. باید این ارتباط‌ها باشد. مکرر شنیده‌ام رهبر انقلاب که خدا تأییدش کند، خیلی از شبها به جمکران می‌آیند و در مقابل حضرت صورت به خاک می‌مالند و از آن حضرت کمک می‌خواهند و آن حضرت عنایت می‌کنند.

همه‌ی ما همین طوریم و گرفتاری داریم. باید به در خانه امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ برویم و ناله کنیم که یا بن رسول الله صَلَّى اللّٰهُ عَلٰيْهِ وَسَلَّمَ! کمک کن، بیچاره‌ام، گرفتارم، قرض دارم.

هر که هر گرفتاری دارد، همان را بیان کند. می‌گفت گر گدا کاهل بود،

—» تأخیر در عذاب «—

تقصیر صاحب خانه چیست؟ یا بن رسول الله ﷺ! دست ما به دامان شما. ما همه از دوستان و علاقه مندان شما هستیم. اشتباهات و گرفتاری های ما زیاد است. به حق مادرتان زهرا علیها السلام قسمت می دهیم که عنایتی بفرمایید تا در این ماه مبارک همه پرونده های سابق ما را خدا محو کند و پرونده هی جدیدی برای ما تشکیل بدهد، ان شاء الله.





۱۱

امید بعد از یأس



## امید بعد از یأس

حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيَّأَسَ الرُّسُلُ وَظَنَّوْا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِبُوا جَاءَهُمْ نَصْرًا فَجَّحَى مَنْ نَشَاءَ وَلَا يَرِدُ بِأَسْنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ<sup>(۱)</sup>.

(و دعوت پیامبران و انکار کافران ادامه داشت) تا چون پیامبران (از ایمان آوردن قوم خود) نومید شدند و (کافران) چنین پنداشتند که درباره‌ی عذاب سخت کافران به آنان دروغ گفته شده (و در این هنگام) یاری ما بدیشان رسید. پس هر که را خواستیم رهانیده شد و عذاب سخت ما از گروه بزهکاران باز گردانده نشد.

## توضیح آیه

همه‌ی ۱۲۴ هزار پیامبر و ۱۲۴ هزار وصی، برای ارشاد و تبلیغ و نجات بنده‌های خدا و رساندن بشر به تکامل مبعوث شدند و در این مسیر زحمات بسیاری را تحمل کردند. هنگامی که آنان از فعالیتها، اقدامات و زحمات خود نتیجه نمی‌گرفتند، از هدایت مردم ناراحت و مأیوس می‌شدند و با خود می‌اندیشیدند که این همه ما زحمت کشیدیم تا بنده‌های خدا را از چنگ شیاطین انسی و جنی نجات بدھیم، اما

. ۱۱۰. یوسف،

موفق نشدیم. افراد معدودی هم که به ایشان ایمان می‌آوردند، گاهی از شدت تنهایی، درباره‌ی موفقیت خود و اثر بخشی زحماتشان دچار ظن و تردید می‌شدن. زمانی که آنان دچار چنین حالت و یأسی می‌شدن، خداوند نصرت و یاری خودش را می‌فرستاد و انبیا را نجات می‌داد.

این ظاهر آیه است که تفاسیر با استناد به دیگر آیات، قوم عاد، ثمود، فرعون و لوط را مثال زده‌اند برای نمونه، حضرت نوح بنا بر آیه‌ی صريح قرآن، رسالتش ۹۵۰ سال طول کشید، اما فقط تعدادی انگشت شمار به او ایمان آوردند. حضرت حق<sup>۱</sup> بعد از یأس این پیامبران فرجی برای این‌ها می‌فرستاد. ممکن است فاعل «ظنو» را «رسل» در نظر بگیریم و ممکن است فاعل آن، عده معدودی باشد که ایمان آورده بودند. هر دو درست است. اگر آن را به رسل برگردانیم، معنايش چنین می‌شود که پیامبران گمان می‌برند همین عده‌ی اندکی که به آن‌ها گرویدند، آن‌ها نیز خلاف واقع می‌گویند. در این هنگام فرجی برای انبیا و رسل و گاه عذابی برای کافران پیدا می‌شد.<sup>(۱)</sup>

### امر به معروف و نهی از منکر، ادامه‌ی رسالت انبیا

دو تا از واجبات الهی و فروع دین، امر به معروف و نهی از منکر است. بزرگان، علمای اخلاق و محدثان، روایات متعددی از اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم السلام درباره‌ی این دو بیان کرده‌اند. نراقین (پدر و پسر)<sup>(۲)</sup> به طور مفصل در کتاب‌های اخلاقی‌شان در این باره شرایطی را بیان کرده‌اند. عزیزان می‌توانند برای مطالعه‌ی

۱. برای مطالعه‌ی بیش‌تر درباره‌ی تفسیر این آیه ر. ک: *أطیب البيان*، ج ۷، ص ۲۹۵؛ البرهان، ج ۳، ص ۲۱۷؛ *تفسير منهج الصادقین*، ج ۵، ص ۸۵؛ *تفسير نمونه*، ج ۱۰، ص ۹۸؛ *مجموع البيان*، ج ۵، ص ۴۱۵؛ *مخزن العرفان*، ج ۶، ص ۴۴۱ و *الميزان*، ج ۱۱، ص ۲۷۹.

۲. یعنی ملا مهدی نراقی در *جامع السعادات* و ملا احمد نراقی در *معراج السعادات*.

بیش تر به آن جا مراجعه بفرمایند. از امام محمد باقر علیهم السلام نقل شده که فرمودند:

يَكُونُ فِي أَخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ يَبْعَثُ فِيهِمْ قَوْمٌ مُرَأَوْنَ يَتَقَرَّءُونَ وَ يَتَسَكَّونَ حُدَّاثَاءُ  
سُفَهَاءُ لَا يُوجِبُونَ أَمْرًا بِمَعْرُوفٍ وَ لَا نَهَاً عَنْ مُنْكَرٍ إِلَّا إِذَا آمَنُوا الضَّرَرَ  
يَطْلُبُونَ لِأَنفُسِهِمُ الرُّحْصَ وَ الْمُعَاذِيرَ يَتَبَعُونَ رَلَاتِ الْعُلَمَاءِ وَ فَسَادَ عَمَلِهِمْ  
يُقْسِلُونَ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الصَّيَامِ وَ مَا لَا يَكُلُّهُمْ فِي نَفْسٍ وَ لَا مَالٍ وَ لَوْ أَضَرَّتِ  
الصَّلَاةُ بِسَائِرِ مَا يَعْمَلُونَ بِأَمْوَاهِمْ وَ أَبْدَاهِمْ لَرَفَضُوهَا كَمَا رَفَضُوا أَسْمَى  
الْفَرَائِضِ وَ أَشْرَفَهَا إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهَايَةُ عَنِ الْمُنْكَرِ فَرِيقَةٌ عَظِيمَةٌ  
بِهَا تُقامُ الْفَرَائِضُ هُنَالِكَ يَتَمُّ غَضْبُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِمْ فَيَعْمَلُونَ بِعَقَابِهِ  
فَيَهْلِكُ الْأَبْرَارُ فِي دَارِ الْفُجَارِ وَ الصَّغَارُ فِي دَارِ الْكِبَارِ إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ  
النَّهَايَةُ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ وَ مِنْهَاجُ الصُّلَاحَاءِ فَرِيقَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقامُ  
الْفَرَائِضُ وَ تَأْمُنُ الْمَذَاهِبُ وَ تَحْلِلُ الْمُكَاسِبُ وَ تُرْدُ الْمَظَالِمُ وَ تُعْمَرُ الْأَرْضُ وَ  
يُسْتَصْفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَ يَسْتَقِيمُ الْأَمْرُ فَإِنَّكُرُوا بِقُلُوبِكُمْ وَ الْفِطْوَةُ بِالْسِتَّكُومْ وَ  
صُكُوكُهُمْ بِهَا جِبَاهُمْ وَ لَا تَخَافُوا فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَا إِيمَانَ اتَّعَظُوا وَ إِلَى الْحَقِّ  
رَجَعُوا فَلَا سَبِيلَ عَلَيْهِمْ - إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَ يَعْنُونَ فِي  
الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ هُنَالِكَ فَجَاهِدُهُمْ بِأَبْدَانِكُمْ وَ  
أَبْغِضُهُمْ بِقُلُوبِكُمْ عَيْرَ طَالِبِينَ سُلْطَانًا وَ لَا بَاغِيَنَ مَالًا وَ لَا مُرِيدِينَ بِظُلْمٍ  
ظَفَرًا حَتَّى يَنْبَئُوا إِلَى أَمْرِ اللَّهِ وَ يَمْضُوا عَلَى طَاعَتِهِ.

در آخر الزمان مردمی خواهند بود که از ریاکاران پیروی می کنند و با صدای خوش قرآن می خوانند و عبادت می کنند، این سفیهان ناپاک، اظهار عبادت می کنند؛ و امر به معروف و نهی از منکر را واجب نمی کنند، مگر این که از ضرر ایمن باشند و برای خودشان بهانه ها و عذرها طلب می کنند، از لغوش های علماء و فساد علم آنها پیروی می کنند، به نماز و

روزه و چیزی که در نفس و مال ضرری بر آن‌ها نداشته باشد، روی آورند و اگر نماز به چیزهایی که با بدن و مالشان مربوط می‌شود ضرر برساند، آن را ترک خواهند کرد، چنان‌که بالاترین و اشرف واجبات را ترک می‌کنند. همانا امر به معروف و نهی از منکر واجب بزرگی است که سایر واجبات به‌وسیله آن استوار و پایدار می‌شوند.

آن وقت است که غضب خدا بر آن‌ها تمام می‌شود و عقابش همه را در بر می‌گیرد، خوبان و نیکان در خانه بدان و ضعفا در خانه قدرمندان به هلاکت می‌رسند. همانا امر به معروف و نهی از منکر راه انبیا و روش صالحین است، فریضه بزرگی است که به سبب آن سایر فرایض اقامه می‌شود، به مذاهب ایمان می‌آورند، کسب‌ها حلال می‌شود، مظالم به صاحبانش رد می‌شود، زمین آباد می‌گردد، از دشمنان توان گرفته می‌شود و کارها رو به راه و مستقیم می‌گردد. پس شما با قلب‌هایتان آنان را انکار کنید، با زبان‌هایتان سخن بگویید، پیشانی‌هایشان را بکویید و در راه خدا از سرزنش سرزنش کننده‌ای نترسید.

پس اگر پند گرفتند و به حق برگشتند، دیگر گناهی بر آنان نیست: ﴿إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَعْجُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ هُمْ عَذَابُ أَلِيمٌ﴾<sup>(۱)</sup> «همانا راه نکوهش برای کسانی است که به مردم ظلم می‌کنند و در زمین به ناحق شرارت می‌ورزند، برای آن‌ها عذابی دردناک است»، و اگر پند نگرفتند و به حق برنگشتند، پس با بدن‌هایتان با آن‌ها جهاد کنید و با دل‌هایتان به آن‌ها کینه ورزید، نه این که بخواهید بر آن‌ها سلطه جویید و نه به مال آن‌ها تجاوز کنید و نه با ظلم و ستم بر آن‌ها ظفر یابید، تا این که به امر خدا برگردند و به طاعت او گردن نهند.

نکته‌ای که باید بادآوری کنم، این است که در امر به معروف و نهی از منکر فقط

فاعلیتِ فاعل شرط نیست، بلکه قابلیت قابل هم شرط است؛ یعنی هم شخصی که امر به معروف می‌کند، باید به این وظیفه‌ی اجتماعی دینی، مذهبی و سیاسی با توانایی عمل بکند، هم طرف مقابل، باید قابلیت پذیرش داشته باشد. اگر طرف مقابل، قابلیت نداشته باشد، امر به معروف موضوعیت ندارد. امیر مؤمنان یا حضرت اباعبدالله یا حضرت امام حسن مجتبی یا سایر ائمه علیهم السلام چه قدر در ارشاد و راهنمایی و بیان احکام و امر به معروف و نهی از منکر فعالیت می‌کردند، اما کمتر نتیجه می‌گرفتند!

### تأویل آیه

این آیه را عده‌ای از محدثان به وجود مقدس ولی عصر عَلِیٰ الْحَسَنِ الْعَالِیِّ تأویل کرده‌اند. سید بحرانی از امام محمد باقر علیهم السلام و طبری از کتاب مسنند فاطمه علیهم السلام و هر دو از حضرت صادق علیهم السلام روایت کرده‌اند که فرمودند: شخصی به محضر امیر مؤمنان علیهم السلام آمد و از این که چرا ظلم ظالمان و جور طاغیان طولانی شده است، شکایت کرد و گفت مگر شما نمی‌فرمایید ظلم دوام ندارد و مملکت با کفر می‌سازد، اما با ظلم باقی نمی‌ماند،<sup>(۱)</sup> پس چرا این همه ظلم و جور و طغیان سراسر جهان را گرفته و باز هم مخالفان و معاندان، پا بر جایند و به ظلمشان ادامه می‌دهند؟ حضرت در جواب او فرمودند:

وَاللَّهِ، لَا يَكُونُ مَا تَأْمُلُونَ حَتَّىٰ يَهْلِكَ الْمُبْطِلُونَ، وَيَضْمَحِلَ الْجَاهِلُونَ، وَيَأْمَنَ الْمُتَقْوِنَ، وَقَلِيلٌ مَا يَكُونُ حَتَّىٰ لَا يَكُونَ لِأَحَدٍ كُمْ مَوْضِعُ قَدَمِهِ، وَحَتَّىٰ تَكُونُوا عَلَى النَّاسِ أَهْوَنَ مِنَ الْمُيْتَةِ عِنْدَ صَاحِبِهَا، فَبَيْنَا أَنْتُمْ كَذَلِكَ إِذْ جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ، وَهُوَ قَوْلُ رَبِّي (عَزَّ وَجَلَّ) فِي كِتَابِهِ: ﴿حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيَّسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِبُوا جَاءُهُمْ نَصْرٌ نَّا﴾.<sup>(۲)</sup>

۱. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳۳۱ و البرهان، ج ۳، ص ۲۱۸.

۲. همان.

قسم به ذات حق، شما به این هدف که دنیا پر از عدل و داد شود و عدالت سراسر جهان را بگیرد و ریشه ظلم و طغیان سوخته شود نمی‌رسید، مگر زمانی که از حیث منزل در جهان کاملاً در مضيقه باشد و در جامعه ارج و قربی نداشته باشد و تحقیر شوید. در آن زمان فرج شما خواهد رسید. این همان معنای آیه قرآن است که ﴿هَتَّىٰ إِذَا اسْتَيَأَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَهْمَمُهُمْ قَدْ كُنْدِبُوا جَاءَهُمْ نَصْرٌ نَّا﴾.

معنایش این است که آن چه گفتی، در زمان حضرت بقیة الله عَزَّوجلَّاللهُتَّعَالَىٰ فِيْهِ الشَّرِيفِ واقع خواهد شد و قبل از آن زمان، تحقق نمی‌یابد.  
امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ پس از تلاوت آیه‌ی مورد بحث ما فرمودند:

خدای تعالیٰ عمر عبد صالح یعنی حضرت خضر را طولانی ساخته است ولی نه به سبب نبوتی که برای وی تقدیر کند و یا کتابی که بر وی فرو فرستد و یا شریعتی که به سبب آن شرایع انبیا پیشین را نسخ کند و یا امامتی که اقتضا به آن بر بندگانش لازم باشد و یا طاعتی که انجام دادن آن بر وی واجب باشد (چرا که حضرت خضر پیامبر و یا امام نبوده است)، بلکه چون در علم خداوند گذشته بود که عمر قائم عَزَّوجلَّاللهُتَّعَالَىٰ فِيْهِ الشَّرِيفِ در دوران غیبتش طولانی خواهد شد؛ به طوری که بر اثر طولانی شدن آن، بندگانش آن را انکار کنند. از این‌رو، عمر بنده‌ی صالح خود (حضر) را طولانی کرد تا از طول عمر او، به طول عمر قائم عَزَّوجلَّاللهُتَّعَالَىٰ فِيْهِ الشَّرِيفِ استدلال شود و حجت معاندان منقطع گردد و برای مردم علیه خداوند حجتی نباشد.<sup>(۱)</sup>

### ماجرای عجیب هالوی اصفهانی

امروز برخی از کتاب‌ها را نگاه می‌کردم، دیدم اصفهان بزرگان زیادی داشته است

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۷

و در بین آن‌ها کسانی که با حضرت رابطه داشته‌اند، زیاد بوده‌اند. مرحوم نهادنی داستان‌هایش را به طور مفصل در *العقربی الحسان* آورده‌اند. یکی از تشرّف‌یافتنگان، هالوی اصفهانی است که برای شما عزیزان نقل می‌کنم.

آقای حاج آقا جمال الدین رحمه‌الله فرمودند: من برای نماز ظهر و عصر به مسجد شیخ لطف الله واقع در میدان امام اصفهان می‌آمدم. روزی نزدیک مسجد، جنازه‌ای را دیدم که می‌برند و چند نفر از حمّال‌ها و کشیک‌چی‌ها همراه آن هستند. حاجی تاجری از بزرگان تجّار هم که از آشنایان من است، پشت سر آن جنازه بود و بهشدّت گریه می‌کرد و اشک می‌ریخت. من بسیار تعجب کردم. با خود گفتم اگر این میّت از بستگان بسیار نزدیک این حاجی تاجر است که این طور برای او گریه می‌کند، پس چرا به این شکل مختصر و اهانت‌آمیز او را تشییع می‌کنند؟! و اگر با او ارتباطی ندارد، پس چرا این طور برای او گریه می‌کند؟ حاجی وقتی نزدیک من رسید، جلو آمد و گفت آقا! به تشییع جنازه‌ی اولیای حق نمی‌آید؟! با شنیدن این کلام، از رفتن به مسجد و نماز جماعت منصرف شدم و همراه آن جنازه تا سر چشم‌های پاقلعه در اصفهان رفتم. این محل سابقاً غسال‌خانه‌ی مهم شهر بود. وقتی به آن جا رسیدیم، از دوری راه و پیاده‌روی، خسته شده بودم و ناراحت بودم که چرا نماز اول وقت و جماعت را ترک، و این خستگی را تحمل کردم، آن‌هم به خاطر حرف حاجی. در این فکر بودم که حاجی پیش من آمد و گفت شما نپرسیدید که این جنازه از کیست؟ گفتم: بگو.

گفت امسال من به حجّ مشرف شدم. وقتی نزدیک کربلا رسیدم، کیسه‌ی پول و مخارج سفر و باقی اثاثیه و لوازم من را دزد برد و در کربلا هم هیچ آشنایی نداشتم که از او پول قرض کنم. تصوّر آن که این همه دارایی را داشته‌ام و تا این‌جا رسیده‌ام، ولی از حجّ محروم شده‌ام، بی‌اندازه مرا غمگین و افسرده کرده بود. در فکر بودم که چه کنم. شب را به مسجد کوفه رفتم. در بین راه که تنها و غمگین می‌رفتم، دیدم

سواری پرهیت و با اوصافی که برای وجود مبارک حضرت صاحب الامر عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالرَّحْمَةُ وَالرَّحِيمُ توصیف شده، در برابر ظاهر شد و فرمود: چرا افسردهحالی؟ عرض کردم: مسافرم و خستگی راه سفر دارم.

فرمودند: اگر علتی غیر از این دارد، بگو؟  
با اصرار ایشان، شرح حالم را عرض کردم.  
در این حال صدا زدنده هالو!

دیدم ناگهان شخصی به لباس کشیک‌چی‌ها و با لباس نمدی پیدا شد. در اصفهان در بازار، نزدیک حجره‌ی ما یک کشیک‌چی به نام هالو بود. در آن لحظه، وقتی خوب نگاه کردم، دیدم که این، همان هالوی اصفهان است. به او فرمودند: اثاثیه‌ای را که دزد برد است، به او برسان و او را به مکه ببر، و خود ناپدید شدند.

آن شخص به من گفت در ساعت معینی از شب و جای معینی بیا تا اثاثیه‌ات را به تو برسانم.

وقتی بر سر قرار حاضر شدم، او هم تشریف آورد و بسته‌ی پول و اثاثیه‌ام را به دستم داد و فرمود: درست نگاه کن و قفل آن را باز کن و بین تمام آن موجود است؟ دیدم چیزی از آن‌ها کم نشده است.

فرمود: برو اثاثیه‌ی خود را به کسی بسپار و فلان وقت و فلان‌جا حاضر باش تا تو را به مکه برسانم.

من سر موعد حاضر شدم و او هم آمد و فرمود: پشت سر من بیا. همراه او رفتم. مقدار کمی که رفتم، دیدم در مکه هستم. فرمود: بعد از اعمال حج در فلان مکان حاضر شو تا تو را برگردانم، و به رفقای خود بگو با شخصی از راه نزدیک‌تری آمده‌ام، تا متوجه نشوند. با آن که آن شخص با ملایمت با من صحبت می‌کرد، ولی هر وقت می‌خواستم بپرسم شما هالوی اصفهان ما نیستید، هیبت او مانع پرسیدن می‌شد.

بعد از اعمال حجّ، در مکان معین حاضر شدم و او را به همان صورت به کربلا برگرداند. در آن موقع فرمود: حقّ محبت من بر گردن تو ثابت شد؟ گفتم: بلی. فرمود: تقاضایی از تو دارم، موقعي که از تو خواستم، آن را انجام بده. این را گفت و رفت.

به اصفهان آمدم و برای دید و بازدید مردم نشستم. روز اول دیدم همان هالو وارد شد. خواستم برای او برخیزم و به او احترام بگذارم، اشاره فرمود که مطلب را اظهار نکنم. هالو به قهوه‌خانه رفت و پیش خادم‌ها نشست و مانند کشیک‌چی‌ها قلیان کشید و چای خورد. موقع رفتن، نزد من آمد و آهسته فرمود: آن مطلب که گفتم، این است: در فلان روز دو ساعت به ظهر مانده، من از دنیا می‌روم و هشت تومان پول همراه با کفنم در صندوق منزل من هست. به آن جا بیا و مرا با آن‌ها دفن کن.

آن گاه حاجی تاجر افروز: امروز همان روزی است که جناب هالو فرموده بود. وقتی رفتم دیدم او از دنیا رفته است و کشیک‌چی‌ها جمع شده‌اند. همان‌طور که خودش فرموده بود داخل در صندوق او، هشت تومان پول با یک کفن بود؛ و الان هم برای دفن او آمده‌ایم، با این اوصاف، آیا چنین کسی از اولیاء الله نیست و مرگ او گریه و تأسف ندارد؟<sup>(۱)</sup>

اولیای الهی در هر زمانی وجود داشته و رابط بین امام زمان عَلَیْهِ السَّلَامُ و مردم بوده‌اند و الان هم ممکن است وجود داشته باشند؛ هرچند ما آن‌ها را نمی‌شناسیم و از آن‌ها خبر نداریم. هر وقت این بزرگواران، علماء، افراد مهذب و مؤمنان با تقدوا را در هر لباسی دیدید، آن را غنیمت بشمارید و به آن‌ها التماس دعا بگویید. اگر مرده‌اند، سر قبرهایشان بروید. آن‌ها در عالم برزخ کار می‌کنند؛ همان‌طور که فرزندان اهل بیت عَلَیْهِ السَّلَامُ و امامزاده‌ها کار می‌کنند. سر قبر آنان رفتن را غنیمت بشمارید.

البته مؤمنان و بهخصوص خویشان و اقارب ما که وفات کرده‌اند، توقع دارند که انسان بر سر قبرشان برود. یکی از دوستان ما به نام مرحوم سید علی که خدا رحمتش کند، می‌گفت من سر قبر بعضی از دوستان رفتم و برای بقیه که دورتر بودند، همان‌جا ایستادم و از دور فاتحه‌ای خواندم. شب، آن‌ها را در خواب دیدم. یکی از آن‌ها به من گفت فلانی! تو آبروی ما را بردی. فلان‌جا و فلان‌جا رفتی و به منزل ما نیامدی تا سری به ما بزنی. گفتم: من برایتان فاتحه خواندم. گفت من توقع داشتم که سر قبرم بیایی و فاتحه بخوانی. فراموش نکنیم که اگر سر قبر اولیا و مقرّبان خدا برویم و آنان را واسطه‌ی میان خود و خدا قرار دهیم، نتیجه می‌گیریم، ان شاء الله.

ج

١٢

امر الھی



## امر الٰهی

﴿اَتَى اَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾.<sup>(۱)</sup>

فرمان خدا (درباره عذاب مشرکان و کافران با غلبه اسلام) آمد، پس آن را به شتاب مخواهید. او پاک و برتر است از آن‌چه (با او) انباز می‌گیرند.

## توضیح آیه

نبی اکرم ﷺ پس از بعثت و مأمور شدن به تبلیغ، بارها به مشرکان و کفار و حتی به بعضی از مسلمان‌هایی که اطراف ایشان بودند، می‌فرمودند که اطاعت حق را کنید و از اوامر و نواهی الٰهی پیروی کنید؛ هرکس مشرک یا منافق باشد، و نیز هرکس معصیت خدا را بکند و بدون توبه از دنیا ببرود، خداوند عذابش می‌کند و از این دست مطالب. آنان در جواب می‌گفتند ما این حرف‌ها را قبول نداریم؛ چه عذابی؟! چه مبدئی؟! چه معادی؟! ما قبول نداریم که هرکس مشرک شد، یا معصیت و مخالفت خدا را کرد، عذاب بر او نازل بشود! به فرض که سخن شما درباره‌ی نزول عذاب راست باشد، بت‌های ما در خانه خدا، ما را شفاعت می‌کنند و ما را از عذاب نجات می‌دهند. در جواب آنان، این آیه نازل شد که: ﴿اَتَى اَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ﴾.

«آتی» فعل ماضی است. جالب است بدانیم که خداوند در قرآن بارها موضوع حتمی‌الوقوع در آینده را به منزله ماضی (گذشته) فرض می‌کند و فعل ماضی می‌آورد. در آیه‌ی دیگری در توصیف فضای پس از قیامت می‌فرماید:

وَنَادَى أَصْحَابُ الْجِنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدْنَا رَبُّنَا حَقًا فَهُلْ وَجَدْنُمْ  
مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًا قَالُوا نَعَمْ فَأَذْنَ مُؤْذِنَ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ.<sup>(۱)</sup>

و بهشتیان، دوزخیان را آواز دهنده که همانا ما آن‌چه را پروردگارمان به ما و عده داد، راست و درست یافتیم. آیا شما هم آن‌چه را پروردگارتان و عده داد، راست و درست یافتید؟ گویند: آری، آن‌گاه آواز دهنده‌ای در میانشان آواز دهد که لعنت خدا بر ستمکاران باد!

این صحبت، پس از قیامت است و به طور طبیعی خداوند باید از فعل مستقبل استفاده کند ولی می‌فرماید: بهشتیان جهنمیان را صدا می‌کنند. این سبک در فصاحت و بلاغت عربی بسیار استفاده می‌شود. حضرت علی‌اکبر علیہ السلام پس از یک نوبت جنگیدن، به محضر پدر بزرگوارشان آمد و عرض کرد:

يَا أَبَتِ! الْعَطَشُ قَدْ قَتَلَنِي، وَثِقْلُ الْحَدِيدِ قَدْ أَجْهَدَنِي، فَهُلْ إِلَى شَرْبَةٍ مِنَ  
الْمَاءِ سَيِّلُ؟<sup>(۲)</sup>

پدر جان! تشنگی مرا کشت و سنگینی آهن (سلاح) توان را از من برد.  
آیا شربت آبی به من می‌رسد؟

می‌فرماید: عطش مرا کشت؛ در حالی که ایشان در مقابل پدر بزرگوارشان ایستاده بودند. خداوند در آیه‌ی فوق می‌فرماید: اگر من وعده‌ی عذاب به مشرکان، کفار و منافقان دادم، نگویید عذاب چرا نازل نشد و الان هم نازل نمی‌شود؟! اگر هم نازل شود، بت‌هایمان ما را شفاعت می‌کنند. عجله نکنید! عذاب حتماً نازل می‌شود

۱. اعراف، ۴۴.

۲. للهوف، ص ۱۱۳.

و فراموش نکنید که خداوند شریک ندارد و هیچ بتی نمی‌تواند شفاعت شما را بکند.<sup>(۱)</sup>

در اینجا، باید به این نکته‌ی مهم توجه کنیم که مراد از اراده‌ی حق، علم به صلاح و مصلحت است. اگر این اراده از صفات ذات باشد، صفات ذات عین ذات است و هرگز از هم جدا نمی‌شوند. به عبارت دیگر، به استناد آیه ذیل:

إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرْدَنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ.<sup>(۲)</sup>

هماناً گفتار ما برای چیزی - چون (پدید آمدن) آن را بخواهیم - این است که آن را می‌گوییم: باش، پس می‌باشد.

به محض تعلق یافتن اراده‌ی الہی به چیزی، آن امر محقق می‌شود، اما اراده‌ی الہی برای معذب کردن کفار و مشرکان مکه، از صفات فعل است و افعال خداوند مربوط به ذات نیست و از این رو، میان اراده‌ی خداوند و تحقیق فعل، ممکن است فاصله بیفتد.<sup>(۳)</sup>

## تاویل آیه

چند روایت در ذیل این آیه نقل شده است که بعضی درباره‌ی نزول عذاب بر مشرکان و کفار است و در چند روایت هم این آیه به حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرِجَّعَ اللَّهُ تَعَالَى تاویل شده است. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ در تفسیر این آیه‌ی شریفه می‌فرمایند:

۱. «سبحان الله» تنزیه حق از جمیع نواقص است. در تسیحات اربعه که فقط چهار جمله است، حقایق و معارف بسیاری یافت می‌شود و هر کدام از این اذکار چهارگانه تأثیر فوق العاده‌ای در سیر صعودی انسان‌ها دارند. بحث درباره‌ی تأثیر معنوی این اذکار مجال دیگری می‌طلبد؛ علاقه‌مندان می‌توانند به کتاب‌هایی که در این رابطه نوشته شده مراجعه کنند.
۲. نحل، ۴۰.
۳. توضیح بیشتر در این زمینه را در ذیل همین آیه و آیه‌ی ۱۱۷ سوره‌ی بقره در تفاسیر مطالعه کنید.

فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ﴾ قَالَ: هُوَ أَمْرُنَا أَمْرَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ لَا تُسْتَعْجِلَ بِهِ حَتَّى يُؤْيِدَهُ اللَّهُ بِثَلَاثَةِ أَجْنَادِ الْمُلَائِكَةِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الرُّغْبِ وَ خُرُوجُهُ عَلَيْهِ كُخْرُوجِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ﴾.<sup>(۱)</sup>

امر خدا همان امر ماست که خدای عز و جل امر فرموده است که در آن باره شتاب نشود تا آن که خداوند او را به سه لشکر یاری فرماید: فرشتگان و مؤمنین و رعب و خروج آن حضرت علیهم السلام مانند خروج رسول الله ﷺ است، آن جا که خداوند می فرماید: هم چنان که پروردگارت تو را از خانهات به حق و راستی بیرون آورد.

محل شاهد ما این جاست که خداوند به وسیله‌ی حضرت بقیة الله عَلَيْهِ السَّلَامُ انتقام مخالفت و شرک کفار را می کشد و از همین رو، حضرت حق می فرماید: مشرکان و معصیت کاران و مخالفان عجله نکنند. از آن‌ها با ولی و نماینده‌ام، انتقام می‌گیرم. با این تعبیر، مراد از «أَمْرُ اللَّهِ» حضرت بقیة الله عَلَيْهِ السَّلَامُ است. برای حضرت بقیة الله عَلَيْهِ السَّلَامُ ۱۸۲ نام، کنیه و لقب بیان کرده‌اند<sup>(۲)</sup> که به استناد این روایات، یکی از آن‌ها «أَمْرُ اللَّهِ» است و برخی از مفسران نیز آیه را چنین تفسیر کرده‌اند.<sup>(۳)</sup>

### لشکریان حضرت بقیة الله عَلَيْهِ السَّلَامُ

با توجه به این روایت و دیگر روایات، حضرت بقیة الله عَلَيْهِ السَّلَامُ سه لشکر خواهد داشت:

۱. الغيبة، نعمانی، ص ۱۹۸.
۲. تفصیل این نام‌ها، القاب و کنیه‌ها را در کتاب‌های العبری الحسان و نجم الثاقب و ترسیم افتخار مطالعه کنید.
۳. برای نمونه ر. ک: البرهان، ج ۳، ص ۴۰۴؛ تأویل الآيات الظاهره، ص ۲۵۶؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۳۸ و کتاب التفسیر، عیاشی، ج ۲، ص ۲۵۴.

۱) ملائکه: در ادامه تفصیلش را خواهیم دید.

۲) مؤمنان: فرماندهان سپاه حضرت، سیصد و سیزده نفر خواهند بود و رده بعدی یاران را همان طور که پیش از این گفتیم، سپاهی ده هزار نفره تشکیل می‌دهد که به مرور ایام بر تعداد آنان افزوده می‌شود.

۳) رعب و ترس: در روایات آمده که یکی از لشکرهای امام زمان عَجَلَ اللَّهُ بِرَبِّكَ، رعب و ترس است. این لشکر چنین عمل می‌کند که یک ماه قبل از این که حضرت به هر مکانی برسند و در واقع یعنی هر کجایی را که حضرت تصمیم گرفتند به آن سمت حرکت کنند ترس و رعب یک ماه قبیل از ایشان حرکت می‌کند و دشمنان را متزلزل می‌کند. از ابو حمزه ثمالی روایت شده که گفت شنیدم امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید:

هرگاه قائم آل محمد: خروج کند، بدون شک، خداوند با ملائکه مسومین و مردفین و متزلین و کرویین، او را یاری خواهد فرمود. جبرئیل پیش روی او، میکائیل در سمت راست او و اسرافیل در سمت چپ او قرار دارد و ترسناکی و هیبت به فاصله یک ماهه راه، پیشاپیش و پشت سر و راست و چپ او حرکت می‌کند (یعنی شعاع هیبتیش تا مسافت یک ماهه را زیر پوشش می‌گیرد) و فرشتگان مقرّب در برابر او خواهند بود. نخستین کسی که در پی او است (روح) محمد عَلَيْهِ السَّلَامُ و دوّمین (روح) علی عَلَيْهِ السَّلَامُ است که (گویی) همراه او شمشیری برکشیده و بر هنه است. خداوند سرزمین روم و دیلم و سیند و هند و کابل شاه و خزر را برای او فتح می‌کند.

ای ابو حمزه! قائم عَجَلَ اللَّهُ بِرَبِّكَ قیام نمی‌کند، مگر در دوره‌ی ترس و وحشت و زمین‌لرزه‌ها و گرفتاری و بلایی که گریبان گیر مردم می‌گردد و پیش از این وقایع، طاعون شیوع می‌یابد. عصر ظهور دوره‌ای است که در میان عرب، شمشیری برآن و بین مردم، اختلافی سخت و پراکنده‌گی و چندستگی در دین پدیده آمده و در حالشان دگرگونی پیدا شود، تا

جایی که وقتی انسان آرزومند، هاری مردم و خوردن پاره‌های بدن هم دیگر را مشاهده می‌کند، از شدت چنین فتنه‌هایی شبانه‌روز آرزوی مرگ می‌کند. خروج آن حضرت در دوران یأس و نامیدی مردم است. پس خوشابه حال کسی که او را در می‌یابد و از یاران اوست. وای و تمامی وای بر کسی که با او مخالفت ورزد و از فرمانش سر باز زند و از دشمنان او باشد. سپس آن حضرت فرمود: او به امری نو و سنت و طریقه‌ای جدید و قضایی تازه قیام خواهد کرد که بر عرب گران باشد. کار او جز کشتار معاندان نیست و توبه‌ی هیچ کس را نمی‌پذیرد و در کار خدا از سرزنش هیچ خرده‌گیری باک ندارد.<sup>(۱)</sup>

البته این جریان در زمان پیغمبر اکرم ﷺ نیز وجود داشت و اختصاص به حضرت بقیة الله فِي جَهَنَّمِ الْمُنْتَهَى ندارد. قرآن کریم می‌فرماید:

إِذْ تَسْتَغْيِثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنَّى مُعِذْكُمْ بِالْفِيْلِ مِنَ الْمُلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ.<sup>(۲)</sup>  
آن گاه که از پروردگار تان فریادرسی (و یاری) می‌خواستید، پس شما را پاسخ داد که من شما را با هزار فرشته که از پی یک دیگر در آیند، یاری خواهم کرد.

وَ إِنْ يَرِيدُوا أَنْ يُحْدِّعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَيَّدَكَ بِنَصْرِهِ وَ  
بِالْمُؤْمِنِينَ.<sup>(۳)</sup>

و اگر بخواهند تو را بفریبنند، خداوند تو را بسنده است. اوست که تو را به یاری خود و به مؤمنان، نیرومند کرد.

در جایی دیگر، امام صادق علیه السلام فرمود:

۱. تفصیل این نام‌ها، القاب و گنجینه‌ها را در کتاب‌های العبری الحسان و نجم الثاقب و نرسیم آفتتاب مطالعه کنید.
۲. انفال، ۹.
۳. انفال، ۶۲.

اَوْلُ مَنْ يُبَايِعُ الْقَائِمَ عَلَىٰ جَبْرِيلُ يُنْزَلُ فِي صُورَةٍ طَيْرٍ اَبْيَضَ فَيُبَايِعُهُ ثُمَّ  
يَضْعُ رِجْلًا عَلَىٰ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ وَرِجْلًا عَلَىٰ بَيْتِ الْمَقْدَسِ ثُمَّ يَنَادِي  
بِصَوْتٍ طَلِيقٍ تَسْمَعُهُ الْخَلَائِقُ: اَتَىٰ اَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ.<sup>(۱)</sup>

اول کسی که با قائم علیہ السلام بیعت کند، جبرایل است که در صورت پرنده سپیدی درآید و با او بیعت کند، سپس یک پای خود را بر بیت الله الحرام نهاد و پای دیگر را بر بیت المقدس و سپس به آواز رسایی که همه خلائق بشنوند، چنین ندا کند: اَتَىٰ اَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ؛ امر خدا آمد، در آن شتاب نکنید.

## داستان تشرّف پیر مرد قفل‌ساز

خیلی‌ها به خصوص جوانان اصرار دارند که به محضر حضرت بقیة الله علیہ السلام مشرف شوند و مرتب می‌پرسند چکار کنیم تا حضرت را بینیم؟ اما به جای چنین اصرارهایی، بهتر است کاری بکنیم که حضرت خودشان بیایند.

یکی از دانشمندان، آرزوی زیارت حضرت بقیة الله علیہ السلام را داشت و از بی‌توقفی خود رنج می‌برد. در نجف رسم بود که وقتی مجتهد می‌شدند و می‌خواستند به وطنشان برگردند، یک سال درس اخلاق می‌خواندند و تفاوتی نمی‌کرد که در فقه، متخصص شده باشند یا در علوم دیگری مانند کلام، اصول و ... چون اخلاق زیربنای همه این علوم است و اگر نباشد، آن‌ها هم فایده‌ای ندارند. وقتی انسان مهذب نشد، هیچ چیز برای او فایده ندارد و به هر حال به انحراف کشیده می‌شود؛ مثل افرادی که این روزها می‌بینیم که به چه انحرافاتی کشیده شده‌اند. ای کاش، عامی محض بودند!

آن مرد دانشمند برای رسیدن به آرزویش مدت‌ها ریاضت کشید و آن چنان‌که

در میان طلاب حوزه‌ی نجف مشهور است، شب‌های چهارشنبه به مسجد سهله می‌رفت و به عبادت می‌پرداخت، تا شاید توفيق دیدار آن محبوب عاشقان نصیبیش گردد. مدّت‌ها کوشید ولی به نتیجه نرسید. سپس به علوم غریبه<sup>(۱)</sup> و اسرار حروف و اعداد متولّ شد، چله‌ها نشست و ریاضت‌ها کشید، اما باز هم نتیجه‌ای نگرفت ولی شب بیداری‌های فراوان و مناجات‌های سحرگاهان، صفاتی باطنی در او ایجاد کردہ بود، گاهی نوری بر دلش می‌تابید و حقایقی را می‌دید و می‌شنید.

روزی در یکی از این حالات معنوی، به او گفته شد: «دیدن امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ برای تو ممکن نیست، مگر آن که به فلان شهر سفر کنی». به عشق دیدار، رنج این مسافرت توان فرسا را بر خود هموار کرد و پس از چند روز به آن شهر رسید. در آن جا نیز چله گرفت و به ریاضت مشغول شد. روز سی و هفتم و یا سی و هشتم به او گفتند: «الآن حضرت بقیة الله عَلَيْهِ السَّلَامُ در بازار آهنگران، در مغازه پیرمرد قفل‌سازی نشسته‌اند. هم‌اکنون برخیز و به خدمت حضرت شرفیاب شو!» با اشتیاق از جا برخاست. به دکان پیرمرد رفت. وقتی رسید، دید حضرت ولی عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ آن جا نشسته‌اند و با پیرمرد گرم گرفته‌اند و سخنان محبت‌آمیز می‌گویند. همین‌که سلام کرد، حضرت پاسخ فرمودند و اشاره به سکوت کردند.

در این حال، دید پیرزنی ناتوان و قد خمیده، عصازنان آمد و با دست لرزان قفلی را نشان داد و گفت اگر ممکن است برای رضای خدا این قفل را به مبلغ سه شاهی بخرید که من به سه شاهی پول نیاز دارم. پیرمرد قفل را گرفت و نگاه کرد و دید بی‌عیب و سالم است، گفت خواهرم! این قفل دو عباسی (هشت شاهی) ارزش دارد؛ زیرا پول کلید آن، بیش از ده دینار نیست، شما اگر ده دینار (دو شاهی) به من

۱. «علم جُفْر» علمی است که فرد می‌تواند بعضی حقایق را از طریق آن به دست آورد. این علم مراتبی دارد و همه‌کس از آن بهره‌مند نمی‌شود. اگر بعضی ادعای کشید که علم جفر می‌دانند، علمشان ناقص است و برای تکمیل آن باید از علم امام عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ بهره‌مند شوند.

بدهید، من کلید این قفل را می‌سازم و آن وقت قیمتش، ده شاهی می‌شود! پیرزن گفت نه، به آن نیازی ندارم. شما این قفل را سه شاهی از من بخرید، شما را دعا می‌کنم.

پیرمرد با کمال سادگی گفت خواهرم! تو مسلمانی، من هم مسلمانی. چرا مال مسلمان را ارزان بخرم و حق کسی را ضایع کنم؟ این قفل اکنون هشت شاهی ارزش دارد. من اگر بخواهم منفعت ببرم، به هفت شاهی می‌خرم؛ زیرا در معامله‌ای که دو عباسی ارزش دارد، سود بیش از یک شاهی بی‌انصافی است. اگر می‌خواهی بفروشی، من هفت شاهی می‌خرم و باز تکرار می‌کنم؛ قیمت واقعی آن دو عباسی است؛ چون من کاسب هستم و باید نفعی ببرم، یک شاهی ارزان‌تر می‌خرم!

شاید پیرزن باور نمی‌کرد که این مرد درست می‌گوید، ناراحت می‌شود و با خود می‌گوید: من خودم می‌گویم هیچ کس به این مبلغ راضی نشده است، التماس کردم که سه شاهی خریداری کنند، قبول نکردند؛ چون من به سه شاهی احتیاج دارم.

پیرمرد هفت شاهی به آن زن داد و قفل را خرید. همین که پیرزن رفت، امام علیه السلام به من فرمودند: «آقای عزیز! دیدی و این منظره را تماشا کردی؟! این طور شوید تا ما خود، به سراغ شما بیاییم. چله‌نشینی لازم نیست، به جفر متoscil شدن سودی ندارد. عمل سالم داشته باشید و مسلمان باشید تا من بتوانم با شما همکاری کنم! از همه‌ی مردم این شهر، من این پیرمرد را انتخاب کرده‌ام؛ زیرا او دیندار است و خدا را می‌شناسد، این هم امتحانی که داد. از اول بازار، این پیرزن عرض حاجت کرد و چون او را محتاج و نیازمند دیدند، همه می‌خواستند که ارزان بخرند و هیچ کس حتی سه شاهی نیز خریداری نکرد، اما این پیرمرد به هفت شاهی خرید. هفته‌ای برا او نمی‌گذرد، مگر آن که من به سراغ او می‌آیم و از او دلجویی و احوال پرسی می‌کنم». <sup>(۱)</sup> کشاورزی هم در ده یا بیست فرسخی شمال شرقی اصفهان بود که حضرت به

۱. عنایات حضرت مهدی علیه السلام به علم و طلب، ص ۲۰۴-۲۰۲، به نقل از سرمایه سخن، ج ۱.

خانه‌اش تشریف می‌بردند و از غذایش می‌خوردند، شیر برایش می‌آوردند و حضرت با ایشان مأنوس بودند، اما مابی بهره‌ایم، و این برای ما جای تأسف است. باید کاری کنیم که حضرت تشریف بیاورند سراغمان، و آلا حضرت در جایی نیستند که ما بخواهیم برویم و دنبالشان بگردیم و پیدایشان بکنیم. ما باید خودمان را اصلاح بکنیم تا حضرت بیایند. کسانی بوده‌اند که تشرّف اختیاری به محضر امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَبَرَّأْتُكُمْ مِّنَ الْمُنْكَرِ داشته‌اند و اختیاراً به محضر حضرت مشرّف می‌شده‌اند. می‌گفت:

طوطیان در شکرستان کامرانی می‌کنند

وز تحسّر دست بر سر می‌زند مسکین مگس

نجبا، نقبا، اوتاب و صُلحا در محضر حضرت بقیة الله فَرِجَةُ اللَّهِ الشَّرِيفَ هستند و پروانه‌وار در خدمت ایشان‌اند. آنان از جنس همین آب و خاک و از همین گوشت و پوست ما و در همین منظومه شمسی هستند، اما بر اثر اطاعت و فرمان‌برداری، به چنین مقام و جایگاهی رسیده‌اند. برادرها! اگر می‌خواهید تشرّف پیدا کنید، این ذکر و آن ذکر و ... فایده ندارد. به جای آوردن واجبات و ترك محramat، زیرینی رضای حق و رضایت امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَبَرَّأْتُكُمْ مِّنَ الْمُنْكَرِ است. این را بگیرید! ببینید، خدا هرچه را گفته که انجام بدھید، بگویید چشم! هرچه را هم گفت ترک کنید، بگویید چشم! چشمت را، زبانت را، مجالست را کنترل کن و همه را بگو چشم! اگر این طور شدی، خود حضرت تشریف می‌آورند، ان شاء الله.

ج

۱۳

پایان خباثت یهود



## پایان خباثت یهود

فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَئِنَّا لَهُمْ بَعْثَنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَئِنَّا بِأُسْنٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خَلَالَ  
الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَقْعُولاً.<sup>(۱)</sup>

پس چون هنگام (کیفر) نخستین تباہکاری فرا رسد، بندگانی از خود را،  
که سخت جنگاورند، بر شما بگماریم که (برای بهدست آوردن) درون  
خانه‌ها را جست‌وجو کنند و این وعده‌ای است قطعی.

۱۹۹

### توضیح آیه

این آیه را بعضی به سرکوبی یهود بعد از یوشع بن نون تفسیر کرده‌اند.<sup>(۲)</sup> حضرت  
یوشع وصی حضرت موسی بود و بعد از ایشان، اوامر و نواهی الهی و احکامی را که  
حضرت موسی آورده بود، به بنی اسرائیل اعلام می‌کرد. بعد از وفات یوشع، یهودیان  
به شدت طغیان کردند، تا این‌که جنگی میان جالوت و طالوت رخ داد. در این جنگ،  
طالوت با کمک حضرت داود، جالوت را شکست داد. پس از این پیروزی، یهودیان  
به مرور ایام طغیان پیشه کردند و علاوه بر قتل و ضرب و شتم و غارت، چنان با

۱. اسراء، ۵.

۲. اُطیب البیان، ج ۸، ص ۲۲۲.

انبیا برخورد می‌کردند که بنا بر برخی روایات، در فاصله اذان صبح تا طلوع آفتاب، هفتاد پیامبر را می‌کشتند و صبح هنگام به راحتی به بازار و سر کارهایشان می‌رفتند. گویا هیچ اتفاقی نیفتاده است و جرمی مرتكب نشده‌اند.<sup>(۱)</sup> در پی این جنایتها و طغیان‌ها، خداوند به انبیا نصرت داد و قومی را بر یهودیان مسلط کرد که در مدت کوتاهی، تعداد زیادی از آنان را کشتند<sup>(۲)</sup> و این دست قهر خدا بود که از آستین آنان درآمد. این مطلب همان است که قرآن کریم می‌فرماید: **﴿بَعْثَتَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَّتَأُولُّي بَأْسَ شَدِيدٍ﴾**.

یهودی‌ها از ابتدا تا کنون، همواره یاغی، طاغی و دشمن حق و حقیقت بودند. آنان از صدر اسلام و از زمان رسول خدا<sup>عليهم السلام</sup> به دشمنی با اسلام و قرآن پرداختند و قرآن تعبیر عجیبی درباره این قوم به کار برد است؛<sup>(۳)</sup> تا جایی که تصریح می‌کند اسلام و قرآن دشمنی قوی‌تر از یهود ندارند.<sup>(۴)</sup> در ادبیات اسلامی دشمن اصلی اسلام و حقیقت، یهود است و این دشمنی، تا زمان ظهور حضرت بقیة الله<sup>عليها السلام</sup> ادامه پیدا می‌کند. در زمان حضرت بقیة الله<sup>عليها السلام</sup> است که ریشه‌ی شرارت آن‌ها کنده می‌شود. الان هم اگر به اطراف نگاه کنید و اخبار را پی‌گیری کنید، به خوبی می‌بینید که آنان تشنه خون مسلمان‌ها هستند و به هر نحوی که بتوانند به اسلام و مسلمانان ضربه بزنند، کوتاهی نمی‌کنند.

در زمان ظهور حضرت بقیة الله<sup>عليها السلام</sup>، یهودیان چنان نابود می‌شوند که اگر متواری شده و در بیابان‌ها و کوهها و دل سنگ‌ها پنهان شوند، سنگ‌ها به صدا

۱. *الكافی*، ج ۸، ص ۱۱۷.

۲. برای نمونه ر. ک: *اطیب البیان*، ج ۳، ص ۲۸ و *تفسیر منهج الصادقین*، ج ۳، ص ۲۸۲ و دیگر تفاسیر ذیل همین آیه.

۳. در آیات متعدّدی به این مطلب اشاره شده است. برای نمونه، ر. ک: *بقره*، ۷۵؛ *نساء*، ۴۶ و *مائده*، ۱۳-۴۱.

۴. *مائده*، ۸۲.

می‌آیند که یا ولی‌الله! یک یهودی در اینجا مخفی شده است.<sup>(۱)</sup> به این شکل آنان در زمان حضرت نابود خواهند شد.<sup>(۲)</sup> بر این اساس، این آیه تأویل به ظهور حضرت بقیة الله عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى لِّهِ بِرَحْمَةِ النَّبِيِّ شده است.

## تأویل آیه

روایات تأویل این آیه به حضرت بقیة الله عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى لِّهِ بِرَحْمَةِ النَّبِيِّ، دو دسته‌اند: یک دسته تأویل این آیه را مربوط به ایرانی‌هایی می‌دانند که در آخرین سال‌های غیبت حضرت مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى لِّهِ بِرَحْمَةِ النَّبِيِّ برای ظهور ایشان زمینه‌سازی می‌کنند. آیه درباره‌ی بندوهای خدا می‌فرماید: «عِبَادًا لَّنَا»؛ یعنی بندوهایی که برای نفع ما، اسلام و قرآن، قدم بر می‌دارند و نگفته است «عِبادی». لام، لام انتفاع است. در ادامه‌ی آیه، خداوند این بندگان را چنین توصیف می‌کند که همچون پاره‌های آهن‌اند: «بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَّنَا أُولَى بِأُسْ شَدِيدٍ» و به عبارت دیگر، قلوبشان مانند پاره‌های آهن است. خداوند چنین بندگانی را برای نابودی یهودیان روانه می‌سازد. چند روایت دیدم که این آیه درباره مؤمنان و ایرانیانی است که قبل از ظهور زندگی می‌کنند. در یکی از این روایتها امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرموده‌اند:

آن حضرت درباره‌ی فرمایش خداوند در قرآن که فرموده: «و در کتاب تورات به بنی اسرائیل (فرزندان یعقوب) اعلام کردیم که: قطعاً دوبار در زمین فساد خواهید کرد و حتماً با سرکشی بزرگی برتری خواهید کرد»، فرمود: منظور قتل حضرت امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام و نیزه خوردن امام حسن است؛ و منظور از: «وَلَتَعْلُنَ عُلُوًّا كَيْرًا» قتل امام حسین است. منظور از: «فَإِذَا

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۰.

۲. پیش از این اشاره شد که به استناد برخی آیات، اهل کتاب احتمالاً تا قیامت باقی باشند و در این مقطع، فقط آنان که به دشمنی با اسلام حضرت مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى لِّهِ بِرَحْمَةِ النَّبِيِّ می‌پردازند، کشته خواهند شد، نه همه‌ی آنان و همه‌ی غیر مسلمانان.

جاءَ وَعْدُ أُولِيَّهَا》 نصرت یافتن امام حسین است. مقصود از: 《بَعْثَنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا...》，گروهی هستند که خدا آنان را قبل از قیام حضرت قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ می فرستد تا تقاص خون آل محمد عَلَيْهِ السَّلَامُ را بکنند و قاتلان ایشان را بسوزانند. امر خدا حتماً عملی و اجرا خواهد شد.<sup>(۱)</sup>

از حضرت باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل شده که فرمودند:

﴿وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ﴾، یعنی در تورات به بنی اسرائیل اعلام کردیم، سپس خداوند خطاب به بنی اسرائیل را قطع کرده و امّت پیغمبر خدا عَلَيْهِ السَّلَامُ را مخاطب ساخته و فرموده: 『تَعْسِلُنَ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ』 که شما ای امّت محمد! به راه بنی اسرائیل خواهید رفت و دوبار در زمین دست به فساد می زنید. مقصود فلان و فلان و اصحاب آنها و نقض عهد آنان است. 『وَلَتَعْلُنَ عُلُوًّا كَيْرًا﴾؛ و سرکشی بزرگ خواهید کرد؛ یعنی ادعای خلافت عظمی می نمایید، 『فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَّا﴾؛ پس چون نحسین فتنه پدید آید، یعنی جنگ جمل به وجود آورید، 『بَعْثَنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ﴾؛ بندگان خود را که سخت نیرومند هستند، بر شما مسلط گردانیم و اینان امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و اصحاب آن حضرت هستند. 『فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَ كَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا﴾؛ پس آنها شما را هرچند به خانه‌ها پناه ببرید، جست و جو کنند و به قتل رسانند تا بدانید که اراده خداوند انجام پذیر است.

『ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ﴾؛ آن‌گاه باز به شما دولت و غلبه می دهیم؛ یعنی بنی امیه که بر آل پیغمبر چیره می گردند. 『وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنَ وَجَعْلَنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا﴾؛ و اموال بسیار و فرزندان بی شمار روزی کنیم و از اندازه فزون گردانیم؛ یعنی با این عده و عده خود را بر آل پیغمبر برتر تلقی می کنید و با آنها به منازعه می پردازید و در نتیجه حسین بن

علیٰ ﷺ و یاران او را شهید می‌کنید و زنان خاندان پیغمبر را به اسارت می‌برید. **﴿إِنَّ أَخْسَتُمْ أَحْسَنَتُمْ لَا تُفْسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ﴾**؛ اگر نیکی کنید، نیکی بینید و اگر بد کنید، بدی باید و چون وعده دیگر فرا رسد، یعنی قائم آل محمد: و یارانش قیام کنند، **﴿لِيُسُوقُوا وُجُوهُكُمْ﴾**؛ روی‌های شما سیاه گردد. **﴿وَلَيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةً﴾** و با یارانش به مسجدالحرام در آیند؛ مانند روزی که پیغمبر اکرم و امیر المؤمنین ﷺ و سپاه اسلام نخستین بار درآمدند. **﴿وَلَيَتَبَرُّوا مَا عَلَوْا تَتَبَرَّأُ﴾** تا دولت و شوکت شما را سخت تباہ گردانند؛ یعنی بر شما غلبه یابند و همه‌تان را از دم شمشیر بگذرانند. سپس پروردگار جهان عطف توجّهی به آل پیغمبر می‌کند و می‌فرماید: **﴿عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ﴾** خدای به شما ترحم خواهد کرد و شما را بر دشمنانتان پیروز گرداند. آن‌گاه بنی امیه را مخاطب می‌سازد و می‌فرماید: **﴿وَإِنْ عُذْتُمْ عُذْنَا﴾**؛ یعنی اگر شما با شوکت سفیانی خروج کنید، دولت حق نیز با **ظہور قائم آل محمد ﷺ قیام خواهد کرد.**

حمران بن اعین از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت می‌کند که این آیه را می‌خواند: **﴿بَعْثَنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَى بِأَسِ شَدِيدٍ﴾** و می‌فرمود: این بندگان خدا، قائم عَلَيْهِ السَّقْعَال ما و یاران او هستند که سخت نیرومند هستند.<sup>(۱)</sup>

در این روایات، هم آیه را به اصحاب حضرت بقیة الله عَلَيْهِ السَّقْعَال که بعد از ظہور می‌آیند تأویل کرده‌اند و هم به زمینه‌سازان و جوانان ایرانی که قبل از ظہور قیام می‌کنند. این آیه قابلیت و استعداد حمل و تأویل هر دو معنا را دارد به نحوی که اشکالی هم به وجود نمی‌آورد. در روایتی آمده که حضرت صادق علیه السلام این آیه را

۱. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۴۵.

قرائت فرمودند. یکی از اصحاب عرض کرد که یابن رسول الله! این آیه درباره چه کسانی است؟ حضرت سه مرتبه فرمودند:

هُمْ وَاللَّهُ أَهْلُ قُمْ! هُمْ وَاللَّهُ أَهْلُ قُمْ! هُمْ وَاللَّهُ أَهْلُ قُمْ!

به خدا قَسَمْ! آنان همان اهل قم هستند (و سه بار این جمله را تکرار فرمود).

این روایت را می‌توان در تأیید قیام رهبر انقلاب حضرت امام خمینی علی‌الله‌ السلام گرفت. رهبر انقلاب اعلی‌الله مقامه می‌فرمودند که این انقلاب را به دست حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَبَرَّهُ می‌سپاریم و ان شاء الله مقدمه و زمینه‌ساز ظهور حضرت بقیة الله ارواحنا له الفدا خواهد بود:

مستضعفان که اکثریت قاطع جهان را تشکیل می‌دهند، مطمئن باشند که وعده‌ی حق تعالی نزدیک است و ستاره‌ی نحس مستکبران رو به زوال و افول است. ملت ایران، خواهران و برادران عزیز می‌دانند که انقلاب عظیم ایران که در نوع خود کم‌نظیر یا بی‌نظیر است، از ارزش‌های بزرگی برخوردار است که بزرگ‌ترین آن، مکتبی بودن و اسلامی بودن آن است؛ همان ارزشی که پیامبران عالی‌مقام در پی آن قیام نمودند. امید است که این انقلاب جرقه و بارقه‌ای الهی باشد که انفجاری عظیم در توده‌های زیر ستم ایجاد نماید و به طلوغ فجر انقلاب مبارک حضرت بقیه الله ارواحنا لمقدمه الفداء منتهی شود؛ و باید ملت شریف که چنین انقلابی بزرگ را نموده است، در ادامه آن هرچه بیش‌تر کوشای باشد و حضور خود را هرچه والاتر در صحنه اقامه عدل الهی به ثبت رساند.<sup>(۲)</sup>

امیدواریم که این انقلاب یک انقلاب جهانی بشود و مقدمه برای ظهور حضرت بقیة الله علی‌الله‌ السلام باشد. من تبریک می‌گوییم به همه‌ی مؤمنین، به همه‌ی مستضعفین جهان، بر همه‌ی مسلمین جهان و از همه‌ی مسلمین

۱. بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۶ و ج ۶۰، ص ۲۱۶.

۲. صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۶۲.

می خواهم که با قدرت و قوّت در راه اسلام قدم بردارند و اسلام را پشتیبانی کنند تا این که ان شاء الله دشمنان اسلام، آن هایی که نمی توانند اسلام را بینند مقهور بشوند و متزوى.<sup>(۱)</sup>

ابن ابی الحدید معتزلی سنّی شرحی بیست جلدی بر **نهج البلاعه** نوشته و عبارات آن را بسیار عالی معنا کرده است. او در لابه لای شرح خود، و در مواردی چند، پرده از روی بعضی از حقایق برداشته و حتی در مواردی، درباره ولایت، به استداش اشکالاتی وارد کرده است.

او درباره ای شعث بن قیس ماجرای بدنی شرح آورده است. اشعث یکی از دشمنان اسلام و قرآن و ولایت و شریک قتل امیر مؤمنان علیه السلام بود. دخترش جُده، قاتل امام حسن مجتبی علیه السلام و پسرش محمد بن اشعث، شریک قتل حضرت ابا عبدالله علیه السلام بود. عباد بن عبد الله اسدی نقل می کند: روزی امیر مؤمنان علیه السلام بر منبری آجرین، مشغول ایراد خطبه های نماز جمعه بودند. در میانه خطبه ها، اشعث وارد می شود. وی که به زحمت توانسته بود خود را به جلوی جمیعت برساند، صحبت های حضرت را قطع می کند و بانگ بر می آورد که این سرخ رویان دور منبر را گرفته اند و نزد شما بر ما غلبه کرده اند. حضرت از این سخن اشعث برآشافت. صعصعه که خشم ایشان را مشاهده می کند، فوراً می گوید: «امروز وضع عرب روش، و نهان ها آشکار خواهد گردید». حضرت علیه السلام فرمودند:

مَنْ يَعْذِرُنِي مِنْ هَؤُلَاءِ الظَّيَاطِرَةِ! يَتَمَرَّغُ أَحَدُهُمْ عَلَى فَرَاسِهِ تَرْغَبَ الْحِمَارِ، وَ  
يَهْجُرُ قَوْمًا لِلذِّكْرِ، أَفَتَأْمُرُونَنِي أَنْ أَطْرُدَهُمْ، مَا كُنْتُ لِأَطْرُدَهُمْ فَأَكُونُ مِنَ  
الْجَاهِلِينَ! أَمَا وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ، وَبِرَأِ النَّسَمَةَ، لِي ضُرُبُّنَّكُمْ عَلَى الدِّينِ عَوْدًا  
كَمَا ضَرَبْتُمُوهُمْ عَلَيْهِ بَدْءًا.<sup>(۲)</sup>

۱. صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۱۳۱.

۲. شرح نهج البلاعه ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۲۸۴ و الغارات، ج ۲، ص ۴۹۸.

کسی هست که از من در مقابل این گردن‌کلفت‌های بی‌خاصیت دفاع کند؟ آن‌ها روی فرش‌ها خواب قیلوه می‌کنند؛ در صورتی که دیگران در گرمی روز به ذکر خدا مشغول هستند. او به من امر می‌کند که آن‌ها را از خود دور کنم تا از ظالمان به حساب آیم. سوگند به خدایی که دانه‌ها را شکافت و مخلوقات را آفرید! من از حضرت محمد ﷺ شنیدم که فرمودند: مواليان، شما را برای عمل کردن به احکام اسلام، کتك خواهند زد؛ همان‌گونه که شما در آغاز اسلام با جنگیدن، اسلام را به آن‌ها تعلیم دادید.

صعصعه بن صوحان یکی از هواداران و اصحاب خاص امیر مؤمنان علیهم السلام و خطیبی توانا بود. او و برادرش زید، خدمات شایانی به اسلام و ولایت داشته‌اند. این دو برادر، دو مسجد در بیابان‌های حوالی کوفه و نجف دارند که حدود پانصد متر با مسجد سهلة فاصله دارد. در *مفاتیح الجنان* و دیگر کتاب‌های دعا، اعمالی برای این مسجد نقل شده است. افراد بسیاری در این دو مسجد، توفیق تشرّف به محضر امام زمان فرج‌الله‌الشیعیان را یافته‌اند.<sup>(۱)</sup>

۲۰۶

علاوه بر این روایت، روایتی را احمد بن حنبل و ابو نعیم از حذیفه و ثمره بن جندب و عبدالله بن عمر روایت کرده‌اند که حضرت رسول ﷺ فرمودند: خداوند اطراف شما را پر می‌کند از اصحاب عجم و آن‌ها چون شیرانی هستند و اهل فرار نیستند و دشمنان ولایت را نابود می‌کنند.<sup>(۲)</sup> همان‌طور که می‌دانید، احمد بن حنبل یکی از علمای بزرگ اهل سنت و یکی از چهار امام و رهبر مکتب آن‌هاست.

۱. در این زمینه ر. ک: *العقبی الحسان*، *نجم الثاقب*، برکات حضرت ولی عصر فرج‌الله‌الشیعیان.  
۲. ر. ک: *الدر المأثور*، ج ۶، ص ۱۹۴؛ کتاب سلیمان بن قیس الملاسی، ص ۷۴۴ و الملاحم و *الفتن فی ظهور الغائب المنتظر* فرج‌الله‌الشیعیان، ص ۳۸.

## داستان تشرّف سید حمود بغدادی

از باب ختمه مِسک، این را هم یادآور شوم که یکی از وظایف ما توسل به حضرت بقیة الله عَجَلَ اللَّهُ عَزَّالْكُمْ است. اگر احیاناً به در خانه‌ی ایشان رفتید و جواب نگرفتید، مأیوس نشوید. درباره علت اجابت نشدن، در روایات متعددی فرموده‌اند که ممکن است وقت اجابت آن نرسیده باشد.<sup>(۱)</sup> روایات متعدد دیگری نیز به دست ما رسیده که بعد از نمازها دعا بکنید؛<sup>(۲)</sup> چون خدا خیلی شما را دوست دارد و به ملائکه می‌گوید دعای بنده‌ی من را مستجاب نکنید و آن را بالای سرش نگاه دارید. من با ناله و دعاهای او مأносنم و دلم می‌خواهد بر در خانه‌ام بباید و از من تقاضا بکند.

خلاصه این‌که، احتمال دارد دعاهایی که می‌کنید، مستجاب شده باشد، اما خداوند چون شما را دوست دارد، گاه اجابت برخی از دعاها را مقداری به تأخیر اندازد یا اساساً ممکن است زمان اجابت دعای شما نرسیده باشد. به هر حال، یا بن الحسن را در هیچ حالی فراموش نفرمایید. حضرت بقیة الله؟ عَلَيْهِ الْكَلَمُ محیط به عالم وجود است. همواره باید از وجود مقدسشان مرتب تقاضا کنیم و خجالت نکشیم. ایشان صدھا مرتبه مهربان‌تر و با عطف‌تر از پدر به ماست،<sup>(۳)</sup> حرفی هم در آن نیست.

در نجف که بودم، استاد اخلاق ما می‌گفت که بعضی از شاگردھایش وقتی برای زیارت مشرف می‌شوند، امیر مؤمنان عَلَيْهِ الْكَلَمُ را می‌بینند و حوائج و مطالibusان را به محضر حضرت عرض می‌کنند و جواب می‌گیرند و بیرون می‌آینند. کسی که تقوای داشته باشد و خودش را اصلاح کند، پرده‌ها و حجاب‌های ظلمانی را کنار بزند، یقیناً چنین قدرت‌هایی به دست می‌آورد. اصحاب رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ عرض کردند: یا رسول

۱. در این باره می‌توانید به آثار ارزشمندی مانند *فلاح السائل* و دیگر کتاب‌هایی که درباره ادب دعا نوشته شده‌اند، مراجعه کنید.

۲. برای نمونه ر. ک: *إرشاد القلوب*، ج ۱، ص ۱۵۴.

۳. ر. ک: *الكافی*، ج ۱، ص ۲۰۰.

الله! ما هر وقت در خدمت شما هستیم، احساس می‌کنیم که ملائکه با ما ارتباط دارند. حضرت فرمودند: به خدا قسم! اگر به همین حالت بمانید، ملائکه با شما مصافحه می‌کنند، لکن وقتی از نزد من رفتید، حجاب‌های ظلمانی و افکار باطل و اُس‌های نامناسب پیدا می‌کنید. حجاب‌های ظلمانی اطرافتان را می‌گیرد و این توانایی‌ها را از دست می‌دهید.<sup>(۱)</sup> بنده‌های خاص خدا با امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ ارتباط داشتند و ما هم می‌توانیم چنین ارتباطی برقرار بکنیم، لکن مقداری صدق، صفا، یگانگی، حقیقت و خلوص می‌خواهد. اگر ما هم این صفات را داشته باشیم، می‌توانیم. اگر در آن حد نباشد، مراتب پایین‌تر عنایات خاص حضرت را می‌توانیم شامل حال خودمان بکنیم.

حاج شیخ عبدالحسین بغدادی نقل کرده است سید حمود بن سید حسون بغدادی، از اخیار و همنشین آنان و در کمال تدین و عفت نفس و بلندنظری زندگی می‌کرد و با آن که مبتلا به شعار صالحین یعنی فقر بود، برای تشرّف به خدمت حضرت ولی عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ تصمیم گرفت برای زیارت حضرت سید الشہداء عَلَيْهِ السَّلَامُ، چهل شب جمعه از بغداد به کربلا برود. به همین جهت، حیوانی را برای این امر خریده و متحمل مخارج آن شده بود و خیلی وقت‌ها می‌شد که بیش‌تر از یک قیران نداشت، ولی با زاد توکل و توشیه توسل، از خانه بیرون می‌آمد.

حق تعالیٰ چنان محبت آن بزرگوار را در قلوب مردم انداخته بود که اهل محمودیه، که اغلب ایشان اهل سنت و جماعت‌اند، همیشه منتظر آمدن ایشان و چشم به راه بودند. به مجرد ورودش، گرد او جمع می‌شدند و وی را تکریم می‌کردند و آب و غذا برای خودش، و علوفه برای مرکب‌ش مهیا می‌کردند. اهل اسکندریه که همگی از سنیان متعصب بودند نیز، همین‌گونه برخورد را با وی داشتند.

در آستانه‌ی اتمام چله، شبی مردّ می‌شود که آیا امشب، شب چهلم است یا شب سی و نهم. آن شب مصادف بوده است با شب زیارتی مخصوص امیر مؤمنان علیهم السلام. آن شب که شب چهارشنبه بوده، وارد نجف اشرف می‌شود و با جمعی از رفقایش به مسجد سهله مشرف می‌گردد تا روز چهارشنبه به سمت کربلا روانه شود. اعمال مسجد سهله را به جا می‌آورد و با جماعتی به مسجد صعصعه مشرف می‌گردد. در آن جا، دو رکعت نماز می‌گزارند و مشغول خواندن دعای نوشته شده بر روی تابلو می‌شوند. رفقای او به سجده می‌روند و سید دعای سجده را برای ایشان می‌خواند. بعد هم خودش به سجده می‌رود و به رفقایش می‌گوید شما هم دعای سجده را برای من بخوانید. آنها چون سواد نداشتند و خط روى سنگ هم ناخوانا بوده، نتوانستند دعا را درست بخوانند. در این هنگام، جناب سید که قدری تندمازاج بوده، برآشته می‌شود و به رفقای خود تندی می‌کند و می‌گوید این چه وضعی است؟ ناگهان شعاع انوار کبریایی و لمعات جمال الهی، در و دیوار مسجد را چون وادی مقدس طور و ذی طوا پر از نور می‌کند.

در این هنگام، ندای روح افزای امام، چون ندای رب رحیم خطاب به موسای کلیم، به گوش سید و رفقایش می‌رسد که فرماید:

وَلَدِي حَمْودٌ! أَنَا أُتَمِّمُ لَكَ الدُّعَاءِ.

فرزندم حمود! من خود، دعا را برایت می‌خوانم».

در آن حال، شروع به قرائت دعای سجده می‌کند و در و دیوار مسجد هم با او همراهی می‌کردند. تمام مؤمنین حاضر در مسجد این انوار و اسرار و قرائت اذکار را می‌شنیدند، ولی شخص را نمی‌دیدند.

در این جا، سید بزرگوار می‌خواهد سر از سجده بردارد و به دامان آن مسجد ملائکه دست توسل دراز نماید، ولی عقل او را از این کار منع می‌کند و فرمایش امام را که امر به تمام کردن دعا کرده بود، به خاطر می‌آورد. بالاخره، با هزار آرزو و

انتظار، سر از سجده بلند می‌کند. در این وقت جمال دل آرای آن امام مهریان را می‌بیند که تمام مسجد را مثل چراغی که نورش به آسمان می‌رود، نورافشانی می‌کند.

آن حضرت، با زبان گُهربار خود به سید فرمود: «شَكَرَ اللَّهُ سَعْيِكَ؛ خَدَا قَبُولَ كَنْد!». اشاره به این که این عمل عظیم و مداومت بر زیارت حضرت سید الشهداء علیہ السلام از تو قبول باد، و تو به مقصود خود نایل گشتی. این مطلب را فرمود و غایب شد و آن نور هم ناپدید گشت.

افرادی که همراه سید بودند، دوان دوان به اطراف و اکناف رفتند، ولی هرجای صحراء را نگاه کردند، هیچ اثری نیافتند. عده‌ای در مسجد سهله بوده‌اند از جمله، شیخ محمد حسین کاظمی، نویسنده کتاب *هدایة الأنام*. حاضران که انواری را در مسجد صعصعه دیده بودند. همگی بیرون دویند و دیدند که مؤمنین سراسیمه به دنبال آن ماه تابان می‌دوند؛ لذا لباس‌های سید را برای تبرّک، قطعه قطعه کردند و برندن، مگر قبای ایشان که به جای ماند. به همین جهت، سید حمود زیارت شب جمعه کربلا را تا زمان مرگ ترک نکرد و بر آن مواظبت داشت.<sup>(۱)</sup>

۱۴

۱۴

یاری کردن خدا در انتقام عادلانه



## یاری کردن خدا در انتقام عادلانه

وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَالِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفْ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا<sup>(۱)</sup>

و کسی را که خدا خونش را حرام کرده است، مکشید، مگر به حق، و کسی که به ستم کشته شود، همانا برای ولی (وارث و خونخواه) او تسلّطی (اختیار این که قصاص کند یا دیه بستاند) قرار داده ایم. پس نباید در کشتن زیاده روی کند (مثلاً مانند دوران جاهلیّت غیر از قاتل را بکشد یا قاتل را مُثله کند)؛ زیرا که (ولی) او یاری شده است (هر ولی‌ای حق قصاص و دیه دارد).

## توضیح آیه

خون انسان محترم است و حضرت حق، برای حیات موجودات ارزش قائل است؛ به حدّی که حتّی کشتن حیوانات موزی آداب و شرایطی دارد.<sup>(۲)</sup> دستور صریح اسلام در آیه‌ی فوق این است که خون‌ریزی نکنید و از موجودات و به خصوص از انسان‌ها سلب حیات نکنید. از نظر اسلام، تنها می‌توان افرادی را که خداوند اجازه داده، آن

۱. اسراء، ۳۳.

۲. برای نمونه ر. ک: *الكافی*، ج ۴، ص ۳۶۳

هم با شرایط خاصی کشت. این افراد فقط کسانی‌اند که احترامی برای خود باقی نگذاشته‌اند و حرمت خویش را از بین برده‌اند.<sup>(۱)</sup>

اسلام به مراتب بیش از دیگر ادیان و مکاتب، به خون انسان‌ها اهمیت داده است. در آیات قرآن، چند طایفه از انسان‌ها مخلّد و جاودان در آتش جهنم معرفی شده‌اند که عبارت‌اند از: کافران،<sup>(۲)</sup> منافقان<sup>(۳)</sup> و مشرکان.<sup>(۴)</sup> هم‌چنین به تصریح یکی از آیات قرآن، اگر کسی بدون مجوز شرعی، مرتکب قتل عمد بشود، او هم مخلّد در آتش جهنم خواهد بود:

وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَبَحْرَأْوُهُ جَهَنَّمَ حَالِدًا فِيهَا.<sup>(۵)</sup>

و هر که مؤمنی را به عمد بکشد، سزای او دوزخ است که جاودانه در آن باشد و خدا بر او خشم گرفته و او را لعنت کرده (و از رحمت خود دور کرده) و برای او عذابی بزرگ آماده ساخته است.

طبق این آیه، خداوند عقاب کشتن عمدی و ناحق<sup>۶</sup> یک مؤمن را معادل عذاب کفر و شرک به خویش قرار داده است. جالب این‌جاست که اگر یهودیان و مسیحیان ذمه اسلام را قبول کنند و با مسلمان‌جنگ نداشته باشند، آنان نیز در امنیت خواهند بود و این مطلب درباره آنان نیز صدق می‌کند. همین فرد اگر مرتد شد، خودش حرمت خویش را از بین برده و خونش حلال است. البته کشتن او باید به اجازه حاکم شرع باشد و گرنه در جامعه هرج و مرج می‌شود. همین طور اگر کسی زنای محضنه انجام داد، باید با رعایت شرایط گفته شده، اعدام شود؛ چون حیات او دیگر ارزش ندارد و عضو فاسد جامعه است و همانند یک عضو سلطانی باید آن را قطع کرد. اگر ما

۱. ر. ک: بقره، ۱۹۱؛ نساء، ۸۹ و ۹۱؛ حج، ۳۹ و دیگر آیات.

۲. بقره، ۱۶۱-۱۶۲.

۳. توبه، ۶۸.

۴. بینه، ۶؛ البته عمدی تأکید، ابتدا درباره کفار است و سپس منافقان.

۵. نساء، ۹۳.

خواسته باشیم جامعه سالم بماند، چنین افرادی را باید از متن جامعه جدا کنیم تا بیماری خطرناک آن‌ها به دیگر نقاط و افراد جامعه سرایت نکند.

هم‌چنین اگر کسی به ناحق و مظلومانه و بدون مجوز شرعی کشته شد، ولی مقتول می‌تواند با قصاص قاتل، این قتل ناحق را جبران کند. بلافصله قرآن به او تذکر می‌دهد که ولی دم مقتول حق ندارد که در قصاص با دیه یا انتقام اسراف کند؛ یعنی وقتی قاتل یک نفر را کشته، شما هم مجاز کشتن فقط یک نفر را خواهید داشت. خداوند به او این سلطه را داده که اگر خواست، قاتل را ببخشد یا از او به همان شکل و اندازه انتقام بگیرد. با رعایت این اصل مهم، او منصور است و خداوند یار و یاور او خواهد بود. این تقریباً توضیح تحت‌اللفظی آیه‌ی شریفه بود.

### عدالت در انتقام

یکی از مشکلات دوره‌ی جاهلیّت که متأسفانه در برخی مناطق، تا زمان ما هم ادامه پیدا کرده، این است که وقتی در دعوایی، یک نفر کشته می‌شود، خویشان و اقوام مقتول در مقام انتقام بر می‌آیند تا به هر وسیله‌ای که می‌توانند، از فامیل قاتل انتقام بگیرند و گاهی به زدن یا کشتن افرادی اقدام می‌کنند که اصلاً در نزاع نبوده‌اند و روحشان هم از این درگیری اطلاع نداشته است. آیه‌ی مورد بحث ما جلو این رفتار را گرفته است. کشتن و ضرب و جرح افرادی که مباشرت در قتل و ضرب نداشته‌اند، به تعبیر این آیه‌ی قرآن، مصدق اسراف است و شخصی که چنین اسرافی کرده، قابل پیگرد و عقاب است. جنایات اسرائیل که گاه در ازای یک سرباز مجرروح، مناطق مسکونی مسلمانان را بمباران می‌کنند و بسیاری را به شهادت می‌رسانند، اسراف در قتل است؛ چون اولاً، یک مسلمان به جای کافر کشته نمی‌شود و اگر تمام یهودیان کشته شوند، نمی‌توان به ازای آنان حتی یک مسلمان کشت. اگر خود مسلمانان الان نتوانند انتقام بگیرند، به هر حال روزی خواهد آمد که از آنان انتقام گرفته شود.

امیر مؤمنان علیہ السلام وقتی ضربت خورده و در بستر بیماری خوابیده بودند، فرزندان و بنی‌هاشم را اطراف خود جمع کردند و فرمودند:

ای بنی عبدالمطلب! مبادا به ریختن خون مسلمانان دست بیازید و بگویید:

امیر مؤمنان کشته شد، امیر مؤمنان کشته شد. در برابر کشتن من، فقط قاتلم را بکشید. اگر از ضربت او کشته شدم، در مقابل ضربتی که زده، ضربتی به او بزنید. دست و پا یا گوش و بینی او را مبرید که از پیامبر شنیدم که گفت «از مثله کردن پرهیزید، حتی اگر سگ‌گیرنده باشد».<sup>(۱)</sup>

این عدالت حقیقی و واقعی است که امیر مؤمنان علیہ السلام برای انتقام از قاتل خود چنین می‌فرماید. اگر تمام روی کره زمین را به ازای قتل امیر مؤمنان علیہ السلام بکشند، باز جبران خون ایشان را نمی‌کند و انتقام واقعی گرفته نمی‌شود. عظمت خون امیر مؤمنان علیہ السلام بیش از همه آن‌هاست. شبیه این مطلب درباره امام حسین علیہ السلام و ماجراهی شهادت ایشان نیز صدق می‌کند.

## تأویل آیه

آیه‌ی مورد بحث ما بر سر در حرم ابا عبد الله علیہ السلام نوشته شده است. از در که وارد رواق می‌شویم، با خطی از طلا این آیه را می‌توانیم ببینیم. در روایات متعددی بیان شده که این آیه درباره حضرت ابا عبد الله علیہ السلام است، به این معنا که ابا عبد الله علیہ السلام مظلومانه کشته و شهید شد و ولیّ دم ایشان امام زمان فیصل الشیعی است؛ و خداوند به او قادری داده تا از افراد انتقام بگیرد. با توجه به همان مبنایی که عرض شد، روایات می‌فرمایند ایشان هر تعداد از مردمی را که در ماجراهی شهادت سید الشهداء علیہ السلام شریک بوده‌اند بکشد، اسراف نکرده است.<sup>(۲)</sup> بر همین اساس، خداوند متعال، امام

۱. نهج البلاغه، ص ۴۲۲، ۴۷، نامه.

۲. الکافی، ج ۸، ص ۲۵۵.

زمان فوجه الشیعیک را «منصور»<sup>(۱)</sup> نامیده است. امام محمد باقر علیہ السلام ذیل این آیه فرمودند:

الْحُسَيْنُ فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا قَالَ سَمَّى اللَّهُ الْمَهْدِيُّ الْمَنْصُورَ كَمَا سُمِّيَ أَحْمَدُ وَ حُمَّادُ وَ مُحَمَّدٌ (حَمُودًا) وَ كَمَا سُمِّيَ عِيسَى الْمَسِيحَ.

او حسین بن علی علیہ السلام است و بقیه‌ی آیه **﴿فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِيِّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا﴾** مقصود امام زمان فوجه الشیعیک است که نامش در آیه «منصور» می‌باشد؛ چنان‌که خداوند احمد و محمد را محمود نامیده و عیسی را مسیح خوانده است.

در جایی دیگر، امام محمد باقر علیہ السلام ذیل این آیه فرمودند:

منظور از این آیه، امام حسین علیہ السلام است؛ زیرا آن بزرگوار مظلومانه شهید شد و ما امامان خون خواه آن حضرت هستیم. هنگامی که قائم فوجه الشیعیک ما خاندان قیام کند، خون امام حسین را طلب خواهد کرد. او به قدری از قاتلان امام حسین علیہ السلام را می‌کشد که خواهند گفت در قتل اسراف می‌کند. منظور از مقتول، امام حسین علیہ السلام و منظور از خون خواه حضرت قائم فوجه الشیعیک و منظور از اسراف در قتل کشتن غیر قاتل است و منظور از باری شدن این است که از دنیا نخواهد رفت، تا این که مردی از آل رسول ﷺ زمین را پر از عدل و داد کند؛ همان‌طور که پر از ظلم و ستم شده باشد و خداوند او را باری می‌کند.<sup>(۲)</sup>

گفتیم یکی از القاب اختصاصی امام زمان فوجه الشیعیک «منتقم» (= انتقام‌گیرنده) است. منظور از منتقم این است که از اول خلقت حضرت آدم علی نبینا و آله و سلم تا زمان ظهور حضرت مهدی فوجه الشیعیک هر ظلمی که بر مظلومی روا داشته شده و او نتوانسته

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۱۸؛ البرهان، ج ۳، ص ۵۲۹؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۶۳ و کتاب التفسیر، عیاشی، ج ۲، ص ۲۹۰.

۲. تفسیر فرات الكوفی، ص ۲۴۰ و بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۱.

۳. کتاب التفسیر، عیاشی، ج ۲، ص ۲۹۰ و بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۱۸.

انتقام خود را بگیرد، امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ از آن ظالم انتقام خواهد گرفت. آن حضرت در ماجرای سید الشهدا عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز از نسل قاتلان اباعبدالله عَلَيْهِ السَّلَامُ و همهی کسانی که به انجام این عمل شنیع راضی بوده‌اند، انتقام می‌گیرند و از این دست افراد، هر مقداری حضرت بکشد، اسراف نکرده است.

شاید سؤال شود که چرا افرادی که در کربلا حضور نداشته‌اند، کشته می‌شوند؟

ابن صالح هروی همین سؤال را از محضر مبارک حضرت علی بن موسی الرضا عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌پرسد. می‌گوید: عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! درباره‌ی روایتی که از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل شده و آن حضرت فرموده: هر گاه حضرت قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ خروج کنند، فرزندان قاتلان امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ را به خاطر کردار پدرانشان می‌کشد، چه می‌فرمایید؟

حضرت فرمودند: واقعیت همین است.

عرض کردم: پس معنای سخن حق تعالی در قرآن چیست که فرموده: ﴿وَ لَا تِزِرْ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾؛ «هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نگیرد».

حضرت فرمودند:

خداآوند در تمام اقوالش صادق است، ولی در عین حال، باید توجه داشته باشی که فرزندان قاتلان امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ به افعال و کردار پدرانشان راضی هستند و به کار آن‌ها افتخار می‌کنند و به مقتضای «کسی که به کاری راضی باشد هم چون کسی است که خود، آن کار را انجام داده است»، فرزندان قاتلان هم چون قاتلان سید الشهدا می‌باشند و اگر شخص در مشرق کشته شود و دیگری در غرب بدان کار راضی و خشنود باشد، این فرد نزد خدا، شریک در قتل است، و چون این فرزندان به کردار پدرانشان راضی هستند، ناچار حضرت قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ وقی خروج کند، ایشان را می‌کشد.<sup>(۱)</sup>

امام نماینده‌ی تام الاختیار خداوند است و نگهبانی و حراست از ایشان بر همهی

موجودات واجب است. حالا اگر کسی نه تنها در این زمینه کوتاهی بورزد، که امام را در معرض قتل، ضرب و شتم، قرار بدهد او مرتد است. یزید کارش به جایی رسیده بود که علاوه بر میمون بازی و مستی مدام و کشت گناهان، می‌گفت هاشم با ملک و حکومت بازی کرد و نه وحی نازل شد و نه کسی پیامبر بود:

|   |  |
|---|--|
| جزَعُ الْخَرَجِ مِنْ وَقْعِ الْأَسْلَلْ | لِيَتْ أَشْيَاخِي بِيَدِرْ شَهِدُوا        |
| ثَمَّ قَالُوا يَا يَزِيدُ لَا تُشَلْ    | لَا هَلُوا وَاسْتَهْلُوا فَرَحًا           |
| وَعَدْلُنَا بِيَدِرْ فَاعْتَدْلْ        | قَدْ قَتَلْنَا الْقَرْمَ مِنْ سَادَاتِهِمْ |
| خَبْرُ جَاءَ وَلَا وَحْيٌ نَزَلْ        | لَعِيَّتْ هَاشِمُ بِالْمَلِكِ فَلَا        |
| مِنْ بَنِي أَهْمَدَ مَا كَانَ فَعَلْ    | لَسْتُ مِنْ خَنْدَفَ إِنْ لَمْ أَتَقْتِمْ  |

ای کاش! پیران و بزرگان قیله‌ی من که در جنگ بدر کشته شده‌اند، در اینجا حاضر بودند و زاری کردن قیله‌ی خزرج را برا اثر زدن نیزه (در جنگ اُحد) می‌دیدند،

واز شادی، فریاد هلهله سر می‌دادند، پس از آن می‌گفتند: ای یزید!  
دستت شل مباد،

ما بزرگان آن‌ها را کشیم و این به تلافی کشته‌هایی است که در جنگ  
بدر داده‌ایم، تا سر به سر گردید.

قیله‌ی هاشم حکومت را بازیچه‌ی نیل به مقاصد خود قرار دادند و گر نه،  
نه خبری از آسمان آمد و نه وحی ای نازل شده است.

من اگر از آل احمد انتقام نگیرم، از دودمان خندف نخواهم بود.<sup>(۱)</sup>

اگر کسی به شنبیع ترین اعمال چنین فردی راضی باشد و آرزوی همراهی با او را داشته باشد، معلوم است که در زندگی فردی و اجتماعی امروز خود چه مسیری را در پیش می‌گیرد.

## داستان تشرّف مرحوم فشندي در عرفات

خداؤند رحمت کند حاج محمدعلی فشندي را! جلسات متعددی در خدمت ایشان داشتیم. ایشان مردی فوق العاده بود و با وجودی که از اهل علم نبود، ولی روحانی، عامل، متدين، بالخلاص و باحقيقه بود. ایشان برای بنده حکایتی را تعریف کرد که همانند آن را جناب حجت الاسلام آقای قاضی زاهدی گلپایگانی بدین شرح، در کتابهای خویش به نقل از آن مرحوم آورده است:

من از اول جوانی مقید بودم که تا ممکن است گناه نکنم و آنقدر به حج بروم تا به محضر مولایم حضرت بقیة الله علیہ السلام مشرف گردم. لذا سال‌ها با همین آرزو، به مکه‌ی معظمه مشرف می‌شدم. در یکی از این سال‌ها که عهده‌دار پذیرایی از جمعی از حجاج هم بودم، شب هشتم ماه ذی‌حجّه با جمیع وسائل به صحرای عرفات رفتم تا بتوانم یک شب قبل از آن که حجاج به عرفات می‌روند، برای زواری که با من بودند، جای بهتری پیدا کنم. تقریباً عصر روز هفتم وقتی بارها را پیاده کردم و در یکی از آن چادرهایی که برای ما مهیا شده بود، مستقر شدم و ضمناً متوجه شدم که غیر از من، هنوز کسی به عرفات نیامده است.

یکی از شرطه‌هایی که برای محافظت چادرها در آن جا بود، نزد من آمد و گفت تو چرا امشب این همه وسائل را به اینجا آورده‌ای؟ مگر نمی‌دانی ممکن است دزدان در این بیابان بیایند و وسائل را ببرند؟! به هر حال، حالا که آمده‌ای، باید تا صبح بیدار بمانی و خودت از اموالت محافظت بکنی. گفتم: مانع ندارد، بیدار می‌مانم و خودم از اموال محافظت می‌کنم.

آن شب در آن جا مشغول عبادت و مناجات با خدا بودم و تا صبح بیدار ماندم. نیمه‌های شب بود که دیدم سید بزرگواری که شال سبز به سر دارد، به در خیمه من آمد و مرا به اسم صدا زد و گفت حاج محمدعلی! سلام عليکم. من جواب دادم و از جا برخاستم. او وارد خیمه شد و پس از چند لحظه، جمعی از جوان‌ها که هنوز تازه

مو از صورتشان بیرون آمده بود، مانند خدمتگزار به محضرش رسیدند. من ابتدا مقداری از آن‌ها ترسیدم ولی پس از چند جمله که با آن آقا حرف زدم، محبت او در دلم جای گرفت و به آن‌ها اعتماد کردم. جوان‌ها بیرون خیمه ایستاده بودند ولی آن سید داخل خیمه شده بود. او به من رو کرد و فرمود: حاج محمد علی خوشابه  
حال! خوشابه حالت! گفتم: چرا؟ فرمود: شبی در بیابان عرفات بیتوته کرده‌ای که جدم حضرت امام حسین علیه السلام هم در اینجا بیتوته کرده بود. گفتم: در این شب چه باید بکنیم؟ فرمود: دو رکعت نماز می‌خوانیم، پس از حمد یازده «قل هو الله» بخوان. لذا بلند شدیم و این کار را با آن آقا انجام دادیم. پس از نماز آن آقا دعایی خواند، که من از نظر مسامین مثلش را نشنیده بودم. حال خوشی داشت، اشک از دیدگانش جاری بود. من سعی کردم که آن دعا را حفظ کنم. آقا فرمود: این دعا مخصوص امام معصوم است و تو هم آن را فراموش خواهی کرد.

سپس به آن آقا گفتم: ببینید من توحیدم خوب است؟

فرمود: بگو. من هم با آیات آفاقی و انفسی، به وجود خدا استدلال کردم و گفتم:  
معتقدم که با این دلایل، خدایی هست.

فرمود: برای تو همین مقدار از خداشناسی کافی است.

سپس اعتقادم را به مسئله ولایت برای آن آقا عرض کردم.

فرمود: اعتقاد خوبی داری.

بعد از آن سؤال کردم که: به نظر شما الان امام زمان عجّل اللہ تعالیٰ کجاست؟

فرمود: الان امام زمان در خیمه است.

سؤال کردم: روز عرفه که می‌گویند حضرت ولی عصر عجّل اللہ تعالیٰ در عرفات است،  
در کجای عرفات خواهند بود؟

فرمود: حدود جبل الرّحمة.

گفتم: اگر کسی آن‌جا برود، آن حضرت را می‌بیند؟

فرمود: بله، او را می‌بیند ولی نمی‌شناسد.

گفتم: آیا فردا شب که شب عرفه است، حضرت ولیّ عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَبَرَّهُ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ به خیمه‌های حجّاج تشریف می‌آورند و به آن‌ها توجّهی دارند؟

فرمود: به خیمه شما می‌آید؛ زیرا شما فردا شب به عمومیم حضرت ابا الفضل عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَبَرَّهُ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ متولّ می‌شوید.

در این موقع، آقا به من فرمودند: حاج محمدعلی چای داری؟  
ناگهان متذکّر شدم که من همه چیز آورده‌ام، ولی چای نیاورده‌ام. عرض کردم:  
آقا! اتفاقاً چای نیاورده‌ام و چه قدر خوب شد که شما تذکّر دادید. فردا می‌روم و برای مسافران چایی تهیه می‌کنم.

آقا فرمودند: حالا چای با من؛ و از خیمه بیرون رفتند و مقداری چای آورند و به من دادند که به صورت ظاهر چای بود ولی وقتی دم کردیم، به قدری معطر و شیرین بود که من یقین کردم آن چای از چای‌های دنیا نمی‌باشد. من از آن چای خوردم.  
بعد فرمودند: غذایی داری بخوریم؟ گفتم: بله، نان و پنیر هست.

فرمودند: من پنیر نمی‌خورم.  
گفتم: ماست هم هست. فرمود: بیاور. من مقداری نان و ماست خدمتشان گذاشتم. او از آن نان و ماست میل فرمودند.

سپس به من فرمودند: حاج محمدعلی به تو صد ریال (سعودی) می‌دهم، تو هم برای پدر من یک عمره به جا بیاور.

عرض کردم: چشم، اسم پدر شما چیست؟

فرمود: اسم پدر من سید حسن است.

گفتم: اسم خودتان چیست؟

فرمود: سید مهدی. پول را گرفتم و در این موقع، آقا از جا برخاست که برود. من بغل باز کردم و او را به عنوان معانقه در بغل گرفتم. وقتی خواستم صورتش را

بیوسم دیدم خال سیاه بسیار زیبایی روی گونه‌ی راستش قرار گرفته. لب‌هایم را روی آن خال گذاشتم و صورتش را بوسیدم، پس از چند لحظه که او از من جدا شد، من در بیابان عرفات هرچه این طرف و آن طرف را نگاه کردم، کسی را ندیدم. یک مرتبه متوجه شدم که او حضرت بقیة الله بوده، به خصوص که او اسم مرا می‌دانست، فارسی حرف می‌زد، نامش مهدی بود، پسر امام حسن عسکری بود! بالاخره نشستم و زارزار گریه کردم. شُرطه‌ها فکر می‌کردند که من خوابم برده است و دزدان اثاثیه‌ی مرا برده‌اند. دور من جمع شدند، به آن‌ها گفتم: شب است، مشغول مناجات بودم، گریه‌ام شدید شد. فردای آن روز که اهل کاروان به عرفات آمدند، من برای روحانی کاروان قضیه را نقل کردم. او هم برای اهل کاروان جریان را شرح داد. در میان آنان شوری پیدا شد. اوّل غروب شب عرفه، نماز مغرب و عشا را خواندیم.

بعد از نماز با آن که من به آن‌ها نگفته بودم که آقا فردا شب به خیمه شما می‌آید؛ زیرا شما به حضرت ابا الفضل علیه السلام متولّ می‌شوید، خود به خود روحانی کاروان روضه‌ی حضرت ابا الفضل علیه السلام را خواند. شوری بر پا شد و اهل کاروان حال خوبی پیدا کردند، ولی من مدام منتظر مقدم مقدس حضرت بقیة الله روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه القداء بودم. بالأخره نزدیک اتمام روضه بود که من حوصله‌ام سر آمد، از مجلس برخاستم و از خیمه بیرون آمدم. دیدم حضرت ولی عصر علیه السلام بیرون خیمه ایستاده‌اند و به روضه گوش می‌دهند و گریه می‌کنند. خواستم داد بزنه و به مردم اعلام کنم که آقا این‌جاست، با دست اشاره کردند که چیزی نگو و در زبان من تصرف فرمودند و من نتوانستم چیزی بگویم. من این طرف در خیمه ایستاده بودم و حضرت بقیة الله علیه السلام آن طرف خیمه؛ و هر دو بر مصائب حضرت ابا الفضل علیه السلام گریه می‌کردیم و من قدرت نداشتم که حتی یک قدم به طرف آن حضرت حرکت کنم. وقتی روضه تمام شد، آن حضرت هم تشریف برداشتند.<sup>(۱)</sup>

ان شاء الله خداوند ایشان را رحمت کند! خلاصه این که برادرها توسل به حضرت داشته باشید. امیدواریم که حضرت همه‌ی ما را مورد عنایات خاصه‌ی خودشان قرار بدهند، ان شاء الله.

۱۵

۱۵

پیروزی حق



## پیروزی حق

وَقُلْ جَاءَ الْحُقْقُ وَرَهْقَ الْبَاطِلِ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا.<sup>(۱)</sup>  
و بگو: حق یامد و باطل نابود شد، که باطل نابودشدنی است.

### توضیح آیه

برای «حق» و «باطل» معانی مختلفی ذکر شده است. در اینجا، به اختصار، به برخی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم:

### معانی «حق»

«حق» در لغت به معنای امر ثابت، لازم و زوال ناپذیر است،<sup>(۲)</sup> اما معانی اصطلاحی «حق» متعدد است که مهم‌ترین معنایش خداست؛ یعنی یکی از نام‌های هزار و چندگانه خداوند، حق است. «الله»، معانی همه‌ی اسمای الهی را در بر دارد. شما دعای جوشن کبیر را ببینید! حدود هزار اسم برای خداوند برشمرده است: جواد، کریم، رئوف و ... . هر اسمی معنای مخصوص به خود دارد، اما «الله» جامع جمیع صفات و معانی جلال، جمال، افعال، کمال، ذات و ... است؛ از همین روست که

۱. اسراء، ۸۱

۲. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۲، ص ۲۶۱

برخی گفته‌اند: «الله» اسم اعظم خداوند است. بالای سر در ورودی حرم امیر مؤمنان علیهم السلام این روایت را که اهل سنت نیز نقل کرده‌اند، نوشته شده است:

عَلَيْ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَ عَلَيْ يَدُورُ حَيْثُمَا دَارَ.<sup>(۱)</sup>

علی با حق است و حق با علی است می‌گردد با او هرجا او بگردد.

دیگر معانی آن عبارت است از: قرآن، اسلام و ولایت. هر کدام از این معانی را بگیرید، آیه را می‌توان ترجمه کرد.

### معنای «باطل»

«باطل» به چیزی گفته شده که اصالت و ثبات نداشته باشد. برخی مصادیق آن نیز شرک، کفر، طرق شیطانی، سلطنت ظالمانه، عادات و صفات رذیله، اخلاق فاسد و اعمال قبیح هستند. این‌ها اگر چهار صباحی هم جلوه داشته باشند در نهایت و عاقبت، ثبات و دوام ندارند. در روایت آمده است:

لِلْبَاطِلِ جَوْلَةُ، وَ لِلْحَقِّ دَوْلَةُ.<sup>(۲)</sup>

باطل جوانی مقطوعی، و حق جوانی پیوسته دارد.

زمانی که مکه فتح شد و نبی اکرم ﷺ همراه امیر مؤمنان علیهم السلام وارد مسجدالحرام شدند، ۳۶۰ بت را دیدند که مشرکان اطراف خانه خدا گذاشته بودند. این بت‌ها انواع و اقسام مختلفی داشتند و از جنس‌های مختلف مانند طلا، مس، آهن، چوب، گل، حتی خرما بودند. وقتی هم قحطی می‌شد و آن‌ها دچار مشکل می‌شدند، خدایشان را می‌خوردند و وقتی شرایط مساعد می‌شد، خدای دیگری برای خودشان درست می‌کردند. پیامبر اکرم ﷺ و حضرت امیر علیهم السلام با عصایی که در دست داشتند، آن‌ها را می‌انداختند و به این آیه استناد می‌کردند.<sup>(۳)</sup>



۱. إعلام الورى، ص ۱۵۹.

۲. تصنیف غرر الحکم، ص ۷۱ و تحریر المراعظ العددیة، ص ۱۰۶.

۳. الإرشاد، ج ۱، ص ۱۳۸.

## تأویل آیه

آیه‌ی مورد بحث ما به زمان ظهور حضرت بقیة الله الاعظم عَجَّالَ اللَّهُ تَعَالَى تأویل شده و مصدق اتم و اکمل آن مربوط به آن دوره است که اسلام، قرآن و ولایت، سطح کرهی زمین را فرا می‌گیرد و باطل نابود می‌شود. البته نه این که باطل به طور کلی نابود شود، بلکه در آن زمان، همچنان معصیت خدا هم می‌شود؛ چون در ابتدای آن دوره، شیطان زنده است و طبیعتاً معصیت هم می‌شود. پس از آن که او به دست حضرت مهدی عَجَّالَ اللَّهُ تَعَالَى کشته شده<sup>(۱)</sup> باز هم عده‌ای اهل معصیت خواهند بود؛ زیرا عامل درونی گناه که همان هوای نفس است، با از بین رفتن ابلیس، همچنان باقی است و عده‌ای از آن تبعیت می‌کنند. امام محمد باقر عَلَيْهِ السَّلَام ذیل این آیه فرمودند:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ ذَهَبَتْ دَوْلَةُ الْبَاطِلِ.<sup>(۲)</sup>

هنگامی که حضرت قائم عَجَّالَ اللَّهُ تَعَالَى قیام کند، دولت باطل از میان برود.

وقتی امام زمان عَجَّالَ اللَّهُ تَعَالَى آمد، دولت باطل از بین می‌رود. چند روایت دیگر هم با همین مضمون وجود دارد که چون قبلاً عرض کرده بودم، دیگر تکرار نمی‌کنم. علاوه بر آن، روایت حکیمه خاتون را در اینجا می‌توان طرح کرد. کلینی، ابن بابویه، شیخ طوسی، سید مرتضی و دیگر محدثان عالی‌شأن به سندهای معتبر از حکیمه خاتون عَلَيْهِ السَّلَام روایت کرده‌اند که روزی حضرت امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَام به خانه من تشریف آورده‌ند و نگاه تندی به نرجس خاتون کردند. عرض کردم: اگر شما را خواهش او هست، به خدمت شما بفرستم؟ فرمود: ای عمه! این نگاه از روی تعجب بود؛ زیرا که بهزودی حق تعالی از او فرزند بزرگواری بیرون آورد که عالم را پر از عدالت کند، بعد از آن که پر از ظلم و جور و ستم شده باشد. گفتم: پس او را به نزد شما بفرستم؟ فرمود: از پدر بزرگوارم در این باب رخصت بطلب.

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۷۶.

۲. الكافی، ج ۸، ص ۲۸۷ و بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۶۲.

حکیمه خاتون گوید: جامه‌های خود را پوشیدم و به خانه برادرم امام علی نقی علیه السلام رفتیم. چون سلام کردم و نشستم، بی‌آن که من سخنی بگوییم، حضرت ابتدا به سخن فرمود و گفت ای حکیمه! نرجس را برای فرزندم بفرست، گفتم: ای سید من! برای همین مطلب خدمت شما آمدم که در این امر رخصت بگیرم. فرمود: ای بزرگوار صاحب برکت! خدا می‌خواهد که تو را در چنین ثوابی شریک گرداند و بهره‌ی عظیم از خیر و سعادت به تو کرامت فرماید که تو را واسطه‌ی چنین امری کرد.

حکیمه گفت زود به خانه برگشتم و زمینه زفاف آن معدن فتوت و سعادت را در خانه خود فراهم ساختم و بعد از چند روزی، آن سعد اکبر را با آن زهره منظر به خانه خورشید انور، یعنی والد مطهر او بردم و بعد از چند روزی آن آفتاب مطلع امامت، در مغرب عالم بقا غروب کرد و ماه برج خلافت امام حسن عسکری علیه السلام جانشین امامت گردید و من پیوسته به عادت مقرر زمان پدر، به خدمت آن امام البشر می‌رسیدم. پس روزی نرجس خاتون آمد و گفت ای خاتون! پا دراز کن که کفش از پایت بیرون کنم. گفتم: تویی خاتون و صاحب من، هرگز نگذارم که تو کفش از پای من بیرون آوری و مرا خدمت کنی، بلکه من تو را خدمت می‌کنم و منت بر دیده می‌نهم. امام حسن علیه السلام این سخن را از من شنید، گفت خدا تو را جزای خیر دهد، ای عمه!

پس در خدمت آن جناب نشستم تا وقت غروب آفتاب، پس کنیز خود را صد ازدم: جامه‌های مرا بیاور تا بروم. حضرت فرمود: ای عمه! امشب مرو، باش که در این شب فرزندی گرامی متولد می‌شود که حق تعالی به وسیله‌ی او زمین را به علم و ایمان و هدایت زنده می‌گرداند، بعد از آن که بر اثر شیوع کفر و ضلالت مرده باشد. گفتم: این فرزند از که به هم می‌رسد ای سید من! و من در نرجس هیچ اثر حملی نمی‌یابم؟ فرمود: از نرجس به هم می‌رسد، نه از دیگری. پس برجستم و شکم و پشت نرجس را ملاحظه کردم، هیچ‌گونه اثری نیافتم. برگشتم و عرض کردم، حضرت

تبسم فرمود و گفت چون صبح می‌شود، اثر حمل بر او ظاهر خواهد شد و مثل او مثل مادر موسی است که تا هنگام ولادت هیچ تغییری بر او ظاهر نشد و احدی بر حال او مطلع نگردید؛ زیرا که فرعون شکم زنان حامله را برای طلب حضرت موسی می‌شکافت و حال این فرزند نیز در این امر شبیه به حضرت موسی است.

در روایت دیگری، حضرت فرمود: حمل ما اوصیای پیغمبران در شکم نیست، بلکه در پهلو است و از رَحِم بیرون نمی‌آییم، بلکه از ران مادران فرود می‌آییم؛ زیرا ما نورهای حق تعالی هستیم و او پلیدی و نجاست را از ما دور گردانیده است. حکیمه گفت به نزد نرجس رفتم و این حال را به او گفتم، گفت ای خاتون! هیچ اثری در خود مشاهده نمی‌کنم، پس شب در آن جا ماندم و افطار کردم و نزدیک نرجس خوابیدم و در هر ساعت، از او خبر می‌گرفتم و او به حال خود خوابیده بود و هر ساعت حیرتم زیاد می‌شد. در این شب بیش از شب‌های دیگر به نماز تهجد برخاستم و نماز شب ادا کردم. چون به نماز وتر رسیدم، نرجس بیدار شد و وضو ساخت و نماز شب را به جا آورد. چون نظر کردم صبح کاذب طلوع کرده بود. پس نزدیک بود که در دلم شکی در وعده‌ی حضرت پدید آید. ناگاه حضرت امام حسن عسکری از حجره خود صدا زندن: شک مکن که وقتی نزدیک شده است.

در این وقت، در نرجس اضطرابی مشاهده کردم. پس او را در برگرفتم و نام الهی را بر او خواندم.

باز حضرت صدا زندن: سوره‌ی ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ را بر او بخوان. پس از او پرسیدم: چه حالی داری؟ گفت ظاهر شده است اثر آن‌چه مولاًیم فرموده بود. من چون شروع کردم به خواندن سوره‌ی ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾، شنیدم که آن طفل در شکم‌م، در خواندن با من همراهی کرد و بر من سلام نمود. من ترسیدم، پس حضرت صدا زندن: تعجب ممکن از قدرت الهی؛ حق تعالی طفلان ما را به حکمت گویا می‌گرداند و ما را در بزرگی حجت خود در زمین ساخته است.

چون کلام حضرت امام تمام شد، نرجس از دیده‌ی من غایب شد؛ گویا پرده‌ای میان من و او حایل گردید. فریادکنان بهسوی حضرت امام حسن عسکری علیه السلام دویدم، حضرت فرمود: ای عمه! برگرد که او را در جای خود خواهی دید! چون برگشتم، پرده گشوده شد و در نرجس نوری مشاهده کردم که دیده‌ی مرا خیره کرد و حضرت صاحب را دیدم که رو به قبله به زانوها به سجده افتاده و انگشتان سبابه را به آسمان بلند کرده و می‌گوید: «أَشْهَدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ وَ أَنَّ أَبِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ». آن گاه یکیک امامان را شمرد تا به خودش رسید، فرمود: «اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي وَعْدِي وَأَئْمَنْ لِي أَمْرِي وَبَيْتَ وَطَائِي وَأَمْلَأْ الْأَرْضَ بِي عَذْلًا وَقِسْطًا»؛ خداوند! وعده نصرت که به من فرموده‌ای وفا کن و امر خلافت و امامت مرا تمام کن و استیلا و انتقام مرا در برابر دشمنان ثابت گردان و زمین را به سبب من از عدل و داد پر کن.

در روایت دیگر چنان است که: چون حضرت صاحب الامر فرج‌الله‌شیعیک متولد شد، نوری از او ساطع شد که در آفاق آسمان پهنه شد و مرغان سفیدی دیدم که از آسمان به زیر می‌آمدند و بالهای خود را بر سر و روی و بدن آن حضرت می‌مالیدند و پرواز می‌کردند. حضرت امام حسن علیه السلام مرا آواز داد که: ای عمه! فرزند مرا برگیر و به نزد من بیاور. چون برگرفتم، او را ختنه کرده و ناف بریده و پاک و پاکیزه یافتیم و بر ذراع راستش نوشته بود که ﴿جَاءَ الْحَقُّ وَرَهَقَ الْبَاطِلُ؛ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ رَهْوًا﴾؛ «حق آمد و باطل مض محل شد و محو گردید. پس به درستی که باطل مض محل شدنی است و ثبات و بقا ندارد».

پس حکیمه گفت چون آن فرزند سعادتمند را به نزد پدر بزرگوارش بردم، همین که نظرش بر پدرش افتاد، سلام کرد. حضرت او را گرفت و زبان مبارک بر دو دیده‌اش مالید و در دهان و هر دو گوشش زبان گردانید و بر کف دست چپ او را نشانید و دست بر سر او مالید و گفت ای فرزند! به قدرت الهی سخن بگو. صاحب الامر فرج‌الله‌شیعیک استعاده فرموده، گفت: بسم الله الرحمن الرحيم

وَ نُرِيدُ أَنْ نَمَنَ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعَفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمْ  
الْوَارِثِينَ \* وَ نُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ  
مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ.<sup>(۱)</sup>

و می خواستیم بر کسانی که در زمین به زبونی کشیده شده‌اند منت نهیم و آن‌ها را پیشوایان [مردم] گردانیم و ایشان را وارثان [زمین] کنیم \* در زمین قدرتشان دهیم و به فرعون و هامان و سپاهشان چیزی را که از آن حذر داشتند نشان دهیم.

این آیه‌ی کریمه طبق احادیث معتبر، در شأن آن حضرت و آبای بزرگوار او نازل شده و ترجمه‌اش این است که: می‌خواهیم منت‌گذاریم بر جماعتی که ایشان را ستمکاران در زمین ضعیف گردانیده‌اند و ایشان را پیشوایان دین و وارثان زمین بگردانیم و ایشان را در زمین تمکین و استیلا بخشیم و به فرعون و هامان و لشکرهای ایشان آن‌چه را که از آن امامان حذر می‌کردند، بنمایانیم.

برگشتیم به ترجمه‌ی حدیث؛ پس حضرت صاحب الامر، صلوات بر حضرت رسالت و حضرت امیرالمؤمنین و جمیع امامان علیهم السلام فرستاد تا پدر بزرگوار خود. در این حال، مرغان بسیار، نزدیک سر مبارک آن حضرت جمع شدند. آن حضرت یکی از مرغان را صدا زد که: این طفل را بردار و نیکو محافظت نما و هر چهل روز یک مرتبه، او را به نزد ما بیاور. مرغ آن حضرت را گرفت و بهسوی آسمان پرواز کرد و سایر مرغان نیز در پی او پرواز کردند. پس امام حسن علیه السلام فرمود: تو را به آن کسی سپردم که مادر موسی، موسی را به او سپرد. نرجس خاتون گریان شد. حضرت فرمود: ساكت شو که شیر از پستان غیر تو نخواهد خورد و بهزودی آن را بهسوی تو برمی‌گردد؛ چنان‌که حضرت موسی را به مادرش برگرداندند؛ چنان‌چه حق تعالی فرموده است: پس موسی را بهسوی مادرش برگرداندیم تا دیده مادرش به او روشن

گردید. حکیمه پرسید: این مرغ که بود که صاحب را به او سپرید؟ فرمود: آن روح القدس است که موکل بر ائمه است و ایشان را از جانب خدا موفق می‌گرداند و از خطا نگاه می‌دارد و ایشان را به علم زینت می‌دهد.<sup>(۱)</sup>

### داستان تشریف مرحوم شیخ حیدرعلی مدرس اصفهانی

آقای مرحوم شیخ حیدرعلی مدرس اصفهانی فرمود: یکی از موقعی که من به حضور مقدس حضرت بقیة الله علیہ مشرف شدم و آن مولا را نشناختم، سالی بود که اصفهان بسیار سرد شد و نزدیک پنجاه روز آفتاب دیده نمی‌شد و مدام برف می‌بارید. سرما به حدّی شد که نهرهای جاری یخ بست. آن وقت‌ها من در مدرسه باقریه (مشهور به درب کوشک) حجره داشتم و حجره‌ام روی نهر واقع شده بود. مقابله حجره، برف و یخ مثل کوه انباشته شده بود. از شدّت یخ‌بندان و سرما، راه تردد از روستاها به شهر قطع شده بود و طلاب روستایی فوق العاده در مضيقه و سختی بودند.

روزی پدرم، با کمال سختی به شهر آمد تا بندۀ را به سدۀ ( محلی در اطراف اصفهان، خمینی شهر فعلی) نزد خودش ببرد؛ چون وسایل آسایش در آن‌جا فراهم بود. اتفاقاً سرمای هوا و بارش برف بیش‌تر شد و مانع از رفتن گردید و به دست آوردن خاکه و ذغال هم برای اشخاصی که قبلًاً تهیه نکرده بودند، مشکل و بلکه ناممکن بود. از قضا نیمه شبی، نفت چراغ تمام و کرسی سرد شد. مدرسه هم از طلاب خالی بود، حتی خادم، اوّل شب در مدرسه را بست و به خانه‌اش رفت. فقط یک طبله طرف دیگر مدرسه در حجره‌ی خویش خوابیده بود؛ از این رو، پدرم شروع به تندی کرد که چه قدر ما و خودت را به زحمت اندخته‌ای. فعلاً که درس و مباحثه‌ای در کار نیست، چرا در مدرسه مانده‌ای و به منزل نمی‌آیی تا ما و خودت را به این سختی نیندازی؟ من جوابی غیر از سکوت و راز دل با خدا گفتن نداشتم. از

شدّت سرما خواب از چشم ما رفته و تقریباً شب هم از نیمه گذشته بود. ناگاه صدای در مدرسه بلند شد و کسی محکم در را کویید. اعتنایی نکردیم. باز بهشّدّت در زد. ما با این حساب که اگر از زیر لحاف و پوستین بیرون بیاییم، دیگر گرم نمی‌شویم، از جواب دادن خودداری می‌کردیم. اما این بار چنان در را کویید که تمام مدرسه به حرکت در آمد. خود را مجبور دیدم که در را باز کنم. برخاستم. وقتی در حجره را باز کردم، دیدم به قدری برف آمده که از لبه‌ی ازاره‌ی ایوان (= دیواره کوتاه آن) بالاتر رفته است؛ به طوری که وقتی پا را در برف می‌گذاشتیم، تا زانو در برف فرو می‌رفت. به هر زحمتی بود، خود را به دالان مدرسه رساندم و گفتم: کیستی؟ این وقت شب کسی در مدرسه نیست. آن شخص بنده را به اسم و مشخصات صدا زد و فرمود: شما را می‌خواهم.

بدنم لرزید و با خود گفتم: این وقت شب و میهمان آشنا، آن هم کسی که مرا از پشت در بشناسد، باعث خجالت است. در فکر عذری بودم که برای او بتراشم، شاید برود و رفع مزاحمت و خجالت شود. گفتم: خادم در را بسته و به خانه رفته است. من هم نمی‌توانم در را باز کنم. فرمودند: بیا از سوراخ بالای در این چاقو را بگیر و از فلان محل باز کن.

فوق العاده تعجب کردم! چون این رمز را غیر از دو یا سه نفر از اهل مدرسه کسی نمی‌دانست. چاقو را گرفتم و در را باز کردم. بیرون مدرسه روشن بود. اگرچه اول شب چراغ برق جلو مدرسه را روشن کرده بودند ولی در آن وقت آن چراغ خاموش بود و من متوجه نبودم. خلاصه این که شخصی را دیدم در شکل شوفرهای یعنی کلاه تیماجی گوشهداری بر سر و چیزی مثل عینک روی چشم گذاشته بود، شال پشمی هم به دور گردن پیچیده و سینه‌اش را بسته بود. کلیجه‌ی تریاکی رنگی (یک نوع لباس نیم تن) که داخل آن پشمی بود، به تن کرده بود و دست‌کش چرمی در دست داشت. پاهای خود را با مجیچ محکم بسته بود.

سلامی کردم. ایشان جواب سلام مرا بسیار خوب دادند.

من دقّت می‌کردم که از صدایش او را بشناسم و بفهمم کدامیک از آشنایان ما است که از تمام خصوصیات حال ما و مدرسه با اطلاع می‌باشد. در این لحظات، دستشان را پیش آوردن، دیدم از بند انگشت تا آخر دست، همه‌ی دوقرانی‌های جدید سکه‌ای چیده است که آن‌ها را در دست من گذاشتند و چاقویشان را گرفتند و فرمودند: فردا صبح خاکه برای شما می‌آورم. اعتقاد شما باید بیش از این‌ها باشد. به پدرتان بگویید: این قدر غرغر نکن! ما بی‌صاحب نیستیم.

این‌جا دیگر بندۀ خوشحال شدم، تعارف گرمی کردم که بفرمایید، پدرم تقصیر ندارد؛ چون وسائل گرم‌کننده حتی نفت چراغ هم تمام شده است. فرمودند: آن شمع گچی را که بر تاقچه‌ی بالای صندوق خانه هست، روشن کنید.

عرض کردم: آقا این‌ها چه پولی است؟ فرمودند: مال شما است و خرج کنید. در بین صحبت کردن، متوجه شدم که برای رفتن عجله دارند، زمانی که من با ایشان حرف می‌زدم، اصلاً سرما را احساس نمی‌کردم. خواستم در را ببینم، یادم آمد از نام شریف‌شان بپرسم، لذا در را گشودم، دیدم آن روشنایی که خصوصیات هر چیزی در آن دیده می‌شد، به تاریکی تبدیل شده است؛ لذا به دنبال جای پاهای شریف‌شان گشتم، چون کسی که این‌همه وقت، پشت در، روی این برف‌ها ایستاده باشد، باید آثار قدمش در برف دیده شود ولی مثل این که برف‌ها سنگ شده بودند و رد پا و اثر آمد و شدی در آن‌ها نبود.

از طرفی، چون ایستادن من طول کشید، پدرم با وحشت مرا از در حجره صدا می‌زد که بیا! هر کس می‌خواهد باشد. از دیدن آن شخص نالمید شدم و بار دیگر در را بستم و به حجره آمدم. دیدم ناراحتی پدرم بیش‌تر از قبل شده است. گفت در این هوای سرد که زبان با لب و دهان یخ می‌کند، با چه کسی صحبت می‌کردی؟ اتفاقاً همین‌طور هم بود.

بعد از آمدن به اتاق، در تاقچه‌ای که فرموده بودند، دست بردم شمعی گچی را دیدم که دو سال پیش آن جا گذاشته بودم و به کلی از یاد برده بودم. آن را آوردم و روشن کردم. پول‌ها را هم روی کرسی ریختم و قصه را به پدرم گفتم. آن وقت حالی به من دست داد که شرحش گفتی نیست. طوری بود که اصلاً احساس سرما نمی‌کردم و به همین منوال، تا صبح بیدار بودم. آن وقت پدرم برای تحقیق پشت در مدرسه رفتند. جای پای من بود ولی اثری از جای پای آن حضرت نبود.  
هنوز مشغول تعقیب نماز صبح بودیم که یکی از دوستان مقداری ذغال و خاکه برای طلاب مدرسه فرستاد که تا پایان سرمای زمستان کافی بود.<sup>(۱)</sup>



جعفر  
۱۶

و عده‌ی دیرین خداوند



## وعده‌ی دیرین خداوند

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الرَّزْبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُها عِبَادِي الصَّالِحُونَ.<sup>(۱)</sup>

و هر آینه در زبور (کتاب داود) پس از ذکر (تورات، یا پس از یاد این اُمّت در زبور) نوشتیم که زمین را بندگان نیک و شایسته من به میراث می‌برند.

### توضیح آیه

منظور از زبور کتاب حضرت داود است. زبور کتابی مفصل و حاوی مواعظ، نصایح و احکام زمان حضرت داود می‌باشد. زیرا به معنای نوشه‌جات و کتاب‌های نوشته شده است و به همین معنا در جایی دیگر از قرآن به کار رفته است.<sup>(۲)</sup> در این جا زبور را به هر دو معنا می‌توان به کار برد.

درباره‌ی این که مراد از ذکر چیست، بعضی از مفسران فرموده‌اند مراد تورات است. بر این اساس، معنای آیه چنین می‌شود که هم در تورات و هم در زبور نوشتیم بنده‌های صالح من وارث زمین خواهند شد. معنای دیگری که مفسران برای

۱. انبیاء، ۱۰۵.

۲. شعر، ۱۹۶: ﴿وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ﴾؛ و همانا (یاد و مژده و گواهی) آن در نوشه‌های پیشینیان هست».

ذکر در نظر گرفته‌اند، مطلق است و شامل همه‌ی کتاب‌های آسمانی است. بر این اساس، معنا چنین می‌شود که در همه‌ی کتاب‌های آسمانی نوشته‌ایم بندگان صالح من و ارث زمین خواهند شد. بعضی بر این باورند که مراد از ذکر خود قرآن است و در این صورت معنای آیه چنین می‌شود که در کتاب‌های آسمانی و قرآن نوشته‌ایم بندگان صالح من وارث زمین خواهند شد.<sup>(۱)</sup> البته باید دانست که علاوه بر تورات حضرت موسی، انجیل حضرت عیسی، زبور حضرت داود علی نبیّنا و آل‌ه و قرآن رسول خدا<sup>علی‌الله‌ السلام</sup>، به کتب آسمانی دیگر انبیا اعمّ از آدم، نوح، یعقوب، ابراهیم و ... صحف گفته می‌شود و قوانین هر کدام از آن ادبیان در صحف پیامبر آن دین آمده است.

با توجه به این آیه، بندگان صالح خداوند در تمام زمین نه در یک خانه، شهر و استان یا مملکت، حکم‌فرما خواهند شد. واژه «ارث» نیز نشان‌دهنده آن است که این حکمرانی بدون معامله، داد و ستد و بدون تبانی از حضرت حق به بندگان صالح خداوند داده می‌شود. بعضی از مفسّران گفته‌اند خداوند می‌خواهد بفرماید زمانی خواهد آمد که زمین را از ابرقدرت‌ها بگیرم و به مستضعفان، بیچاره‌ها و صالحان بدhem و در آن زمان جز بندگان صالح ابرقدرتی نباشد. مؤید این دیدگاه آیه‌ای از سوره‌ی اعراف است که می‌فرماید:

وَ أَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يَسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا التَّى  
بَارَكْنَا فِيهَا وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَ  
دَمَرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَأُونُ وَ قَوْمُهُ وَ مَا كَانُوا يَعْرِشُونَ.<sup>(۲)</sup>

۱. برای مطالعه‌ی دیدگاه‌ها، ر. ک: *أطیب البيان*، ج ۹، ص ۲۵۴؛ *البرهان*، ج ۳، ص ۸۴۷؛ *تفسیر منهج الصادقین*، ج ۶، ص ۱۱۵؛ *الذر المشور*، ج ۴، ص ۳۴۱؛ *مجمع البيان*، ج ۷، ص ۱۰۶؛ *محزن العرفان*، ج ۸، ص ۳۱۳ و *الميزان*، ج ۱۴، ص ۳۳۰.  
۲. اعراف، ۱۳۷.

و به مردمی که ناتوان و زبون شمرده می‌شدند، خاورها و باخترهای آن سرزمین را که در آن‌ها برکت نهادیم، به میراث دادیم و سخن (و وعده) نیکوی پروردگار تو بر فرزندان اسرائیل به پاداش آن شکیابی که کردند، تحقق یافت؛ و آن‌چه را فرعون و قوم او می‌ساختند (از بناها و کوشک‌ها) و آن‌چه را برابر می‌افراشتند (از داربست‌ها و سایه‌بان‌ها) ویران کردیم.

در این آیه وسعت این حکومت را مشرق‌ها و مغرب‌ها بیان کرده که اختلاف افق را می‌رساند. البته با استفاده از این آیه ممکن است که بتوان حکومت در کهکشان‌ها را استفاده کرد. در آن دوران، به کهکشان‌ها مسافرت می‌کنند؛ چون میلیون‌ها سیاره و ستاره داریم که هزاران خورشید در آن‌ها طلوع و غروب می‌کنند و به طور طبیعی هر کدام شرق و غرب خود را دارند. تمام این‌ها در آن دوران به دست بندوهای صالح خداست. زمانی که حضرت تشریف می‌آورند، سطح کره زمین برای شما مثل کف دست می‌شود.<sup>(۱)</sup> به طور دائمی و در هرجا با امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَّهُ ارتباط دارید.<sup>(۲)</sup>

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۹۱: در زمان دولت قائم، اگر یک فرد با ایمان در مشرق باشد، برادرش را در مغرب می‌بیند و آن‌کس که در مغرب است، برادرش را که در مشرق است، می‌بیند.

۲. الغيبة، نعمانی، ص ۳۱۹: چون قائم قیام کند، برای هر کشوری کسی را می‌فرستد و می‌گوید فرمان تو در کف دست تو است. هنگامی که کاری پیش آمد کند که آن را نفهمی و ندانی چگونه در آن قضاوت کنی به کف دست خود نگاه کن و به آن‌چه در آنست عمل کن.

بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۱: در آن روز، تمام مؤمنان یا در کوفه و یا در حوالی آن خواهند بود. زمین آن به مساحت جولان‌گاه اسپی به دو هزار درهم می‌رسد. اکثر مردم آرزو دارند که کاش می‌توانستند یک وجب از زمین «سبع» را به یک وجب شمش طلا بخرند و «سبع» از مضائق همدان است. در آن روز طول شهر کوفه به پنجاه و چهار میل می‌رسد؛ به طوری که کاخ‌های آن مجاور کربلا است. خداوند در آن روز کربلا را محل آمد و رفت فرشتگان و مؤمنان خواهد کرد! و در آن روز کوفه ارزشی به سزا دارد. چنان برکت به آن روی می‌آورد که اگر مؤمنی از روی حقیقت در آن‌جا بایستد و یک بار از خداوند طلب روزی کند، خداوند هزار برابر دنیا به او عطا می‌فرماید.

## صالحان واقعی

شاید از نظر عامه‌ی مردم، صالحان افرادی باشند که فقط نماز می‌خوانند یا روزه می‌گیرند یا فقط چشمشان را کنترل می‌کنند؛ در صورتی که کسی می‌تواند مصدق بندی صالح خداوند باشد که از جمیع جهات، صفات رذیله را از خود دور کرده و اهل صفات حمیده شده باشد. در عین حال که وی به ناموس کسی خیانت نمی‌کند، چشم و دست و گوش و زبانش را هم کنترل می‌کند. از نظر اسلام، حتی کسی که به بخشی از اسلام ایمان داشته باشد و به بخشی ایمان نداشته باشد، کافر گفته می‌شود.<sup>(۱)</sup> ببینید، خداوند در این آیه، کلمه‌ی «عبد» را به خودش اضافه کرده است.

البته خداوند بندگان گنهکار را نیز بندی خود خوانده تا آنان نالمید نباشند:

قُلْ يَا عِبَادِي الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْطَعُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَعْفُرُ  
الذُّنُوبَ بِجَمِيعِ إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ.<sup>(۲)</sup>

بگو: ای بندگان من که بر خویشتن گزاف کاری کرده‌اید (در گناهان از حد گذاشته‌اید و به خود ستم کرده‌اید)، از بخشايش خدای نومید مباشد، که همانا خداوند همه گناهان را می‌آمرزد، که اوست آمرزگار و مهربان. خوب خدایی داریم و این شب‌های مبارک رمضان، وقت بایگانی کردن پرونده‌هاست. هر روز هنگام افطار، خداوند یک میلیون نفر را می‌آمرزد.<sup>(۳)</sup> سر سفره‌ی افطار توجه داشته باشید یکی از دعاهای مستجاب، دعای روزه‌دار به هنگام

۱. نساء، ۱۵۰-۱۵۱: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَن يُعَرِّقُوا بَيْنَ النَّاسِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِيَعْصِيٍ وَنَكْفُرُ بِيَعْصِيٍ وَرُبِّيَدُونَ أَن يَتَخَذُوا بَيْنَ ذلِكَ سَبِيلًاٌ أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَتَّىٰ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا﴾؛ کسانی که به خدا و فرستادگان او کافر می‌شوند و می‌خواهند میان خدا و پیامبران او جدایی افکنند و می‌گویند: به برخی ایمان می‌اوریم و به برخی کافر می‌شویم و می‌خواهند در این میان، راهی فراگیرند، \* اینان‌اند که به راستی کافرنند و ما برای کافران عذابی خوارکننده آماده ساخته‌ایم.

۲. زمر، ۵۳.

۳. روضه‌الوعظین، ج ۲، ص ۳۴۷.

افطار است.<sup>(۱)</sup> برای خودتان، پدر و مادر، فرزندان، رفقا، دوستان، عزیزانتان و همه‌ی مسلمانان و مسئولان دلسوز مملکت دعا کنید. تو لب دریا هستی؛ هم برای خودت بردار، هم برای دیگران؛ چرا فقط یک جرعه خودت می‌خوری و می‌روی؟ حالا که دعایت مستجاب است، برای همه دعا کن.

### هدف حکومت صالحان

در آیه‌ی بعد می‌فرماید:

إِنَّ فِي هَذَا الْبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ.<sup>(۲)</sup>

همانا در این سخن برای خدا پرستان، پیام روشنی است.

در واقع، هدف حکومت صالحان این است که خود را به مقام عبودیّت برسانند و بندۀ واقعی او بشوند و در تمام حالات، بندگی او را بکنند. بندگی گوهری است که کنه آن ربویت است:

الْعُبُودِيَّةُ جَوَاهِرَةُ كُنُهِهَا الرُّبُوبِيَّةُ.<sup>(۳)</sup>

عبدیت گوهری است که کنه آن ربویت است.

اگر می‌خواهی ابرقدرت عالم وجود باشی، بندگی حق را بکن، و یا به تعبیر بعضی از روایات، اگر می‌خواهی خدایی کنی، بندگی خدا بکن.

### حکایت یکی از بندگان خدا

حدود چهل سال قبل که در نجف بودیم، پیرمرد حمالی بود که قد کوتاهی داشت و همیشه محاسنش را هنا می‌کرد. همیشه تمیز و مرتب و طناب به دست می‌آمد

۱. شهاب‌الأخبار، ص ۳۶۲ و طرائف الحکم یا اندرزهای ممتاز، ج ۲، ص ۱۷۴.

۲. انبیاء، ۱۰۶.

۳. مصباح الشریعه، ص ۵۹۷.

سرکار، و زیر لب، چیزی می‌گفت که نمی‌دانم چه بود. تا صدایش می‌کردند، فوراً طنابش را پهن می‌کرد، بار را روی آن می‌گذاشت و بر می‌داشت و می‌رفت. نه می‌پرسید چه قدر می‌دهی، نه این که کجا می‌خواهی بار را پایین بگذاری. وقتی هم بار را بر زمین می‌گذاشت، طنابش را بر می‌داشت تا برود، اگر چیزی به او می‌دادند، آن را در جیش می‌گذاشت و می‌گفت خدا برکت بدهد. بارها او را دیده بودم. یک بار هم مکبر نماز رهبر انقلاب، امام خمینی اعلی‌الله مقامه شده بود. همین که «قد قامت الصلاة» گفت، گویا به جمعیت خبردار و برپا داده باشد، فضای داخل مسجد عوض شد. خانه‌های کوچکی در نجف بود که حیاط نداشتند، روی پشت بام طناب می‌بستند و لباس‌ها را روی آن طناب‌ها پهن می‌کردند. دور دیوارهای پشت بام هم یک متر و نیم تا دو متر دیوار می‌کشیدند و در تابستان‌ها در آن جا می‌خوابیدند. روزی خانمی آمده بود که لباسی را پهن کند. چون بچه‌اش گریه می‌کرد، او را هم به همراه خود آورده بود بالا. با دستی لباس‌ها را پهن می‌کرد و با دستی هم بچه را کنار دیوار نگهداشته بود. یک لحظه حواسش پرت شده و بچه شیطنت کرده و ناگهان به پایین افتاد. آن خانم بی اختیار نعره‌ای زد که همه متوجه شدند. حمال هم که در آن کوچه بود، رو به آسمان کرد و گفت «خدایا! نگهش دار».

بچه بین زمین و آسمان ایستاد. بعد زیر پای بچه آمد و گفت خدایا! بده. بچه را گرفت و او را آرام بر زمین گذاشت. مردم متحیرانه اطرافش را گرفتند. او هم که فضا را چنین دید، گفت من همان حمال خودتانم. عمری خدا هرچه گفت، گفتم: چشم؛ حالا هرچه من می‌گویم، خدا می‌گوید چشم. این که چیز مهمی نیست! روایتی است که رهبر انقلاب اعلی‌الله مقامه در آثار خود<sup>(۱)</sup> به تفصیل آن را شرح و توضیح داده‌اند. در همین زمینه، روایت شده است:

۱. سرّ الصلوة؛ معراج السالكين و صلوة العارفين، ص ۳۹ و ۱۸۳ و شرح چهل حدیث، ص ۵۸۱

حمد بن بشیر گوید: شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که فرمود: رسول خدا علیه السلام فرموده خدای عزوجل می‌فرماید: هر که به دوستی از من اهانت کند، به تحقیق برای جنگ با من کمین کرده است و هیچ‌بنده به چیزی به من تقرب نجوید که نزد من محبوب‌تر از آن‌چه بر او واجب کردام، باشد و همانا او به‌وسیله نافله به من نزدیک شود، تا آن‌جا که من او را دوست بدارم و هنگامی که او را دوست بدارم، گوش او شوم، همان گوشی که با آن می‌شنود و چشم او گردم، همان چشمی که با آن بینند و زبانش شوم، همان زبانی که با آن سخن گوید و دست او گردم، همان دستی که با آن بگیرد. اگر مرا بخواند، اجابت‌ش کنم و اگر از من خواهشی کند، به او بدهم و من در کاری که انجام می‌دهم، هیچ‌گاه تردید ندارم جز در مرگ مؤمن (که تردید دارم)؛ (زیرا) او مرگ را خوش ندارد و من ناخوشی او را نمی‌خواهم.<sup>(۱)</sup>

## تأویل آیه

چند تفسیری را که دیده‌ام، همه اتفاق نظر داشتند و روایات به حد تواتر در این زمینه نقل شده است که این آیه مربوط به امام زمان علیه السلام و اصحاب ایشان است.<sup>(۲)</sup> برای نمونه، در مجمع‌البيان روایات زیادی آمده است؛<sup>(۳)</sup> از جمله امام محمد باقر علیه السلام فرمودند که این آیه راجع به اصحاب مهدی علیه السلام در آخر الزمان است.<sup>(۴)</sup>

۱. الكافي، ج ۲، ص ۳۵۲.

۲. أطیب البيان، ج ۹، ص ۲۵۳؛ البرهان، ج ۳، ص ۸۴۷؛ تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۳۵۷؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۷۷؛ تفسیر منهج الصادقین، ج ۶، ص ۱۱۵؛ تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۵۱۵؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۶۴؛ مجمع‌البيان، ج ۷، ص ۱۰۶؛ مخزن العرفان، ج ۸، ص ۳۱۳ و المیزان، ج ۱۴، ص ۳۳۰.

۳. مجمع‌البيان، ج ۷، ص ۱۰۶.

۴. همان.

### حضرت سجاد علیه السلام نیز فرمودند:

به خدا سوگند! آنان شیعیان ما هستند. خداوند این کار را برای آنان به دست مردی از ما انجام می‌دهد که «مهدی» این امّت است و او زمین را پر از عدل و داد می‌کند، آن گونه که از ظلم و جور پر شده باشد و هم او است که پیامبر ﷺ در حق وی فرموده: اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را آنقدر طولانی می‌کند تا مردی از دودمان من که نامش نام من است، حاکم بر زمین شود و صفحه زمین را پر از عدل و داد کند، آن گونه که از ظلم و جور پر شده باشد.<sup>(۱)</sup>

تفسیر قمی هم از امام محمد باقر علیه السلام آورده که فرمودند: «والله! آنان حضرت بقیه الله عزوجل الشیعیک و اصحاب ایشان هستند».<sup>(۲)</sup>

به قدری در این زمینه روایت شده که دیگر هیچ جای شک و شباهی باقی نماند که این آیه قطعاً مربوط به زمان ظهور حضرت بقیه الله عزوجل الشیعیک است. نبی

اکرم ﷺ نیز فرمودند:  
لَوْلَمْ يُقِرَّ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ فِيهِ رَجُلًا مِنْ وُلْدِي يَوْاطِئُ أَسْمُهُ أَسْمِي يَمْلُؤُهَا عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا.<sup>(۳)</sup>

اگر از عمر دنیا فقط یک روز باقی مانده باشد، خداوند آن روز را به قدری طولانی می‌کند که یکی از فرزندان مرا که همنام من است، بفرستد تا دنیا را بعد از آن که پر از ظلم و جور شده باشد، پر از عدل و داد کند.

۱. البرهان، ج ۴، ص ۹۶ و مجمع البيان، ج ۷، ص ۲۴۰.

۲. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۷۷.

۳. الإرشاد، ج ۲، ص ۳۴۱؛ إعلام السوری، ص ۳۳۱؛ کشف الغمّة، ج ۲، ص ۳۲۸؛ عیون الخبر الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۶۶ و کمال الدين، ج ۲، ص ۳۷۷ و ... .

## داستان عریضه‌نویسی و تشرّف سید محمد جبل‌عاملی

برای حُسن خِتام هم این داستان مختصر را خدمت عزیزان نقل کنم. توصلات به حضرت خیلی اثر دارد، به خصوص عریضه‌هایی که خطاب به ایشان نوشته می‌شود، بسیار موثر است. یکی از بزرگان به نام عبدالله مامقانی صاحب کتاب رجال، کتابی با عنوان مرآة الکمال لمن رام درک مصالح الأعمال نوشته که کتابی بسیار عالی است و به زبان عربی است. تمام فقه و احکام اهل بیت علیهم السلام مثل موم در دستش بوده است. او مطالب این کتاب را با انکا به حافظه‌اش نوشته و مواعظ، نصایح، مستحبات و مکروهات را در آن آورده است. در ضمن این مطالب، توصلاتی را نقل کرده، از جمله تسلی به امام زمان دارد و می‌گوید این توسل (عریضه‌نویسی) اکسیر اعظم است و آن را به همه‌کس یاد ندهید؛ چون ممکن نیست کسی این عمل را انجام بدهد و دست رد بر او بزند. عریضه اعمال مفصلی دارد؛ مثلاً باید شب جمعه غسل کند و چهار عریضه بنویسد که زمان می‌برد. سابقًاً گرفتاران، چه بزرگان، چه بازاری، کشاورز و دیگران وقی حاجت داشتند، عریضه می‌نوشتند. یکی از دوستان که چند ماه قبل وفات کرد، کاری خدمت حضرت داشت، عریضه‌ای نوشته و در آب انداخت. مدتی بعد، در خواب تشرّف پیدا کرد و همه گرفتاری‌هاش برطرف شد. برای همه‌ی مشکلات روحی، جسمی و ... می‌توان عریضه نوشت. اما داستانی که می‌خواهم در این زمینه برایتان نقل کنم، از این قرار است:

مرحوم نوری می‌نویسد: عالِم متّقی مرحوم سید محمد جبل عاملی از اهالی قریه جب‌شلیت، از ترس حاکمان ستم‌پیشه و ظالم آن منطقه که قصد داشتند سید را وادر کنند به نیروهای نظامی آن‌ها بپیوندد، به طور مخفیانه با دست خالی از جبل عامل خارج می‌شود و پس از تحمل سختی‌ها، خود را به نجف اشرف می‌رساند و مجاور حرم حضرت امیر مؤمنان علی علیهم السلام زندگی ساده و فقیرانه‌ای را شروع می‌کند. شرایط آن زمان به گونه‌ای بوده است که تقریباً اکثر مردم حتی در تأمین

ما يحتاج روزانه خود دچار مشکل بودند وقتی وضع عامه مردم چنان باشد، بدیهی است که امثال سید محمد که با دست خالی مجبور به ترک وطن می‌شوند و در عین حال به جهت عفت و حیا راضی نشوند که کسی متوجه تنگ‌دستی آن‌ها گردد، مجبورند فشارهای زیادتری را متحمل گردند. در چنین شرایطی، گاهی به سبب فقر و غربت، سید محمد مجبور بود چندین روز متوالی را گرسنه بماند و حتی نتواند مختصر خوراکی را برای خوردن تهییه کند. بر اثر تکرار این وضع، سید هرچه فکر می‌کند که چگونه از این وضع رها شود، هیچ راهی به نظرش نمی‌رسد. ناگهان به ذهنش خطور می‌کند که عریضه‌ای به حضرت حجت بن الحسن المهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَبَرَّهُ اللَّهُ تَعَالَى بنویسد و از آن حضرت درخواست کمک و حل مشکل کند. در موقع نوشتن عریضه بنا را بر این می‌گذارد که چهل روز تمام، اعمال و رفتار خود را به گونه‌ای کنترل کند که کوچک‌ترین خلاف شرعی مرتکب نشود تا به این طریق کار مورد عنایت امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَبَرَّهُ اللَّهُ تَعَالَى قرار گیرد. ضمناً عهد می‌کند درخواست خود را هر روز صبح روی کاغذی بنویسد و قبل از طلوع آفتاب، بدون آن که کسی متوجه شود، به خارج شهر برود و طبق دستوری که در عریضه نویسی وارد شده است، آن را در آب جاری یا چاهی بیندازد.

سید این کار را بدون وقفه سی و نه روز انجام می‌دهد. در روز آخر وقتی نتیجه‌ای نمی‌بیند، با ناراحتی خاصی بر می‌گردد. در بین راه متوجه می‌شود که کسی از پشت سر می‌آید. سید به پشت سر خود نگاه می‌کند، می‌بیند مرد عربی در چند قدمی او می‌آید. وقتی به سید نزدیک‌تر می‌شود، سلام می‌کند و پس از احوال‌پرسی مختصر، از سید سوال می‌کند: سید محمد! مگرچه مشکلی داری که سی و نه روز تمام قبل از طلوع آفتاب خود را به اینجا می‌رسانی و عریضه‌ات را به آب می‌اندازی؟ آیا فکر می‌کنی که امام تو از حاجت و مشکل تو اطلاعی ندارد؟!

سید محمد می‌گوید: من در حالی که از حرف‌های آن عرب جوان تعجب کرده

بودم، با خود گفتم: این آقا کیست که مرا با اسم شناخت؟ در حالی که من تاکنون او را در جایی ندیده‌ام. ثانیاً، او با من به لهجه جبل عاملی صحبت می‌کند و حال آن که از اهالی جبل عامل کسی این گونه لباس نمی‌پوشد و قطعاً او از جبل عاملی‌های ساکن نجف هم نیست؛ چون من همه آن‌ها را می‌شناسم. ثالثاً، من در طی این سی و نه روز که صبح زود از شهر خارج می‌شدم، همواره مواطن بودم که کسی متوجه من نشود، پس این آقا چگونه خبردار شده است که من سی و نه روز این کار را تکرار کرده‌ام؟!

همین طور که با آن مرد عرب به طرف شهر می‌آمدیم، من به این مطالب فکر می‌کردم. ناگهان با خودم گفتم: یعنی ممکن است که من توفیق زیارت حضرت ولی عصر رض را پیدا کنم؟! از آن‌جا که قبل‌اً درباره اوصاف و شمایل آن حضرت چیزهایی شنیده بودم، تصمیم گرفتم بینیم آیا از آن نشانه‌ها در این عرب جوان اثری وجود دارد یا نه؟ این بود که در صدد برآمدم تا با او مصافحه کنم، لذا دستم را به طرف او دراز کردم و متقابلاً آن جوان هم دست مبارکش را پیش آورد. وقتی با هم مصافحه کردیم، مطمئن شدم که او همان عزیزی است که همه مشتاق زیارت‌ش هستند، بلاfacله آماده شدم تا دست مبارکش را بیوسم و سپس خود را به روی قدم‌های مبارکش بیندازم ولی وقتی با تمام وجود خم شدم تا لب‌های خود را به دست مبارکشان برسانم، بلاfacله ناپدید شد و مرا در حسرت دیدار دوباره‌اش گذاشت و گرچه بعدها آن مشکل فقر از من برطرف شد ولی هیچ وقت حسرت دیداری دوباره، به پایان نرسید.<sup>(۱)</sup>



۱۷

۱۷

برپاکنندگان نماز در جهان



## برپاکنندگان نماز در جهان

الَّذِينَ إِنْ مَكَنَّا هُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَمْرُوا بِالْمَعْرُوفِ  
وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ.<sup>(۱)</sup>

همان کسان که اگر ایشان را در زمین جایگاه و قدرت دهیم، نماز را برپا دارند و زکات دهنند و به کار نیک و پسندیده فرمان دهنند و از کار زشت و ناپسند بازدارند، و فرجام کارها برای خداست.

۲۰۰

### توضیح آیه

توضیح این آیه را در در ذیل عناوین زیر بیان می کنیم:

### اقدامات حاکمان صالح

خداآوند در این آیه به طور ضمنی مسلمانان را به چهار مطلب امر کرده است. سبک بیان مطلب نیز به این نحو است که عده‌ای از مردم وقتی در زمین به حاکمیت برسند و به آن‌ها قدرت بدھیم، به انجام چهار امر مبادرت می‌ورزنند. این موارد چهارگانه عبارت‌اند از:

## ۱) نماز

نماز نmad پیوند با حق است: ﴿الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ﴾. بعد از ولایت، مهم‌ترین واجبات، نماز است. نماز معجونی است که جامع همه‌ی عبادات است. نماز تکبیر، تهلیل، تسبيح، خضوع، خشوع و بسیاری عبادات دیگر را در خود جای داده است. نماز در یک کلمه، پیوند با حق، و یگانه عبادتی است که سبب وصل بنده به حضرت حق می‌شود. نماز عبودیتی است که رایحه‌ی ربویت از آن می‌وزد. نبی اکرم ﷺ آن قدر به نماز می‌ایستادند که پاهای مبارکشان ورم می‌کرد و خداوند این آیه را نازل فرمود که ای حبیب ما! خودت را این قدر به زحمت میندار. این قدر عبادت برای چه؟!

﴿مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى﴾.<sup>(۱)</sup>

ما قرآن را برابر تو فرو نفرستادیم تا در رنج افتی.

باید به نمازهایمان بیشتر از این اهمیت دهیم. در روایات آمده که خداوند می‌فرماید: ای بنده! من! اگر می‌خواهی من با تو صحبت کنم، قرآن بخوان، اما اگر می‌خواهی تو با من صحبت کنی، نماز بخوان! وقتی مشغول نماز و راز و نیاز با حضرت حق می‌شوی و به حق متصل می‌شوی. در نماز، خلوص و حقیقت و یگانگی عبادت خودت را با حق ابراز می‌کنی و می‌گویی: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾<sup>(۲)</sup>; «تو را می‌پرستیم و بس و از تو یاری می‌خواهیم و بس». از این روست که نماز پیوند عبودیت با ربویت به شمار می‌آید.

## ۲) دادن زکات

محمد بن مسلم می‌گوید:

۱. طه، ۲.

۲. فاتحه، ۴.

به امام صادق علیه السلام گفتم: درباره‌ی مصرف زکات، آیه‌ای نازل شده است که می‌گوید: «زکات ویژه‌ی مستمندان، بیکاران، مأموران جمع آوری کات، برای الفت دل‌ها (به سمت اسلام)، برای آزادی برده‌ها، پرداخت غرامت‌ها، آنان که در راه خدا جهاد می‌کنند و حج می‌گزارند و برای درماندگان در سفر تا به منزل برسند، و این فرمانی است قطعی از جانب خدا». آیا باید به همه‌ی این طبقات نامبرده زکات پردازند گرچه مقام شما را نمی‌شناستند؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «امام زمان فیض‌الله‌السیفی تمام این طبقات را بهره‌مند می‌سازد؛ زیرا به طاعت او التزام دارند».

من گفتم: با آن که مقام او را به رسمیت نمی‌شناستند؟

امام صادق علیه السلام فرمود: اگر به شیعیان معترف بدهد و از منکران امامت دریغ کند، زکات فریضه بی محل می‌ماند. باید به منکران امامت بدهد تا به اصل امامت دلگرم شوند و ثابت قدم بمانند. اما امروز تو و یارانت فقط کسانی را از زکات فریضه بهره‌مند بسازید که عارف و آشنا باشند. امام صادق علیه السلام فرمود: سهمی که برای الفت دل‌ها و آزادی برده‌ها معین گشته، مردم نامسلمان را نیز شامل می‌شود، اما سایر سهام نامبرده ویژه‌ی مسلمین است.

من گفتم: اگر سهام مسلمین بی محل بماند و کسی یافت نشود، تکلیف زکات فریضه چه می‌شود؟

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند عزوجل فریضه‌ای را بدون مورد و بدون مصرف، واجب نمی‌کند. من گفتم: پس اگر سهام مسلمین نارسا درآید و زکات فریضه جواب‌گوی مصارف آنان نباشد، تکلیف امام زمان فیض‌الله‌السیفی چه خواهد بود؟

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند عزوجل زکات فریضه را در اموال دولت‌مندان به میزان حاجت مستمندان مقرر کرده است. اگر خدا

می‌دانست که میزان فریضه، حاجت مستمندان را کفایت نمی‌کند، بر نصاب آن می‌افزود. این فقر و بینایی را که در مستمندان می‌بینی، ناشی از خیانت دولت‌مندان است که زکات فریضه را نمی‌پردازند، نه از نارسایی میزان زکات. اگر مردم حق زکات را پردازند، مستمندان از خیر و عافیت دنیا بهره‌مند می‌شوند.<sup>(۱)</sup>

نماز مهم‌ترین، اساسی‌ترین و بارزترین اعمال اصحاب حضرت بقیة الله عَلِيٌّ الْمُتَعَالُ است. اصحاب آن حضرت دو پیوند دارند: در پیوند با حق تعالی، نماز می‌خوانند و برای پیوند با خلق زکات می‌دهند. مراد از زکات در اینجا نیز، زکات مرسوم نیست که کسی مازاد درآمد و عایدات خود را صدقه و زکات می‌دهد. وقتی حضرت بقیة الله عَلِيٌّ الشَّرِيفُ تشریف می‌آورند، سطح صنعت را در جهان به طور چشمگیری بالا می‌برند. منظور از این مطلب هم آن است که ایشان رشد و تحول فوق العاده‌ای در تمام علوم از جمیع جهات ایجاد می‌کند.<sup>(۲)</sup> در مقابل آن، مردم از لحاظ اقتصادی به قناعت رو می‌آورند. این قناعت از سر نداری و نبود ثروت و مال نیست، بلکه افراد برای رسیدن به رشد و تعالی، فرصت پرداختن به امور مادی را پیدا نمی‌کنند. در آن دوران تمام گنجهای عالم در اختیار مردم قرار می‌گیرد،<sup>(۳)</sup> اما مردم خود به آن‌ها اظهار تمایل نمی‌کنند.<sup>(۴)</sup>

۱. الكافي، ج ۳، ص ۴۹۷.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶: علم ۲۷ حرف دارد و همهی آن‌چه پیامبران آورده‌اند، دو حرف است و تا به امروز مردم غیر از دو حرف را نشناخته‌اند، وقتی قائم ما قیام کند، ۲۵ حرف را بیرون می‌آورد و در بین مردم متشر می‌سازد و دو حرف را به آن‌ها پیوند می‌دهد تا ۲۷ حرف را انتشار دهد.

۳. كمال الدين، ج ۲، ص ۳۹۴.

۴. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۸۴: در آن زمان، خداوند غنا و بی‌نیازی را در دل‌های این امت قرار می‌دهد و قلبًا احساس بی‌نیازی می‌کنند. و نیز در بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۲ آمده است: خداوند در زمان امام عصر عَلِيٌّ الشَّرِيفُ دل‌های امت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ را از غنا و بی‌نیازی مالامال می‌کند و عدالت امام مهدی عَلِيٌّ الشَّرِيفُ همهی امت را فرا می‌گیرد؛ تا آن‌جا که حضرت به شخصی امر می‌کند که در میان مردم اعلان کند (و طبعاً این اعلان در

مردم آن دوره، اضافه‌ی مال و منال خود را می‌خواهند زکات بدهند، اما جالب این جاست که چون همه‌ی مردم قناعت پیشه کرده‌اند و ثروت‌های جهانی هم زیاد شده، در تمام دنیا هیچ مستحقی یافت نمی‌شود.<sup>(۱)</sup>

### ۳) امر به معروف و نهی از منکر

حضرت امیر مؤمنان علیهم السلام فرمود:

افراد زاهد را در دنیا به این علامات بشناسید: آن‌ها کسانی هستند که وقتی موعظه شوند، پند می‌گیرند؛ و هنگامی که از عذاب خدا ترسانده شوند، می‌ترسند. از آن‌چه سبب عذاب می‌گردد، دوری می‌کنند. هرگاه علم را آموزنند، به آن عمل می‌کنند. اگر آسانی و گشايشی به آن‌ها برسد، شکر می‌کنند و اگر سختی به آن‌ها برسد، صبر می‌کنند. عرض کردند: ای وصی پیغمبر آخر زمان! آیا امر به معروف نکنیم، مگر این که خود به همه آن‌ها عمل کنیم؟ و نهی از منکر نکنیم، مگر وقتی که همه منکرات را ترک کنیم؟ حضرت در جواب آن‌ها فرمود: نه چنین نباشد، بلکه امر به معروف بکنید، گرچه به همه کارهای خوب عمل نکنید و نهی از منکر بکنید، گرچه همه منکرات را ترک نکنید.<sup>(۲)</sup>

---

یک مسجد یا مکان خاص نیست، بلکه از طریق رسانه‌های عمومی و شبکه‌های سراسری در تمامی دنیا است) چه کسی نیاز مالی دارد؟ از میان همه‌ی انسان‌ها فقط یک نفر مراجعه می‌کند و می‌گوید: من. امام می‌فرماید: برو نزد خزانه‌دار و به او بگو: مهدی علی‌الله‌یک  
به تو امر می‌کند که مبلغی پردازی (سخن از وام و قرض دادن نیست، بلکه عطاهای بلاعوض است) و خزانه‌دار می‌گوید: دامت را پنهن کن و آنقدر به او می‌دهد که وی پشیمان می‌شود و می‌گوید: من نیاز مالی ندارم و نمی‌خواهم، ولی خزانه‌دار پس نمی‌گیرد و قبول نمی‌کند و می‌گوید: ما آن‌چه را که عطا کردیم، باز پس نمی‌گیریم.

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷.

۲. إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۴.

بنابراین آیه، همان طور که پس از این خواهیم دید، صالحان و اصحاب حضرت بقیة الله ﷺ با چهار عمل به انجام تعهدات خویش می‌پردازند: در پیوند با حضرت حق نماز را به پا می‌دارند که البته تعبیر اقامه‌ی نماز حاکی از بُعد اجتماعی آن نیز هست. در سه عمل بعدی، بُعد پیوند و رابطه‌ی با دیگر انسان‌ها پرنگ می‌شود که این‌ها عبارت‌اند از: زکات، امر به معروف برای اجرای معانی همه‌ی معارف در جامعه، و بالآخره نهی از منکر برای بستن تمام راه‌های دوری از حضرت حق.

### تأویل آیه

روایات متعددی در ذیل این آیه وارد شده است. بعضی از اهل فن گفته‌اند این آیه درباره‌ی نبی اکرم ﷺ نازل شده است. دشمنان می‌خواستند آن حضرت را به قتل برسانند؛ از همین رو، ایشان شبانه مکه را ترک کردند و امیر مؤمنان علیه السلام را به جای خویش خواباندند. این آیه نیز می‌تواند اشاره‌ای باشد به اقدامات انصار و مهاجران در مدینه.<sup>(۱)</sup> در برابر این دیدگاه، امام صادق و امام باقر علیهم السلام فرموده‌اند:

این آیه اختصاص به آل محمد: دارد و خداوند، حضرت مهدی و اصحابش را مالک شرق و غرب می‌کند و دین را به وسیله او بر تمام اديان پیروز می‌گرداند و باطل و دین‌های ساختگی را به همت او و یارانش از میان بر می‌دارد؛ چنان‌که پیش از ظهور او، سفاهت و نادانی پرده بر روی حق و حقیقت کشیده است. عدالت چنان گسترش می‌یابد که اثری از ظلم باقی نمی‌ماند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کند. عاقبت امور در اختیار خدا است.<sup>(۲)</sup>

۱. ر. ک: *البحر المحيط*، ج ۷، ص ۵۱۸؛ *تفسیر القرآن العظيم*، ابن کثیر، ج ۵، ص ۳۸۳؛ *الکشاف*، ج ۳، ص ۱۶۱ و *کشف الأسرار*، ج ۶، ص ۳۸۰.  
۲. *بحار الأنوار*، ج ۲۴، ص ۱۶۶.

ما یقین داریم عاقبت امر نیکو خواهد بود و به قول معروف، شاهنامه آخرش خوش است. زندگی‌این ما که توانم با این همه ناراحتی‌ها و فشارهای روحی است که زندگی نیست! حیاتی که لذت‌بخش و ارزشمند است، حیات در زمان حضرت بقیة الله الاعظم ﷺ است. در آن دوران، عمرها طولانی می‌گردد،<sup>(۱)</sup> نعمت‌های الهی فراوان می‌شود،<sup>(۲)</sup> زمین گنج‌های خودش را بیرون می‌افکند،<sup>(۳)</sup> تمام حروف و ابعاد علوم ظاهر و پیدا می‌شود.<sup>(۴)</sup> آن زمان، خیلی عالی است. ائمه علیهم السلام آرزوی درک کردن آن دوران را داشتند.<sup>(۵)</sup>

بیچاره کسی که بتواند آن دوران را درک بکند و با این حال اهمال کند! این را هم عرض کنم که درک کردن این دوران مثل دیگر امور، به خواستن است. حضرت حق تا تقاضا نباشد، عرضه نمی‌کند. چند سال قبل شخصی به محضر حضرت بقیة الله ﷺ مشرف شده بود. آن حضرت گله کرده بودند که مردم مرا به اندازه‌ی یک آب خوردن نمی‌خواهند و به فکر من نیستند. به دوستان من بگویید برای فرج من

۱. الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۳: هنگامی که قائم ما ظهور فرماید، زمین از سور پروردگارش منور گردد؛ چنان‌که مردم از روشنی خورشید بی‌نیاز گردند و تاریکی نابود شود و در سلطنت آن حضرت، مردی آن‌قدر عمر کند که هزار فرزند پسر پی از او به وجود آید که در میان فرزندانش دختری متولد نشده باشد و گنج‌های نهانی زمین آشکار گردند و مردم آن‌ها را به چشم خود بینند و در آن روزگار به قدری مردم بی‌نیاز شوند که اگر کسی بگردد تا شخصی را پیدا کند که به او کمک کند یا زکات بدهد، به مقصود نمی‌رسد و مردم بر اثر نعمتی که خدا به آن‌ها ارزانی داشته، از همه چیز بی‌نیازند.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۸: امّت من در زمان امام مهدی آن‌قدر از نعمت‌های الهی برخوردار باشند که هرگز نظیر آن را در عالم متنعم نشده‌اند و این نعمت‌ها فقط برای نیکان نیست، بلکه نیک و بد همه، از این نعمت‌های بی‌پایان و خان گسترده‌ی مهدوی استفاده می‌کنند.

۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۹۴.

۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

۵. نهج البلاغه، ص ۴۹۷ و الغيبة، نعمانی، ص ۲۴۵.

دعا کنند. فرج و رفع گرفتاری شما به آمدن من است. آن زمان که من بیایم، گرفتاری های مادی و معنوی، اقتصادی و اجتماعی از شما رفع خواهد شد. عبارت **«إِنَّ مَكَانَاهُمْ»** به معنای فراهم ساختن وسایل و ابزار عوادیت است. آن وقت انسان ها از همه ابعاد مکنت می یابند.

علم<sup>(۱)</sup>، قدرت و نیرو<sup>(۲)</sup>، صحّت بدن<sup>(۳)</sup> و بسیاری از امور دیگر، به مردمان عصر ظهور عنایت می شود.<sup>(۴)</sup> حضرت امام محمد باقر علیہ السلام نیز ذیل این آیه می فرماید:

قَالَ هَذِهِ لِأَلِيْلِ مُحَمَّدِ الْمَهْدِيِّ وَ أَصْحَابِهِ يَمْلَكُهُمُ اللَّهُ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارَبَهَا وَ يَظْهِرُ الدِّينَ وَ يَمْبَيِّثُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ وَ يَأْصَحَّ حَابِهِ الْبِدَعَ وَ الْبَاطِلَ كَمَا أَمَاتَ السَّفَهَةُ الْحَقَّ حَتَّى لَا يَرَى أَكْثَرُ مِنَ الظُّلْمِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اللَّهُ عَاقِبُ الْأُمُورِ.<sup>(۵)</sup>

۱. علاوه بر روایتی که می فرماید آن حضرت ۲۷ حرف علم را در دوره‌ی ظهور می آورد، این روایت هم جالب است: بهزودی کوفه از مؤمنان تهی شود و دانش از آن نهان گردد؛ چنان‌که مار در سوراخش نهان شود. سپس دانش در شهری پدید شود که آن را قم گویند و این شهر معدن علم و فضل گردد؛ تا آن‌جا که در روی زمین هیچ نادانی در مورد دین نماند و حتی نوعروسان پرده‌نشین هم از علم دین بهره‌مند گردند. این اتفاق نزدیک به ظهور قائم ما باشد و خدا قم و مردمش را قائم مقام حجت سازد و اگر آن نباشد، زمین اهلش را فرو برد و حجتی در زمین نماند و دانش از آن به همه بلاد در مشرق و مغرب منتشر گردد و حجت خدا بر مردم تمام شود، تا کسی در روی زمین نماند که علم و دین بدو نرسد، سپس قائم ظهور کند و سبب انتقام و خشم خداوند بر بنده‌ها شود؛ زیرا خدا از بنده‌ها انتقام نگیرد، مگر پس از این‌که حجت را انکار کنند (بحار الأنوار، ج ۵۷، ص ۲۱۳).
۲. الغیة، نعمانی، ص ۳۱۱: مؤمنی نمی‌ماند، مگر آن‌که دلش از پاره آهن سخت‌تر می‌شود و نیروی چهل مرد به او داده می‌شود.

۳. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲.
۴. در این زمینه، مطالعه‌ی کتاب‌هایی مانند عصر-زنگی، نوشته‌ی محمد حکیمی و چشم‌اندازی به حکومت جهانی حضرت مهدی علی‌الله‌ی علی‌الله‌ی نوشته‌ی نجم‌الدین طبسی خالی از لطف نیست.

۵. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۸۷ و بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۱۶۶.

این آیه متعلق به آل محمد است؛ یعنی متعلق به دوازده امام و شخص مهدی موعود و یاران او که خداوند آنان را در شرق و غرب جهان جای دهد و دین اسلام را غالب گرداند و هر بدعت و باطلی را به وسیله او و یارانش محو کند؛ همان طور که سفیهان حق را از میان برده باشند و عالم آن چنان در آسایش به سر برد که اثر ظلم در جایی دیده نشود.

خداوند به اصحاب مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالرَّحْمَةُ وَالرَّحِيمُ در مشرق و مغرب زمین مکنت می‌دهد؛ و دین را در سراسر زمین اجرا می‌کند و خداوند متعال به وسیله‌ی امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالرَّحْمَةُ وَالرَّحِيمُ و اصحابشان بدعت‌هایی را که بعد از نبی اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ در دین گذاشته شده، نابود می‌گرداند، به همان شکل که باطل، حق را پوشانده و نابود کرده بود. در آن زمان، شرایط به عکس می‌شود و به اندازه‌ای حضرت با ظلم و طغیان و بدعت و باطل مبارزه می‌کند که دیگر اثری از ظلم‌ها و بدعت‌ها باقی نمی‌ماند.

روایت دیگری را حاکم حسکانی، عالم اهل سنت، از زید بن علی نقل می‌کند:  
 إِذَا قَامَ الْقَائِمُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ يَقُولُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ نَحْنُ الَّذِينَ وَعَدَّنَا اللَّهُ فِي كِتَابِهِ: ﴿الَّذِينَ إِنْ مَكَنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ الْأَيْة﴾.<sup>(۱)</sup>

وقتی حضرت بقیة الله عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالرَّحْمَةُ وَالرَّحِيمُ قیام کنند، می‌فرمایند: ای مردم! ما همان‌هاییم که خدا در قرآنش به شما و عده داده: «کسانی که اگر در زمین به آن‌ها قدرت بدھیم ...».

این آیه می‌خواهد بگوید بعد از این که حضرت بقیة الله عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالرَّحْمَةُ وَالرَّحِيمُ ظاهر شدند، در مغرب و مشرق یک حکومت تشکیل می‌دهند. الان بیش از ۱۵۰ شاه و رئیس جمهور و شیخ‌نشین در دنیا هست. در آن دوران همه تحت یک پرچم زندگی می‌کنند و از یک سکه استفاده می‌کنند و یک کتاب قانون که قرآن است در بین آنان اعتبار دارد. در وصف این دوره حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالرَّحْمَةُ وَالرَّحِيمُ فرمودند:

۱. شواهد التنزيل، ج ۱، ص ۵۲۴.

إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ مَدَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِشِيعَتِنَا فِي أَسْمَاعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ حَتَّى  
لَا يَكُونَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقَائِمِ بِرِيدٍ يَكْلِمُهُمْ فَيُسْمَعُونَ وَيُنْظَرُونَ إِلَيْهِ وَهُوَ فِي  
مَكَانِهِ.<sup>(۱)</sup>

هنگامی که قائم رَبِّ الْعَالَمِينَ ما قیام کند، خدای عزوجل در گوش‌ها و دیدگان شیعیان ما چنان نیرویی بنهد که دیگر میان آن‌ها و حضرت قائم رَبِّ الْعَالَمِينَ پیکی نباشد و آن حضرت (از فاصله دور) با آنان سخن بگوید و آنان بشنوند و او را در همان جایی که هست، بیینند.

به عبارت دیگر، انسان‌ها چنان تکامل پیدا می‌کنند که چنین قدرت‌هایی به آنان داده می‌شود. علت این مطلب آن است که باید همه احکام به اقصی نقاط دنیا و در اسرع وقت برسد، اما این که چطور چنین تحولاتی اتفاق می‌افتد، آن را دیگر خود حضرت ان شاء الله می‌آیند و برای ما بیان می‌فرمایند.

### امام عصر رَبِّ الْعَالَمِينَ و اسم اعظم خداوند

در ذهنم بود که داستان مختصری را هم برای آقایان تعریف کنم؛ هرچند آقایان خودشان آن را می‌دانند. اما از هرچه بگذریم، از سخن دوست نمی‌گذریم که خوش تر است. باید توصلات را فراموش نکنیم. توسل به حضرت بقیة الله رَبِّ الْعَالَمِينَ داشته باشید؛ زیرا آثار عجیبی دارد. برای دانستن اهمیت موضوع، این جمله را برای همه‌ی آقایان عرض می‌کنم:

حضرت آیت الله سید محمد کشمیری رَبِّ اللَّهِ، استاد ما و از اولیای الهی و اوتاد بود. علمای نجف درباره عظمت پدر ایشان یعنی حضرت آیت الله سید مرتضی کشمیری رَبِّ اللَّهِ، می‌گفتند که اگر ایشان ادعای نبوت می‌کرد، نمی‌توانستیم رد بکنیم. ایشان اهل چنین ادعاهایی نبود، اما علمای نجف برای بیان عظمت معنوی ایشان

چنین می‌گفتند. ایشان ارتباط فوق العاده‌ای با حضرت حق داشت و معجزات و کرامات عجیب و بسیاری از ایشان نقل شده است؛ داستان‌های محیر‌العقلی که بعضی از آن‌ها را به خاطر دارم. آیت الله سید محمد کشمیری هم همین طور بود. معروف و مشهور بود که در نجف فقط شب‌های جمعه از خانه بیرون می‌آمد و به حرم امیر مؤمنان علیهم السلام مشرف می‌شد و تا قبل از اذان به منزل باز می‌گشت. ایشان چیزی از کسی قبول نمی‌کرد. مجتهد مسلم و انسان بسیار فوق العاده و مورد توجه همگان اما کاملاً منزوی بود. از خانه بیرون نمی‌آمد و چیزی از بازار نمی‌خورد. خودش آردى در منزل تهیه می‌کرد و به برادر آقای مولوی که الان در مشهد هستند، می‌داد و او که نانوا بود، برای ایشان نان می‌پخت. خطشان فوق العاده زیبا بود. تابلوهایی با عبارت «يا صاحب الزمان اغثني»، «يا صاحب الزمان ادرکنى» را می‌نوشت و به پرسش می‌داد. او هم آن تابلوها را چاپ می‌کرد و می‌فروخت و به پدر پوش را می‌داد. پدر هم زندگی خود را با آن اداره می‌کرد. ایشان استاد اخلاق ما بود. من به خدمت ایشان می‌رسیدم. خودشان مکرر به بنده می‌گفتند: با خواندن یک حمد، مرده را زنده می‌کردم. یک بار که به دیدار ایشان رفته بودم از ایشان اسم اعظم را خواستم. ایشان اسم اعظم را نگفتند ولی گفتند: اگر اسم اعظم را می‌خواهی، به در خانه امام زمان علیهم السلام فوجه الشیعی برو و از این اسم شریف «يا صاحب الزمان اغثني، يا صاحب الزمان ادرکنى» نگذر. این اسم اعظم حق است، به آن توجه داشته باش! سپس این ماجرا را برای بنده تعریف کردند که سفری به خراسان رفته بودم. در مسیر برگشت از تهران به قم رفتم تا یکی از آشنایان و بستگان را ببینم و بعد به عراق باز گردم. در نیمه شبی با هوای سرد جلو صحن حضرت مصصومه علیهم السلام اتوبوس مرا پیاده کرد. من هم پیاده شدم. اما من پیرمرد ۸۵ ساله با چمدان و ساک کجا بروم؟ من که آدرس را بلد نیستم و کسی هم نیست که از او نشانی را بپرسم. مقداری ایستادم، دیدم خبری نشد. با خودم گفتم: ما که صاحب و ملاذ و ملجا

داریم. بهتر است از ایشان استمداد کنم. می‌گفت در یک دست ساک و در دست دیگر عصا و چمدان را گرفتم. چشمانم را بستم و در پیاده رو به طور مرتب می‌گفتم: «يا صاحب الزمان اغثني، يا صاحب الزمان ادرکنى» مکرر این اسم را تکرار می‌کردم و راه می‌رفتم. یک دفعه سنگین شدم. نگاه کردم، دیدم که به خانه‌ای رسیده‌ام و اسم یکی از اقوام ما بر در نوشته است. در زدم، دیدم خودش در را باز کرد و متحیرانه از من پرسید: چطور و با چه آمدی؟ گفتم: آدمد دیگر و به داخل خانه رفتم.

اسم حضرت بقیة الله عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ، اسم اعظم حضرت حق است. در موقع گرفتاری‌های روحی، معنوی، جسمی و مادی، توجه و توسلتان به این اسم شریف باشد. خدا شاهد است که بنده مکرر گرفتاری‌های مختلفی داشته‌ام، مخصوصاً در فشارها و ناراحتی‌های خارجی و با این ذکر، نتیجه‌ی قطعی گرفته‌ام. ذکر «يا صاحب الزمان اغثني، يا صاحب الزمان ادرکنى» را یادداشت کنید و در موقع گرفتاری، متولّ و متوجه به حضرت بقیة الله عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ بشوید ان شاء الله نتیجه قطعی خواهید گرفت. این ذکر، عدد هم ندارد و ایشان به من عدد نفرمودند که برای جواب گرفتن چند بار آن را تکرار کنم. لازم است مرتب آن را تکرار کنید.

۱۸

۱۸

دريای بی‌کرانه‌ی توحید



## دریای بی‌کرانه‌ی توحید

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لِيُسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا  
اُسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيَمْكُنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ  
لَيَدِلُّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ  
ذِلِّكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ.<sup>(۱)</sup>

۲۶۹

خدا به آن کسان از شما که ایمان آوردن و کارهای نیک و شایسته کردند و عده داده که آنان را در زمین جانشین (دیگران) کند (یا حکومت بخشد)؛ چنان که کسانی را که پیش از ایشان بودند، جانشین کرد (یا حکومت بخشد)، و (نیز وعده داده که) دینشان را که برایشان پسندیده است، برپا سازد و به جای بیم، ایمنی شان دهد؛ به گونه‌ای که مرا پرسندند و چیزی را با من شریک نگیرند. و کسانی که پس از این، کفر ورزند و ناسپاسی کنند، بدکار نافرمان هستند.

### توضیح آیه

خداآوند در قرآن یک سلسله وعده به انسان‌ها داده است و یک سلسله وعید. وعده‌ها

مانند بردن به بهشت، عفو کردن و بخشیدن، بایگانی کردن پروندها، نعمت‌های بهشتی و به طور خلاصه مجموعه‌ای از احسان‌ها در آینده است. در مقابل وعده و وعد، وعید یا تهدید است که شما به فرد می‌گویید در آینده تو را چنین و چنان تنبیه، آزار و اذیت و ناراحت می‌کنم.

درباره‌ی عمل به وعده، در آیات و روایات سفارش‌های زیادی وجود دارد؛<sup>(۱)</sup> به نحوی که تخلف از وعده و به تعبیری، خُلف وعده، از گناهان کبیره شمرده شده است.<sup>(۲)</sup> اگر وعده دادم به منزل فلانی بروم، فلان احسان را بکنم یا ... تخلف از آن جایز نیست، مگر در حالتی که عذر شرعی مانع شود یا خلف وعده را ایجاب کند. در دیگر موارد، بنا بر شرع، مؤمن وقتی به امر مشروع و مورد تأیید شرع وعده کرد، موظف به وفای به عهد است.<sup>(۳)</sup> در مقابل، اگر کسی به وعید و تهدید خود عمل نکرد، نه تنها خلاف شرع انجام نداده، که کار او بسیار ممدوح و پسندیده است. این مطلب درباره‌ی خداوند متعال نیز صدق می‌کند؛ به این معنا که ممکن نیست خداوند متعال از وعده‌هایش تخلف کند، او هر آنچه را که به بندگانش وعده داده، انجام

۱. برای نمونه ر. ک: *تحف العقول*، ص ۲۱۱: دین‌داران نشانه‌هایی دارند که به آن علامت‌ها شناخته شوند: راست‌گویی، امانت‌داری، وفای به عهد، محبت با خویشان، ترحم بر ضعیفان، کمتر در برابر زنان تسليم شدن، بخشش و احسان، خوبی خوش، بردباری فراوان، پیروی از علم و هرچه که مایه تقرب به خداست. اینان زندگی‌ای دلنشیں و سرانجامی خوش دارند.

۲. خلف وعده خشم و غصب خدا را برمی‌انگیزد. خدای متعال گفته است: «**كَبُرْ مَقْتَأْ عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ**»؛ «خدا به سختی دشمن آن است که چیزی بگویید و به آن عمل نکنید»، *نهج البلاغه*، ص ۱۰۳۱، نامه به مالک اشتر برای امارت مصر و «وعده‌ای که وفایش به دست تو نیست، به برادرت مده»، *تحف العقول*، ص ۳۶۷.

۳. سه چیز است که خدا احdi را از آن‌ها معاف نداشته: نیکی با پدر و مادر، چه خوب باشند یا بد؛ وفای به عهد با نیکوکار و تبهکار؛ و باز گرداندن امانت، به خوش کردار و بدکردار، *تحف العقول*، ص ۳۶۷.

خواهد داد، اما این احتمال وجود دارد که با توجه به شئون ربویتیش، به برخی وعیدهای خود جامه‌ی عمل نپوشاند و مثلاً به جای آن که فردی را معذب سازد، او را ببخشد و مورد مغفرت و رحمت خویش قرار دهد.

خداؤند متعال در ابتدای آیه مورد بحث ما می‌فرماید: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا﴾. خداوند به طایفه‌ای که دو صفت دارند، وعده‌ای داده است. این دو صفت عبارت‌اند از: ایمان به وحدانیت حق، مراتب توحید، نبوت و ولایت، و خلاصه تمام باورهای اسلامی و نیز انجام اعمال صالح. خداوند به ازای این دو صفت، سه وعده به این جماعت داده است:

- خداوند آن‌ها را در زمین، جانشین کند و این جانشینی را به نحو مطلق، به ایشان واگذارد تا آنان مالک زمین شوند؛
- تمام موانع انجام وظایف مذهبی و دینی برداشته شود تا آنان به نحو اتمّ و اکمل موفق به انجام آن‌ها گرددند؛
- خوف و وحشتی از کسی نداشته باشند و بی‌هراس از همگان زندگی کنند.

### زمان تحقق آیه

درباره‌ی این که آیه چه زمانی مصدق پیدا می‌کند، بعضی از مفسران گفته‌اند بعد از هجرت نبی اکرم ﷺ از مکه به مدینه، این امر اتفاق افتاده است.<sup>(۱)</sup> زمانی که آن حضرت هجرت کردند و وارد مدینه شدند، انصار حقیقتاً سنگ تمام گذاشتند. آنان، هم استقبال فوق العاده‌ای از او کردند و هم پس از آن، در تمام امور بازوی مهاجران شدند. مخالفان و مشرکان بسیار ناراحت و خشمگین بودند که چرا انصار تا این اندازه برای مهاجران جان‌فشانی می‌کنند و حتی آنان را بر خودشان مقدم

۱. آنوار التنزیل، ج ۴، ص ۱۱۳؛ تفسیر القرآن العظیم، ابن ابی حاتم، ج ۸، ص ۲۶۲۸ و الكشاف، ج ۳، ص ۲۵۱.

می‌دارند،<sup>(۱)</sup> صمیمیت انصار و دشمنی اعراب با ایشان، خوف و هراس زیادی را برای انصار به وجود آورده بود؛ به نحوی که بیم داشتند احزاب حمله کنند و همه‌ی آنان را به قتل برسانند. خداوند این آیه‌ی شریفه را نازل کرد و فرمود: ای انصار! خوف و وحشتی نداشته باشید، همین رویه را ادامه دهید که خداوند قادر است چنین امنیت و عنایاتی را برای شما فراهم کند.

عده‌ای دیگر از مفسران این آیه را مربوط به زمان خلفا دانسته‌اند و گفته‌اند پس از نبی اکرم ﷺ و در زمان ابوبکر، عمر، عثمان و امیر مؤمنان علیهم السلام این شرایط فراهم شده است.<sup>(۲)</sup>

بعضی هم بر این باورند که آیه‌ی مورد بحث، مربوط به زمان مهاجران و انصار نیست. بسیاری از مفسران نیز معتقدند که این آیه فقط در زمان حضرت بقیة الله الاعظم عَزَّوجلَّ الشَّرِيف مصدق این می‌کند.<sup>(۳)</sup>

در ادامه‌ی آیه آمده: خداوند به کسانی که ایمان آورند و عمل صالح انجام دهنند و عده داده که وارثان زمین شوند؛ همان‌طور که عده‌ای پیش از این اشخاص، مالکان

۱. قرآن کریم از این فدایکاری چنین یاد می‌کند: ﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيَّانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُجْسِدُونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ نَفْسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ حَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقَ شَحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾، (حشر، ۹)؛ و نیز کسانی راست که در سرای هجرت و ایمان (یعنی مدینه) پیش از ایشان جای گرفته‌اند (یعنی انصار که در دیار خود ایمان آورند)، هرکه را که به سوی آنان هجرت کرده است، دوست می‌دارند و در سینه‌های خویش از آن‌چه به آنان (مهاجران) داده شد، نیازی (تنگی و حسدی) نمی‌یابند و (آنان را) بر خویشتن برمی‌گزینند؛ هرچند که خود بدان نیازمند باشند. و هرکه از بخل و آز خویش نگاه داشته شود، ایشان‌اند رستگاران.

۲. إعراب القرآن، ج ۴، ص ۲۵۷؛ تفسیر القرآن العظيم، ابن كثير، ج ۶، ص ۷۲؛ تفسير روح البيان، ج ۵، ص ۱۹۳ و اللّـ المنشور، ج ۵، ص ۵۵.

۳. أطیب البيان، ج ۱۰، ص ۱۸۹؛ البرهان، ج ۱، ص ۸۲؛ تأویل الآيات الظاهرة، ص ۳۶۵؛ بيان السعادة، ج ۴، ص ۱۷۳؛ تفسير القمي، ج ۱، ص ۱۴؛ تفسير كنز الدقائق، ج ۹، ص ۳۳۹؛ تفسير نور التلقيين، ج ۳، ص ۶۱۹ و مجمع البحرين، ج ۵، ص ۸۵.

زمین شدند. در تفاسیر درباره‌ی این «پیشینیان» بحث شده است.<sup>(۱)</sup> حضرت آدم، حضرت نوح و حضرت داود و حضرت سلیمان از جمله افرادی بودند که گفته شده

مالکان زمین شدند.<sup>(۲)</sup> درباره‌ی حضرت داود، به طور صریح در قرآن آمده است:

يَا دَاوُدْ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحُقْقَ وَ لَا تَتَبَعِ  
الْهَوْى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ  
شَدِيدٌ يَبَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ.<sup>(۳)</sup>

ای داود! همانا تو را در زمین خلیفه (= نماینده‌ی خود) ساختیم. پس میان مردم به راستی و درستی حکم کن و از خواهش‌های نفسانی پیروی مکن که تو را از راه خدا گمراه می‌گرداند. همانا کسانی که از راه خدا گمراه شوند، به سزای آن که روز حساب را فراموش کرده‌اند، عذابی سخت دارند.

برخی دیگر نیز مانند علامه طباطبائی اعلی‌الله مقامه با این تفسیر که می‌گوید مراد،

۱. در این تفاسیر، «پیشینیان» را چنین معرفی کرده‌اند:

الف) اوصیای انبیا پس از آنان (الأصنفی، ج ۲، ص ۸۵۳)؛

ب) افرادی مانند نوح بعد از طوفان و داود و سلیمان (أطیب البیان، ج ۹، ص ۵۵۶)؛ یا مانند ذی‌القرنین و داود و سلیمان (البلاغ، ص ۳۵۷)؛ یا مانند آدم و داود و سلیمان (جمع‌البیان، ج ۷، ص ۲۳۸) و یا مانند حکومت موسی، یوشع، داود و سلیمان (تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۷، ص ۲۴۳)؛

ج) اقوام و پیروان مکتب رسولان (انوار در خشنان، ج ۱۱، ص ۴۰۳)؛

د) بنی اسرائیل در شام و مصر (التیان، ج ۷، ص ۴۵۵؛ تفسیر اثنا عشری، ج ۹، ص ۲۷۵)؛

تفسیر القرآن‌الکریم، شبیر، ص ۳۴۵ و تفسیر منهج الصادقین، ج ۶، ص ۳۱۲ (۳۱۲)؛

۲. مثل آدم و داود و سلیمان؛ شاهد آن این آیات است: «إِنَّمَا جَاعِلُ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»؛ «در روی زمین خلیفه‌ای قرار می‌دهم»؛ (قره، ۳۰). «يَا دَاوُدْ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ»؛ «ای داود! تو را در روی زمین خلیفه ساختیم (سوره‌ی ص، ۲۶). «فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحُكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا»؛ «آل ابراهیم را کتاب و ملک عظیم دادیم»؛ (نساء، ۵۴) و مجمع‌البیان، ج ۷، ص ۲۳۸.

۳. سوره‌ی ص، ۲۶.

غیرانیبا و دولتها و حکومت‌های حق، مانند بنی‌اسرائیل پس از فرعونیان هستند، مخالفاند.<sup>(۱)</sup>

۱. المیزان، ج ۱۵، ص ۱۵۱: در جمله‌ی «بِسْتَخْلَفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» دو احتمال هست:

احتمال اول: این‌که مراد از استخلاف این باشد که خدای تعالی به ایشان خلافتی الهی نظیر خلافت آدم و داود و سلیمان داده باشد؛ هم‌چنان که درباره‌ی خلافت آدم فرمود: «إِنَّى جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» و درباره‌ی داود فرموده: «إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ» و درباره سلیمان فرموده: «وَوَرَثَ سُلَيْمانَ دَاؤِدًا»، که اگر مراد از خلافت این باشد، قهراء خلفای قبل از ایشان خلفای خدا، یعنی انبیای او و اولیاًیش خواهند بود، ولیکن به دلیلی که می‌آید، این احتمال بعید است.

احتمال دوم: این‌که مراد از خلافت، ارت دادن زمین به ایشان و مسلط کردن آنان بر زمین باشد؛ هم‌چنان که در این معنا فرموده: «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ مُوَرِّثُهَا مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» و نیز فرموده: «أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِي الصَّالِحُونَ» که بنا بر این احتمال، مراد از خلفای قبل از ایشان، مؤمنین از آمّت‌های گذشته خواهد بود، که خدا کفار و منافقین آن‌ها را هلاک کرد و مؤمنین خالص ایشان را نجات داد؛ مانند قوم نوح و هود و صالح و شعیب؛ هم‌چنان که در آیه «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّسُلُ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَنَعُودُ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحِي إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ وَلَنُسْكِنَنَّكُمُ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ ذَلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَ خَافَ وَعِيدِ» است و اینان کسانی هستند که خود را برای خدا خالص کردن و خدا نجات‌شان داد و در نتیجه، جامعه صالحی تشکیل دادند و در آن زندگی کردند، تا آن‌که مهلت‌شان طول کشید، دل‌هایشان قساوت یافت.

اما قول کسی که گفت: مراد از مستخلفین قبل از ایشان، بنی‌اسرائیل است که خدا بعد از هلاک کردن فرعون و لشکریانش، سرزمین مصر و شام را به ایشان بهارث داد و در آن، مکتتشان بخشید، هم‌چنان که درباره‌ی آنان فرمود: «وَنُرِيدُ أَنْ نَمَّنَ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعَفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ» حرف صحیحی نیست؛ زیرا آیه‌ی مورد بحث از مردمی خبر می‌دهد که بعد از ارت بردن زمین، اجتماعی صالح تشکیل دادند؛ این در حالی است که قوم بنی‌اسرائیل بعد از نجات‌شان از فرعون و لشکری، هرگز از کفر و نفاق و فسق خلاص نگشتند و مصدق: «الَّذِينَ آتَيْنَا إِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» نشدند. به نص قرآن کریم و بنا بر آیاتی بسیار، هرگز و در هیچ دوره‌ای، آنان چنین روزی را به خود ندیدند. و با این‌که اجتماع آنان همواره از کفار و منافقین و صالحان و طالحان متشکل می‌شد، دیگر معنا ندارد که قرآن کریم استخلاف ایشان را

## تاویل آیه

همان طور که گفتیم، گروهی از مفسران این آیه را به زمان ظهور حضرت بقیة الله روحی له الفداء تاویل کرده‌اند و روایت زیر را دلیل آورده‌اند:

**نَزَّلْتِ فِي الْأَقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ .<sup>(۱)</sup>**

درباره‌ی قائم آل محمد ﷺ نازل شده است.

حضرت سجاد علیہ السلام، در ذیل این آیه فرموده‌اند:

**هُمْ وَ اللَّهُ شَيْعَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يَفْعُلُ اللَّهُ ذَلِكَ بِهِمْ عَلَى يَدَيْ رَجُلٍ مِّنَّا وَ هُوَ مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ .<sup>(۲)</sup>**

مثل بزنده برای استخلاف **الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ**. و اگر مراد از تشبیه اصل استخلاف ایشان، به استخلاف خلفای قبل از ایشان، که به فرض بنی اسرائیل باشند (چه خوب بوده باشد و چه بد)، در این صورت، احتیاجی نبود که مجتمع اسرائیلی را پیش بکشد و به آنان تشبیه کند و حال آن که امت‌های موجود در زمان نزول آیه و قبل از آن بسیار قوی‌تر و پر جمعیت‌تر از بنی اسرائیل بودند؛ مانند روم و فارس و کلده و غیر ایشان؛ هم چنان که در آیه‌ی **إِذْ جَعَلْتُكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمٍ نُوحٍ** و آیه‌ی **إِذْ جَعَلْتُكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ** بدون هیچ تشبیه‌ای این امت را جانشینان امت‌های قبل دانسته و حتی کفار این امت را هم خلفای اقوام پیشین خوانده و فرموده است: **وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ** و نیز فرمود: **هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفُرٌ**.

حال اگر بگویی: چرا جایز نباشد که تشبیه در آیه‌ی مورد بحث، تشبیه به بنی اسرائیل باشد. و حق این مجتمع صالح را با جمله بعدی ادا کند و بفرماید: **لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينُهُمْ ...**، در جواب می‌گوییم: بله، اشکالی ندارد، جز این که همان طور که گفتیم، بنا بر این، دیگر وجهی ندارد که امت اسلام از میان همه‌ی امم، تنها جانشین بنی اسرائیل باشند و جانشینی این امت تنها به جانشینی بنی اسرائیل تشبیه گردد.

۱. البرهان، ج ۱، ص ۸۲؛ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۴؛ تفسیر کنز الدفائق، ج ۹، ص ۳۴۰ و تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۶۱۹.

۲. البرهان، ج ۴، ص ۹۶؛ تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۴۴۴، مجمع البيان، ج ۷، ص ۲۴۰.

قسم به خداوند که آنان دوستداران (و شیعیان ما) اهل بیت: هستند که خداوند به دست مردی از ما که مهدی این امت است، آن (جانشینی) را برای ایشان فراهم می‌سازد.

تفسیران اهل سنت، از نبی اکرم ﷺ روایت کرده‌اند که فرمودند: لایْقَى عَلَى ظَهَرِ الْأَرْضِ بَيْتُ مَدْرَ وَ لَا وَبَرٌ إِلَّا دَخَلَهُ اللَّهُ كَلِمَةُ الْإِسْلَامِ.<sup>(۱)</sup> بر سطح زمین خانه‌ای از گل و گچ (که ساخته شده) یا از مو (یعنی چادر زده باشند) باقی نمی‌ماند، مگر این که در آن خانه کلمه اسلام و شهادتین داخل می‌شود.

### داستان ادب سید بحرالعلوم در تشریف

در پایان، داستانی را جهت تبریک و تیمّن خدمتتان عرض می‌کنم. سید مهدی بحرالعلوم اعلی الله مقامه از بزرگان علماء بوده و در مسجد شیخ طوسی و نزدیک قبر ایشان مدفون است. شیخ طوسی خانه‌ی خود را پس از مرگ مسجد می‌کند و قبرش را هم وسط خانه‌ی خودش قرار می‌دهد. زمانی که می‌خواستند مسجد را تعمیر کنند، بنده در نجف مشرف بودم. خودم این مطلب را ندیدم، اما مکرر شنیدم که وقتی مسجد را برای تعمیر اساسی، به طور کامل خراب کرده بودند، قبر نیز خراب می‌شود و در هنگام خاکبرداری، به جسد شریف شیخ طوسی می‌رسند. دیده بودند جنازه چنان تازه است که گویا همین چند روز پیش دفن شده است؛ محاسن را هنا گذاشته و ناخن‌ها را به جز انگشت کوچک دست چپ گرفته بودند که آن را هم

تفسیر منهج الصادقین، ج ۶، ص ۳۱۳ و المیزان، ج ۱۵، ص ۱۵۹.  
 ۱. البحر المدید، ج ۴، ص ۶۰؛ تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر، ج ۴، ص ۱۲۰؛ التفسیر المظہری، ج ۴، ص ۳؛ التفسیر الوسيط، ج ۶، ص ۲۶۵؛ کشف الأسرار، ج ۱، ص ۵۱۷؛ الكشف والبيان عن تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۸۹؛ لباب التأویل فی معانی التنزیل، ج ۲، ص ۳۵۴ به نقل از احمد در المسنّد، ج ۴، ص ۱۰۳؛ البیهقی فی الكبیری، ج ۹، ص ۱۸۱ و الحاکم، ج ۴، ص ۴۳۰.

برای روز جمعه گذاشته بودند تا استحباب هر دو روز را رعایت کرده باشند. این بزرگوار تا این اندازه مقید بود که به مستحبات عمل کند. ایشان هر شب از نجف به سمت مسجد کوفه حرکت می‌کرد و نماز شب را در مسجد کوفه می‌خواند و بر می‌گشت. این بزرگواران این طور زحمت می‌کشیدند. «مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد». هر کسی زحمت کشیده، خودش می‌داند و دیگر حرفی در آن نیست. آن‌چه را به آنان داده‌اند، به من که تا صبح غافلانه خواهیدام نمی‌دهند. اگر توقعی غیر از این باشد، توقع بی‌جایی است. اما اگر بلند شدی و نیم ساعت قبل از اذان صبح وضو گرفتی، یازده رکعت نماز را حتی اگر الکلنگی هم خواندی، خدا به تو عنایت می‌کند. خدا می‌داند برکاتی دارد! ایشان خیلی فوق العاده بود. مکرر به محضر

حضرت بقیة الله عزوجل الشیعی مشرف شده بود.

عالیم جلیل آخوند ملا زین العابدین سلماسی فرموده است: روزی در مجلس درس فخر الشیعه، آیت الله علامه بحرالعلوم در نجف اشرف نشسته بودیم که عالم محقق جناب میرزا ابوالقاسم قمی (صاحب کتاب قوانین) برای زیارت علامه وارد شدند.

آن سال، سالی بود که میرزا از ایران برای زیارت ائمه‌ی عراق و حجّ بیت الله الحرام آمده بودند. کسانی که در مجلس درس حضور داشتند و بیش از صد نفر می‌شدند، متفرق شدند و فقط من و سه نفر از خواص اصحاب علامه که در درجات عالی صلاح و ورع و اجتهاد بودند، ماندیم. محقق قمی رو به سید کرد و گفت شما به مقامات جسمانی (به خاطر سیادت) و روحانی و قرب ظاهروی (مجاورت حرم مطهر امیر مؤمنان) و باطنی رسیده‌اید.

پس، از آن نعمت‌های نامتناهی، چیزی به ما تصدق بفرمایید. سید بدون تأمل فرمود: شب گذشته یا دو شب قبل (تردید از ناقل قضیه است) برای خواندن نماز شب به مسجد کوفه رفته بودم، با این قصد که صبح اوّل وقت به نجف اشرف

برگردم، تا درس‌ها تعطیل نشود؛ سال‌های زیادی عادت علامه همین بوده است.  
وقتی از مسجد بیرون آدم، در دلم برای رفتن به مسجد سهلة شوقي افتاد، اما خود  
را از آن منصرف کردم، از ترس این‌که مبادا به نجف اشرف نرسم، ولی لحظه به  
لحظه شوقم زیادتر می‌شد و قلبم به آن‌جا تمایل پیدا می‌کرد.

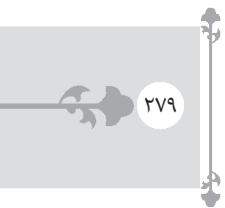
در همان حالت تردید بودم که ناگاه بادی وزید و غباری برخاست و مرا به طرف  
مسجد سهلة حرکت داد. خیلی نگذشت که خود را کنار در مسجد سهلة دیدم. داخل  
مسجد شدم، دیدم خالی از زوار است، جز شخص جلیل‌القدری که مشغول مناجات با  
خدای قاضی الحاجات است، مناجات با جملاتی که قلب را منقلب و چشم را گریان  
می‌کرد. حالم دگرگون، و دلم از جا کنده شد و زانوهایم مرتعش و اشکم از شنیدن  
آن جملات جاری شد. جملاتی بود، که هرگز به گوشم نخورده و چشمم ندیده بود.  
فهمیدم که مناجات‌کننده، آن کلمات را از محفوظات خود نمی‌خواند، بلکه آن‌ها را  
انشا می‌کند. در مکان خود ایستادم و گوش دادم و از آن‌ها لذت می‌بردم، تا او از  
مناجات فارغ شد. آن‌گاه رو به من کرد و به زبان فارسی فرمود: مهدی! بیا.

پیش رفتم و ایستادم. دوباره فرمود که پیش بروم.

باز اندکی رفتم و توقف کردم. برای بار سوم دستور به جلو رفتن داد و فرمود:  
ادب در امثال (=فرمان‌برداری) است؛ یعنی تا هرجا که گفتم، بیا، نه آن که به خاطر  
رعایت ادب، توقف کنی. من هم پیش رفتم تا جایی رسیدم که دست ایشان به من  
و دست من به آن جناب می‌رسید. در این حال، ایشان مطلبی را فرمود.

آخوند ملا زین العابدین سلماسی می‌گوید: وقتی صحبت علامه علیه السلام به این جا  
رسید، یکباره از سخن گفتن دست کشید و ادامه نداد و شروع کرد به جواب دادن  
سؤالی که محقق قمی قبلًا پرسیده بود. آن سؤال این بود که چرا علامه با آن همه  
علم و استعداد زیادی که دارند، تأثیراتشان کم است. ایشان هم برای این مستله  
دلایلی را بیان کردند، اما میرزا قمی دوباره آن صحبت حضرت با علامه را پرسید.

سید بحرالعلوم علیه السلام با دست خود اشاره کرد که از اسرار مکتوم است.<sup>(۱)</sup> خوشابه حال آن اشخاصی که دیگران را با خدا زود آشتبانی می‌دهند و آنان ارتباط لازم را پیدا می‌کنند. اینان هرچه بخواهند، خدا به آنان می‌دهد. خدا دارا و غنی مطلق است، و علاوه بر این، سخی، کریم، جواد و مهربان نیز هست؛ نمی‌ترسد که چیزی را از دست بدهد.





۱۹

۱۹

توبهٔ مردود



## توبه‌ی مردود

وَ لَوْ تَرِي إِذْ فَزَعُوا فَلَا فَوْتَ وَ أَخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ \* وَ قَالُوا آمَنَّا بِهِ وَ أَكَبَّ هُمُ التَّنَاؤشُ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ.<sup>(۱)</sup>

۲۸۳

و اگر (کافران را) بینی آن گاه که ترسان و هراسان شوند پس گریز و رهایی نباشد و آنان را از جایی نزدیک (به عذاب) فراگیرند \* و می گویند: (اینک) به آن (قرآن) ایمان آورديم ولی آنان چگونه می توانند از جایی دور(در جهان پسین) به آن ايمان آورند؟

## توضیح آیه

این آیه‌ی شریفه چنین می‌فرماید: ای حبیب ما! ای نبی اکرم! نگاه کن به کسانی که معصیت می‌کنند و با قواعد و قوانین الهی عناد می‌ورزند، زمانی که عذاب بر ایشان نازل می‌شود و در چنگال عذاب قرار می‌گیرند و هیچ راه فراری ندارند، می‌گویند: پروردگار!! ما ایمان آورديم، ولی ايمان آنان دیگر هیچ ثمری نخواهد داشت.

در مورد اين که چه وقت عذاب الهی، آنان را محاصره می‌کند، چهار قول نقل شده است:

(۱) در دنیا؛ صریح آیه‌ی قرآن است<sup>(۱)</sup> که آثار اعمال هرکس بر خود او متربّ می‌شود و همان طور که سایه از انسان جدا نیست، آثار اعمال هم از ما جدا نیست؛ خیر باشد یا شر، فرق نمی‌کند. قبلًاً درباره‌ی تجسم اعمال به طور مفصل صحبت کردہ‌ایم. عذاب دنیوی قوم لوط و قوم فرعون چنان بود که هیچ راهی برای فرار نداشتند؛

(۲) در قیامت؛

(۳) در جنگ بدر که مشرکان و کفار در آن جا معذب شدند؛

(۴) بعد از ظهر امام عصر فرج‌اللهم علیٰ (۲).

در چه زمانی خدا توبه انسان را نمی‌پذیرد؟ چند آیه در این زمینه در قرآن هست<sup>(۳)</sup> که بیان می‌کنند ایمان آوردن باید در حال اختیار و بدون هیچ نوع اجباری باشد تا مورد قبول واقع گردد.

با کشف حجب و هنگام دیدن آثار اعمال گذشته، ایمان آوردن دیگر نتیجه‌بخش نیست. تا وقتی کشف حجب نشده و فرد عذاب‌های الهی را ندیده، باب توبه باز است، اما وقتی عذاب نازل شد، دیگر نتیجه‌ای نخواهد داشت. قوم حضرت یونس عذاب را ندیدند، اما قبل از نزول عذاب، هنگامی که آثار عذاب برایشان ظاهر

۱. سوری، ۳۰: «وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيَّةٍ فِيمَا كَسَبْتُ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ»؛ (و هر مصیبتي که به شما رسد، به سبب کارهایی(خطاهای و گناهانی) است که دست‌هایتان کرده، و او از بسیاری از گناهان در می‌گذرد).

۲. ر. ک: مجمع‌البيان، ج ۸، ص ۶۲۲ و المیزان، ج ۱۶، ص ۳۹۱.

۳. در آیه‌ی ۱۸ سوره نساء، آمده است: «وَ لَيَسْتَ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَخْدَمُ الْمُؤْمُنُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَ لَا الَّذِينَ يَمْوِثُونَ وَ هُمْ كُفَّارٌ أُولَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا»؛ و توبه برای کسانی نیست که کارهای بد می‌کنند تا چون مرگ یکی از آنان فرا رسد، گوید: اینک توبه کردم، و نه برای کسانی که با حال کفر بمیرند. عذابی دردناک برای آنان آماده ساخته‌ایم». علاوه بر آن می‌توانید به این آیات بنگرید: انعام، ۳۱، ۴۴ و ۶۱؛ اعراف، ۳۷؛ یونس، ۹۰-۹۱؛ مریم، ۷۵ و مؤمنون، ۹۹-۱۰۰.

شد، بی‌درنگ توبه کردند و به همین جهت، توبه‌شان قبول شد.  
البته ماجرا داستان مفصلی دارد<sup>(۱)</sup> و توبه‌ی آنان به توصیه‌ی عالی‌می که در میان آنان بود، با آداب خاصی انجام شد.

## تأویل آیه

از پیامبر اکرم ﷺ، امیر مؤمنان عائیل<sup>(۲)</sup> و امام محمد باقر عائیل<sup>(۳)</sup> روایت کرده‌اند که این آیه راجع به لشکر سفیانی و قیام حضرت بقیة الله فرج‌اللشیع<sup>(۴)</sup> است.

## نشانه‌های ظهور

نشانه‌های ظهور حضرت بقیة الله فرج‌اللشیع<sup>(۵)</sup> بر دو قسم است: الف) نشانه‌های حتمی: این نشانه‌ها پنج یا ده تاست. ب) نشانه‌های غیر حتمی: که ممکن است رخ بدنه‌ند و ممکن است رخ ندهنند. این نشانه‌ها حدود دو هزار علامت است که در کتاب‌ها موجود است<sup>(۶)</sup> و اغلب آن‌ها واقع شده و تعداد خیلی اندکی از آن‌ها مانده که آن‌هم مربوط به یک سال یا شش ماه قبل از ظهور حضرت بقیة الله فرج‌اللشیع<sup>(۷)</sup> است.

نشانه‌های حتمی ظهور<sup>(۸)</sup> عبارت‌اند از:

۱. ر. ک: *قصص الأنبياء*، ص ۶۱۲-۶۱۶.
۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۸۶.
۳. الغيبة، نعمانی، ص ۳۰۵.
۴. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۸۵.
۵. مطالعه‌ی کتاب‌هایی مثل *معجم الملاحم والفتون* نوشته‌ی آیت الله دهسرخی، جلد سیزدهم بحار الأنوار، مهندی متظر فرج‌اللشیع<sup>(۹)</sup> نوشته‌ی آیت الله خراسانی، *نوابت الدهور* فی علائم الظہور نوشته‌ی مرحوم میرجهانی، روزگار رهایی نوشته‌ی کامل سلیمان، و شش ماه پایانی نوشته‌ی مجتبی الساده خالی از لطف نیست و احصای این نشانه‌ها، می‌تواند در این خصوص راه‌گشا باشد.
۶. نشانه‌های حتمی ظهور بنا بر مشهور، پنج مورد است که عبارت‌اند از: خروج سفیانی،

(۱) یمانی: او در ماه رجب قبل از ظهور حضرت می‌آید. امام صادق علیه السلام

فرمودند:

خروج سفیانی و خراسانی و یمانی در یک سال، در یک ماه و در یک روز خواهد بود و هیچ رایتی به اندازه‌ی پرچم یمانی به هدایت نزدیک نیست؛ زیرا آن، مردم را به جانب حق دعوت می‌کند.<sup>(۱)</sup>

(۲) نداها و صیحه‌های آسمانی: صیحه‌ی آسمانی از علامت‌های حتمی است. «صیحه» به صدا و ندا اطلاق می‌شود و در اینجا منظور ندایی است که شب بیست و سوم ماه رمضان که همان شب قدر است، از آسمان شنیده می‌شود. از مجموعه‌ی احادیث چنین برمنی آید که سه ندای آسمانی در مورد حضرت شنیده

می‌شود:

ندای اوّل: در ماه رجب که خود، سه نداست. امام رضا علیه السلام طی حديثی

طولانی فرمودند:

ندایی می‌آید که هر شخص دور و نزدیکی آن را می‌شنود؛ برای مؤمنان رحمت، و برای کافران عذاب است.

حسن بن محبوب که راوی حدیث است، می‌گوید: به حضرت عرض کردم: پدر و مادرم به فدایتان! آن ندا چیست؟ فرمودند:

---

قیام یمانی، صیحه‌ی آسمانی، قتل نفس زکیه و حَسْفِ بَيْنَاء (= فرورفتن بخشی از سپاه سفیانی در بیابانی میان مکه و مدینه)، برای نمونه ر. ک: *اعلام الوری*، ص ۴۵۵؛ *الخصال*، ج ۱، ص ۳۰۳؛ *الکافی*، ج ۸، ص ۳۱۰ و *کمال الدین*، ج ۲، ص ۶۴۹. در تعداد زیادی از روایات، از برخی نشانه‌های دیگر نیز با عنوان «من المحتوم» (= از نشانه‌های قطعی) یاد شده است که عبارت‌اند از: طلوع خورشید از مغرب، اختلاف بنی عباس (*الإرشاد*، ج ۲، ص ۳۷۱ و *الغيبة*، نعمانی، ص ۲۵۷)، کف دستی که در آسمان نمایان می‌شود (*الغيبة*، نعمانی، ص ۲۵۲). هاشمی شهیدی در کتاب *زمینه سازان انقلاب جهانی* حضرت مهدی علیه السلام، بر اساس روایات، ۱۰ نشانه‌ی حتمی ظهور را بر شمرده است.

۱. *الإرشاد*، ج ۲، ص ۳۷۵

سه ندا در رجب خواهد بود: اوّلین آن‌ها چنین است: «بدانید که لعنت خدا شامل ستمکاران است» و دومین ندا می‌گوید: «ای گروه مؤمنین! قیامت (ظهور) نزدیک شده است» و در سومین ندا، بدنی آشکارا در قرص خورشید مشاهده می‌شود که ندا در می‌دهد: «خداؤند فلان بن فلان را برای هلاک و نابودی ستمکاران برانگیخته است» و در این زمان، فرج و گشایش مؤمنین خواهد آمد و خداوند سینه‌هایشان را شفا می‌دهد و سختی و غم و غصه را از قلب‌هایشان می‌زداید.<sup>(۱)</sup>

ندای دوم: در ماه رمضان (شب بیست و سوم) نیز صیحه‌ای آسمانی شنیده می‌شود. ابو بصیر از امام باقر علیه السلام چنین روایت می‌کند: «صیحه حتماً در ماه رمضان خواهد بود؛ چرا که ماه رمضان ماه خداوند است و آن هم ندای جبرئیل است برای خلق».

سپس فرمودند:

منادی از آسمان به نام قائم عَزَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَّهُ الشَّيْفَ ندا سر می‌دهد و از مشرق تا مغرب صدایش را می‌شنوند. از ترس از آن صدا، هیچ خوابیده‌ای نمی‌ماند، مگر این که بیدار می‌شود و ایستادگان همگی می‌نشینند و نشستگان هم بر دو پای خویش بر می‌خیزند. خداوند بیامرزد هر که از این صدا عبرت بگیرد! صدا، صدای جبرئیل روح الامین است که در شب جمعه بیست و سوم ماه رمضان بر خواهد خواست. پس از آن، شکایتی نداشته باشد و گوش فرا دهید و اطاعت کنید. در انتهای روز، صدای ابليس ملعون (شنیده می‌شود) که ندا می‌دهد: «آگاه باشید! فلانی مظلومانه کشته شد» تا مردم را به شک افکند و آن‌ها را مبتلا به فتنه کند. چه قدر شک کنندگان متھیر در آن روز زیادند که در آتش افکنده شده‌اند. وقتی صدا را در ماه رمضان شنیدند، از آن شکایت نکنید که آن صدای جبرئیل است و نشانه‌اش این است که

به نام قائم فَرِجَةُ النَّبِيِّ و پدرش ندا می‌دهد؛ به طوری که حتی دوشیزگان در خلوتگاه‌هایشان در خانه، آن را می‌شنوند و پدر و برادر خویش را برای خروج (و قیام) تشویق می‌کنند.

و فرمودند:

به ناچار این دو صدا باید پیش از قیام قائم فَرِجَةُ النَّبِيِّ باشد: صدایی از آسمان که صدای جبرئیل است و با نام صاحب این امر و نام پدرش، و صدایی که از زمین شنیده می‌شود و آن صدای ابليس است که به نام فلانی ندا می‌دهد که مظلومانه کشته شد، ولی او با آن صدا، به دنبال فتنه است. پس شما ندای اول را اجابت و اطاعت کنید و از ندای دومی و از این که در فتنه‌اش افکنده شوید، بپرهیزید.

آن حضرت پس از بیانات زیادی فرمودند:

وقتی که در میان بنی‌فلان اختلاف افتاد؛ در آن زمان چشم‌انتظار فرج باشد و فرج شما فقط در اختلاف بنی‌فلان است. پس وقتی دچار اختلاف شدند، منتظر صیحه در ماه رمضان باشید و (پس از آن) قیام قائم فَرِجَةُ النَّبِيِّ که خداوند هرچه را بخواهد، به انجام می‌رساند.<sup>(۱)</sup>

ندای سوم: در ماه محرم (روز عاشورا که روز قیام است)؛ مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام در این رابطه، روایت کرده است:

در آن روز (عاشورا) وقتی خورشید طلوع کرد و نورافشانی نمود، کسی از قرص خورشید به زبان عربی فصیح، خطاب به مردم فریاد می‌کشد که تمام آن‌ها که در آسمان‌ها و زمین‌ها هستند، آن را می‌شنوند. او می‌گوید: «ای همه مخلوقات! این مهدی آل محمد: است» و او را به نام و کنیه‌ی جدش رسول الله و نسبش می‌خواند و گوش هر موجود زنده‌ای این صدا را می‌شنود. تمام مخلوقات در بیابان و شهرها و دریاها و خشکی‌ها بدان

۱. الغيبة، نعمانی، ص ۱۷۰ و بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۳۱

روی می‌کنند و با هم در این رابطه گفتگو می‌نمایند و از هم درباره‌ی آن چه شنیده‌اند، می‌پرسند.<sup>(۱)</sup>

۳) نمایان شدن دستی در آسمان: روایت مربوط به آن را پیش از این دیدیم.<sup>(۲)</sup>

۴) کسوف و خسوف در وقت هم‌دیگر: کسوف در بیست و هشتم ماه باید رخ بدهد و خسوف در چهاردهم ماه، اما در عصر نزدیک ظهور این‌ها عکس می‌شوند. بدر بن خلیل ازدی نقل می‌کند: نزد امام محمد باقر علیهم السلام نشسته بودم که فرمودند:

پیش از قیام حضرت قائم عیّان‌الشیعیّات، دو نشانه پدید آید که از روز هبوط آدم چنین چیزی پدید نیامده است: یکی آن که خورشید در نیمه‌ی ماه رمضان بگیرد و دیگر آن که این پدیده برای ماه در آخر رمضان اتفاق بیفت.

مردی گفت ای فرزند پیامبر خدا! معمولاً خورشید در آخر ماه می‌گیرد و ماه در نیمه آن، امام باقر علیهم السلام فرمود: آن‌چه را که می‌گویی، می‌دانم، لیکن این، دو نشانه است که از هنگام هبوط آدم تاکنون دیده نشده است.<sup>(۳)</sup>

۵) خروج سید حسنی: در روایات یک یا دو سید حسنی داریم که توضیح آن برای بعد بماند.<sup>(۴)</sup> سید حسنی یک سال یا نه ماه قبل از ظهور حضرت می‌آید؛ یعنی نهایتاً دو تا سه ماه بین سید حسنی و سفیانی فاصله است.<sup>(۵)</sup> سفیانی از شام و سید حسنی از ایران خروج می‌کند:

۱. پیشارة‌الاسلام، ص ۲۶۹

۲. همین کتاب، ص ۲۸۶

۳. الکافی، ج ۸، ص ۲۱۲

۴. برای بررسی تفاوت‌های میان سید حسنی، حسینی و خراسانی به کتاب زمینه‌سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی عیّان‌الشیعیّات نوشته‌ی هاشمی شهیدی مراجعه کنید.

۵. با استفاده از روایتی که در سطور باینده خواهیم دید، ظاهراً کشته شدن سید حسنی در فاصله‌ی بین ماه رمضان تا عاشورا اتفاق می‌افتد، و سفیانی شورش و تحرکاتش را از ماه رجب آغاز می‌کند.

یعقوب سرّاج می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فرج شیعیان شما چه وقت خواهد رسید؟ فرمود: موقعی که میان فرزندان عباس اختلاف افتاد و پایه‌های سلطنت آن‌ها سست گردد و در سلطنت آنان آن‌که طمع نداشت طمع بند و عرب زنجیرهای اسارت خود را پاره کند و از زیر بار سلطه سلاطین بیرون رود و هر صاحب قدرتی خود را آشکار سازد و آن «شامی» (که مقصود سفیانی مشهور است) ظاهر شود و «یمانی» پیدا شود و «حسنی» جنبش کند و صاحب الامر آن‌جه را که رسول خدا علیه السلام به او ارث رسیده، بر دارد و به مگه رود.

عرض کرد: آن‌جه از رسول خدا علیه السلام به او ارث رسیده، چیست؟ فرمود: شمشیر رسول خدا علیه السلام و زره و عمامه و برد و چوب‌دستی و پرچم و سلاح و زین مخصوص اوست. آن‌ها را برابر می‌دارد و به مگه می‌آید، پس شمشیر را از غلاف بیرون می‌کشد و زره را می‌پوشد و پرچم را باز می‌کند و عمامه را بر سر می‌گذارد و چوب‌دستی را به دست می‌گیرد و از خداوند برای ظهور خویش اجازه می‌طلبد. وقتی یکی از نزدیکان حضرت از این قضیه با خبر می‌شود، نزد حسنی می‌رود و او را مطلع می‌سازد. پس حسنی پیش‌دستی کرده، قیام می‌کند و اهل مگه بر او یورش می‌برند و او را می‌کشنند و سرش را برای شامی (=سفیانی) می‌فرستند. در این وقت است که صاحب الامر ظاهر می‌شود و مردم با او بیعت می‌کنند و از او پیروی می‌نمایند.<sup>(۱)</sup>

برخی معتقدند که سید حسنی اکنون زنده است و در قم زندگی می‌کند ولی این مطلب چندان قابل اعتنا نیست.

۶) شهادت نفس زکیه: فردی پاک و الهی که مأمور به ابلاغ پیام حضرت به مکیان می‌شود و به دست آنان، پانزده روز به روز قیام حضرت مانده، شهید می‌شود.

۷) اختلاف بنی عباس و انقراض دولتشان: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

لَا يَخْرُجُ الْقَائِمُ إِلَّا فِي وَتْرِ مِنَ السَّيِّئَاتِ تِسْعَ أَوْ سَبْعَ أَوْ ثَلَاثَةِ أَوْ خَمْسٍ أَوْ إِحْدَى وَ قَالَ اخْتِلَافُ بَنِي الْعَبَّاسِ مِنَ الْمَحْتُومِ وَ خُرُوجُ السُّفِيَّانِيِّ فِي شَهْرِ رَجَبٍ مِنَ الْمَحْتُومِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ مِنَ الْمَحْتُومِ.<sup>(۱)</sup>

قائم فرج الشیعی ظهور نمی‌کند، مگر در سال‌های فرد از قبیل: نه، یا هفت، یا پنج، یا سه، یا یک؛ و فرمود: اختلاف بنی عباس از علائم حتمی است؛ و خروج سفیانی در ماه رجب و کشته شدن نفس زکیه، حتمی است؛ و ندای آسمانی حتمی است.

۸) خروج دجال: دجال عجیب‌ترین نشانه ظهور است که معلوم نیست نماد

شخص است یا یک جریان. به هر حال، در روایات از آن با تعبیر عجیبی یاد شده است. نقل شده روزی رسول خدا علیه السلام به اصحاب خود فرمودند:

ای مردم! خداوند هیچ پیامبری را به رسالت مبعوث نکرد، جز آن که قومش را از دجال ترسانید و خدای تعالی آن را تا به امروز بر شما تأخیر داشته است و اگر امر بر شما مشتبه شد، بدانید که خداوند یک چشم نیست و دجال بر حماری که فاصله بین دو گوشش یک میل است، خروج کند. او به همراه بهشت و دوزخ (زمینی) و کوهی از نان و نهری از آب خروج می‌کند و بیش تر پیروان او یهود و زنان و اعراب‌اند و به همه‌ی کرانه‌های زمین جز مگه و دو حومه‌ی آن و مدینه و دو حومه‌ی آن درآید.<sup>(۲)</sup>

۹ و ۱۰) خروج سفیانی و فرورفتن بخشی از سپاه او در حجاز: سفیانی

قبل از ظهور خروج می‌کند و مدت شورش او نه ماه خواهد بود:

۱. الخرائج والجرائح، ج ۳، ص ۱۱۶۱.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۵۲۹.

السُّفِيَانِي مِنْ الْحَتْوُمِ وَخُرُوجُهُ فِي رَجَبٍ وَمِنْ أَوَّلِ خُرُوجِهِ إِلَى آخِرِهِ  
خَمْسَةَ عَشَرَ شَهْرًا سِتَّةَ أَشْهُرٍ يَقَاوِلُ فِيهَا إِنَّا مَلَكُ الْكُوَرِ الْخَمْسَ مَلَكُ تِسْعَةَ  
أَشْهُرٍ وَلَمْ يَزِدْ عَلَيْهَا يُومًاً.<sup>(۱)</sup>

سفیانی از حتمیات است و خروج او در ماه رجب خواهد بود و مدّت  
خروجش از آغاز تا پایان جمماً پانزده ماه است که در شش ماه آن جنگ  
و پیکار می‌کند و چون شهرهای پنج گانه را به تصرف درآورد. ته ماه  
فرمانروایی خواهد کرد و یک روز هم بر آن افروده نمی‌گردد.

سفیانی از فرزندان خالد بن یزید بن معاویه و هند جگرخوار، نامش عثمان بن عنبرسه  
و خیلی بدقيافه و بدشكّل است. طبق روایات دهانش بوی تعفن می‌دهد. یک  
چشمش اعور و لوجه است و اطراف چشم دیگرش را هم گویا خون گرفته است. قوی  
هیکل و بی‌وجودان و بسیار بی‌رحم است. او از شام خروج و پنج شهر و منطقه را  
تسخیر می‌کند: حمص، حلب، اردن، قنسرين و دمشق. او بر مدینه و شهرهای  
مختلف عراق، با کشتار و جنایت و بی‌ناموسی بسیار، بخصوص در مورد شیعیان،  
سلط می‌شود. شیعیان را در هرجا که بتواند، قتل عام می‌کند و بر آنان تسلط  
می‌یابد؛ به حدّی که تا سه روز آب فرات از شدت خون و تعفن قابل استفاده نیست.  
پس از آن لشکری را از مدینه به مکه می‌فرستد تا مکه را مسخر کنند. وقتی  
لشکریان او به بیداء<sup>(۲)</sup> می‌رسند، جبرئیل نازل می‌شود و به زمین خطاب می‌کند: «یا  
بَيْدَاءُ! أَبِيدَى الْقَوْمَ»؛ ای بیداء، این افراد را در بر بگیر. ناگهان زمین دهان باز  
می‌کند و همه را می‌بلعد جز دو نفر را (به نامهای بشیر و نذیر) که نجات پیدا  
می‌کنند. بشیر در مکه به محضر حضرت مشرف می‌شود و ایشان را به هلاکت قوم

- 
۱. الغيبة، نعمانی، ص ۳۰۰.  
۲. سرزمینی است در خارج از مدینه، نرسیده به مکه، بیابان وسیعی است که  
سنگ‌هایش مثل قیر سیاه است.

سفیانی بشارت می‌دهد و نذیر (منذر) هم به شام می‌رود و به سفیانی خبر می‌دهد که عذاب برایشان نازل شد و عذاب از زیر پایشان و جایی نزدیک آن‌ها را محاصره کرد<sup>(۱)</sup> بی‌آن‌که راه فراری داشته باشند.<sup>(۲)</sup>

تأویل آیه‌ی مورد بحث ما هم مربوط به همین جاست و برای نمونه، یکی از روایات را نقل می‌کنم. دیگر روایات هم این آیه را به فرو رفتن سپاه سفیانی در بیداء (بیابان میان مکه و مدینه) تأویل کرده‌اند.<sup>(۳)</sup> ابو خالد کابلی از امام محمد باقر علیهم السلام نقل شده که فرمود:

يَخْرُجُ الْقَائِمُ فَيَسِيرُ حَتَّىٰ يُمَرِّبِرٌ فَيُبُغْهُ أَنَّ عَامِلَهُ قَدْ قُتِلَ فَيَرْجِعُ إِلَيْهِمْ فَيَقْتُلُ  
الْمُقَاتِلَةَ وَ لَا يَزِيدُ عَلَىٰ ذَلِكَ شَيْئاً ثُمَّ يَنْطَلِقُ فَيَدْعُو النَّاسَ حَتَّىٰ يَتَهَىءَ إِلَىٰ

۱. سفیانی شخصی زشت‌رو (بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۴) و از نسل بنی امیه و ابوسفیان و یزید (عصر ظهور، ص ۱۱۴ به نقل از نسخه‌ی خطی ابن حماد، ص ۷۵) است که درباره‌ی نام و نسب و سیماش از حضرت علی علیهم السلام نقل شده که فرمودند: «پسر هند جگر خوار (سفیانی) از بیابان یابس (خشک) بیرون می‌آید. او مردی متواتر القائم، صورتش وحشتناک و سرش ضخیم و آبله‌رو است. اگر او را ببینی، خیال می‌کنی که یک چشمی است. اسمش عثمان و پدرش عنیسه و او از اولاد ابوسفیان است. او خروج می‌کند و به زمین آرام می‌آید و بر منبر آن می‌نشیند» (الخرائج والجرائح، ج ۳، ص ۱۱۵). به تصریح روایات معتبر (فقیه، سفیانی، ص ۱۱۸) او اولین نشانه‌ی حتمی و قطعی ظهور است (بنا بر دیدگاه مشهور، نشانه‌های ظهور پنج موردند: سفیانی، یمانی، صحیح، قتل نفس زکیه و خسف بیداء؛ ر. ک: کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵؛ الغيبة، شیخ طوسی، ص ۲۶۷ و ...). او هرگز سر به بندگی خداوند نسایده است (بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۴) و زنادره و دشمن اهل بیت علیهم السلام و دشمن پیروان ایشان (بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۱۵) است. البته او در مقطعی برای بهره‌مندی از همراهی غریبان، صلیب به گردن می‌آویزد (الغيبة، شیخ طوسی، ص ۲۷۸).
۲. تفصیل مطالب مربوط به سفیانی را در این کتاب‌ها می‌توانید مطالعه کنید: سفیانی و نشانه‌های ظهور، شش ماه پایانی، روزگار رهایی و معجم الملحم و الفتنه.
۳. ر. ک: الغيبة، نعمانی، ص ۳۰۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۸۶-۱۸۵؛ البرهان، ج ۴، ص ۵۲۹؛ مجمع البيان، ج ۸، ص ۶۲۲ و المیزان، ج ۱۶، ص ۳۹۴.

الْبَيْدَاءِ فِيْخُرُجُ جَيْشَانِ لِلْسُّفِيَانِيِّ فَيَأْمُرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْأَرْضَ أَنْ تَأْخُذَ  
بِأَقْدَامِهِمْ وَ هُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَوْ تَرَى إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَ أَخْذُوا مِنْ  
مَكَانٍ قَرِيبٌ وَ قَالُوا آمَنَّا بِهِ يَعْنِي بِقِيَامِ الْقَائِمِ - وَ قَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلٍ يَعْنِي  
بِقِيَامِ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ يُقْدِرُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ إِلَى قَوْلِهِ  
فِي شَكٍّ مُرِيبٍ.<sup>(۱)</sup>

وقتی قائم فَرِجَاهُ الشَّرِيفِ ظهرور می‌کند، در همه جا سیر می‌کند تا به «مر» می‌رسد. در آن جا به وی می‌گویند حاکمی که (در مکه) معین کرده بودی، کشته شد. قائم فَرِجَاهُ الشَّرِيفِ از آن جا به مکه بر می‌گردد و با آنها دعوا می‌کند و بیش از این کاری نمی‌کند. سپس به راه می‌افتد و مردم را دعوت به دین خدا می‌کند ولی خداوند آن که به «بیداء» می‌رسد، در آن جا لشکر سفیانی قصد او می‌کند ولی خداوند به زمین فرمان می‌دهد از زیر پای آنها فرو رود و آنها را ببلعد، این است معنای این آیه‌ی شریفه: «وَ لَوْ تَرَى إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَ أَخْذُوا مِنْ مَكَانٍ  
قَرِيبٌ وَ قَالُوا آمَنَّا بِهِ»؛ یعنی می‌گویند: ایمان آور دیم به قیام قائم فَرِجَاهُ الشَّرِيفِ  
«وَ قَدْ كَفَرُوا بِهِ»؛ یعنی قبلًا منکر قیام آل محمد بودند و «وَ يُقْدِرُونَ  
بِالْغَيْبِ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ ... فِي شَكٍّ مُرِيبٍ» مربوط به این موضوع است.

این داستان را پنجاه سال قبل که در نجف و شانزده ساله بودم شنیدم. آقای سید عباس کاشانی از آقایان قم که پیرمرد خیلی فرتتوی در قم است، سابقاً از طلبه‌های کربلا و مقسم (= تقسیم کننده شهریه) آیت الله حکیم بود و در صحن حضرت ابا الفضل علیه السلام نماز جماعت می‌خواند. تعریف می‌کرد یک بار که با آیت الله حکیم و دو سه نفر از نزدیکان ایشان درباره اوضاع کربلا صحبت می‌کردیم، آقا سید موسی صدر تشریف آوردن.<sup>(۲)</sup>

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۸۸.

۲. نمی‌دانیم ایشان زنده‌اند یا خیر؟ ایشان خیلی فوق العاده بود. اگر الان بود، شیعه چه غمی داشت. ایشان خیلی فوق العاده بود. در لیبی مفقود شدند و معلوم نیست چه بر سر ایشان آوردن. امیدواریم که زنده باشند و روزی بازگردند.

آیت الله حکیم ایشان را احترام کردند. بعد از تمام شدن احوال پرسی‌ها، آقا موسی صدر عرض کرد آقا من تحقیق کردم. مطلب همان طور بود که به شما عرض شده است. رفقا تعجب کردند که این، چه رمزی بود بین آنان؟! و از آیت الله حکیم درخواست کردند که لطفاً بی‌پرده سخن بگویید. آیت الله حکیم به آقا موسی صدر فرمودند اصل مطلب را تعریف کنید. این‌ها رفقای خصوصی ما هستند.

امام موسی گفتند: حضرت آیت الله نامه‌ای برای من نوشته بودند که شنیده‌ام سفیانی در لشکر سوریه و فرماندهی حکومت نظامی در دمشق است. از رئیس جمهور آن‌جا تحقیق کن و بین این حرف صحّت دارد یا نه؟ سراغ حافظ اسد رفتم و ماجرا را از او پرسیدم. او گفت و الله نمی‌دانم، اما تحقیق می‌کنم و نتیجه‌اش را به شما می‌گویم. هفته‌ی دیگر که به آن‌جا رفتم، گفت بله. تحقیق کردم او الان در قسمت پیاده‌نظام ارتش است و فرماندهی یک قسمت از لشکر را هم دارد. برای رعایت مصالح امنیّتی، جلسه‌ای صوری تشکیل داد و او هم آمد. دیدم هم از حیث نام و هم ویژگی‌های جسمانی با سفیانی تطابق دارد. در آن جلسه، داماد و پسر آیت الله حکیم حضور داشتند. مرحوم بهلول هم چنین نظری داشتند که با توجه به گذر ایام طولانی از آن روزها، این مطلب مورد تأمّل است.<sup>(۱)</sup>

---

۱. در مصاحبه‌ی مرحوم بهلول در جلد اول کتاب آیا ظهور نزدیک است؟ (انتشارات گل نرگس) چنین آمده است:

- آقا بهلول لطفاً جریان سفر شما به سوریه و دیدن عثمان بن عنیسه سفیانی را که در روایات آمده و جزء علامات حتمی ظهور امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْأَكْبَارُ است بیان فرمایید:

- بسم الله الرحمن الرحيم. من برای زیارت حضرت زینب عَلَيْهَا السَّلَامُ و حضرت رقیه عَلَيْهَا السَّلَامُ به سوریه رفته بودم و در حدود بیست روز در آن‌جا بودم. حافظ اسد (ریس جمهور پیشین) مرا دعوت نمود و به خانه خود برد و از من پذیرایی نمود و از آن‌جا، مرا به ارتش سوریه برد و گفت که برای ارتش سوریه صحبت کنم. من هم به منبر رفته و برای آن‌ها سخنرانی کردم. وقتی که از منبر پایین آمدم یک منصب‌داری داخل شد. در آن وقت عده‌ای گفتند «جاء سفیانی»، یعنی سفیانی آمد. دیدم او یک سرتیپ ارتش

ان شاء الله که ظهور نزدیک باشد و همه در رکاب آقا، ایشان را نصرت و یاری کنیم. باید توصلات ما به حضرت باشد. توصلات خیلی اثر دارد. در روایات داریم:

مَنِ اسْتَدَامَ قَرْعَ الْبَابِ وَ لَجَّ وَلَجَ<sup>(۱)</sup>.

هر کس مرتب در خانه‌ای را بزنند، آن در بالاخره بر او باز می‌شود.

مأیوس نشوید. در خانه‌ی ولایت، جای یأس و نالمیدی نیست. امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَسَلَّمَ هم آقاست و هم آفازاده. مهم این است که انسان به وجود مقدسشان توسّل داشته باشد و برای فرج آقا خیلی دعا کند. علاوه بر آن، دعا کنیم که خدا ایمان ما را ایمان مستقر قرار بدهد. مبادا ایمان ما ایمان مستودع و اmantی باشد که از بین برود و با

---

سوریه است. من با او شروع به صحبت کردم و اسم کوچک او را پرسیدم گفت: اسم عثمان بن عنیسه است. دیدم خودش است و او از لحاظ قیافه‌ای، همان خصوصیاتی را دارد که در روایات سفیانی آمده است.

در صحبت‌های خود با او، متوجه شدم که وی به فکر این است که رییس جمهور سوریه شود. این موضوع را از اینجا فهمیدم که وقتی من پیش او از حافظ اسد تعریف کردم که حافظ اسد خیلی نسبت به من مهربانی کرده او گفت: حافظ اسد به شما لطفی نکرده، اگر من جای حافظ اسد بودم شما را نخست وزیر خود می‌کردم و من از این حرفش فهمیدم او میل دارد جای حافظ اسد بنشیند.

همان طور که می‌بینید دلیل ایشان برای اثبات مدعای چندان قوی نیست. از اسارت امام موسی صدر (که خداوند هرچه سریع‌تر این را دمرد استوار را از دست دژخیمان وابسته و همراه با صهیونیست‌ها رها کند) حدود سه دهه معادل مدت استخدام در نهادهای دولتی می‌گذرد. از همین رو، احتمال صحّت تطبیق ایشان نیز تا حدّ زیادی مخدوش می‌شود و چندان قابل اعتنا نمی‌تواند باشد؛ زیرا به طور طبیعی، اگر چنان درجه‌داری سی سال قبل در ارتش مشاهده شده باشد، الآن در دوره‌ی بازنیستگی باید گذر عمر را تجربه نماید. از همین رو، بهتر است مترصد و قوع شورش باشیم نه به دنبال یافتن شخصیت، پیش از آغاز اقدامات او. آن‌گونه که از سیاق روایات برمی‌آید، وظیفه‌ی ما آمادگی برای مقابله با اقدامات سفیانی و کاهش تلفات و آسیب‌های ناشی از آن است، و نه جست‌وجو برای شناسایی او.

۱. تصنیف غَرَرُ الْحِكْمَ، ص ۱۹۳.

کوچک‌ترین ناراحتی متزلزل بشویم و دست از عقایدمان برداریم.<sup>(۱)</sup> باید از خدا عاقبت به خیری و صلاح فرزندانمان، رفع ظلم و پریشانی از همه‌ی مسلمان‌ها را طلب کنیم.

### داستان تشریف مقدس اردبیلی

در هر زمانی، افرادی بوده‌اند که با امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالسَّلَامُ عَلَىٰ ارتباط داشته‌اند و یکی از آنان مرحوم مقدس اردبیلی است. سید میرعلام تفرشی، که از شاگردان فاضل مقدس اردبیلی عَلَيْهِ السَّلَامُ است، می‌گوید: شبی در صحن مقدس امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ راه می‌رفتم. خیلی از شب گذشته بود. ناگاه شخصی را دیدم که به سمت حرم مطهر می‌آید. من نیز به سمت او رفتم. وقتی نزدیک شدم، دیدم استاد ما ملا احمد اردبیلی است. خود را از او مخفی کردم، تا آن که نزدیک در حرم رسید و با این که در بسته بود، بازشد و مقدس اردبیلی داخل حرم گردید. دیدم مثل این که با کسی صحبت می‌کند. بعد از آن بیرون آمد و در حرم هم بسته شد. به دنبال او به راه افتادم، به‌طوری که مرا نمی‌دید. تا آن که از نجف اشرف بیرون آمد و به سمت کوفه رفت. وارد مسجد جامع کوفه شد و در محرابی که حضرت امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ شربت شهادت نوشیده‌اند، قرار گرفت. دیدم راجع به مسئله‌ای با شخصی صحبت می‌کند و زمان زیادی هم طول کشید. بعد از مدتی از مسجد بیرون آمد و به سمت نجف اشرف روانه شد. من نیز به دنبالش می‌رفتم، تا نزدیک مسجد حنانه رسیدیم (مسجد حنانه، مسجدی است که دیوارش خم شده است و علت آن این است که وقتی جنازه امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ را برای دفن در نجف اشرف از آنجا عبور می‌دادند، دیوار این مسجد، برای ارادت به آن

۱. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: ایمان یا مستقر است و یا مستودع. مستقر، ایمان ثابت است و مستودع، ایمان ناپایدار. آیا توانایی داری کسی را که گمراه است، هدایت کنی؟، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۲۲.

حضرت خم شد). در آن جا سرفه‌ام گرفت؛ به‌طوری که نتوانستم خود را نگه دارم.  
همین که صدای سرفه مرا شنید، متوجه من شد و فرمود: آیا تو میر علامی؟  
عرض کردم: بلی.

فرمود: اینجا چه کار داری؟

گفتم: از وقتی که داخل حرم مطهر شده‌اید، تا الان با شما بودم. شما را به حق  
صاحب این قبر یعنی امیر مؤمنان علیهم السلام می‌دهم، اتفاقی را که امشب پیش آمد،  
از اول تا آخر به من بگویید.

فرمود: می‌گوییم، به شرط آن که تا زنده‌ام، آن را به کسی نگویی.

من هم عهد کردم که به کسی چیزی نگویم. وقتی مطمئن شد، فرمود: بعضی  
از مسائل بر من مشکل شد و در آن‌ها متحیر ماندم و در فکر بودم که ناگاه به دلم  
افتاد به خدمت امیر مؤمنان علیهم السلام بروم و آن‌ها را از حضرتش بپرسم. وقتی که به  
حرم مطهر آن حضرت رسیدم، همان طوری که مشاهده کردی، در به روی من  
گشوده شد و داخل شدم. در آن‌جا به درگاه الهی تصرّع کردم، تا آن حضرت جواب  
سؤالاتم را بدھند. در آن حال، صدایی از قبر مطهر شنیدم که فرمود: به مسجد کوفه  
برو و مسائلت را از قائم فیصل الشیعیل بپرس؛ زیرا او امام زمان فیصل الشیعیل تو است. به نزد  
محراب مسجد کوفه آدم و آن‌ها را از حضرت حجت علیهم السلام پرسیدم، ایشان جواب  
عنایت کردند و الان هم بر می‌گردم.<sup>(۱)</sup>

حضرت بقیة الله علیها السلام محیط به عالم وجود است و رفتار و کردار و اعمال و  
گفتار ما را می‌بینند و می‌شنوند.

۱۴

۲۰

قوم سلمان



## قوم سلمان

هَا أَنْتُمْ هُؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخَلُ وَمَنْ يَبْخَلُ فَإِنَّمَا يَبْخَلُ عَنْ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفَقَرَاءُ وَإِنْ تَوَلُّوْا يُسْتَبِدُّ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يُكُونُوا أَمْثَالَكُمْ.<sup>(۱)</sup>

هان! شما يید که خوانده می شوید تا در راه خدا انفاق کنید ولی برخی از شما بخل می ورزند و هر که بخل ورزد، با خویشتن بخل می ورزد و خدا بی نیاز است و شما نیازمندید و اگر روی بگردانید، خداوند گروهی دیگر جز شما را به جای شما آرد که هم چون شما (سست ایمان و بخیل) نباشند.

### توضیح آیه

در واقع، این آیه‌ی شریفه می‌فرماید: ای کسانی که اذعا می‌کنید به اسلام گرویده‌اید و از منافع مسلمان بودن استفاده می‌کنید، اما به قواعد و مقررات اسلامی عمل نمی‌کنید و از انفاق و جهاد و بذل جان و مال خودداری می‌کنید، بدانید عده‌ای بهتر از شما را می‌آوریم که به اسلام عمل کنند و در بذل جان و مال و انفاق در راه

خدا و اسلام هیچ کوتاهی نداشته باشد. این ظاهر آیه‌ی شریفه است. مفسّران در تفاسیر خود، ابتدا به بخل و ریشه‌های آن پرداخته و سپس شأن نزول آیه را بیان کرده‌اند.

### تأویل آیه

بعد از این که این آیه نازل شد، اصحاب عرض کردند: یا رسول الله! آن قومی که خداوند متعال می‌خواهد به جای ما بیاورد، چه کسانی هستند؟ حضرت سلمان نزدیک نبی<sup>۱</sup> اکرم ﷺ نشسته بود. حضرت به شانه یا زانوی سلمان دست زدند و فرمودند: قَسَمْ به آن که جانم در دست اوست! این شخص و قوم او.

امروز چند تفسیر را نگاه می‌کردم، دیدم این حدیث را بسیاری از علمای اهل سنت نقل کرده‌اند.<sup>(۱)</sup> علمای شیعه اتفاق دارند که این آیه دربارهٔ حضرت بقیة الله روحی له الفداء و اصحابشان نازل شده و آن را به وجود مقدس حضرت تأویل کرده‌اند.<sup>(۲)</sup> این روایت به طور مفصل در آن تفاسیر آمده؛ به حدی که شاید بتوانیم آن‌ها را متواتر بدانیم. مسلماً این آیه‌ی شریفه دربارهٔ حضرت بقیة الله عزیز و اصحابشان است.

۳۰۲

رسول اکرم ﷺ فرمودند:

۱. البحر المدید، ج ۱، ص ۵۷۲؛ بحر العلوم، ج ۳، ص ۳۰۷؛ بیان المعانی، ج ۶، ص ۳۳؛ تفسیر القرآن العظیم، ابن أبي حاتم، ج ۱۰، ص ۳۲۹۹؛ التفسیر المظہری، ج ۲، قسم ۲، ص ۲۵۸؛ التفسیر الوسيط، ج ۳، ص ۳۲۹؛ تفسیر روح البیان، ج ۸، ص ۵۲۶؛ تفسیر سورآبادی، ج ۴، ص ۲۲۳۷؛ جامع البیان، ج ۵، ص ۲۰۵؛ الجامع لأحكام القرآن، ج ۵، ص ۴۰۹؛ جواهر الحسان، ج ۵، ص ۲۴۴؛ الگزائر، ج ۶، ص ۷۷؛ روح المعانی، ج ۳، ص ۱۵۹؛ زاد المسیر، ج ۴، ص ۱۲۳؛ فتح القدير، ج ۵، ص ۵۱؛ کشف الأسرار، ج ۹، ص ۱۹۸؛ لباب التأویل فی معانی التنزيل، ج ۴، ص ۱۵۱ و مفاتیح الغیب، ج ۲۸، ص ۶۴.
۲. البیان، ج ۹، ص ۳۱۰؛ تفسیر عاملی، ج ۷، ص ۵۵۴؛ تفسیر من وحی القرآن، ج ۲۱، ص ۸۴؛ تفسیر منهج الصادقین، ج ۳، ص ۱۳۰ و المیزان، ج ۱۸، ص ۲۵۰.

لَوْ كَانَ الْإِيمَانُ<sup>(۱)</sup> مَنْوَطًا بِالثُّرِيَا لَتَنَوَّلَهُ رِجَالٌ مِنْ فَارِسَ.<sup>(۲)</sup>

اگر ایمان در ثریا و ستاره ثریا باشد قومی از فارس به آن دست پیدا می‌کنند.

یعنی اگر معارف و حقایق در خارج از منظومه‌ی ما باشد، ایرانی‌ها بر اثر جدیت، فعالیت و برداشتن شان به آن حقایق دست پیدا می‌کنند. در واقع، خداوند متعال هزار و سیصد و اندي سال قبل، اعلام خطر کرده یا از واقعه‌ای خبر داده که اگر شما به وظایف اجتماعی، مذهبی و دستورهای قرآنی عمل نکنید و از آن روی بگردانید، بدانید و آگاه باشید که ایرانی‌ها خواهند آمد. آنان به این وظایف عمل می‌کنند. آنان هم خدا را دوست دارند و هم پیغمبر خدا<sup>صلوات‌الله‌علی‌ہی</sup> و ولایت را. آن‌ها به قدری در اخذ معارف و تفصیل حقایق جدی هستند که اگر این حقایق و معارف در ستاره‌ی ثریا هم باشد، آرام نمی‌نشینند و به هر نحو که باشد، آن حقایق و معارف را پیدا می‌کنند.

قبل‌اً هم عرض کردام که حضرت سلمان از دهات و منطقه‌ی جی اصفهان بوده است. «فارس و عجم» دو معنا دارد. در روایات، هرجا که لفظ «فارس» را دیدید، مقابل عرب است و غیر اعراب، هندی‌ها، افغانی‌ها، پاکستانی‌ها را فارس می‌گویند. در روایتی آمده که اکثر اعراب در زمان بنی‌امیه، دنبال ریاست و دنیا بودند و ایرانی‌ها مثل پروانه اطراف ائمه اطهار<sup>علیهم السلام</sup> می‌چرخیدند.<sup>(۳)</sup> ذیل آیه‌ی **﴿بَعْثَتَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ﴾** قبل‌اً توضیح مفصلی خدمت عزیزان عرض کردم و گفتم که از حضرت صادق<sup>علیه السلام</sup> درباره آن‌هایی که بعداً می‌آیند، سؤال شد. حضرت فرمودند: «به خدا قسم! اهل قم هستند». توجه دارید که قم در آن زمان مرکز تشیع ایران نبود و هنوز به طور

۱. این روایت با دو تعبیر علم و ایمان در منابع آمده است.

۲. علاوه بر منابع یاد شده، در دو پاورپوینت پیشین ر. ک: بحث‌الأسوار، ج ۱، ص ۱۹۵ و درر الأخبار، ص ۴۵۸.

۳. برای نمونه ر. ک: شرح نهج البلاغه، ابن أبي الحدید، ج ۲۰، ص ۲۸۴ و الغارات، ج ۲، ص ۴۹۸.

عمومی شیعه نشده بودند. مرکز شیعه در عراق کوفه بود. باز ابو نعیم روایت کرده که نبی‌اکرم: فرمودند: «من به عجم بیش از شما اعتماد دارم».<sup>(۱)</sup>

این روایت هم ذیل همین آیه‌ی شریفه آورده شده است. با توجه به روایات نشانه‌های ظهور مشخص می‌شود ایرانی‌ها و یمنی‌ها زمینه‌سازان ظهور حضرت بقیة الله روحی له القداء خواهند بود. در ایران، سید حسنی شروع کننده ماجراهاست و در یمن، آن شخص یمنی است. قبلًاً عرض کرده‌ام اصل زمینه‌سازی از اول انقلاب شروع شده است<sup>(۲)</sup> و امیدواریم خداوند ان شاء الله همه‌ی ما را از خواب غفلت بیدار کند و توفیق هماهنگی و همراهی با حضرت را به همه‌ی ما عنایت کند و حالت انتظاری به ما بدهد تا همه‌ی ما برای ظهور حضرت بقیة الله عَزَّلَ اللَّهُ عَنْهُ الْمُشَيْقَهِ آمادگی داشته باشیم. رهبر انقلاب اعلی‌الله مقامه الشریف بارها می‌فرمودند: این انقلاب را ما به دست حضرت خواهیم داد. امیدواریم که ان شاء الله ظهور خیلی نزدیک باشد.

### داستان تشریف علی بن مهزیار اهوازی

جناب علی بن مهزیار فرمود: بیست بار به قصد تشریف به خدمت حضرت صاحب‌الامر عَزَّلَ اللَّهُ عَنْهُ الْمُشَيْقَهِ، به حج رفتم، اما در هیچ‌کدام موفق به تشریف نشدم؛ تا آن‌که شبی خوابیده بودم که صدایی گفت ای پسر مهزیار! امسال به حج برو که امام خود را خواهی دید.

شادان از خواب بیدار شدم و بقیه‌ی شب را به عبادت سپری کردم. صبح‌گاهان، چند نفر رفیق راه پیدا کردم و به اتفاق ایشان مهیای سفر شدم و پس از چندی به قصد حج به راه افتادیم. در مسیر خود، وارد کوفه شدیم. جست‌وجوی زیادی برای

۱. ذکر إصبهان، ص ۱۲ به نقل از عصر ظهور.

۲. درباره‌ی نقش ایرانیان در وقایع ظهور، می‌توانید به طور مفصل و وافی، از عصر ظهور استفاده نمایید.

یافتن گمشده‌ام کردم، اما خبری نشد؛ لذا با جمع دوستان به عزم انجام حج خارج شدیم و خود را به مدینه رساندیم.

چند روزی در مدینه بودیم. باز من از حال صاحب‌الزمان عَلِيُّكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقْرَبُكَ بِحُجَّةٍ أَنْتَ أَنْتَ تَعْلَمُ جویا شدم، ولی مانند گذشته، خبری نیافتیم و چشمم به جمال آن بزرگوار منور نگردید. معموم و محزون شدم و ترسیدم که آرزوی دیدار آن حضرت در دلم بماند. با همین حال، به سوی مکه خارج شدم و جستوجوی بسیاری کردم، اما آن‌جا هم اثری به دست نیامد. حج و عمره‌ام را ظرف یک هفته انجام دادم و تمام اوقات در پی دیدن مولایم بودم. روزی متفکرانه در مسجد نشسته بودم. ناگاه در کعبه گشوده شد.

مردی لاغر که با دو بُرد (نوعی لباس) مُحرم بود، خارج گردید و نشست. دل من با دیدن او آرام شد. به نزدش رفتم. ایشان به احترام من برخاست. بار دیگر او را در طواف دیدم.

گفت اهل کجایی؟ گفتم: اهل عراق.

گفت کدام عراق؟ گفتم: اهواز.

گفت ابن خصیب را می‌شناسی؟ گفتم: آری.

گفت خدا او را رحمت کند، چه قدر شب‌هایش را به تهجد و عبادت می‌گذرانید و عطایش زیاد و اشک چشم او فراوان بود!

بعد گفت ابن مهزيار را می‌شناسی؟ گفتم: آری، ابن مهزيار منم.

گفت حیاک الله بالسلام يا ابا الحسن! خدای تعالی تو را حفظ کند.

سپس با من مصافحه کرد و معانقه کرد و فرمود: يا ابا الحسن! کجاست آن امانتی که میان تو و حضرت ابو محمد (امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ) بود؟ گفتم: موجود است و دست به جیب خود برده، انگشتی را که بر آن، دو نام مقدس محمد و علی عَلَيْهِمَا السَّلَامُ منقوش بود، بیرون آوردم.

همین که آن را خواند، آن‌قدر گریه کرد که لباس احرامش از اشک چشمش تر

شد و گفت خدا تو را رحمت کند یا ابا محمد؛ زیرا که بهترین امّت بودی. پروردگارت تو را به امامت شرف داده و تاج علم و معرفت بر سرت نهاده بود. ما هم به سوی تو خواهیم آمد.

بعد از آن، به من گفت چه را می‌خواهی و در طلب چه کسی هستی، یا ابا الحسن؟ گفتم: امام محجوب از عالم را.

گفت او محجوب از شما نیست، لکن اعمال بد شما او را پوشانیده است. برخیز به منزل خود برو و آماده باش. وقتی که ستاره‌ی جوزا غروب کرد و ستاره‌های آسمان درخشان شدند، میان رکن و مقام منتظر تو هستم.

ابن مهزیار می‌گوید: با این سخن روحمن آرام شد و یقین کردم که خدای تعالیٰ به من تفضل فرموده است، لذا به منزل رفتم و منتظر وعده‌ی ملاقات ماندم، تا آن که وقت معین فرارسید.

از منزل خارج و بر حیوان خود سوار شدم، ناگاه متوجه شدم آن شخص مرا صدای می‌زند: یا ابا الحسن! بیا!

به طرف او رفتیم. سلام کرد و گفت ای برادر، روانه شو! و خودش به راه افتاد. در مسیر، گاهی بیابان را طی می‌کرد و گاه از کوه بالا می‌رفت. بالاخره، به کوه طائف رسیدیم. در آن جا، گفت یا ابا الحسن! پیاده شو نماز شب بخوانیم.

پیاده شدیم، ابتدا نماز شب و بعد نماز صبح را خواندیم. باز گفت روانه شو، ای برادر!

دوباره سوار شدیم و راههای پست و بلندی را طی کردیم، تا آن که به گردنه‌ای رسیدیم. از گردنه بالا رفتیم، در آن طرف، بیابانی پهناور دیده می‌شد. چشم گشودم و خیمه‌ای از مو دیدم که غرق در نور است و نور آن تلاؤئی داشت.

مرد به من گفت نگاه کن، چه می‌بینی؟ گفتم: خیمه‌ای از مو که نورش تمام آسمان و صحراء را روشن کرده است.

گفت منتهای تمام آرزوها در آن خیمه است. چشم تو روشن باد!  
وقتی از گردنه خارج شدیم، گفت پیاده شو که اینجا هر چموشی رام می‌شود. از  
مرکب پیاده شدیم. گفت مهار حیوان را رها کن.  
گفتم: آن را به چه کسی بسپارم؟ گفت اینجا حرمسی است که داخل آن  
نمی‌شود، جز ولی خدا.

مهار حیوان را رها کردیم و روانه شدیم، تا نزدیک آن خیمه‌ی نورانی رسیدیم.  
گفت توقف کن، تا اجازه بگیرم.

داخل شد و بعد از زمانی کوتاه بیرون آمد و گفت خوشابه حالت که به تو اجازه  
دادند! وارد خیمه شدم. دیدم ارباب عالم هستی، محبوب عالمیان، مولای عزیزم،  
حضرت بقیة الله الاعظم رَحْمَةُ اللّٰهِ الشَّرِيفٍ، امام زمان مهربانم روی نمدی نشسته‌اند، نطع [=]  
بساط و فرش چرمین] سرخی بر روی نمد قرار داشت و آن حضرت بر بالشی از پوست  
تکیه کرده بودند. سلام کردم.

بهتر از سلام من، جواب دادند. در آنجا چهره‌ای مثل ماه شب چهارده مشاهده  
کردم که پیشانی گشاده با ابروهای باریک کشیده و بهم پیوسته داشت، چشم‌هایش  
سیاه و گشاده، بینی کشیده، گونه‌های هموار و برنیامده، در نهایت حسن و جمال  
بود. بر گونه راستش خالی بود مانند قطره‌ای از مشک که بر صفحه‌ای از نقره افتاده  
باشد. موی عنبربوی سیاهی داشت، که تا نزدیک نرمه گوش آویخته و از پیشانی اش  
نوری ساطع بود؛ مانند ستاره درخشان، قدی نه بسیار بلند و نه کوتاه داشت، اما کمی  
متمايل به بلندی بود. آن حضرت عَلِيَّ اللّٰهُمَّ را با نهایت سکینه و وقار و حیا و حسن و  
جمال، زیارت کردم، ایشان احوال یکایک شیعیان را از من پرسیدند.

عرض کردم: آن‌ها در دولت بنی عباس در نهایت مشقت و ذلت و خواری زندگی می‌کنند.  
فرمود: ان شاء الله روزی خواهد آمد که شما مالک بنی عباس شوید و ایشان در  
دست شما ذلیل گرددند.

بعد فرمودند: پدرم از من عهد گرفته که برای در امان ماندن از اذیت و آزار گمراهان، جز در جاهایی که مخفی‌تر و دورتر از چشم مردم است، سکونت نکنم، تا زمانی که خدای تعالی اجازه‌ی ظهر بفرماید. پدرم فرموده است:

فرزنند! خدا در شهرها و دسته‌های مختلف مخلوقاتش همیشه حجتی قرار داده است تا مردم از او پیروی کنند و حجت بر خلق تمام شود. فرزندم! تو کسی هستی که خدای تعالی او را برای اظهار حق و محظوظ باطل و از بین بردن دشمنان دین و خاموش کردن چراغ گمراهان، ذخیره و آماده کرده است. پس در مکان‌های پنهان زمین زندگی کن و از شهرهای ظالمین فاصله بگیر و از این پنهان بودن وحشتی نداشته باش؛ زیرا که دل‌های اهل طاعت، به تو مایل است؛ مثل مرغانی که به سوی آشیانه پرواز می‌کنند و این دسته، کسانی هستند که به ظاهر در دست مخالفان خوار و ذلیل‌اند، ولی در نزد خدای تعالی گرامی و عزیز هستند. اینان اهل قناعت و تمسّک به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و تابع ایشان در احکام دین و شریعت می‌باشند. با دشمنان، طبق دلیل و مدرک بحث می‌کنند و حجت‌ها و خاصّان در گاه خدا یند؛ یعنی در صبر و تحمل اذیت از مخالفان مذهب و ملت چنان هستند که خدای تعالی، آنان را نمونه‌ی صبر و استقامت قرار داده است و همه این سختی‌ها را تحمل می‌کنند.

فرزنند! بر همه‌ی مصایب و مشکلات صبر کن، تا آن که خدای تعالی وسایل دولت تو را مهیا کند و پرچم‌های زرد و سفید را بین حطیم و زمزد بر سرت به اهتزاز درآورد و فوج فوج از اهل اخلاص و تقوا نزد حجرالاسود به سوی تو آیند و بیعت کنند. ایشان کسانی هستند که پاک طینت‌اند و به همین جهت قلب‌های مستعدّی برای قبول دین دارند و برای رفع فتنه‌های گمراهان بازوی قوى دارند. آن زمان است که باغهای ملت و دین بارور گردد و صبح حق درخشان شود. خداوند به وسیله تو ظلم و

طغیان را از روی زمین بر می‌اندازد و امن و امان را در سراسر جهان ظاهر می‌سازد. احکام دین در جای خود اجرا می‌شوند و باران فتح و ظفر، زمین‌های ملت را سبز و خرم می‌سازد. بعد فرمودند: آن‌چه را در این مجلس دیدی، باید پنهان کنی و به غیر اهل صدق و وفا و امانت اظهار نداری.

ابن مهذیار می‌گوید: چند روزی در خدمت آن بزرگوار ماندم و مسائل و مشکلات پرسیدم. آن‌گاه مرخص شدم تا به سوی اهل و خانواده خود برگردم. در وقت وداع، بیش از پنجاه هزار درهمی که با خود داشتم، به عنوان هدیه خدمت حضرت تقدیم کردم و اصرار ورزیدم که ایشان قبول فرمایند.

مولای مهربان تبسم کردند و فرمودند: این مبلغ را که مربوط به ما است، در مسیر برگشت استفاده کن و به سوی اهل و عیال خود برگرد؛ چون راه دوری در پیش داری.

بعد هم آن حضرت برای من دعای بسیاری فرمودند. پس از آن خدا حافظی کردم و به طرف شهر و دیار خود باز گشتم.<sup>(۱)</sup>

معروف است هر که طاووس می‌خواهد، باید جور هندوستان را بکشد. بی‌جهت به کسی عنایت نمی‌کنند. آن‌ها که تشرف پیدا می‌کنند، زحمت‌ها کشیده‌اند، خون دل‌ها خورده‌اند، بی‌خوابی‌ها کشیده‌اند. همین‌طوری که نمی‌شود! شرط اول برای دریافت این عنایات انجام واجبات و ترک محرمات است. اگر می‌خواهی مورد رضایت حق باشید، شرط اول و قدم اولش این است. اگر هم می‌خواهی مورد عنایت امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ باشی، باز هم این شرط و قدم اول است. قرب به امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ، در قرب به حق است و فرقی نمی‌کند. کسی که قرب به امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ پیدا کرده، در واقع، قرب به حق تعالیٰ پیدا کرده است. بعد از انجام واجبات و ترک محرمات، قدم

۱. کمال الدین، ص ۴۶۵، ح ۲۲ ب ۴۳ و دلائل الامامة، ص ۲۹۶.

دوم خلوص در عمل است و قدم سوم توسولات به حضرت بقیة الله روحی له القداء؛ با این سه قدم می‌توان جلو رفت و خود را به کمال رساند.

حاج محمدعلی فشندي فرمود: «در مسجد جمکران قم اعمال را به جا آوردم و با همسرم می‌آمدم. دیدم آقای نورانی داخل صحن شدند و قصد دارند به طرف مسجد بروند. با خود گفتم: این سید در این هوای گرم تابستان از راه رسیده تشهنه است بنا بر این ظرف آبی به او دادم تا بنوشد. پس از آن که ظرف آب را پس داد، گفتم: «آقا شما دعا کنید و فرج امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ را از خدا بخواهید تا امر فرجش نزدیک گردد».

فرمود: «شیعیان ما به اندازه‌ی آب خوردنی، ما را نمی‌خواهند. اگر بخواهند، دعا می‌کنند و فرج ما می‌رسد».

این را فرمود، تا نگاه کردم، دیگر آقا را ندیدم. فهمیدم وجود اقدس امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ را زیارت کرده‌ام و حضرتش امر به دعا فرموده است.<sup>(۱)</sup> منظور این که توسّلات به وجود نازین امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ را فراموش نکنید.

۱. شیفتگان حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ، ص ۱۵۵.

۲۱

۲۱

## احیای دل‌های مردہ



## احیای دل‌های مرده

اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيِّنَ لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ.<sup>(۱)</sup>

بدانید که خدا زمین را پس از مرگ آن زنده می‌کند (هم‌چنان که دل‌های مرده و سخت را زنده و نرم می‌گرداند). ما نشانه‌ها (ی قدرت خود) را برای شما روشن کردیم، شاید خرد را کار بندید.

### توضیح آیه

با توجه به این آیه، زمین دو حالت دارد: حیات و ممات. به عبارت دیگر، تمام موجودات اعم از حیوانات، نباتات و حتی جمادات حیات و ممات دارند. مثلاً زمین شورهزار و شن‌زار مرده است؛ چون هیچ محصولی از آن به بار نمی‌آید و بازدهی ندارد. حیوانات و نباتات علاوه بر حیات و ممات، رشد هم دارند. حضرت حق در این آیه می‌فرماید: بدانید و متوجه باشید که خدا زمین مرده را زنده می‌گرداند. من حقایق را برای شما روشن و بیان می‌کنم، شاید متوجه شوید و به مقام ربویت پی ببرید. از معلوم به علت پی ببرید که مدیری در عالم وجود هست، مدبر و خالق. این دلیل عینی است برای پی بردن به مقام ربویت.

موضوع زمین مرده را در دیگر آیات قرآن کریم می‌توان دید:

وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَاحَ فَتَبَرَّأَ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَخْيَنَا بِهِ  
الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُور.<sup>(۱)</sup>

و خداست که بادها را فرستاد تا ابر را بر می‌انگيزد. پس آن (ابر) را به سرزمین مرده راندیم و به وسیله آن، زمین را پس از مردگی اش زنده ساختیم. برانگیختن مردگان نیز چنین است.

بدون در نظر گرفتن این که منشأ ابرها و باران کجاست، بادها از طرف حضرت حق مأموریت دارند که ابرهای حامل باران را به زمین‌های موات برسانند و آن‌ها را زنده کنند. زنده بودن زمین به سبزی، خرمی، روییدن گیاه و قابلیت بهره‌برداری از آن است و با نبود این‌ها، زمین مرده به حساب می‌آید. خداوند می‌تواند زمین‌های مرده را با باران احیا کند.

قلب شما حکم زمین را دارد و ممکن است که مرده یا زنده باشد. اگر قلب با حضرت حق انس بگیرد و با ولایت ارتباط داشته باشد، از مقامات عرفانی بهره‌مند می‌شود و این قلب زنده است؛ اما اگر از این قلب با قرآن و مناجات و دعا درست استفاده نشود و مقامات معنوی و عرفانی را از آن به دست نیاورند، قلب مرده است. از همین‌رو، قرآن کریم می‌فرماید:

خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ وَ عَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشاوةٌ وَ لَهُمْ عَذَابٌ  
عَظِيمٌ.<sup>(۲)</sup>

خداوند بر دل‌هاشان و بر گوش‌هاشان مهر نهاده و بر دیدگانشان پرده‌ای است و عذاب بزرگی در انتظار آن‌هاست.

در روایت داریم که وقتی قلب زنده است و اقبال دارد، آن را دریابید:

۱. فاطر، ۹

۲. بقره، ۷

إِنَّ لِلْقُلُوبِ إِقْبَالًا وَ إِدْبَارًا وَ نَشَاطًا وَ فُتُورًا؛ فَإِذَا أَقْبَلَتْ بَصَرَتْ وَ فَهِمَتْ، وَ إِذَا أَدْبَرَتْ كَلَّتْ وَ مَلَّتْ، فَخُذْنُوهَا عِنْدَ إِقْبَالِهَا وَ نَشَاطِهَا، وَ اتْرُكْوهَا عِنْدَ إِدْبَارِهَا وَ فُتُورِهَا، لَا خَيْرٌ فِي الْمَعْرُوفِ إِذَا رَخَّصَ. <sup>(۱)</sup>

دل‌ها اقبال و ادب‌ها و نشاط و سستی دارند. هر گاه دل اقبال کند، در او فهم و بصیرت پیدا می‌گردد و هر گاه پشت کند، خسته و ملول می‌گردد. پس، از دل خود در هنگام اقبال، استفاده کنید و در وقت سستی و خستگی، آنها را به حال خود رها کنید، در کارهای نیک هنگامی که بی‌اعتبار شوند، خیری نیست.

اما زمین دل مرده به چه وسیله‌ای احیا می‌شود؟ باران چشم. اگر قطرات اشک بیارد، قلب مرده، زنده می‌شود.<sup>(۲)</sup> این هم یک معنای دیگر برای این آیه است. البته مفسران در این باره به تفصیل سخن گفته‌اند<sup>(۳)</sup> و در اینجا به همین مقدار اکتفا کردیم. خداوند قلب‌های مرده را به نور قرآن، مناجات، گریه و تصرع بر در خانه خود زنده می‌کند. حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمودند:

فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبِّي الْقُلُوبَ الْمُيَتَّةَ بِنُورِ الْحِكْمَةِ كَمَا يُحِبِّي الْأَرْضَ الْمَيَّةَ بِوَابِلِ الْمَطَرِ؛ <sup>(۴)</sup>

۱. مستند الإمام الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۰۳.

۲. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: اشک انسان خشک نمی‌شود، مگر این‌که دل قساوت پیدا کرده باشد، و دل قساوت پیدا نمی‌کند، مگر این‌که گناهان زیاد شده باشند. هم‌چنین امام صادق علیه السلام فرمود: سه چیز هست که دل را مرده می‌کند: شنیدن سخنان لهو، شکارکردن و رفتن در خانه‌ی حاکمان، مشکاهه الأنوار فی غرر الأخبار، ص ۲۵۵.

۳. برای نمونه ر. ک: طبیب البیان، ج ۱۲، ص ۴۳۱؛ التبیان، ج ۹، ص ۵۲۹؛ تفسیر منهج الصادقین، ج ۹، ص ۱۷۹؛ تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۳۴۲؛ تفسیر سور الشقلین، ج ۵، ص ۲۴۳؛ مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۵۸؛ مخزن العرفان، ج ۱۲، ص ۱۴۱ و المیزان، ج ۱۹، ص ۱۶۲.

۴. تحف العقول، ص ۳۹۲.

خداوند قلوب مردگان را با نور حکمت زنده می‌کند؛ همان‌گونه که زمین مرده را با باران زنده می‌نماید.

## تأویل آیه

امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر این آیه فرموده‌اند:

بَعْدَ مَوْتِهَا، يُعْنِي بِمَوْتِهَا كُفَّرَ أَهْلَهَا، وَالْكَافِرُ مَيْتٌ فِي حَيْثَيْهَا اللَّهُ بِالْقَائِمِ فَيَعْدِلُ فِيهَا فَتَحْيَا الْأَرْضُ وَيَجْنِي أَهْلُهَا بَعْدَ مَوْتِهِمْ.<sup>(۱)</sup>

منظور از مردن زمین، کفر اهل آن است. کافر مرده است. خداوند او را به وسیله قائم فوجہ الشیعیک زنده می‌کند، در زمین عدالت برقرار می‌سازد و از این طریق، زمین زنده می‌شود، و اهل زمین نیز پس از کفر زنده می‌شوند.

امام صادق علیه السلام نیز فرمودند:

جز این نباشد که زمین از حجت خداوند خواه به صورت آشکار و معلوم و خواه مبهم و پنهان خالی نمی‌ماند، تا حجت‌های خدا و دلایل روشنگر او باطل نگردد (و پابرجا و جاودان بماند) و خداوند از این که در این باره دچار دو دلی و ناباوری شوند و در این حال روزگاری بر آنان سپری شود و در نتیجه دل‌هایشان سخت شود، برحدزr داشته است. سپس امام صادق علیه السلام اضافه فرمود: آیا این کلام خدای تعالی را به دنبال همین آیه نمی‌شنوی که می‌فرماید: «آگاه باشید! خداوند زمین را پس از مرگش زنده می‌سازد. ما آیات و نشانه‌ها را برای شما روشن ساختیم، شاید بیندیشید؟»؛ یعنی خداوند زمین را پس از مردن آن از ستمکاری پیشوایان و گمراهی رهبران، با دادگری قائم فوجہ الشیعیک به هنگام ظهورش دوباره زنده می‌سازد.<sup>(۲)</sup>

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۶۸.

۲. الغيبة، نعمانی، ص ۲۵.

خداؤند زمین را به وسیله حضرت بقیة الله ﷺ زنده می‌گرداند. به حیات و ممات ظاهری زمین اشاره‌ای شد، اماً زمین حیات و مماتی حقیقی نیز دارد. ممات واقعی زمین، به کفر و الحاد و شرک ساکنان آن است. زمینی که روی آن مُلحد و مشرک و کافر باشد و در آن بر خلاف موازین شرع عمل بشود، آن زمین مرده است و قابل اعتنا نیست، اماً اگر بر زمینی عبادت کنند و به حضرت حق توجّه شود و عدالت در آن اجرا گردد، آن زمین زنده است. در سوره‌ی یس اشاره‌ای شده به انطاکیه که شهر بسیار باعظمت و پر جمعیّتی بوده است. به شهرهای پر جمعیّت و حاصل خیز از حیث مادّی، اقتصادی، فکری و معنوی مدینه گفته می‌شود، اماً به مناطق کم جمعیّت که از آن‌ها بهره‌برداری لازم نمی‌شود و سطح فرهنگ ساکنان آن‌ها پایین است، قریه و ده می‌گویند. ببینید بیان حضرت حق در این سوره چگونه است! در ابتداء فرماید:

وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْبَيْةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ.<sup>(۱)</sup>

و برای آنان (= اهل مکه) داستان مردم آن شهر (= انطاکیه) را مثال آر، آن‌گاه که فرستادگان خدا به سوی آنان آمدند.

انطاکیه شهر بسیار پر جمعیّت و باعظمتی بود، اماً چون همه کافر، مُلحد و بت‌پرست بودند، حضرت حق از این شهر به قریه و روستا یاد کرده است. اماً اندکی بعد، خداوند دو رسول و پیامبر خویش را برای تبلیغ به انطاکیه روانه کرد و آنان مدتی در آن‌جا ماندند و تبلیغ کردند. در نتیجه‌ی اقدامات آنان، عده‌ای مسلمان شدند و انطاکیه زنده شد. بر همین اساس، خداوند در ادامه‌ی آیات، تعبیر مدینه را درباره‌ی انطاکیه به کار می‌برد:

وَ جَاءَ مِنْ أَفْصَاصَ الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَىٰ قَالَ يَا قَوْمٍ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ.<sup>(۲)</sup>

۱. یس، ۱۳.

۲. یس، ۲۰.

و مردی (= حبیب نجّار) از کرانه‌ی آن شهر شتابان آمد و گفت ای قوم من! این فرستادگان (اللهی) را پیروی کنید.

پس کفر، سبب موت است و توحید، سبب حیات. غرب، دنیایی مرده است و زمینش نیز مرده است؛ چون کفرخیز است و آن‌جا، مسلمان خیز و موحدخیز نیست. ملاکِ حیات، توحید، ولایت و نبوت است. در دعای ندبه و سایر دعاها و روایات و زیارات حضرت بقیة الله عَجَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ خوانده‌ایم: «يَمْلأُ الْأَرْضَ قَسْطًا وَ عَدْلًا»؛<sup>(۱)</sup> یعنی به دست امام زمان عَجَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ کرهی زمین، پر از عدل و داد می‌شود. به عبارت دیگر، تمام زمین زنده می‌شود. بر همین اساس، تأویل آیه‌ی مورد بحث ما ظهور امام زمان عَجَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ است. شیخ طوسی در تفسیر این آیه‌ی مبارکه از ابن عباس چنین نقل کرده است:

يَصْلُحُ الْأَرْضَ بِقَائِمٍ آلِ حُمَّادٍ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا يَعْنِي مِنْ بَعْدِ جَوْرِ أَهْلِ مَلْكَتِهَا  
قدْ بَيَّنَ لَكُمُ الْآيَاتِ بِقَائِمٍ آلِ حُمَّادٍ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ.<sup>(۲)</sup>

خداآوند زمین مرده را بعد از بیدادگری اهلش، با ظهور قائم آل محمد: اصلاح می‌کند؛ و مقصود از آیات و علائمه که خدا برای مردم بیان کرده نیز، آن حضرت است و این آیه درباره‌ی او نازل شده است.

ثمره‌ی اقامه‌ی یک حدّ در روی زمین در نزد حضرت حق، بیشتر از آن است که چهل شبانه‌روز باران بر زمین بیارد.<sup>(۳)</sup> اگر چهل شبانه‌روز بر زمین باران بیارد، چه نفعی عاید زمین می‌شود؟ ثمره‌ی اقامه‌ی یکی از حدود الهی در روی زمین، برای

۱. این روایت در تمام آثاری که از آخر الزمان و مهدویت سخن گفته شده، آمده است. برای نمونه ر. ک: الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۴؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۴۰؛ إعلام السورى، ص ۴۲۴؛ بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۷۹؛ الغيبة، نعمانی، ص ۶۰؛ الكافى، ج ۱، ص ۳۳۸؛ کشف الغمة، ج ۱، ص ۴۲۵؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۶؛ كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۷۷ و فضائل الخمسة، ج ۳، ص ۳۲۵.

۲. الغيبة، شیخ طوسی، ص ۱۷۳.

۳. الحِكْمُ الزَّاهِرَةُ، ص ۳۶۴.

مسلمانان بیش‌تر از آن چهل روز باریدن آسمان است. نمی‌دانید زمین که زنده شد، چه قدر نعمت فراوان می‌شود! فرد برای پرداخت خمس و زکات خود در همه‌ی زمین جست‌وجو می‌کند، اما یک مستحقّ پیدا نمی‌کند.<sup>(۱)</sup> تمام درخت‌ها میوه می‌دهند.<sup>(۲)</sup> سال‌ها قبل، در روایتی دیدم که معصیت، میوه را از درختان می‌گیرد. سابقاً همه‌ی درخت‌ها درخت میوه بودند که به سبب کثرة معصیت، تدریجاً نعمت‌های الهی گرفته شد.<sup>(۳)</sup> الان یک دانه‌ی گندم، پنج - شش تا ده گندم می‌دهد، و یا اگر محصول خیلی بشود، یک من گندم، پنجاه من محصول می‌دهد که البته در همین حدّ هم نیست، اما در زمان حضرت بقیة الله عَجَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ فِي الْحَسَنِ يَعِيشُ یک دانه‌ی گندم، هزار و پانصد دانه‌ی گندم می‌شود;<sup>(۴)</sup> یعنی صد من در ازای یک من. در آن زمان، زمین گنج‌های خودش را بیرون می‌آورد<sup>(۵)</sup> و امنیت کامل سراسر دنیا را در بر می‌گیرد.<sup>(۶)</sup>

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷.

۲. در آن روزگار، برکات‌ها از آسمان و زمین فرومی‌بارد، و زمین در پرتو بهترین روییدنی‌هایش، گلباران می‌شود، و همه‌ی شمرات و انواع میوه‌های خوشبویش را می‌رویاند و این منبع عظیم و تمام‌نشدنی ثروت، در اختیار امام مهدی قرار می‌گیرد و آسمان از باریدن، و زمین از رویاندن دریغ نمی‌کنند، منتخب‌الأئمّة، ص ۴۷۲.

۳. درباره‌ی برخی از میوه‌ها ر. ک: بحار الأنوار، ج ۹، ص ۲۱۲.

۴. حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: «حضرت مهدی عَجَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ شرق و غرب زمین را تسخیر می‌کند ... بدی‌ها و ناراحتی‌ها را بر طرف می‌سازد و خیر و نیکی جای‌گزین آن می‌گردد؛ به طوری که یک کشاورز گندم و جو از هر مَنْ گندم (= سه کیلوگرم)، صد مَنْ محصول به دست می‌آورد؛ همان‌گونه که خداوند فرموده است: «در هر سُنبَلی صد دانه به عمل می‌آید و خداوند برای هر کس که اراده نماید، آن را زیادتر می‌کند»، بقره، ۲۶۱ و الشیعه والرجوع، ج ۱، ص ۱۶۷.

۵. الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۱؛ کشف الغُمة، ج ۲، ص ۴۶۴ و بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷.

۶. در زمان او «گوسفند و گرگ» و «گاو و شیر» و «انسان و مار» به امنیت می‌رسند (بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۶۱). از صحف ادريس نقل شده: در زمان خروج قائم آل محمد عَلَيْهِ السَّلَامُ، امنیت به زمین بخشیده می‌شود، ضرر رسانیدن به دیگران و ترس از یکدیگر از بین می‌رود، درندگان و حیوانات اهلی بین مردم زندگی می‌کنند و برخی از

الآن ما اسیر پستی‌های دنیا هستیم، اما در آن زمان، همت‌ها برای معارف مصرف خواهد شد؛ به نحوی که اغلب شماها همانند سلمان خواهید شد، ان شاء الله. به طور طبیعی، چون همت‌ها صرف معارف می‌شود و سطح توقعات پایین می‌آید، به رغم وجود ثروت‌های فراوان، افراد به یک زندگی با سطح پایین راضی خواهند بود و خیلی دنبال تجملات نخواهند رفت.

### داستان تشرّف اسماعیل هِرقلی

در یکی از شهرهای قدیمی عراق به نام حله، شخصی به نام اسماعیل بن حسن هِرقلی<sup>(۱)</sup> بود. پسر او به نام شمس الدین فرموده پدرم نقل می‌کرد در زمان جوانی در ران چپم دُملی که آن را توته می‌گویند، به اندازه دست یک انسان ظاهر شد. در هر فصل بهار می‌ترکید و از آن خون و عفونت خارج می‌شد. این ناراحتی مرا از هر کاری باز می‌داشت. به حله آمدم و به خدمت رضی‌الدین علی، سید ابن طاووس رسیدم و از این ناراحتی شکایت کردم. سید جراحان حله را حاضر کرد. آنان مرا معاينه کردند و همگی گفتند: این دُمل روی رگ حساسی است و علاج آن جز بریدن نیست. اگر دُمل را ببریم، شاید رگ بریده شود و در این صورت اسماعیل زنده نخواهد ماند، لذا به سبب این خطر عظیم دست به چنین کاری نمی‌زنیم. سید ابن طاووس فرمود: من به بغداد می‌روم، در حله باش تا تو را همراه خود

۳۲.

---

آن‌ها برخی دیگر را آزار نمی‌رسانند، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۸۴.

امیر مؤمنان علیهم السلام فرمود: «در دولت حضرت مهدی فیض‌الله تعالیٰ، ذنی بین عراق و شام راه می‌پیماید در حالی که گامش را از کثرت آبادانی زمین، جز بر سیزه و گیاه نمی‌نهاد، و با این‌که زینت و زیور خویش را بر سر و چهره دارد، هیچ درنده‌ای به او حمله نمی‌کند و آن زن در اثر اطمینان به امنیت موجود، ترسی به دل راه نمی‌دهد»، الحصال، ج ۲، ص ۶۲۶ و مکیال المکارم، ج ۱، ص ۱۰۱، ح ۲۲۸.

۱. «هِرقل» نام روستایی در روم.

بیرم و به اطباء و جراحان بغداد نشان دهم، شاید ایشان علاجی کنند. با هم به بغداد رفتیم. سید اطباء را خواست و آن‌ها همان تشخیص را دادند و از معالجه من نالمیدند. آن‌گاه سید ابن طاووس به من فرمود: در شریعت اسلام، امثال تو می‌توانند با این لباس‌ها نماز بخوانند ولی سعی کن خودت را از خون پاک کنی. بعد از آن عرض کردم: حالا که تا بغداد آمدهام، بهتر است به زیارت عسکریین علیهم السلام در سامرا مشرف شوم و از آن‌جا به حله برگردم. وقتی سید ابن طاووس این سخن را شنید، پسندید. من هم لباس‌ها و پولی را که همراه داشتم، به او سپردم و روانه‌ی زیارت شدم.

چون به سامرا رسیدم، داخل حرم عسکریین علیهم السلام شدم، زیارت کردم و بعد به سردار مقدس مشرف گردیدم. به خداوند عالم استغاثه کردم و حضرت صاحب الامر را شفیع خود قرار دادم. مقداری از شب را در آن‌جا به سر بردم و تا روز پنج شنبه در سامرا ماندم. آن روز به دجله رفتم، غسل کردم و لباس پاکیزه‌ای برای زیارت پوشیدم و آفتابهای که همراهم بود، پر از آب کردم و برگشتم، تا به در حصار شهر سامرا رسیدم. ناگاه چهار نفر سواره مشاهده کردم که از حصار بیرون آمدند. گمان من آن بود که ایشان از اشراف و بزرگان اعراب هستند که گله‌ی گوسفندان آنان در آن حوالی است. وقتی به نزدیک آن‌ها رسیدم، دیدم دو نفر از ایشان جوان و یکی پیرمرد است که نقاب انداخته، و دیگری که بسیار با هیبت بود، فرجیه (لباس مخصوصی که روی لباس‌ها می‌پوشیدند) به تن داشت و در آن شمشیری حمایل کرده بود. آن سوارها نیز شمشیر به همراه داشتند. پیرمرد نقاب‌دار نیزه‌ای در دست داشت و در سمت راست جاده، و آن دو جوان در سمت چپ ایستاده بودند. صاحب فرجیه وسط راه ایستاد. سوارها سلام کردند و من جواب سلامشان را دادم. آن‌گاه صاحب فرجیه به من فرمود: فردا به نزد اهل و عیال خود خواهی رفت؟ عرض کردم: بله.

فرمود: جلو بیا تا آن چیزی که باعث درد و رنج تو شده را ببینم. من از این که به

بدنم دست بزند، کراحت داشتم؛ زیرا تازه از آب بیرون آمده بودم و پیراهن هنوز تر بود. با این احوال، اطاعت کردم و نزد او رفتم. چون به نزد او رسیدم، آن سوار (صاحب فرجیه) خم شد و دوش مرا گرفت و دست خود را روی زخم گذاشت و فشار داد؛ به طوری که به درد آمد و بعد روی اسب نشست. آن پیرمرد گفت رستگار شدی، ای اسماعیل!

گفتمن: ما و شما ان شاء الله همه رستگاریم. از این که پیرمرد اسم مرا می‌دانست، تعجب کردم. سپس پیرمرد گفت این بزرگوار امام عصر تو است. من پیش او رفتم و پاهای مبارکش را بوسیدم. حضرت اسب خود را راند و من نیز در رکابش می‌رفتم. فرمود: برگرد! عرض کردم: هرگز از حضورتان جدا نمی‌شوم! فرمود: مصلحت در آن است که برگردی.

باز عرض کردم: از شما جدا نمی‌شوم. در اینجا آن پیرمرد گفت ای اسماعیل! آیا شرم نداری که امام زمانت دو مرتبه فرمود برگرد و تو با فرمان او مخالفت می‌کنی؟ پس از این سخن ایستادم و آن حضرت چند گامی دور شدند و به من التفاتی کردند و فرمودند: زمانی که به بغداد رسیدی، ابو جعفر خلیفه، که اسم او مستنصر است، تو را می‌طلبد. وقتی که نزد او حاضر شدی و به تو چیزی داد، آن را قبول نکن و به فرزند ماء، یعنی علی بن طاووس بگو نامه‌ای در خصوص تو به علی بن عوض بنویسد. من هم به او می‌سپارم که هرچه می‌خواهی، به تو بدهد.

بعد آن حضرت با اصحاب خود تشریف برداشت از نظرم غایب شدند. من در آن حال، از جدایی ایشان تأسف خوردم و ساعتی متحیر ماندم و بر زمین نشستم. سپس به حرم عسکریین علیهم السلام باز گشتم. خادمان حرم، اطراف من جمع شدند و مرا پریشان دیدند. گفتند: چه اتفاقی افتاده است؟ آیا کسی با تو جنگ و نزاعی کرده است؟ گفتم: نه، آیا آن سوارهایی را که نزدیک حصار بودند، شناختید؟ گفتند: آن‌ها اشراف و صاحبان گوسفندان‌اند. گفتم: نه، بلکه یکی از آن‌ها امام عصر فرج‌الله‌تعالیٰ بود. گفتند:

کدام‌یک امام عصر فرجه الشیعیک بود، آن پیرمرد یا آن کس که فرجیه بر تن داشت؟ گفتم آن کس فرجیه به تن داشت. گفتند: جراحت خود را به او نشان دادی؟ گفتم: آن بزرگوار به دست مبارکش آن را گرفت و فشار داد؛ به‌طوری که به درد آمد و پای خود را بیرون آوردم که آن محل را به ایشان نشان دهم، دیدم از دُمل و جراحت اثری نیست. از شدت تعجب و حیرت شک کردم که دُمل در کدام پای من بود. پای دیگرم را نیز بیرون آوردم، باز هم اثری نبود.

چون مردم این وضع را مشاهده کردند، به سوی من هجوم آوردند و لباسم را قطعه قطعه کردند و جهت تبرّک بردن. آنان به‌طوری ازدحام کردند که نزدیک بود پایمال شوم. در آن حال، خادمان حرم مرا به خزانه بردن. ناظر حرم مطهر عسکرین طیب‌الله داخل خزانه شد و مرا دید. سؤال کرد: چند وقت است از بغداد خارج شده‌ای؟ گفتم: یک هفته. او رفت و من آن شب را در سامرا به سر بردم. بعد از ادای نماز صبح، وداع نموده و بیرون آمدم و اهل آن جا مرا مشایعت کردند. به راه افتادم و شب را در بین راه در منزلی خوابیدم. صبح عازم بغداد شدم. وقتی به پل قدیم شهر رسیدم، دیدم مردم آن جا جمع شده‌اند و هر که می‌گذرد، از نام و نسب او سؤال می‌کنند. وقتی رسیدم، از من نیز سؤال کردند. تا نام و نسب خود را گفتم، ناگاه بر من هجوم آوردند و لباس‌های مرا پاره‌پاره کردند و خیلی خسته‌ام کردند. پاسبان محل در این باره نامه‌ای به بغداد نوشت. مرا از آن جا حرکت دادند و به بغداد بردن. مردم آن جا نیز بر سرم ریختند، لباس‌های مرا بردن و نزدیک بود که از کثرت ازدحام، هلاک شوم. وزیر خلیفه که اهل قم و از شیعیان بود، سید ابن طاووس را طلبید تا این حکایت را از او بپرسد.

وقتی ابن طاووس در بین راه مرا دید، همراهیان او مردم را از اطراف من متفرق کردند. ایشان به من فرمود: آیا این حکایت مربوط به تو است؟ گفتم: آری. از مرکبش فرود آمد و ران مرا برهنه کرد و اثری از آن جراحت ندید و در این

هنگام، از حال رفت و بیهوش شد. وقتی به هوش آمد، دست مرا گرفت و گریه کنان  
نزد وزیر برد و گفت این شخص برادر، و عزیزترین مردم نزد من است. وزیر از  
قصه‌ام پرسید. من هم حکایت را نقل کردم.

سپس او اطبایی را که جراحت مرا دیده بودند، احضار کرد و گفت جراحت این  
مرد را معالجه و مداوا کنید. گفتند: جز بریدن، معالجه‌ی دیگری ندارد و اگر هم  
بریده شود، می‌میرد. وزیر گفت اگر بریده شود و نمیرد، چه مدت لازم است که  
گوشت در جایش بروید؟ گفتند: دو ماه طول خواهد کشید، اما جای بریدگی گود  
می‌ماند و مو نمی‌روید. وزیر گفت جراحت او را کی دیده‌اید؟ گفتند: ده روز قبل.  
وزیر پای مرا به اطبای نشان داد. آن‌ها دیدند که مانند پای دیگرم، صحیح و سالم  
است و هیچ اثری از جراحت در آن نیست.

یکی از آن‌ها فریاد زد: این کار، کار عیسی بن مریم علیه السلام است. وزیر گفت وقتی  
که کار شما نباشد، ما خود می‌دانیم کار کیست. بعد از آن، وزیر مرا به نزد خلیفه (=  
مستنصر) برد.

خلیفه کیفیت را پرسید. من هم قضیه را نقل کردم. بعد دستور داد تا هزار دینار  
برای من بیاورند، و به من گفت این مبلغ را هزینه‌ی سفر خویش قرار ده.  
گفتم: جرأت ندارم که زرهایی از آن را بردارم.

گفت از که می‌ترسی؟ گفتم: از کسی که این معامله را با من کرده و مرا شفا  
داده است؛ زیرا به من فرمود از ابو جعفر چیزی قبول نکن. خلیفه از این گفته‌ام،  
گریست و ناراحت شد، و من هم از او چیزی قبول نکردم و خارج شدم.<sup>(۱)</sup>

ج

۲۲

نور خدا



## نور خدا

يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمٌ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ.<sup>(۱)</sup>

می خواهند که نور خدا را با دهان هاشان خاموش کنند و حال آن که خدا تمام کننده نور (یعنی دین) خویش است؛ هر چند که کافران خوش ندارند.

مشابه این آیه، در سوره‌ی توبه نیز آمده است:

يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَن يَتَمَّ نُورُهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ.<sup>(۲)</sup>

می خواهند نور خدا را با دهان هاشان خاموش کنند؛ ولی خدا جز این نمی خواهد که نور خود را کامل کند؛ هر چند کافران ناخشنود باشند.

## توضیح آیات

مراد از نور خدا ممکن است موارد ذیل باشد:

### معانی نور

۱) توحید: نور الله توحید است که روز به روز ظاهرتر و آشکارتر می‌شود.

۱. صف، ۸

۲. توبه، ۳۲

هرچه آثار قدرت و علم و حکمت در مخلوقات بیشتر کشف می‌شود، معرفت به توحید زیادتر می‌گردد.<sup>(۱)</sup>

۲) اسلام: اسلام نور است و در سراسر دنیا منور و منور.

۳) قرآن: یکی از اسامی قرآن نور است.

۴) نور نبوّت:<sup>(۲)</sup> در برخی تفاسیر به این معنا اشاره شده است.

۵) نور ولایت امیر مؤمنان علیهم السلام:<sup>(۳)</sup> در برخی روایات به آن اشاره شده است.

محمد بن فضیل گوید: از حضرت ابوالحسن علیهم السلام راجع به قول خدای تعالیٰ که فرموده: «می‌خواهند نور خدا را با پف دهان خود خاموش کنند»، پرسیدم، فرمود: یعنی می‌خواهند ولایت امیر مؤمنان علیهم السلام را با پف دهانشان خاموش کنند. گفتم: سپس خدای تعالیٰ می‌فرماید: «و خدا کامل‌کننده امامت است و امامت همان نور است و همانست که خدای عزوجل فرماید: «به خدا و رسولش و نوری که فرو فرستاده‌ایم، ایمان آورید». مقصود از نور همان امام است.<sup>(۴)</sup>

با توجه به اطلاق واژه‌ی «نور»، می‌توان همه‌ی این معانی را در نظر گرفت؛ اما همان طور که قبلاً گفتیم، مطلق منصرف به فرد اکمل و اتم می‌شود، و در میان این چهار معنا، ولایت معنایی جامع است، و عصاره و چکیده‌ی همه‌ی آن معانی و مصدق اتم و اهم آن‌ها به شمار می‌آید. از همین رو، نور را باید منصرف به ولایت بدانیم. در نتیجه، معنای آیه چنین می‌شود که کافران، ملحدان و ... برای از بین بردن نور ولایت، اجماع کردند که نور چراغی را که ایزد برفروزد، هر

۱. أطیب البيان، ج ۷، ص ۲۱۰.

۲. التبيان، ج ۵، ص ۲۰۷.

۳. بيان السعادة، ج ۲، ص ۲۵۳ و مخزن العرفان، ج ۶، ص ۲۵.

۴. الكافي، ج ۱، ص ۱۹۶.

آن کس پف کند، ریشه‌ی عمر و بنیاد و وجودش می‌سوزد. با خدا که نمی‌شود، طرف شد.

دشمنان از اوّل می‌خواستند نور ولایت را از بین ببرند و با آن مخالفت می‌کردند. نقل شده: روزی حضرت سلمان از نزد نبی اکرم ﷺ بلند شد و از مسجد بیرون آمد. کسی او را مقابل مسجد دید و پرسید: پیغمبر را ندیدی؟ پاسخ داد: چرا، پیغمبر در مسجد نشسته‌اند. پرسید آیا کسی نزد ایشان بود؟ پاسخ داد: یک نفر نزد ایشان نشسته بود که او را نشناختم. آن شخص به داخل مسجد آمد دید پیغمبر ﷺ با حضرت امیر عاشیلا نشسته‌اند. خیلی ناراحت شد و گفت یا رسول الله! شما این همه از سلمان تعریف می‌کنید، امروز دروغ بزرگی گفت! حضرت پرسیدند: چه دروغی؟

ماجرا را تعریف کرد. حضرت فرمودند:

أَنَا مَدِينَةُ الْحِكْمَةِ وَ عَلَيْيٍ بَاهْمَأْمَ قَالَ: لَا يَعْرِفُ اللَّهَ حَقًّا مَعْرِفَتِهِ إِلَّا  
أَنَا وَ عَلَيْيٍ، وَ لَا يَعْرِفُنِي حَقًّا مَعْرِفَتِي إِلَّا اللَّهُ وَ عَلَيْيٍ، وَ لَا يَعْرِفُ عَلَيَّا حَقًّا  
مَعْرِفَتِهِ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَا<sup>(۱)</sup>

من شهر دانشم و علی در آن است. سپس فرمود: جز من و علی، خدا را آن چنان که حق شناخت اوست نمی‌شناشد و جز خدا و علی، مرا آن چنان که حق شناخت من است نمی‌شناشد و جز خدا و من، علی را آن چنان که حق شناخت اوست، نمی‌شناشد.

دشمنان تصمیم گرفتند که نام چنین کسی را نابود کنند. بعد از نبی اکرم ﷺ و به خصوص بعد از جنگ صفیین هزاران منبر برپا ساختند تا خطبا بر روی این منابر بروند و امیر مؤمنان عاشیلا را لعن کنند. آنان می‌خواستند نور ولایت را خاموش کنند، اما همان طور که می‌بینیم، این نور روز به روز فروزانتر شده، به حدی که امروز عالم را گرفته است. دشمنان برای ابراز مخالفت خود از راههای مختلفی استفاده کرده‌اند:

مسخره کردن، محاصره اقتصادي، جنگ تحميلي، اختلاف انداختن بين مسلمانان، اشغال قدس، نشر فساد و ترويج فساد اخلاقی در هر منطقه و هرجا و ...؛ و البته اين که نتوانسته‌اند هدف شوم خود را محقق کنند، يك خبر غيبي قرآن است برای مسلمان‌ها.

### تأويل آيه

روايات متعددی در منابع حدیثی و تفاسیر نقل شده، بهخصوص در **تفسیر منهج الصادقین** که در ضمن روايات متعددی از امير مؤمنان علیهم السلام و سایر معصومان علیهم السلام دیدم که ظهور تام این وعده‌ی حضرت حق در زمان ظهور حضرت بقیة الله عزوجلی الشیعیک خواهد بود. بر اساس روایت محمد بن فضیل از حضرت موسی بن جعفر علیهم السلام که پیش از این ذکر گردید، حضرت مهدی عزوجلی الشیعیک تمام‌کننده‌ی نور امامت معرفی شده بود.<sup>(۱)</sup>

٣٣٠

در **تفسیر قمی** آمده است:

﴿بُرِيَّدُونَ لِيُطْفِئُونَ نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمٌ نُورِهِ﴾ قَالَ: بِالْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ: إِذَا خَرَجَ لَيَظْهِرُهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ حَتَّىٰ لَا يَعْبُدَ غَيْرُ اللَّهِ وَهُوَ قَوْلُهُ يَمْلأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا.<sup>(۲)</sup>

می‌خواهند با دهان‌هاشان نور خدا را خاموش کنند ولی خداوند نور خود را با قائم آل محمد: در آن زمان که ظهور کند، تمام می‌کند تا خداوند او را بر همه مذاهب باطله غلبه دهد؛ به طوری که جز خدای یگانه پرستش نشود؛ و این است معنای «یَمْلأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا».

۱. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۳۶.

۲. همان، ج ۵۱، ص ۴۹.

و نیز در کنتر الفوائد آمده که راوی ثقہ و جلیل القدر، محمد بن فضیل از حضرت موسی بن جعفر علیہ السلام معنای آیه‌ی **﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفُؤُ نُورَ اللَّهِ﴾** را پرسید. حضرت فرموند:

مقصود، ولایت امیر مؤمنان علیہ السلام است. **﴿وَاللَّهُ مُتِمٌ نُورٌ﴾**؛ یعنی خداوند امامت را به آخر می‌رساند، به دلیل آیه‌ی شریفه: **﴿فَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا﴾**؛ که مقصود از نور همان امام است. محمد بن فضیل می‌گوید: عرض کرد: **﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدُىٰ وَدِينِ الْحَقِّ﴾** یعنی چه؟ فرمود: یعنی خداوند به پیغمبرش دستور داد که لزوم ولایت جانشین خود «امیر المؤمنین» را به مردم اعلام کند و ولایت وصی پیغمبر، **«دین حق»** است.

عرض کرد: **﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾** چیست؟ فرمود: یعنی خداوند به هنگام ظهر قائم بِرَجِ اللَّهِ الشَّكِيرِ ما، دین حق را بر همه‌ی ادیان باطل پیروز می‌گردد؛ چنان که خود فرموده: **﴿وَاللَّهُ مُتِمٌ نُورٌ﴾**؛ یعنی خداوند نور خود را با ولایت قائم آل محمد: تمام می‌کند. **﴿وَلَوْ كَرِهُ الْكَافِرُونَ﴾** یعنی هر چند دشمنان علی، این را نخواهند. عرض کرد: این که می‌فرمایی، تنزیل و ظاهر معنی قرآن است! فرمود: آری، آن‌چه گفت، تنزیل و ظاهر معنی قرآن است و غیر آن تأویل می‌باشد.<sup>(۱)</sup>

**دانستان تشریف سید بحرالعلوم و ارزش گریه‌ی بر امام حسین علیہ السلام** سید بحرالعلوم به قصد تشریف به سامرا، تنها به راه افتاد. در بین راه، درباره‌ی این مسئله، که گریه‌ی بر امام حسین علیہ السلام گناهان را می‌آمرزد، فکر می‌کرد. همان وقت متوجه شد که شخص عربی سوار بر اسب به او رسید و سلام کرد. بعد پرسید: جناب

۱. الكافي، ج ۱، ص ۴۳۲ و بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۳۳۶.

سید! درباره‌ی چه موضوعی به فکر فرو رفته‌ای و در چه اندیشه‌ای؟ اگر مسئله‌ی علمی است، بفرمایید، شاید من هم اهل باشم؟ سید بحرالعلوم فرمود: در این‌باره فکر می‌کنم که چطور می‌شود خدای تعالی این همه ثواب به زائرین و گریه‌کنندگان بر حضرت سید الشهدا علیهم السلام می‌دهد؛ مثلاً در هر قدمی که در راه زیارت بر می‌دارد، ثواب یک حجّ و یک عمره در نامه‌ی عملش نوشته می‌شود و برای یک قطره‌ی اشک، تمام گناهان صغیره و کبیره‌اش آمرزیده می‌شود؟ آن سوار عرب فرمود:

تعجب نکن! من برای شما مثالی می‌آورم تا مشکل حل شود:

سلطانی به همراه درباریان خود به شکار رفت. در شکارگاه از همراهیانش دور افتاد و به سختی فوق العاده‌ای افتاد و بسیار گرسنه شد. خیمه‌ای را دید و وارد آن خیمه شد. در آن سیاه‌چادر، پیروزی را با پرسش دید. آنان در گوشه‌ی خیمه بز شیرده‌ای داشتند و با شیر آن، زندگی خود را می‌اداره می‌کردند. وقتی سلطان وارد شد، او را نشناختند؛ ولی برای پذیرایی از میهمان، آن بز را سربریدند و کباب کردند؛ زیرا چیز دیگری برای پذیرایی نداشتند.

سلطان شب را همان‌جا خوابید و روز بعد، از ایشان جدا شد و هر طوری که بود، خود را به درباریان رسانید و جریان را برای اطرافیان نقل کرد. در نهایت، از ایشان سؤال کرد: اگر بخواهم پاداش میهمان‌نوازی پیروز و فرزندش را داده باشم، چه عملی باید انجام بدهم؟

یکی از حضار گفت به او صد گوسفند بدھید. دیگری که از وزرا بود، گفت صد گوسفند و صد اشرفی بدھید. یکی دیگر گفت فلان مزرعه را به ایشان بدھید.

سلطان گفت هرچه بدهم کم است؛ زیرا اگر سلطنت و تاج و تختم را هم بدهم، آن وقت مقابله به مثل کرده‌ام؛ چون آن‌ها هرچه داشتند به من دادند. من هم باید هرچه را که دارم، به ایشان بدهم تا سر به سر شود.

بعد سوارِ عرب به سید فرمود: حالا جناب بحرالعلوم! حضرت سید الشهدا علیهم السلام هرچه از مال و منال و اهل و عیال و پسر و برادر و دختر و خواهر و سر و پیکر داشت، همه را در راه خدا داد. پس اگر خداوند به زائرین و گریه کنندگان، آن همه اجر و ثواب بدهد، نباید تعجب نمود؛ چون خدا که خدایی اش را نمی‌تواند به سید الشهدا علیهم السلام بدهد، پس هر کاری که می‌تواند، انجام می‌دهد، یعنی با صرف نظر از مقامات عالی خودش، به زوار و گریه کنندگان آن حضرت، درجاتی عنایت می‌کند. در عین حال، این‌ها را جزای کامل برای فداکاری آن حضرت نمی‌داند.

چون شخص عرب این مطالب را فرمود، از نظر سید بحرالعلوم غایب شد.<sup>(۱)</sup>



## فهرست منابع و نمایه‌ها

- ❖ فهرست منابع
- ❖ نمایه‌ی آیات
- ❖ نمایه‌ی روایات
- ❖ نمایه‌ی اعلام و موضوعات



## فهرست منابع

١. قرآن کریم، ترجمه سید جلال الدین مجتبوی، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ ش.
٢. آیا ظهور نزدیک است؟، جمی از مولفان، چاپ اول، انتشارات گل نرگس، بی تا.
٣. الاحتجاج ، احمد بن علی طبرسی، چاپ اول، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ ق.
٤. أحكام القرآن ، احمد بن علی جصاص، تحقيق: محمد صادق قمحاوی، دار احیاء التراث العربي، بیروت، ۱۴۰۵ ق.
٥. الاختصاص، شیخ مفید، چاپ اول، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
٦. إرشاد القلوب إلى الصواب ، شیخ حسن دیلمی، چاپ اول، شریف رضی، قم، ۱۴۱۲ ق.
٧. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد ، شیخ مفید، چاپ اول، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
٨. الاستيعاب في معرفة الأصحاب ، أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد ابن عبد البر، تحقيق علی محمد البجاوی، چاپ اول، دار الجیل، بیروت، ۱۴۱۲ ق.
٩. أشد الغابة في معرفة الصحابة ، ابن اثیر، عزالدین ابو الحسن علی بن محمد الجزری، دار الفكر، بیروت، ۱۴۰۹ ق.
١٠. الإصابة في تمییز الصحابة ، احمد بن علی ابن حجر عسقلانی، تحقيق عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، چاپ اول، دار الكتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۵ ق.

۱۱. **الأصفى في تفسير القرآن**، ملا محسن فيض كاشاني، تحقيق: محمدحسین درایتی و محمدرضا نعمتی، چاپ اول، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۴۱۸ق.
۱۲. **أطيب البيان في تفسير القرآن**، سید عبدالحسین طیب، چاپ دوم، انتشارات اسلام، تهران، ۱۳۷۸ش.
۱۳. **إعراب القرآن**، قاسم دعاں (حمیدان)، چاپ اول، دار المنیر و دار الفارابی، دمشق، ۱۴۲۵ق.
۱۴. **إعلام الورى بأعلام الهدى**، طبرسى، چاپ سوم، اسلامیه، تهران، ۱۳۹۰ق.
۱۵. **الإنصاف في النص على الأئمة** عليهم السلام، سید هاشم بحرانی، چاپ دوم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۸ش.
۱۶. **الأمالى**، شیخ صدوق، چاپ پنجم، اعلمی، بیروت، ۱۴۰۰ق.
۱۷. **الأمالى**، شیخ مفید، چاپ اول، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق.
۱۸. **امام شناسی**، سید محمد حسین حسینی طهرانی، چاپ اول، علامه طباطبائی، مشهد، ۱۴۲۹ق.
۱۹. **الأمثال في تفسير كتاب الله المتنزل**، ناصر مکارم شیرازی، چاپ اول، مدرسه امام علی بن ابی طالب عليهم السلام، قم، ۱۴۲۱ق.
۲۰. **الأنساب**، أبو سعید عبد الكریم بن محمد بن منصور التمیمی السمعانی، تحقيق عبدالرحمن بن یحیی المعلّمی الیمانی، چاپ اول، مجلس دائرة المعارف العثمانی، حیدر آباد، ۱۳۸۲ق.
۲۱. **أنوار التنزيل وأسرار التأويل**، عبدالله بن عمر بیضاوی، چاپ اول، دار احیاء التراث العربي، بیروت، ۱۴۱۸ق.
۲۲. **أنوار العرفان في تفسير القرآن**، ابوالفضل داورپناه، چاپ اول، انتشارات صدر، تهران، ۱۳۷۵ش.

٢٣. انوار درخشان، سید محمدحسین حسینی همدانی، تحقیق: محمدباقر بهبودی، چاپ اول، کتابفروشی لطفی، تهران، ۱۴۰۴ق.
٢٤. بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار، محمدباقر مجلسی، اسلامیه، تهران، بی‌تا.
٢٥. البحر المحيط فی التفسیر، محمد بن یوسف ابو حیان اندلسی، تحقیق: صدقی محمد جمیل، چاپ اول، دار الفکر، بیروت، ۱۴۲۰ق.
٢٦. البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، ابو العباس احمد بن محمد بن المهدی ابن عجیبه، تحقیق: احمد عبد الله قرشی رسنان، قاهره، دکتر حسن عباس زکی، ۱۴۱۹ق.
٢٧. بدائع الكلام فی تفسیر آیات الأحكام، محمدباقر ملکی میانجی، چاپ اول، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۰ق.
٢٨. برکات حضرت ولی عصر عَزَّوجَلَّ الشَّرِيفُ خلاصه العبری الحسان، علی اکبر نهاوندی، چاپ اول، تکسوار حجاز، مشهد، ۱۳۸۰ ش.
٢٩. البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیة موسسهبعثة، قم، چاپ اول، بنیاد بعثت، تهران، ۱۴۱۶ق.
٣٠. بشارة الاسلام، سید مصطفی آل سید حیدر کاظمی، چاپ اول، مؤسسه عاشوراء، قم، بی‌تا.
٣١. البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن، محمد صادقی تهرانی، چاپ اول، ناشر مؤلف، قم، ۱۴۱۹ق.
٣٢. البيان فی تفسیر القرآن، سید ابوالقاسم خویی، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
٣٣. تاريخ الأمم و الملوك، أبو جعفر محمد بن جریر طبری، تحقیق محمد أبوالفضل ابراهیم، چاپ دوم، دار التراث، بیروت، ۱۳۸۷.

٣٤. **تأویل الآیات الظاهرة**، سید شرف الدین علی حسینی استرآبادی، چاپ اول، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۰۹ ق.
٣٥. **التبیان فی تفسیر القرآن**، شیخ طوسی، محمد بن حسن، تحقیق: بامقدمه شیخ آغابرزگ تهرانی و تحقیق احمد قصیر عاملی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
٣٦. **تحریر المواعظ العددیة**، علی مشکینی، چاپ هشتم، الهادی، قم، ۱۴۲۴ ق.
٣٧. **التحریر و التنویر**، محمد بن طاهر ابن عاشور، بی جا، بی نا، بی تا.
٣٨. **تحف العقول عن آل الرسول ﷺ**، حرانی، ابن شعبه، چاپ دوم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۰۴ ق.
٣٩. **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، حسن مصطفوی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰ ش.
٤٠. **ترسیم آفتاب**، رسول عربان، دار الهدی، قم، ۱۳۸۷ ش.
٤١. **تصنیف غرر الحکم و دُرر الکلام**، عبد الواحد تمیمی آمدی، چاپ اول، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۶ ش.
٤٢. **تفسیر اثنا عشری**، حسین بن احمد حسینی شاه عبدالعظیمی، چاپ اول، انتشارات میقات، تهران، ۱۳۶۳ ش.
٤٣. **تفسیر أحسن الحديث**، سید علی اکبر قرشی، چاپ سوم، بنیاد بعثت، تهران، ۱۳۷۷ ش.
٤٤. **التفسیر الحدیث**، محمد عزت دروزة، دار إحياء الكتب العربية، قاهره، ۱۳۸۳ ق.
٤٥. **تفسیر الصافی**، ملا محسن فیض کاشانی، تحقیق: حسین اعلمی، چاپ دوم، انتشارات الصدر، تهران، ۱۴۱۵ ق.
٤٦. **تفسیر الصراط المستقیم**، سید حسین بروجردی، تحقیق: غلامرضا مولانا بروجردی، چاپ اول، مؤسسه انصاریان، قم، ۱۴۱۶ ق.

٤٧. تفسير القرآن العظيم، اسماعيل بن عمرو ابن كثير دمشقى، تحقيق: محمد حسين شمس الدين، چاپ اول، دار الكتب العلمية، بيروت، منشورات محمد على بيضون، ١٤١٩ ق.
٤٨. تفسير القرآن العظيم، عبدالرحمن بن محمد ابن ابى حاتم، تحقيق: اسعد محمد الطيب، چاپ سوم، مكتبة نزار مصطفى الباز، عربستان سعودي، ١٤١٩ ق.
٤٩. تفسير القرآن الكريم، ثابت بن دينار ابوحمزه ثمالي، تحقيق: عبد الرزاق محمد حسين حرز الدين و محمد هادى معرفت، چاپ اول، دار المفيد، بيروت، ١٤٢٠ ق.
٥٠. تفسير القرآن الكريم، سيد عبد الله شبر، چاپ اول، دار البلاغة للطباعة و النشر، بيروت، ١٤١٢ ق.
٥١. تفسير القرآن الكريم، محمد بن ابراهيم صدر المتألهين، تحقيق: محمد خواجهي، چاپ اول، انتشارات بيدار، قم، ١٣٦٦ ش.
٥٢. التفسير القرآنى للقرآن، عبدالكرييم خطيب، بي جا، بي نا، بي تا.
٥٣. التفسير المظھرى، محمد ثناء الله مظھرى، تحقيق: غلام نبی تونسى، مكتبة رشديه، پاکستان، ١٤١٢ ق.
٥٤. التفسير الوسيط للقرآن الكريم، سيد محمد طنطاوى، بي جا، بي نا، بي تا.
٥٥. تفسير بيان السعادة فى مقامات العبادة، سلطان محمد گنابادى، چاپ دوم، مؤسسة الأعلمى للمطبوعات، بيروت، ١٤٠٨ ق.
٥٦. تفسير روح البيان، اسماعيل حقى بروسوى، دار الفكر، بيروت، بي جا، بي نا، بي تا.
٥٧. تفسير سورآبادى، ابوبكر عتيق بن محمد سورآبادى، تحقيق: على اكبر سعيدى سيرجانى، چاپ اول، فرهنگ نشر نو، تهران، ١٣٨٠ ش.

٥٨. **تفسير فرات الكوفي**، ابوالقاسم فرات بن ابراهيم كوفي، تحقيق: محمد كاظم محمودي، چاپ اول، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ١٤١٠ ق.
٥٩. **تفسير قمی**، على بن ابراهيم قمی، تحقيق: سید طیب موسوی جزایری، چاپ چهارم، دار الكتاب، قم، ١٣٦٧ ش.
٦٠. **تفسير کنز الدقائق و بحر الغرائب**، محمد بن محمد رضا قمی مشهدی، تحقيق: حسين درگاهی، چاپ اول، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ١٣٦٨ ش.
٦١. **تفسير منهج الصادقین فی إلزام المخالفین**، ملا فتح الله کاشانی، چاپ اول، کتابفروشی محمد حسن علمی، تهران، ١٣٣٦ ش.
٦٢. **تفسير نمونه**، ناصر مکارم شیرازی، چاپ اول، دار الكتب الإسلامية، تهران، ١٣٧٤ ش.
٦٣. **تفسير نور الثقلین**، عبد على بن جمعه عروسي حوزی، تحقيق: سید هاشم رسولی محلاتی، چاپ چهارم، انتشارات اسماعیلیان، قم، ١٤١٥ ق.
٦٤. **تفصیل وسائل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشریعه**، شیخ حر عاملی، چاپ اول، آل البيت عليهم السلام، قم، ١٤٠٩ ق.
٦٥. **ثواب الأعمال و عقاب الأعمال**، شیخ صدوق، چاپ اول، دار الرضی، قم، ١٤٠٦ ق.
٦٦. **جامع البيان فی تفسیر القرآن**، ابو جعفر محمد بن جریر طبری، چاپ اول، دار المعرفة، بيروت، ١٤١٢ ق.
٦٧. **الجامع لأحكام القرآن**، محمد بن احمد قرطبي، چاپ اول، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ١٣٦٤ ش.
٦٨. **جواهر التفسیر**، حسين کاشفی سبزواری، تحقيق: جواد عباسی، دفتر نشر میراث مكتوب، تهران، بی تا.

٦٩. جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، عبدالرحمن بن محمد شعالی، تحقیق:  
شیخ محمد علی موضو و شیخ عادل احمد عبدالموجود، چاپ اول، دار احیاء  
التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۸ ق.
٧٠. چشم‌اندازی به حکومت جهانی حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَجُلُ الْشَّرِيفِ، نجم الدین  
طبعی، چاپ اول، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه (بوستان کتاب)، قم، ۱۳۸۰  
ش.
٧١. الحكم الزاهرة، علی رضا صابری یزدی، ترجمه محمدرضا انصاری محلاتی،  
چاپ دوم، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۵ ش.
٧٢. الخرائج و الجرائح، قطب راوندی، چاپ اول، مدرسه امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَجُلُ الْشَّرِيفِ،  
قم، ۱۴۰۹ ق.
٧٣. الخصال، شیخ صدق، چاپ دوم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۶۲ ش.
٧٤. الدر المنشور فی تفسیر المأثور، جلال الدین سیوطی، کتابخانه آیت الله  
مرعشی نجفی، چاپ اول، قم، ۱۴۰۴ ق.
٧٥. الدرة الباهرة من الأصناف الطاهرة، شهید اول، ترجمه عبدالهادی  
مسعودی، چاپ اول، انتشارات زائر، قم، ۱۳۷۹ ش.
٧٦. درر الأخبار، سید مهدی حجازی، ترجمه: سید علی رضا حجازی و محمد  
عیدی خسروشاهی، چاپ اول، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، قم،  
۱۴۱۹ ق.
٧٧. دلائل الإمامة، محمد بن جریر بن رستم، چاپ اول، بنیاد بعثت، قم، ۱۴۱۳ ق.
٧٨. الدریعه، آقا بزرگ تهرانی، چاپ اول، اسماعیلیان، قم، ۱۴۰۸ ق.
٧٩. روزگار رهایی، کامل سلیمان طبری، ترجمه: علی اکبر مهدی پور، چاپ  
اول، آفاق، تهران، بی‌تا.

٨٠. روضة الوعاظين و بصيرة المتعظين، فتال نیشابوری، چاپ اوّل، انتشارات رضی، قم، بی‌تا.
٨١. زاد المسیر فی علم التفسیر، ابو الفرج عبد الرحمن بن علی بن جوزی، تحقیق: عبد الرزاق المهدی، چاپ اوّل، دار الكتاب العربي، بيروت، ١٤٢٢ ق،
٨٢. إلزم الناصب فی ثبات حجۃ الغائب علیه السلام، علی حائزی یزدی، نجف اشرف، بی‌نا، بی‌جا.
٨٣. زمینه سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام، سید اسد الله هاشمی شهیدی، چاپ اوّل، المهدی فوج الشیعیک، قم، ١٣٦٤ ش.
٨٤. سر الصالوة؛ معراج السالکین و صلوة العارفین، سید روح الله خمینی، چاپ مکرر، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی لله، تهران.
٨٥. سفیانی، محمد فقیه، ترجمه سید شاهپور حسینی، موعود عصر فوج الشیعیک، تهران، ١٣٨٥ ش.
٨٦. سفینة البحار، شیخ عباس قمی، دار المرتضی.
٨٧. شرح چهل حدیث، سید روح الله خمینی، چاپ مکرر، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی لله، تهران.
٨٨. شرح نهج البلاغه، عزالدین ابو حامد ابن ابی الحدید، چاپ اوّل، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ١٣٣٧ ش.
٨٩. شش ماه پایانی، مجتبی الساده، ترجمه: محمود مطهری‌نیا، چاپ اوّل، مؤسسه فرهنگی موعود، تهران، ١٣٨٣ ش.
٩٠. شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، حاکم حسکانی، چاپ اوّل، مؤسسه طبع و نشر، تهران، ١٤١١ ق.
٩١. شهاب الأخبار، قاضی قضاعی، چاپ اوّل، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ١٣٦١ ش.

٩٢. شیفتگان حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَبَرَّهُ، احمد قاضی زاهدی، حاذق، قم، ۱۳۷۸ ش.
٩٣. صحیفه نور، سید روح الله خمینی، چاپ مکرر، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى، تهران.
٩٤. صفات الشیعه، شیخ صدوq، اعلمی، تهران، چاپ اوّل، ۱۳۶۲ ش.
٩٥. طائف الحکم یا اندرزهای ممتاز، میرزا احمد آشتیانی، چاپ سوم، کتابخانه صدوq، تهران، ۱۳۶۲ ش.
٩٦. ظهور حضرت مهدی از دیدگاه ادیان، مذاهب و ملل جهان نوشته حجت الاسلام سید اسد الله هاشمی.
٩٧. ظهور حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَبَرَّهُ از دیدگاه ادیان، سید اسد الله هاشمی شهیدی، مذاهب و ملل جهان، مسجد مقدس جمکران، قم، ۱۳۸۳ ش.
٩٨. العبری للحسان فی احوال مولانا صاحب الزمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَبَرَّهُ، علی اکبر نهاوندی، چاپ اوّل، کتابفروشی دبستانی، تهران، بی تا.
٩٩. عصر زندگی، محمد حکیمی، چاپ مکرر، بوستان کتاب، قم.
١٠٠. عصر ظهور، علی کورانی، مترجم: عباس جلالی، چاپ اوّل، سازمان تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۵ ش.
١٠١. عَدَدُ الدَّرَرِ فِي أَخْبَارِ الْمُنْتَظَرِ، یوسف بن یحیی بن علی بن عبدالعزیز المقدّسی الشافعی المسلمی، مصحح: عبد الفتاح محمد الحلو، الازهر، عالم الفکر، چاپ اوّل، بی تا.
١٠٢. علل الشرائع، شیخ صدوq، چاپ اوّل، داوری، قم، بی تا.
١٠٣. عنایات حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَبَرَّهُ به علماء و طلاب، محمدرضا باقی اصفهانی، چاپ اوّل، نصایح، قم، ۱۳۷۹ ش.

١٠٤. **عيون أخبار الرضا علیه السلام**، شیخ صدوق، چاپ اول، نشر جهان، تهران، ۱۳۷۸
- ق.
١٠٥. **الغارات**، ابو اسحاق ابراهیم بن محمد، تحقیق: جلال الدین حسینی ارمومی، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۵۳ ش.
١٠٦. **الغيبة**، محمد بن ابراهیم نعمانی، چاپ اول، نشر صدوق، تهران، ۱۳۹۷ ق.
١٠٧. **الغيبة**، شیخ طوسی، چاپ اول، مؤسسۀ معارف اسلامی، قم، ۱۴۱۱ ق.
١٠٨. **فتح القدیر**، محمد بن علی شوکانی، دمشق و دار ابن کثیر، چاپ اول، دار الكلم الطیب، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
١٠٩. **الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن**، محمد صادقی تهرانی، چاپ دوم، انتشارات فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۶۵ ش.
١١٠. **الفصول المختارة**، شیخ مفید، چاپ اول، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
١١١. **فضائل الخمسة من الصحاح الستة**، سید مرتضی فیروزآبادی، چاپ دوم، اسلامیه، تهران، ۱۳۹۲ ق.
١١٢. **فلاح السائل**، سید ابن طاووس، چاپ اول، بوستان کتاب، قم، بی‌تا.
١١٣. **فی ظلال القرآن**، سید ابن قطب ابراهیم شاذلی (معروف به سید قطب)، چاپ هفدهم، دار الشروق، بیروت - قاهره، ۱۴۱۲ ق.
١١٤. **قصص الأنبياء (قصص قرآن)**، فاطمه مشایخ، چاپ اول، انتشارات فرحان، تهران، ۱۳۸۱ ش.
١١٥. **الكافی**، شیخ کلینی، چاپ دوم، اسلامیه، تهران، ۱۳۶۲ ش.
١١٦. **کامل الزیارات**، ابن قولویه، چاپ اول، مرتضوی، نجف، ۱۳۵۶ ق.
١١٧. **کتاب التفسیر**، محمد بن مسعود عیاشی، چاپخانه علمیه، تهران، ۱۳۸۰ ق.

١١٨. كتاب سليم بن قيس الهمالى، سليم بن قيس هلالى، چاپ اول، انتشارات هادى، قم، ۱۴۰۵ ق.
١١٩. مشارق الأنوار اليقين، شيخ رجب برسى، بى جا، بى نا، بى تا.
١٢٠. من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، چاپ دوم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۰۴ ق.
١٢١. الكشاف عن حقائق غواصات التنزيل، محمود زمخشري، چاپ سوم، دار الكتاب العربي، بيروت، ۱۴۰۷ ق.
١٢٢. كشف الأسرار و علة الأبرار، احمد بن ابى سعد رشید الدين مبیدى، تحقيق: على اصغر حكمت، چاپ پنجم، انتشارات امير كبير، تهران، ۱۳۷۱ ش.
١٢٣. كشف الغمة فى معرفة الأئمة عليهم السلام، اربلى، چاپ اول، بنى هاشمى، تبريز، ۱۳۸۱ ق.
١٢٤. كشف المحججة لثمرة المهججة، سيد ابن طاووس، چاپ دوم، بوستان كتاب، قم، ۱۳۷۵ ش.
١٢٥. كلمة الإمام المهدى، چاپ اول، قم، بى نا، بى تا.
١٢٦. کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، چاپ دوم، اسلامیه، تهران، ۱۳۹۵ ق.
١٢٧. کنتر الصوائى، ابو الفتح کراجکى، چاپ اول، دار الذخائر، قم، ۱۴۱۰ ق.
١٢٨. گنجینه‌ی دانشمندان، محمد شریف رازی، چاپ اول، کتابفروشی اسلامیه، تهران، ۱۳۵۲ ش.
١٢٩. لباب التأویل فی معانی التنزیل، علاء الدين علی بن محمد بغدادی، تحقيق: تصحیح محمد علی شاهین، چاپ اول، دار الكتب العلمیه، بيروت، ۱۴۱۵ ق.

۱۳۰. لزوم تفکیک علائم حتمی از غیر حتمی، علی اکبر مهدی پور، اجلاس دو سالانه حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ، تهران، بی‌تا.
۱۳۱. اللھوف علی قتلی الطفووف، سید ابن طاووس، چاپ اول، جهان، تهران، ۱۳۴۸ ش.
۱۳۲. مجمع البحرين، فخر الدین طریحی، تحقیق: سید احمد حسینی، چاپ سوم، کتاب‌فروشی مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵ ش.
۱۳۳. مجمع البيان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، با مقدمه محمدجواد بلاغی، چاپ سوم، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ ش.
۱۳۴. مجموعه ورّام (تنبیه الخواطر)، ورّام ابن ابی فراس، چاپ اول، مکتبه فقیه، قم، بی‌تا.
۱۳۵. مخزن العرفان در تفسیر قرآن، سیده نصرت امین بانوی اصفهانی، چاپ اول، نهضت زنان مسلمان، تهران، ۱۳۶۱ ش.
۱۳۶. مسنند الإمام الرضا عَلَيْهِ السَّلَامُ، عزیز الله عطاردی، چاپ اول، آستان قدس (کنگره)، مشهد، ۱۴۰۶ ق.
۱۳۷. مصباح الشریعه، ترجمه حسن مصطفوی، چاپ اول، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، تهران، ۱۳۶۰ ش.
۱۳۸. معجم الملاحن و الفتنه، نوشته آیت الله دهسرخی، چاپ اول، ناشر مؤلف، قم، بی‌تا.
۱۳۹. معراج السعاده، احمد نراقی، چاپ یازدهم، مؤسسه انتشارات هجرت، پاییز ۱۳۸۴.
۱۴۰. مفاتیح الغیب، ابو عبد الله محمد بن عمر فخرالدین رازی، چاپ سوم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ ق.

١٤١. مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للمنتظر القائم عَلَيْهِ السَّلَامُ فِرَجُ الظُّفَرِ، سید محمد تقی موسوی اصفهانی، مسجد مقدس جمکران، قم، ۱۳۸۶ ش.
١٤٢. الملاحم و الفتنه فی ظهور الغائب المنتظر عَلَيْهِ السَّلَامُ فِرَجُ الظُّفَرِ، سید ابن طاووس، چاپ اول، شریف رضی، قم، ۱۳۷۰ ش.
١٤٣. من هدی القرآن، سید محمد تقی مدرسی، چاپ اول، دار محبی الحسین عَلَيْهِ السَّلَامُ، تهران، ۱۴۱۹ ق.
١٤٤. منتخب الاثر فی الامام الثاني عشر عَلَيْهِ السَّلَامُ، لطف الله صافی گلپایگانی، مکتب المؤلف، قم، ۱۴۲۲ ق.
١٤٥. مهدی منتظر عَلَيْهِ السَّلَامُ، سید محمد جواد خراسانی، دار الاصفیاء، قم، ۱۳۸۳ ش.
١٤٦. المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمدحسین طباطبائی، چاپ پنجم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۷ ق.
١٤٧. النجم الثاقب فی احوال الامام الحجه الغائب عَلَيْهِ السَّلَامُ، حسین الطبرسی النوری، مسجد مقدس جمکران، قم، ۱۴۲۹ ق.
١٤٨. نوائب الدهور فی علائم الظهور، سید حسن میرجهانی، چاپ دوم، کتابخانه صدر، بی‌جا، ۱۳۶۹ ش
١٤٩. نهج البلاغه، گردآوری سید رضی، تحقیق: صبحی صالح، چاپ اول، هجرت، قم، ۱۴۱۴ ق.
١٥٠. نهج الفصاحة؛ مجموعه کلمات قصار حضرت رسول ﷺ، ابوالقاسم پاینده، چاپ چهارم، دنیای دانش، تهران، ۱۳۸۲ ش.



## نمايه‌ي آيات

### حمد (۱)

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ (آيه‌ي ۴)..... ۲۵۶

### بقره (۲)

الْمَ \* ذلِكَ الْكِتَابُ لَا رَبَّ فِيهِ هُدَىٰ لِلْمُتَّقِينَ (آيه‌ي ۱ و ۲)..... ۱۴۴

خَسَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَ عَلَىٰ سَمْعِهِمْ وَ عَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَ هُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (آيه‌ي ۷)..... ۳۱۴

فَلَمَرِي تَقْلِبَ وَجْهَكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا، فَوَلَّ وَجْهَكَ شَطَرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ حَيْثُ مَا كُتِّمْ فَوَلُوا وَ جُوَهُكُمْ شَطَرُهُ وَ إِنَّ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحُقُوقُ مِنْ رَبِّهِمْ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ (آيه‌ي ۱۴۴)..... ۲۶

وَ لِكُلِّ وَجْهَهُ هُوَ مُوَلِّهَا فَاسْتِقْوَا الْحُكْمَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (آيه‌ي ۱۴۸)..... ۳۱ ، ۲۸ ، ۲۷ ، ۲۵

وَ لَنَبْلُونَكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْحُوْفِ وَ الْجُحُوعِ وَ نَقْصِي مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الشَّمَراتِ وَ بَشَرِ الصَّابِرِينَ (آيه‌ي ۱۵۵)..... ۴۹ ، ۴۶ ، ۴۳

أُولَئِنَّكَ عَلَيْهِمْ صَلَواتٌ مِنْ رَبِّهِمْ (آيه‌ي ۱۵۷)..... ۴۶

### آل عمران (۳)

وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ (آيه‌ي ۷)..... ۴۹

إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَيْنَ (آلَيْنَ) (آیهٔ ۳۳) ..... ۳۰  
 نسا (۴)

فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هُؤُلَاءِ شَهِيدًا (آیهٔ ۴۱) ..... ۱۶۰  
 مَنْ يَطْعِنَ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ (آیهٔ ۵۵) ..... ۶۶ .....  
 وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَّأَهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا (آیهٔ ۹۳) ..... ۲۱۴ .....  
 وَمَنْ يَطْعِنَ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الدَّيْنِ أَنَّعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَ الصَّدِيقَيْنِ وَ الشَّهَادَاتِ  
 وَالصَّالِحِينَ وَ حَسْنُ أُولَئِكَ رَفِيقًا (آیهٔ ۱۵۵) ..... ۶۶، ۶۵، ۵۷ .....  
 وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا (آیهٔ ۱۵۹)  
 ۸۳، ۸۰، ۷۵ .....

### مائده (۵)

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا (آیهٔ ۳) .... ۹۸ .....  
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يُرِثَ دِينَكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسُوفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُخْبُثُهُمْ وَ يُخْبُونَهُمْ أَدِلَّةً عَلَى  
 الْمُؤْمِنِينَ أَعْرَةً عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَحْافَدُونَ لَوْمَةً لَائِمٌ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ  
 يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلَيْهِمْ (آیهٔ ۵۴) ..... ۱۰۰، ۹۵ .....  
 مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُفْتَصِدَةٌ (آیهٔ ۶۶) ..... ۱۲۷ .....

### انعام (۶)

وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا طَائِرٌ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَّمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ  
 شَيْءٍ ثُمَّ إِلَى رَبِّهِمْ يُحْسِرُونَ (آیهٔ ۳۸) ..... ۱۶۲ .....  
 هُلْ يُنْظَرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمُلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِيَ بَعْضُ  
 آيَاتِ رَبِّكَ لَا يُنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا قُلِ الْأَنْتَظِرُوا إِنَّا  
 مُنْتَظِرُونَ (آیهٔ ۱۵۸) ..... ۱۰۹ .....

### اعراف (۷)

فَمَنْ أَظْلَمُ مِنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَبَ بِآيَاتِهِ أَوْ لَيَكَ يَنْهَمُ نَصِيبُهُمْ مِنَ الْكِتَابِ حَتَّى إِذَا  
 جَاءَهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْهُمْ قَالُوا أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلَّوْا عَنَّا وَ شَهَدُوا عَلَى  
 أَنفُسِهِمْ أَتَهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ (آیهٔ ۳۷) ..... ۷۷ .....

وَنَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةَ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدْنَا رَبُّنَا حَقًا فَهُلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدْ  
رَبُّكُمْ حَقًا قَالُوا نَعَمْ فَأَدَنَ مُؤَذَّنَ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ (آیه‌ی ۴۴) ..... ۱۸۸  
وَأَوْرَثَنَا الْقَوْمُ الَّذِينَ كَانُوا يَسْتَضْعَفُونَ مَسَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ  
كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا  
كَانُوا يَعْرِشُونَ (آیه‌ی ۱۳۷) ..... ۲۴۲ .....  
فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقَوْنَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ ... (آیه‌ی ۱۵۶) ..... ۱۲۲  
وَمِنْ قَوْمٍ مُوسَى أُمَّةٌ يَهُدُونَ بِالْحُقْقِ وَبِهِ يَعْدِلُونَ (آیه‌ی ۱۵۹) ..... ۱۲۶ ، ۱۲۴ ، ۱۲۲  
۱۲۸ ، ۱۲۷ .....  
وَمِنْ خَلْقَنَا أُمَّةٌ يَهُدُونَ بِالْحُقْقِ وَبِهِ يَعْدِلُونَ (آیه‌ی ۱۸۱) ..... ۱۲۷

### انفال (۸)

كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ (آیه‌ی ۵) ..... ۱۹۰ .....  
إِذْ تَسْتَغْيِثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجِبَ لَكُمْ أَنَّى مُنْدُكُمْ بِالْفِيْضَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ (آیه‌ی ۹) ..... ۱۹۲ .....  
وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ اللَّهُ (آیه‌ی ۳۹) ..... ۱۳۶ .....  
وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ اللَّهُ فَإِنِّي أَنْهَاوْ فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (آیه‌ی ۴۹) ..... ۱۳۳ .....  
وَإِنْ يَرِيدُوْا أَنْ يُخْدِعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَيْدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ (آیه‌ی ۶۲) ..... ۱۹۲

### توبه (۹)

كَيْفَ وَإِنْ يَظْهِرُوا عَلَيْكُمْ لَا يُرْقِبُوا فِيْكُمْ إِلَّا وَلَا ذَمَّةٌ يَرْضُوْنَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ وَتَأْبِيْ قُلُوبُهُمْ وَ  
أَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ (آیه‌ی ۸) ..... ۱۴۵ .....  
يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يَتِمَّ نُورُهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (آیه‌ی ۳۲) ..... ۳۲۷ .....  
هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحُقْقِ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا (آیه‌ی ۳۳) ..... ۳۳۱ ، ۱۴۳ .....  
وَقُلِّ اعْمَلُوا فَسَيَرِي اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَرُّدُونَ إِلَى عَالَمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ  
فِيْبَيْنِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (آیه‌ی ۱۰۵) ..... ۶۲

### يونس (١٠)

وَ جَاؤْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَيْنَاهُمْ فِرْعَوْنُ وَ جُنُودُهُ بَعْيَاً وَ عَدْوًا حَتَّىٰ إِذَا أَدْرَكَهُ الْغَرْقُ قَالَ  
آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنِيَا إِسْرَائِيلَ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ (آيهٍ ٩٠) ..... ١١٢

### هود (١١)

وَ لَئِنْ أَخَرْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَعَدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ مَا يَحِسِّسُهُ أَلَا يَوْمٌ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا  
عَنْهُمْ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهِزُونَ (آيهٍ ٨) ..... ١٦٤، ١٦٢، ١٥٩  
أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ (آيهٍ ٨١) ..... ١٤٩  
بَقَيْتُ اللَّهُ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُتُمْ مُؤْمِنِينَ (آيهٍ ٨٦) ..... ٢٩، ٢٨

### يوسف (١٢)

وَ قَالَ الَّذِي تَجَاءَ مِنْهُمَا وَ ادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةً أَنَّا أَبْشِكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسَلُونِ (آيهٍ ٤٥) ..... ١٦١  
حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيَّاسَ الرُّسُلُ وَ ظَنُونَا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِبُوا جَاءُهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّيَ مَنْ شَاءَ وَ لَا يَرُدُّ بِأَسْنَا<sup>٣٥٤</sup>  
عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ (آيهٍ ١١٠) ..... ١٨٠، ١٧٥

### حجر (١٥)

وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوْيٌ عَزِيزٌ (آيهٍ ٤٠) ..... ١١٦  
الَّذِينَ إِنْ مَكَنَّا هُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ أَتَوْا الزَّكَةَ وَ أَمْرُوا بِالْمُعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ  
اللَّهُ عَاقِبٌ لِأُلُّمُورِ (آيهٍ ٤١) ..... ٢٦٢، ٢٥٦، ٢٥٥

### نحل (١٦)

أَتَيْتُ أَمْرَ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعِجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشَرِّكُونَ (آيهٍ ١) ..... ١٩٣، ١٩٠، ١٨٧  
إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (آيهٍ ٤٠) ..... ١٨٩  
إِنَّ ابْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَاتِنًا (آيهٍ ١٢٠) ..... ١٦١

### اسرا (١٧)

وَ قَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَ لَتَعْلَمَنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا  
(آيهٍ ٤) ..... ٢٠٢، ٢٠١  
فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعْثَنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٌ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَ كَانَ  
وَعْدًا مَفْعُولاً (آيهٍ ٥) ..... ٣٠٣، ٢٠٣، ٢٠٢، ٢٠١، ٢٠٠، ١٩٩

ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ تَفِيرًا (آیه ۶) ۲۰۲  
 إِنَّ أَحْسَنَتُمْ أَحْسَنَتُمْ لِأَنَّفْسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَأَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لَيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ  
 وَلَيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةً وَلَيُتَبَرَّوْا مَا عَلَوْا تَشِيرًا (آیه ۷) ۲۰۳  
 عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُرَحِّمَكُمْ وَإِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا (آیه ۸) ۲۰۳  
 وَلَا تَقْتُلُوا النَّفَسَاتِ الَّتِي حَرَمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلَيْهِ سُلْطَانًا فَلَا  
 يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا (آیه ۳۳) ۲۱۷، ۲۱۳  
 وَمِنَ اللَّيلِ فَنَهَجَدُ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يُبَعَّثَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا (آیه ۷۹) ۱۳۸  
 وَقُلْ جَاءَ الْحُقُّ وَرَاهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ رَهْوًا (آیه ۸۱) ۲۳۲، ۲۲۷

### (۱۸) کهف

إِنَّهُمْ إِنْ يُظْهِرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُوكُمْ أَوْ يَعِدُوكُمْ فِي مَلَكِتِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذَا عَبَدُوا (آیه ۲۰)  
 ۱۴۵ ..... ۲۰۰

### (۲۰) طه

مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتُشْقَى (آیه ۶) ۲۵۶

### (۲۱) انبیا

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الرَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُها عِبَادِي الصَّالِحُونَ (آیه ۱۰۵). ۲۴۱  
 إِنَّ فِي هَذَا الْبَلاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ (آیه ۱۰۶) ۲۴۵

### (۲۴) نور

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيُسْتَخْلَفُهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ  
 مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيَمْكِنَنَّ لَهُمْ دِينُهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيَدَلَّنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا  
 يُشْرِكُونَ بِي شَيئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (آیه ۵۵) ۲۷۱، ۲۶۹

### (۲۸) قصص

وَنُرِيدُ أَنْ تَمْنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعَفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْمُوَارِثِينَ  
 \* وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْكِيمُونَ  
 (آیه ۵ و ۶) ۲۳۳

وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُوْنِهِمْ امْرَأَتِينَ تَذُودَانِ قَالَ مَا  
خَطْبُكُمْ قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يَصِيرَ الرِّعَاءُ وَأَبْوَنَا سَبِّحُ كَبِيرٌ (آیه‌ی ۲۳) ..... ۱۶۰

### عنکبوت (۲۹)

أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يَفْتَنُونَ (آیه‌ی ۲) ..... ۴۶  
وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبُوتَنَّهُمْ مِنَ الْجِنَّةِ غَرَّاً تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَهَارُ خَالِدِينَ  
فِيهَا نَعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ (آیه‌ی ۵۸) ..... ۱۱۳  
وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَتَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ (آیه‌ی ۶۹) ..... ۳۹

### سجده (۳۲)

قُلْ يَتَوَفَّا كُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكَلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَيْ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ (آیه‌ی ۱۱) ..... ۷۷

### سباعه (۳۴)

وَلَوْ تَرَى إِذْ فَرَغُوا فَلَا فَوْتَ وَأَخْدُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٌ \* وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ وَأَنَّى لَهُمُ التَّساؤشُ  
مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ (آیه‌ی ۵۱ و ۵۲) ..... ۲۹۴ ، ۲۸۳  
وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلٍ وَيَقْدِفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ ... فِي شَكٍ مُرِيبٍ (آیه‌ی ۵۳ و ۵۴) ..... ۲۹۴

### فاطر (۳۵)

وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَاحَ فَتَشَيَّرَ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا  
كَذَلِكَ النُّشُورُ (آیه‌ی ۹) ..... ۳۱۴  
وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعُوهُمْ ذُرِّيُّهُمْ يَا يَمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّهُمْ وَمَا أَلَّتْنَا هُمْ مِنْ شَيْءٍ  
كُلُّ اُمْرِيَّ بِهَا كَسَبَ رَهِين (آیه‌ی ۲۱) ..... ۶۳

### يس (۳۶)

وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ (آیه‌ی ۱۳) ..... ۳۱۷  
وَجَاءَهُمْ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمَ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ (آیه‌ی ۲۰) ..... ۳۱۷

### ص (۳۸)

يَا دَاوُدٌ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضَلِّكَ  
عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يُضْلَلُونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسِيَ وَالْيَوْمُ الْحُسَابُ  
(آیه‌ی ۲۶) ..... ۲۷۳

### زمر (۳۹)

اللهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَ الَّتِي لَمْ تَمَتْ فِي مَنَامِهَا فَيَمْسِكُ الَّتِي قَضَى عَلَيْهَا الْمُوْتَ وَ  
يُرْسِلُ الْأُخْرَى إِلَى أَجْلٍ مُسَمًّى إِنَّ فِي ذَلِكَ لَا يَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (آیه‌ی ۴۲) ..... ۷۶  
قُلْ يَا عِبَادِي الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَنْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللهِ إِنَّ اللهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً إِنَّهُ  
هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (آیه‌ی ۵۳) ..... ۲۴۴

### شوری (۴۲)

إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَ يَعْنُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ هُمُ عَذَابُ أَلِيمٍ  
(آیه‌ی ۴۲) ..... ۱۷۸

### زخرف (۴۳)

بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَى أُمَّةٍ وَ إِنَّا عَلَى آثَارِهِمْ مُهْتَدُونَ \* وَ كَذَلِكَ مَا أَرْسَيْلَنَا مِنْ  
قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَدِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتَرْفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَى أُمَّةٍ وَ إِنَّا عَلَى آثَارِهِمْ  
مُؤْمَنُونَ (آیه‌ی ۲۲ و ۲۳) ..... ۱۶۱

### محمد (۴۷)

هَا أَنْتُمْ هُؤُلَاءِ تُدْعَونَ لِتُنْقُوْفُوا فِي سَبِيلِ اللهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يُبْخَلُ وَ مَنْ يُبْخَلُ فَإِنَّمَا يُبْخَلُ عَنْ  
نَفْسِهِ وَ اللَّهُ الْغَنِيُّ وَ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ وَ إِنْ تَتَوَلَّوْا يُسْتَبِدُّ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ (آیه‌ی  
۳۰۱) ..... ۳۰۱

### فتح (۴۸)

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرُهُ عَلَى الَّذِينَ كُلُّهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ  
(آیه‌ی ۲۸) ..... ۱۴۳

### نجم (۵۳)

وَ لَا تَرُرُ وَازِرَةٌ وَزَرٌ أُخْرَى (آیه‌ی ۳۸) ..... ۲۱۸

### حدید (۵۷)

اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحِبِّ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَ لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (آیه‌ی ۱۷) ..... ۳۱۳

### صف (۶۱)

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرُهُ عَلَى الَّذِينَ كُلُّهُ وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً

- ۱۴۳ ..... (آیه‌ی ۹) **تغابن (۶۴)**  
 یُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمٌ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (آیه‌ی ۸) ۳۲۷، ۳۳۱
- ۳۳۱ ..... فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا (آیه‌ی ۸) ..... (آیه‌ی ۷۱) **نوح**  
 إِنَّكَ إِنْ تَدْرِهُمْ يَضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا (آیه‌ی ۲۷) ۱۶۳
- ۴۵ ..... كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيَطْغِي \* أَنْ رَآهُ اسْتَغْنَى (آیه‌ی ۶ و ۷)  
**علق (۹۶)**  
 إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ (آیه‌ی ۱) ۲۳۱ ..... (آیه‌ی ۱۱۲) **توحید**
- ۲۲۱ ..... قُلْ هُوَ اللَّهُ (آیه‌ی ۱)

## نمايه‌ی روایات

### حدیث قدسی

إِنَّ مِنْ عِبَادِي مَنْ لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الْفَقْرُ فَلَوْ أَعْنِتَهُ لَأَفْسَدَهُ ذَلِكَ ..... ٤٤

### پیامبر اکرم ﷺ

اللَّهُمَّ انصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاحْذُلْ مَنْ حَذَلَهُ..... ۹۸

أَنَا مَدِينَةُ الْحِكْمَةِ وَ عَلَيْ بَابِهَا ثُمَّ قَالَ: لَا يَعْرِفُ اللَّهُ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ إِلَّا أَنَا وَ عَلِيُّ، وَ لَا يَعْرِفُنِي حَقَّ مَعْرِفَتِي إِلَّا اللَّهُ وَ عَلِيُّ، وَ لَا يَعْرِفُ عَلِيًّا حَقَّ مَعْرِفَتِهِ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَا؛ ..... ۳۲۹

قُولُوا لِإِلَهِ إِلَهَ تَفْلِحُوا ..... ۱۳۵

كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا نَزَّلَ فِيْكُمْ ابْنُ مَرْيَمَ وَ إِمَامُكُمْ مِنْكُمْ ..... ۸۲

لَا يَقِنُ عَلَ ظَهِيرِ الْأَرْضِ يَيْتُ مَدَرَ وَ لَا وَبِرٌ إِلَّا دَخَلَهُ اللَّهُ كَلِمَةُ الْأَسْلَامِ ..... ۲۷۶، ۱۵۱

لَوْ كَانَ الْإِيمَانُ ..... ۳۰۳

لَوْ كَانَ الدِّينُ مُعَلَّقاً بِالثُّرَى لَتَنَاوَلَهُ أَنَاسٌ مِنْ أَبْنَاءِ فَارِسَ ..... ۱۰۱

لَوْ لَمْ يَقِنْ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمَ وَاحِدٌ طَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ فِيهِ رَجُلًا مِنْ وُلْدِي

بِوَاطِئِ اسْمُهُ اسْمِي يَمْلَأُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمِيلَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًاً ..... ۲۴۸

مَنْ طَلَبَ شَيْئًا وَ جَدَ وَ جَدَ ..... ۱۰۳

مُنْوِطاً بِالثُّرَى لَتَنَاوَلَهُ رِجَالٌ مِنْ فَارِسَ ..... ۳۰۳

يَا عِبَادَ اللَّهِ أَنْتُمْ كَالْمُرْضَى وَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمَيْنَ كَالْطَّيِّبِ فَصَالَحْ الْمَرْضَى فِيمَا يَعْلَمُهُ الطَّيِّبُ

وَ يَدَبِرُهُ بِهِ لَا فِيمَا يَسْتَهِيهِ الْمُرِيْضُ وَ يَقْرَرُهُ أَلَا فَسَلَّمُوا اللَّهُ أَمْرَهُ تَكُونُوا مِنَ الْفَاقِرِينَ ..... ٤٧  
يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مِلَّتْ ظُلْمًا وَ جُورًا ..... ٣٣٠، ٣١٨

### امير المؤمنين عليه السلام

جَالِسِ الْعُلَمَاءِ يَزْدَدُ عِلْمُكَ وَ يَحْسُنُ أَدْبُكَ وَ تَرْكُ نَفْسُكَ ..... ١٧  
لِلْبَاطِلِ جَوْلَهُ، وَ لِلْحَقِّ دَوْلَهُ ..... ٢٢٨  
مَرَارَةُ الدُّنْيَا حَلَوَةُ الْآخِرَةِ وَ حَلَوَةُ الدُّنْيَا مَرَارَةُ الْآخِرَةِ ..... ٤٥  
مَنِ اسْتَدَامَ قَرْعَ الْبَابِ وَ لَجَّ وَ لَجَ ..... ٢٩٦  
مَنْ يَعْذِرُنِي مِنْ هُؤُلَاءِ الضَّيَاطِرَةِ! يَتَرْمَعُ أَحَدُهُمْ عَلَى فَرَاشِهِ تَرْغُّبَ الْحِمَارِ، وَ يَهْجُرُ قَوْمًا لِلذِّكْرِ،  
أَفَتَأْمُرُونِي أَنْ أَطْرَدَهُمْ، مَا كُنْتُ لِأَطْرَدَهُمْ فَأَكُونُ مِنَ الْجَاهِلِينَ! أَمَا وَ الَّذِي فَاقَ الْحَبَّةَ، وَ بِرَا  
النَّسَمَةَ، لِيَضْرُبَنَّكُمْ عَلَى الدِّينِ عَوْدًا كَمَا ضَرَبْتُمُوهُمْ عَلَيْهِ بَدْءًا ..... ٢٠٥  
وَ اللَّهُ، لَا يَكُونُ مَا تَأْمُلُونَ حَتَّى يَهْلِكَ الْمُبْطَلُونَ، وَ يَضْمَحِلَ الْجَاهِلُونَ، وَ يَأْمُنَ الْمُتَّقُونَ، وَ  
قَلِيلٌ مَا يَكُونُ حَتَّى لَا يَكُونَ لِأَحَدٍ كُمْ مَوْضِعُ قَدْمِهِ، وَ حَتَّى تَكُونُوا عَلَى النَّاسِ أَهْوَانَ مِنْ ..... ٣٦٠  
الْمُيْتَةِ عِنْدَ صَاحِبِهَا، فَيَبْيَأُنَّتُمْ كَذَلِكَ إِذْ جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَ الْفَتْحُ، وَ هُوَ قَوْلُ رَبِّي (عَزَّ وَ جَلَّ) فِي  
كِتَابِهِ: ﴿حَتَّى إِذَا اسْتَيَّسَ الرُّسُلُ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِبُوا جَاءُهُمْ نَصْرُنَا﴾ ..... ١٧٩

### امام سجاد عليه السلام

هُمْ وَ اللَّهِ شِيعَتَا أَهْلَ الْبَيْتِ يَفْعُلُ اللَّهُ ذَلِكَ بِهِمْ عَلَى يَدَيْ رَجُلٍ مِنَ وَ هُوَ مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ .. ٢٧٥

### امام باقر عليه السلام

إِذَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا آمَنَ النَّاسُ كُلُّهُمْ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ فَيُوْمَذِ لَا يَنْفَعُ تَفْسِيْلُهَا ..... ١١٤  
إِذَا قَامَ الْقَائِمُ ذَهَبَتْ دَوْلَةُ الْبَاطِلِ ..... ٢٢٩  
الْحُسَيْنُ فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا قَالَ سَمَّيَ اللَّهُ الْمَهْدِيُّ الْمُنْصُورَ كَمَا سُمِّيَ أَحْمَدُ  
وَ مُحَمَّدٌ وَ مُحَمَّدٌ (حَمْمُودًا) وَ كَمَا سُمِّيَ عِيسَى الْمَسِيحَ ..... ٢١٧  
إِنَّ ذَلِكَ يَكُونُ عِنْدَ خُرُوجِ الْمَهْدِيِّ فَلَا يَبْقَى أَحَدٌ إِلَّا أَفَرَّ بِمُحَمَّدٍ ..... ١٥١  
بَعْدَ مَوْتِهَا؛ يَعْنِي بِمَوْتِهَا كُفَّرَ أَهْلَهَا، وَ الْكَافِرُ مَيْتٌ فَيُحِيِّهَا اللَّهُ بِالْقَائِمِ فَيُعْدِلُ فِيهَا فَتَحِيَا  
الْأَرْضُ وَ يَحْيَا أَهْلَهَا بَعْدَ مَوْتِهِمْ ..... ٣١٦

قالَ هَذِهِ لِأَلِّ مُحَمَّدِ الْمَهْدِيِّ وَأَصْحَابِهِ يَمْلُكُهُمُ اللَّهُ مَشَارِقُ الْأَرْضِ وَمَعَارِبَهَا وَيُظْهِرُ الدِّينَ وَيُمِيتُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ وَيَأْصْحَابِهِ الْبَدْعَ وَالْبَاطِلَ كَمَا أَمَاتَ السَّفَهَةُ الْحَقَّ حَتَّى لَا يَرَى أَثَرُ مِنَ الظُّلْمِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ.....  
٢٦٢

يَخْرُجُ الْقَائِمُ فَيَسِيرُ حَتَّى يُمَرِّ بِمَرْفَيْلُوْعَهُ أَنَّ عَامِلَهُ قَدْ قُتِلَ فَيُرْجِعُ إِلَيْهِمْ فَيُقْتَلُ الْمُقْتَلَةُ وَلَا يَنْيِدُ عَلَى ذَلِكَ شَيْئًا ثُمَّ يَنْطَلِقُ فَيَدْعُ النَّاسَ حَتَّى يَتَّهِي إِلَى الْيَدَاءِ فَيَخْرُجُ جَبِشَانَ لِلْسُّفِيَانِيَ فَيَأْمُرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْأَرْضَ أَنْ تَأْخُذْ بِاَقْدَامِهِمْ وَهُوَ قُولُهُ عَزَّ وَجَلَّ وَلَوْتَرِي إِذْ فَرِغُوا فَلَا فُوتَ وَأَخْدُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ يَعْنِي بِقِيَامِ الْقَائِمِ - وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلٍ يَعْنِي بِقِيَامِ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَى اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَيَقْدِفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ إِلَى قَوْلِهِ فِي شَكْ مُرِيبٍ ..  
٢٩٤

يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ يَتَّبِعُ فِيهِمْ قَوْمٌ مُرَاءُونَ يَتَّقَرَّءُونَ وَيَتَنَسَّكُونَ حُدَنَاءُ سُفَهَاءُ لَا يُوْجِبُونَ أَمْرًا بِمَعْرُوفٍ وَلَا نَهَاً عَنْ مُنْكَرٍ إِلَّا أَمِنُوا الْفَرَرَ يَطْلُبُونَ لِأَنْفُسِهِمُ الرُّخَصَ وَالْمُعَاذِيرَ يَتَّبِعُونَ زَلَّاتِ الْعِلْمِ وَفَسَادِ عَمَلِهِمْ يُقْبِلُونَ عَلَى الصَّلَاةِ وَالصَّيَامِ وَمَا لَا يَكُلُّهُمْ فِي نَفْسٍ وَلَا مَالٍ وَلَوْ أَصْرَرَتِ الصَّلَاةُ سِيَّارًا مَا يَعْمَلُونَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَبْدَانِهِمْ لَرَفَضُوهَا كَمَا رَفَضُوا أَسْمَى الْفَرَائِضِ وَأَشَرَّفُهَا إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهِيَّ عَنِ الْمُنْكَرِ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقْامُ الْفَرَائِضُ هُنَالِكَ يَتَّمُ عَصُبُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِمْ فَيَعْمَلُهُمْ بِعِقَابِهِ فَيَهَلُكُ الْأَبْرَارُ فِي دَارِ الْفَجَارِ وَالصَّغَارِ فِي دَارِ الْكُبَارِ إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهِيَّ عَنِ الْمُنْكَرِ سَيْلُ الْأَبْيَاءِ وَمِنْهَا جُهُوجُ الصَّلَحَاءِ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقْامُ الْفَرَائِضُ وَتَأْمُنُ الْمَذَاهِبُ وَتَحْلُلُ الْمَكَابِسُ وَتُرْدُ الْمُظَالَّمُ وَتُعْمَرُ الْأَرْضُ وَيُتَصَافِرُ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَيَسْتَقِيمُ الْأَمْرُ فَأَنْكِرُوا بِقُلُوبِكُمْ وَالْفِطْوَرَا بِالْسِتَّكُومْ وَصُكُوكُهُمْ وَلَا تَخَافُوا فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَا يَمِّ فَإِنِّي أَتَعَظُلُوا وَإِلَى الْحَقِّ رَجَعُوا فَلَا سَيِّلَ عَلَيْهِمْ - إِنَّمَا السَّيِّلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَعْنُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ هُمْ عَذَابُ الْأَلِيمُ هُنَالِكَ فَجَاهِدُهُمْ بِأَبْدَانِكُمْ وَأَبْغَضُوهُمْ بِقُلُوبِكُمْ غَيْرَ طَالِبِنَ سُلْطَانًا وَلَا بَايْغَنَ مَالًا وَلَا مُرِيدِينَ بِظُلْمٍ ظَفَرًا حَتَّى يَقْبِلُوا إِلَى أَمْرِ اللَّهِ وَيَمْضُوا عَلَى طَاعَتِهِ .....  
١٧٧

### امام صادق علیه السلام

إِذَا أُذِنَ الْإِمَامُ دَعَا اللَّهَ بِاسْمِهِ الْعَبْرَانِي فَأَتَيْحَتْ لَهُ صَحَابُهُ الْثَّالِثُيَّةُ وَثَالِثَةَ عَشَرَ قَرْنَاعَ الْحَرِيفِ فَهُمْ أَصْحَابُ الْأَلْوَاهِ مِنْهُمْ مَنْ يَفْقَدُ مِنْ فِرَاسِهِ لَيَلَّا فَيَصِحُّ بِمَكَّةَ وَمِنْهُمْ مَنْ يَرَى

- يسير في السحابٍ نهاراً يعرفُ باسمِهِ وَاسْمِ أَيِّهِ وَحِلْبِتِهِ وَسَبِّهِ، قُلْتُ: جَعَلْتُ فِدَاكَ أَيْمُونَ  
أَعْظَمُ إِيمَانًا؟ قَالَ: الَّذِي يَسِيرُ فِي السَّحَابِ نَهَارًا وَهُمُ الْمُفْقُودُونَ وَفِيهِمْ تَرَكَتْ هَذِهِ الْآيَةُ:  
«إِنَّمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا»..... ٣٥
- إِذَا قَامَ الْقَائِمُ جَاءَ بِأَمْرٍ جَدِيدٍ كَمَا دَعَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي بُدُوُّ الْإِسْلَامِ إِلَى أَمْرٍ جَدِيدٍ...  
الآيَاتُ هُنَّ الْأَئِمَّةُ وَالآيَةُ الْمُتَنَظَّرُ هُوَ الْقَائِمُ فِي الْشَّيْعَلِ فِي مَيْدَنِ لَا يَنْفَعُ تَفْسِيْسًا إِيمَانًا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ  
مِنْ قَبْلِ قِيَامِهِ بِالسَّيْفِ وَإِنْ آمَنَتْ بِمَنْ تَقَدَّمَهُ مِنْ آبَائِهِ..... ١١٤
- السُّفِينَى مِنَ الْمُحْتُومِ وَخُرُوجُهُ فِي رَجَبٍ وَمِنْ أَوَّلِ خُرُوجِهِ إِلَى آخرِهِ خَمْسَةَ عَسَرَ شَهْرًا  
سِتَّةَ شَهْرٍ يَقَاطِلُ فِيهَا فَإِذَا مَلَأَ الْكُورَ الْحَمْسَ مَلَكَ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ وَلَمْ يَزِدْ عَلَيْهَا يَوْمًا... ٢٩٢
- الْعَبُودِيَّةُ جَوَهَرَةُ كُنُوكُهَا الرُّبُوبِيَّةُ..... ٢٤٥
- إِنْ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ مَدَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَ لِشِيعَتِنَا فِي أَسْمَاعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ حَتَّى لَا يَكُونَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ  
الْقَائِمِ بِرِيدٍ يَكَلِّمُهُمْ فِي سَمَاءِهِمْ وَيُنْظِرُونَ إِلَيْهِ وَهُوَ فِي مَكَانِهِ..... ٢٦٤
- أَوَّلَ مَنْ يَبَايِعُ الْقَائِمَ عَنْ كُلِّ الْمُتَكَبِّلِ يَنْزِلُ فِي صُورَةِ طَيْرٍ أَبْيَضٍ فِي بَايِعَةِ ثُمَّ يَضَعُ رِجْلًا عَلَى  
بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ وَرِجْلًا عَلَى بَيْتِ الْمَقْدِسِ ثُمَّ يَنَادِي بِصَوْتٍ طَلِقِ تَسْمَعُهُ الْخَلَاقُ: أَتَى أَمْرُ اللَّهِ  
فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ..... ١٩٣
- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «وَلَئِنْ أَخَرَنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ» قَالَ الْعَذَابُ  
خُرُوجُ الْقَائِمِ فِي الْشَّيْعَلِ وَالْأَمْمَةُ الْمَعْدُودَةُ عِدَّةُ أَهْلِ بَدْرٍ وَأَصْحَابِهِ..... ١٦٤
- لَا يَخْرُجُ الْقَائِمُ إِلَّا فِي وَتْرِ مِنَ السِّيَنَ تِسْعَ أَوْ سَبْعَ أَوْ ثَلَاثَ أَوْ حَمْسٍ أَوْ إِحْدَى وَقَالَ  
اخْتِلَافُ بَنِي الْعَبَّاسِ مِنَ الْمُحْتُومِ وَخُرُوجُ السُّفِينَى فِي شَهْرِ رَجَبٍ مِنَ الْمُحْتُومِ وَقَتْلُ  
النَّفْسِ الرَّزِّيَّةِ مِنَ الْمُحْتُومِ..... ٢٩١
- نَزَّلْتُ فِي الْقَائِمِ وَأَصْحَابِهِ يَجْمِعُونَ عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ..... ٣٥
- نَزَّلْتُ فِي الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ..... ٢٧٥
- وَلَئِنْ أَخَرَنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ..... ١٦٥
- وَاللَّهِ مَا نَزَّلَ تَأْوِيلُهَا بَعْدُ وَلَا تَأْتِلُ تَأْوِيلُهَا حَتَّى يَخْرُجَ فَإِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ لَمْ يَقِنْ كَافِرُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ  
هُمْ وَاللَّهِ أَهْلُ قُمْ! هُمْ وَاللَّهِ أَهْلُ قُمْ! هُمْ وَاللَّهِ أَهْلُ قُمْ!..... ١٥٢

### امام کاظم علیه السلام

﴿إِنَّ رَبَّكَ يُدْعُونَ لِيُطْفَئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمٌّ نُورَهُ﴾ قَالَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ: إِذَا خَرَجَ لِيُظْهِرُهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ حَتَّى لا يَعْبُدَ غَيْرَ اللَّهِ وَهُوَ قَوْلُهُ يَمْلأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ طَلْمَانًا وَجَوْرَا..... ٣٣٠

فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبِّي الْقُلُوبَ الْمُيْتَةَ بِنُورِ الْحِكْمَةِ كَمَا يُحِبِّي الْأَرْضَ الْمُيْتَةَ بِوَابِ الْمَطَرِ؛ ..... ٣١٥

### امام رضا علیه السلام

إِنَّ لِلْقُلُوبِ إِقْبَالًا وَإِدْبَارًا وَنَشَاطًا وَفُتُورًا؛ فَإِذَا أَقْبَلَتْ بَصَرَتْ وَفِهْمَتْ، وَإِذَا أَدْبَرَتْ كَلَّتْ وَمَلَّتْ، فَخَدُونَهَا عِنْدَ إِقْبَالِهَا وَنَشَاطِهَا، وَأَتْرُكُوهَا عِنْدَ إِدْبَارِهَا وَفُتُورِهَا، لَا خَيْرٌ فِي الْمَعْرُوفِ إِذَا رَخَّصَ ..... ٣١٥

### امام زمان علیه السلام

أَرْخَصْ نَفْسَكَ، وَاجْعَلْ مَجِلسَكَ فِي الدَّهْلِيزِ، وَاقْضِ حَوَائِجَ النَّاسِ، تَحْنُ نَصْرُكَ ..... ١٣٧  
 أَشْهَدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَنَّ أَبِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ..... ٢٣٢  
 اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي وَعْدِي وَأَكْمِنْ لِي أَمْرِي وَثَبِّتْ وَطَأِي وَأَمْلِأِ الْأَرْضَ بِي عَدْلًا وَقِسْطًا ..... ٢٣٢  
 إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِرَاعِاتِكُمْ، وَلَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ ..... ١٥٣  
 شَكَرَ اللَّهُ سَعْيَكِ ..... ٢١٠  
 وَلَدِي حَمْودٌ! أَنَا أَكْمِنْ لَكَ الدُّعَاءَ ..... ٢٠٩



## نمايه‌ی اعلام و موضوعات

۳۶۰

- آخوند کاشی (آیت الله): ۱۸  
آدم علیه السلام: ۳۰، ۷۰، ۷۸، ۹۶، ۱۵۰، ۲۱۷، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۴۲  
آملی، آیت الله میرزا هاشم: ۲۱۹، ۱۸  
ابا صالح ← امام زمان علیه السلام  
ابالفضل علیه السلام: ۲۹۴، ۲۲۳، ۲۲۲  
ابراهیم علیه السلام: ۱۰۲، ۵۹، ۳۰  
ابو احمد داود بن سلیمان: ۶۶  
ابو الشیخ: ۱۲۳  
ابو حمزه ثمالي: ۱۹۱، ۵۰  
ابو خالد کابلی: ۲۹۳  
ابوبصیر: ۱۴۸  
ابوبکر: ۲۷۲، ۹۸  
ابوجعفر خلیفه: ۳۲۴، ۳۲۲  
ابودجانه انصاری: ۸۴  
ابوذر: ۶۶
- ابا صالح ← امام زمان علیه السلام  
ابالفضل علیه السلام: ۲۹۴، ۲۲۳، ۲۲۲  
ابراهیم علیه السلام: ۱۰۲، ۵۹، ۳۰  
ابلیس: ۲۸۸، ۲۸۷، ۲۲۹  
ابن ابی الحدید: ۲۰۵  
ابن ابی حاتم: ۱۲۷، ۱۲۳  
ابن بابویه: ۲۲۹

- |  |  |
|--|--|
| العبرى الحسان: ٥٨، ٥٣، ٣٩، ٣٨<br>،١٩٠، ١٨٣، ١٤٧، ١٤٠، ١٣٠، ١١٧، ٧١<br>،٢٧٩، ٢٥١، ٢٣٧، ٢١٠، ٢٠٦، ١٩٢<br>،٣٣٣، ٣٢٤، ٢٩٨<br>امام جواد علیہ السلام: ٣٦<br>امام حسن عسکری علیہ السلام: ٢٢٣،<br>٣٠٥، ٢٣٢، ٢٣٠، ٢٢٩<br>امام حسن مجتبی علیہ السلام: ٢٠٥، ١٧٩<br>امام حسین علیہ السلام: ٥٦، ٥٥، ٣٣، ٣٢،<br>،٢٠٢، ٢٠١، ١٥١، ٨٧، ٨٦، ٨٣<br>،٢٢١، ٢١٨، ٢١٧، ٢١٦، ٢١٠، ٢٠٣<br>،٣٣١<br>امام رضا علیہ السلام: ٥٩، ٥٦، ٥٥، ٥٧<br>،٢٨٦، ٢١٨<br>امام زمان علیہ السلام: در اکثر صفحات<br>امام سجاد علیہ السلام: ٢٧٥، ٢٤٨، ١٦٣<br>امام صادق علیہ السلام: ٣٩، ٣٥، ٣٤، ٢٦<br>،٦٠، ٦٣، ٦٥، ٩٠، ٩٢، ١١٤، ١٠٢، ١٢٨<br>،١٣٥، ١٦٥، ١٦٤، ١٥٣، ١٥٢، ١٥١، ١٤٨<br>،٢٠١، ١٦٦، ١٧٩، ١٨٩، ١٨٠، ١٩٢، ١٩٢<br>،٢٦٣، ٢٥٧، ٢٤٧، ٢١٨، ٢٤٠، ٢٦٣<br>،٣٠٣، ٣٩٧، ٣٩١، ٣٩٠، ٣٨٨، ٣٩٢<br>،٣١٦، ٣١٥ | ابوسعید کابلی: ١٢٩<br>احمد بن حنبل: ٢٧٦، ٢٠٦<br>ادریس علیہ السلام: ٣١٩، ٨٤، ٨٢، ٥١<br>ارباب، آیت الله حاج آقا رحیم: ١٨<br>اردبیلی، ملا احمد: ٢٩٧<br>اردن: ٢٩٢<br>استرآبادی، امیراسحاق: ١٥٤، ١٥٣<br>اسدی، عباد بن عبد الله: ٢٠٥<br>اسرافیل: ١٩١، ٧٦<br>اسلام: ٩٥، ٨٠، ٦٥، ٦٢، ٣٤، ٢٥، ٢١<br>،٩٦، ٩٧، ٩٨، ٩٩، ٩٩، ١٠١، ١٠٠، ١٢٥<br>،١٣٦، ١٣٥، ١٢٩، ١٢٨، ١٢٧<br>،١٤١، ١٤٣، ١٤٤، ١٤٥، ١٤٦، ١٤٧<br>،٢٠١، ١٥٢، ١٧٠، ١٨٧، ١٥١<br>،٢٢٨، ٢٠٥، ٢٠٣، ٢١٤، ٢١٣، ٢٠٦، ٢٢٨<br>،٢٧٦، ٢٤٤، ٢٥٧، ٢٦٣، ٢٧٥<br>،٣٠١، ٣٢١، ٣٢٨<br>اسماعیل بن ابی نصر: ٥٨<br>اسماعیل صادق الوعد: ٦١<br>اشعت: ٢٠٥<br>اصحاب کھف: ١٤٥، ١٢٨<br>اصفهان: ١٨، ١٨١، ١٨٠، ١٥٤، ١٩، ١٨٣<br>،٣٠٣، ٢٣٤، ١٩٥، ١٨٣، ١٨٢ |
|--|--|

» نمایه‌ی آعلام و موضوعات «

- |  |  |
|--|--|
| <p>بقیة الله ← امام زمان علیهم السلام<br/>بلال: ۶۶<br/>بنی شیعه: ۶۷<br/>بنی هاشم: ۲۱۶، ۱۲۹<br/>بهلول: ۲۹۵<br/>بیت الله الحرام: ۲۷۷، ۳۰، ۱۹۳، ۵۷<br/>بیداء: ۲۹۴، ۲۸۶، ۲۹۳، ۲۹۲</p> <p><b>پ</b></p> <p>پیامبر ← پیامبر اکرم ﷺ<br/>پیامبر اکرم ﷺ: در بسیاری از صفحات<br/>پیغمبر ← پیامبر اکرم ﷺ</p> <p><b>ت</b></p> <p>تفرشی، میر علام: ۲۹۸<br/>تفسیر عیاشی: ۱۳۵، ۱۲۷<br/>تفسیر قمی: ۳۳۰، ۲۶، ۲۴۸، ۱۰۱، ۶۰<br/>تفسیر مخزن العرفان: ۱۰۱<br/>تفسیر نمونه: ۱۰۱، ۸۱، ۱۲۵، ۱۲۴، ۱۰۱<br/>تورات: ۲۰۱، ۱۲۲، ۱۲۷، ۱۲۶، ۱۲۵، ۱۲۱<br/>تهرانی، حاج شیخ حسنعلی: ۶۸</p> | <p>امام عصر ← امام زمان علیهم السلام<br/>امام علی علیهم السلام: ۱۹، ۳۲، ۳۷، ۲۰<br/>، ۳۴، ۴۴، ۶۵، ۸۷، ۱۵۱، ۲۰۳، ۲۳۰<br/>امام کاظم علیهم السلام: ۳۱۵، ۱۵۳، ۲۸<br/>، ۳۳۱، ۳۳۰</p> <p>امیر مؤمنان ← امام علی علیهم السلام<br/>امیر المؤمنین ← امام علی علیهم السلام<br/>امین الله (زيارة): ۶۸<br/>انجیل: ۱۲۹، ۲۴۲<br/>انطاکیه: ۳۱۷<br/>اویس قرنی: ۸۵<br/>آل احمد ﷺ: ۲۱۹</p> <p><b>ب</b></p> <p>بابل: ۲۵<br/>بحرالعلوم، علامه سید مهدی: ۱۳۷<br/>، ۳۳۳، ۳۳۱، ۲۷۹، ۲۷۶<br/>بحرالعلوم یمنی: ۸۹، ۸۸<br/>بدر: ۳۳، ۳۴، ۳۶، ۲۱۹، ۱۶۵، ۲۸۴<br/>، ۲۸۹</p> <p> بشیر: ۲۹۲<br/>بغداد: ۸۸، ۲۰۸، ۳۲۰، ۳۲۲، ۳۲۳<br/>بغدادی، شیخ عبدالحسین: ۲۰۸</p> |
|--|--|

## ح

حافظ اسد: ۲۹۵، ۲۹۶

حجاج بن يوسف: ۸۰، ۸۳

حجت ← امام زمان علیہ السلام

حجر اسماعیل: ۸۷

حدیفه: ۲۰۶، ۶۴

حرز یمانی: ۱۵۵

حسین بن علی ← امام حسین علیہ السلام

حکیمه خاتون: ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱

۲۳۴، ۲۳۲

حلب: ۲۹۲

حله: ۳۲۰

حمد بن بشیر: ۲۴۷

حمران بن اعین: ۲۰۳

حمزه سید الشهداء علیہ السلام: ۶۵، ۶۶

حمص: ۲۹۲

حمود: ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹

## خ

خاتم الاوصیا ← امام زمان علیہ السلام

خالد بن ولید: ۹۸، ۹۹، ۱۰۰

خالد بن یزید بن معاویه: ۲۹۲

خباب بن ارت: ۶۶

خراسان: ۶۷، ۶۵

## ث

ثمره بن جنبد: ۲۰۶

ثمود: ۱۷۶

ثوبان: ۵۷

## ج

جابر: ۳۱

جالوت: ۱۹۹

جب شلیت: ۲۴۹

جریل: ۲۵، ۹۹، ۱۹۱، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۹۲

جبل الرّحمة: ۲۲۱

جبل عاملی: ۲۵۱، ۲۴۹

جده: ۶۷

جُعده: ۲۰۵

جعفر طیار: ۱۰۳، ۶۵، ۶۶

قزوینی، سید جعفر: ۳۸

جمکران: ۱۰۳، ۱۷۰

جمل: ۱۰۰، ۲۰۲

جواد الانمہ ← امام جواد علیہ السلام

جوشن کبیر: ۲۲۷

جهانگیر قشقاوی (آیت الله): ۱۸

جی: ۳۰۳

## چ

چین: ۱۲۵، ۱۲۶

«نمایه‌ی اعلام و موضوعات»

|                               |                                |                                       |
|-------------------------------|--------------------------------|---------------------------------------|
| رمضان (ماه):                  | ۱۳۸، ۹۹، ۲۴۴، ۲۸۶              | خرز: ۱۹۱                              |
|                               | ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹                  | خرزج: ۲۱۹                             |
| روم:                          | ۳۲۰، ۲۷۵، ۱۹۱                  | خطبہ الافتخار: ۳۳                     |
| رهبر انقلاب ← مقام معظم رهبری |                                | خطبہ البيان: ۳۳                       |
| ز                             |                                | خمینی، آیت الله سید روح الله: ۱۸      |
| زبور:                         | ۲۴۱                            | ۲۴۶، ۲۰۴                              |
| زکریا:                        | ۱۲۵                            | خندف: ۲۱۹                             |
| زید بن علی:                   | ۲۶۳                            | خوبی، آیت الله سید ابوالقاسم: ۱۸      |
| زینبیه:                       | ۶۷                             | خیبر: ۱۰۰                             |
| س                             |                                | د                                     |
| سامرا:                        | ۳۳۱، ۳۲۳، ۳۲۱                  | داود علیہ السلام: ۱۲۵، ۱۹۹، ۱۰۵۲، ۲۴۱ |
| سامری:                        | ۱۲۴                            | ۲۷۴، ۲۷۳، ۲۴۲                         |
| سیده:                         | ۲۳۴                            | دجال: ۲۹۱، ۸۰                         |
| سفیانی:                       | ۲۹، ۲۹۵، ۲۸۶، ۲۸۵، ۲۰۳، ۸۷، ۳۳ | درب کوشک (مدرسه علمیه): ۲۳۴           |
|                               | ۲۹۳، ۲۹۲، ۲۹۱، ۲۹۰، ۲۸۹        | دقیانوس: ۱۴۵                          |
|                               | ۲۹۶                            | دمشق: ۲۹۵، ۲۹۲، ۸۷                    |
| سلمان:                        | ۸۴، ۸۵، ۱۰۱، ۱۲۸، ۲۹۹          | دیلم: ۱۹۱                             |
|                               | ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۲۰، ۳۲۹        | ر                                     |
| سلماسی، ملا زین العابدین:     | ۲۷۷                            | رجب (ماه): ۳۳، ۲۸۶، ۲۸۹، ۲۹۱          |
|                               | ۲۷۸                            | ۲۹۲                                   |
| سلیمان بن داود منقری:         | ۸۳                             | رسول اکرم ← پیامبر اکرم ﷺ             |
| سِند:                         | ۱۹۱                            | رسول الله ← پیامبر اکرم ﷺ             |
| سوریه:                        | ۲۹۵، ۲۹۶                       | رسول خدا ← پیامبر اکرم ﷺ              |

|                                |  |
|--------------------------------|--|
| صعصعه بن صوحان: ۲۰۶            | سیدالشهداء → امام حسین علیہ السلام       |
| صفین: ۱۰۰، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۶۳، | ش  |
| ۳۲۹                            | شام: ۲۹، ۵۰، ۵۷، ۶۹، ۷۰، ۸۹، ۲۷۳         |
| صهیب: ۶۶                       | ۳۲۰، ۲۹۲، ۲۸۹، ۲۷۴                       |
| ط                              | شامات: ۲۵                                |
| طالوت: ۱۹۹                     | شاہرودی، آیت الله سید محمود: ۱۸          |
| طائف: ۳۰۶                      | شهر بن حوشب: ۸۳، ۸۰                      |
| طبرسی: ۱۵۳، ۸۰                 | شیخ انصاری: ۱۳۷                          |
| طبری: ۱۷۹، ۸۱                  | شیخ حسین آل رحیم: ۵۱، ۵۰، ۱۰             |
| ع                              | شیخ صدوق: ۱۵۱، ۶۳، ۱۱۳                   |
| عاد: ۱۷۶                       | شیخ طوسي: ۳۱۸، ۲۹۳، ۲۷۶، ۲۲۹             |
| عاشروا: ۲۸۹، ۲۸۸، ۶۸           | شیخ عبدالهادی: ۶۸                        |
| عبد الله بن عباس: ۶۶           | شیخ لطف الله: ۱۸۱                        |
| عبد الله بن عمر: ۲۰۶           | شیرازی، آیت الله سید عبدالهادی:          |
| عبد المطلب: ۶۶                 | ۱۸                                       |
| عبد العظیم حسنی: ۳۶            | شیطان: ۲۲۹، ۱۴۹، ۸۷، ۷۸، ۶۱، ۳۹          |
| عثمان بن عفان: ۲۷۳             | ص  |
| عثمان بن عنبیه: ۲۹۵، ۲۹۲       | صاحب الامر → امام زمان علیہ السلام       |
| ۲۹۶                            | صاحب الزمان → امام زمان علیہ السلام      |
| عرفات: ۲۲۳، ۲۲۱، ۲۲۰           | صادق علیہ السلام → امام صادق علیہ السلام |
| عرفه: ۲۲۳، ۲۲۲، ۲۲۱            | صاریا: ۱۳۰، ۱۲۹                          |
| عزرائیل: ۱۰۹، ۷۹، ۷۷، ۷۶       | صالح علیہ السلام: ۸۴                     |
| عسکریین ۸: ۳۲۳، ۳۲۲، ۳۲۱       | صدر، امام موسی: ۲۹۶، ۲۹۴                 |

قائم آل محمد ← امام زمان علیهم السلام: ۱۱۲، ۱۱۱  
 قبطیان: ۴۶، ۴۴، ۳۴، ۳۲، ۲۰  
 قرآن کریم: ۷۸، ۷۷، ۷۶، ۷۵، ۷۴، ۷۳، ۷۲، ۷۱، ۶۰، ۴۸، ۴۶، ۴۴، ۳۴، ۳۲، ۲۰  
 ،۱۲۷، ۱۲۴، ۱۱۳، ۹۷، ۹۵، ۸۳، ۷۹، ۱۲۷، ۱۲۴، ۱۱۳، ۹۷، ۹۵، ۸۳، ۷۹  
 ،۱۴۴، ۱۳۸، ۱۳۶، ۱۳۵، ۱۳۴، ۱۲۸  
 ،۱۶۰، ۱۴۹، ۱۴۸، ۱۴۷، ۱۴۶، ۱۴۵  
 ،۱۸۸، ۱۸۰، ۱۷۷، ۱۷۶، ۱۶۳، ۱۶۲  
 ،۲۱۵، ۲۱۴، ۲۰۵، ۲۰۱، ۱۹۲، ۲۱۵، ۲۱۴، ۲۰۵، ۲۰۰، ۱۹۲  
 ،۲۵۶، ۲۴۲، ۲۴۱، ۲۲۹، ۲۲۸، ۲۱۸  
 ،۲۸۳، ۲۷۴، ۲۷۳، ۲۷۲، ۲۶۹، ۲۶۳  
 ،۳۳۱، ۳۳۰، ۳۲۸، ۳۱۵، ۳۱۴، ۲۸۴  
 قزوینی، باقر: ۳۸  
 قم: ۱۰۳، ۱۶۷، ۱۷۰، ۲۶۵، ۲۶۲، ۲۰۴  
 ،۳۲۳، ۳۱۰، ۳۰۳، ۲۹۴، ۲۹۰  
 قمی، آیت الله میرزا ابوالقاسم: ۲۷۷  
 فنسرین: ۲۹۲  
 قوانین الأصول: ۲۷۷  
 قوچانی، آیت الله حاج شیخ عباس:

۱۹

## ک

کابل: ۱۹۱، ۱۳۰، ۱۲۹  
 کابل شاه: ۱۹۱

علی بن ابراهیم: ۱۵۳، ۱۱۰، ۸۳، ۸۰  
 علی بن ابی طالب ← امام علیهم السلام: ۳۲۲  
 علی بن عوض: ۳۰۶، ۳۰۵، ۳۰۴  
 علی بن موسی الرضا ← امام رضا علیهم السلام: ۳۰۹  
 علی اکبر علیهم السلام: ۱۸۸  
 عمار یاسر: ۶۶  
 عمر بن الخطاب: ۹۹، ۲۷۲  
 عیاشی: ۲۸، ۵۰، ۱۲۸، ۱۲۷، ۱۳۴  
 عیسی بن مریم علیهم السلام: ۲۹، ۵۰، ۷۵، ۷۵  
 فارس: ۳۰۳، ۲۷۵  
 فرعون: ۱۰۲، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۷۶  
 ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۷۴، ۲۷۴

## ف

فارس: ۳۰۳، ۲۷۵  
 فرعون: ۱۰۲، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۷۶  
 قاضی زاهدی گلپایگانی: ۲۲۰  
 قاضی، آیت الله سید علی: ۹۹، ۱۳۷

## ق

- |                                 |                                     |
|---------------------------------|-------------------------------------|
| محمد بن عاصي ← پیامبر اکرم ﷺ    | کاظمی، شیخ باقر: ۵۰                 |
| محمودیه: ۲۰۸                    | کشمیری، آیت الله سید محمد: ۱۹       |
| مدین: ۱۶۰                       | کعبه: ۲۶۵، ۲۶۴                      |
| مدینه: ۲۶۰، ۱۲۹، ۸۷، ۵۷، ۳۶، ۲۶ | کعبه: ۲۵، ۲۷، ۲۸، ۹۹، ۲۹، ۱۲۸       |
| ۲۷۱، ۲۹۳، ۲۹۲، ۲۸۶، ۲۹۱، ۲۷۲    | ۳۰۵                                 |
| ۳۱۷، ۳۰۵                        | کلبی: ۵۷                            |
| مرآة الکمال: ۲۴۹                | کلینی، محمد بن یعقوب: ۲۲۹، ۱۵۳      |
| مستنصر: ۳۲۴، ۳۲۲                | کوفی، حاج شیخ محمد: ۱۹              |
| مسجد اعظم: ۱۰۴                  | گ                                   |
| مسجد بنی سالم: ۲۶               | گرعاوی، حاج عبدالزهرا: ۱۹           |
| مسجد جامع کوفه: ۲۹۷             | گلپایگانی، آیت الله سید جمال الدین: |
| مسجد حنانه: ۲۹۷                 | ۱۹                                  |
| مسجد ذوالقبلتين: ۲۵             | ل                                   |
| مسجد سهلہ: ۱۶۸، ۵۹، ۶۸، ۳۷، ۳۸  | لوط: ۲۸۴، ۱۷۶                       |
| ۲۷۸، ۲۱۰، ۲۰۹، ۲۰۶، ۱۹۴         | م                                   |
| مسجد شیخ طوسی: ۲۷۶              | مالک اشتر: ۲۷۰، ۱۶۳، ۱۲۸، ۸۴        |
| مسجد کوفه: ۱۸۱، ۱۳۸، ۵۹، ۵۲، ۵۱ | مالک بن نویره: ۹۹                   |
| ۲۹۸، ۲۷۷                        | مامقانی، عبدالله: ۲۴۹               |
| مسجد الحرام: ۲۰۳، ۱۲۹، ۶۷، ۲۶   | معجم البيان: ۱۰۱، ۸۱، ۶۰، ۲۷، ۲۶    |
| ۲۲۸                             | ۱۲۶، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۵۱، ۱۷۶، ۲۴۲        |
| مسروق: ۵۸                       | ۳۱۵، ۲۹۳، ۲۸۴، ۲۷۵، ۲۷۳، ۲۴۸        |
| مسلم بن عقیل: ۵۲، ۵۳            | محمد باقر ← امام باقر علیهم السلام  |
| مصیر: ۱۱۲، ۱۱۶، ۲۷۰، ۲۷۳        | محمد بن مسلم: ۲۵۶، ۱۳۶، ۲۸          |

«نمایه‌ی اعلام و موضوعات»

|                                      |                              |  |
|--------------------------------------|------------------------------|--|
| میثم تمار:                           | ۸۵                           | ۲۷۴                                    |
| میرجهانی:                            | ۸۸، ۸۹، ۲۸۵                  | ۲۱۷، ۲۱، مطهری نیا، محمود:             |
| میکائیل:                             | ۱۹۱، ۷۶                      | ۱۱۶، معاویه:                           |
| ن                                    |                              | معصومه علیهم السلام:                   |
| ناصری دولت‌آبادی، آیت الله محمد:     | ۲۱، ۲۰                       | ۲۶۵، ۱۰۵، ۱۰۴، مفاتیح الجنان:          |
| ناصری دولت‌آبادی، حاج شیخ محمد باقر: | ۲۰                           | ۲۰۶، مفضل بن عمر:                      |
| ناصری دولت‌آبادی، جعفر:              | ۲۱                           | ۲۸۸، ۳۵، مقام معظم رهبری علیهم السلام: |
| نجف:                                 | ۵۷، ۵۲، ۵۱، ۵۰، ۲۰، ۱۹، ۱۸   | ۵۴، ۱۴۹، مقداد بن اسود:                |
|                                      | ۱۶۷، ۱۳۷، ۹۰                 | ۲۹۷، مقدس اردبیلی:                     |
|                                      | ۸۹، ۸۸، ۸۷، ۷۰               | ۲۹۷، مکه:                              |
|                                      | ۶۸                           | ۱۲۹، ۱۱۵، ۶۷، ۳۳                       |
|                                      | ۲۰۹، ۲۰۷، ۲۰۶، ۱۹۴، ۱۹۳      | ۳۰، ۲۶۰، ۲۲۸، ۱۸۹، ۱۸۲                 |
|                                      | ۱۶۹                          | ۱۵۵، ۱۵۴                               |
|                                      | ۲۷۷، ۲۷۶، ۲۶۴، ۲۵۱، ۲۴۹، ۲۴۵ | ۲۹۳، ۲۹۲، ۲۹۱، ۲۹۰، ۲۸۶، ۲۷۱           |
|                                      | ۲۹۷، ۲۹۴                     | ۳۱۷، ۳۰۵، ۲۹۴                          |
| نجفی، شیخ باقر:                      | ۳۷                           | منهج الصادقین:                         |
| نجفی، محمدجواد:                      | ۶۱                           | موسای کلیم ← موسی علیهم السلام         |
| نراقی، ملا احمد:                     | ۱۷۶                          | موسی علیهم السلام:                     |
| نراقی، ملا مهدی:                     | ۱۷۶                          | ۸۴، ۸۰، ۵۹، ۲۸                         |
| نراقیین:                             | ۱۷۶                          | ۱۰۲، ۱۲۳، ۱۲۲، ۱۲۱، ۱۱۲، ۱۱۱، ۱۱۰      |
| نرجس خاتون:                          | ۲۳۲، ۲۳۱، ۲۳۰، ۲۲۹           | ۱۲۹، ۱۲۸، ۱۲۷، ۱۲۶، ۱۲۵، ۱۲۴           |
|                                      | ۲۳۳                          | ۱۰۹، ۱۶۰، ۱۵۰، ۲۳۳، ۲۳۱، ۲۰۹، ۱۹۹      |
| نصارا:                               | ۱۲۷، ۷۸، ۷۵، ۸۳، ۸۰          | ۳۳۱، ۳۳۰، ۲۹۶، ۲۹۴، ۲۷۳، ۲۴۲           |
| نفس زکیه:                            | ۲۹۱، ۲۹۰، ۲۸۶                | موسی بن جعفر ← امام کاظم علیهم السلام  |
|                                      |                              | مهدی ← امام زمان علیهم السلام          |

|                               |                              |                         |
|-------------------------------|------------------------------|-------------------------|
| نوح عليه السلام:              | ۳۰، ۵۹، ۱۶۳، ۱۷۶،            | ۳۲۲                     |
| همدانی، آیت الله ملا حسینقلی: | ۱۳۷                          | ۲۷۴، ۲۷۳، ۲۴۲           |
| هند جگرخوار:                  | ۱۶۷، ۲۹۲، ۱۹۱، ۲۹۳           | نور الشفیلین:           |
| هندوستان:                     | ۳۰۹                          | ۱۰۱                     |
| ی                             |                              |                         |
| یزید:                         | ۲۹۳، ۲۱۹                     | نهاوندی، علی اکبر:      |
| یمانی:                        | ۲۹، ۳۳، ۲۹۰، ۲۸۶             | ۱۸۱                     |
| یمن:                          | ۳۰۴، ۹۰، ۸۸، ۶۷              | بیحیج البلاعیه:         |
| یوسف عليه السلام:             | ۱۶۱، ۱۷۵                     | ۴۵، ۴۸، ۱۵۱، ۲۱۶، ۲۶۱   |
| یوشع بن نون عليه السلام:      | ۸۴، ۱۲۸                      | ۲۷۰                     |
|                               | ۲۷۳، ۱۹۹                     |                         |
| یهود:                         | ۱۹۷، ۱۲۵، ۸۳، ۸۱، ۸۰، ۷۵، ۲۷ | نهروان:                 |
|                               | ۲۹۱، ۲۰۰، ۱۹۹                | ۱۰۰                     |
|                               |                              | ه                       |
|                               |                              | هالوی اصفهانی:          |
|                               |                              | ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳      |
|                               |                              | هاماں:                  |
|                               |                              | ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۲۳۳      |
|                               |                              | هدایة الانعام:          |
|                               |                              | ۲۱۰                     |
|                               |                              | هِرقلی، اسماعیل بن حسن: |
|                               |                              | ۳۲۰                     |



*In the Name of Allah  
the Merciful, the Compassionate*

**The Library of Āyatullāh Nāṣirī's Works**  
**(۰)**

**Dar Imtidād-i Nūr**  
**Along the Light**

**A Selection of Āyatullāh Nāṣirī's Words (May God  
Protect Him) about the Quranic Verses interpreted  
esoterically as belonging to the Imām of the Age (May  
God the Exalted Hasten his Noble Advent)**

**Researched and Compiled by  
Maḥmūd Muṭahharī-nyā**



**Khuluq Publications**  
**Related to Hād Scientific Cultural Foundation**  
**1401 - 1443 - 2022**